

آبِ مُرد	آبِ زَنديگي	آبِ تُتْمَاج	ا، ا، ا
آبِ مُرواريد	آبِ زَبِيه	آبِ تَرَاز	اُتْرُوبِيك / اِيْرُوبِيك
آبِ مُضَاف	آبِ زَبَرِزْمِيْنِي	آبِ تَرِيْت	اُتْرُودِيْنَامِيك / اِيْرُودِيْنَامِيك
آبِ مُطْلَق	آبِ زِيْرَكَاه	آبِ تَرِشِي	اُتْرُوسَل / اِيْرُوسَل
آبِ مُعْدِنِي	آبِ زَاوَل	آبِ تَرِه	اُتْرُوفُون / اِيْرُوفُون
آبِ مُعْدِنِي	آبِ سَاخْتْمَانِي	آبِ تَشْكِيْل	اُتْرُولِيْت / اِيْرُولِيْت
آبِ مُقَطَّر	آبِ سَاكِن	آبِ تَنْبَاكُو	آبِ اَنْشِرَنْگ
آبِ مِيْوه	آبِ سَبْز	آبِ تُوْبِه	آبِ اَنْشِفَام
آبِ مِيْوه	آبِ سَبْك	آبِ تَبْلُور	آبِ اَنْشِگُون
آبِ نَبَات	آبِ سَخْت	آبِ جَارُو	آبِ اَنْشِ مَزَاج
آبِ نَخَاع	آبِ سَطْحِي	آبِ جَارِي	آبِ اَنْشِيْن
آبِ نَرْم	آبِ سَفِيْد	آبِ جَو(ي)	آبِ اَزْمَاي
آبِ نَشَاط	آبِ سَنْگِيْن	آبِ جَو / اَبْجُو	آبِ اَلْبَالُو
آبِ نَقْرَه	آبِ سِيَاه	آبِ جُوش	آبِ اَلُو
آبِ نَقْرَه	آبِ شُور	آبِ جُوشِ نَبَات	آبِ اَلُو
آبِ نَمَك	آبِ شِيْرِيْن	آبِ جَو / اَبْجُو فَرْوَش	آبِ اَلُوْدَه
آبِ نَمَك	آبِ شِيْرِيْن كِن	آبِ جَو / اَبْجُو فَرْوَشِي	آبِ اَلُوْبِي / اِي
آبِ نَيْسَان	آبِ صَابُون	آبِ چَالِه	آبِ اَهْك
آبِ وَاْتِش	آبِ صَابُون	آبِ چَشْم	آبِ اَهْك
آبِ وَاَش	آبِ صَافِ كِن	آبِ چَشْمِه	آبِ اَز سَر گِذْشْتِه
آبِ وِتَاب	آبِ صَنْعَتِي	آبِ چَلُو	آبِ اَسِيْد
آبِ وِدَانِه	آبِ طَالْبِي	آبِ چَلُو	آبِ اَكْسِيْژْنِه
آبِ وِرَنْگ	آبِ طَلَا	آبِ حَرَام	آبِ اَكْسِيْژْنِه
آبِ وِگِل	آبِ طَلَا	آبِ حَمَام	آبِ اَمَالِه
آبِ وِنَان دَار	آبِ غُورِه / اَبْغُورِه	آبِ حُوْضِي	آبِ اِنَار
آبِ وِهْوَا	آبِ غُورِه	آبِ حِيَاْت	آبِ اِنَارِيْن
آبِ يَخ	آبِ فِلْز	آبِ خَالِص	آبِ اَنْجِيْر
آبَا وَاَجْدَادِي	آبِ قَلِيْل	آبِ خَام	آبِ اَنْدَك
آبَاد سَازِي	آبِ قَنْد	آبِ خَشْك	آبِ اَنْگُور
آبَاد سَالِي	آبِ قَنْد	آبِ خَشْك كِن	آبِ اَيْسْتَادِه
آبَاد گَر	آبِ كَانِي	آبِ خَضْر	آبِ بَاتَرِي / بَاطَرِي
آبَادِي نَشِيْن	آبِ كَاهُو	آبِ خَنْك	آبِ بَارِيك
آبِ اَكْسِيْژْن	آبِ كَر	آبِ دَعَا	آبِ بَاغ
آبِ اَنْبَار	آبِ كَمْر	آبِ دَمِزْن	آبِ بَخْشِ كِن
آبِ اَنْبَارِي	آبِ كَنْدَانَسِه	آبِ دَنْدَان	آبِ بُرْم
آبِ اَنْدَازِي	آبِ كَنْدَانَسُور	آبِ دِهَان	آبِ بَسْتِه
آبِ اَنْگَان	آبِ كُوْزِه	آبِ دِهْن	آبِ بَقَا
آبِ اَبَايِي / اِي	آبِ گَرْم	آبِ دَوَاتِ كِن	آبِ بَنِيَاد
آبِ بَاتَرِي / بَاطَرِي	آبِ گِلْ اَلُوْد	آبِ دِيْدِه	آبِ بِيْنِي
آبِ بَارِيكِه	آبِ گوْشْت	آبِ رَاكْد	آبِ پَاك
آبِ بَاز	آبِ گوْگَرْد	آبِ رَفْتِه	آبِ پَاكِي
آبِ بَازَان	آبِ گوْهَر	آبِ رَوَان	آبِ پَخْشِ كِن
آبِ بَازِي	آبِ لَابَارَاك	آبِ رِيخْتِه	آبِ پَرْتَقَال
آبِ بَان	آبِ لُولِه كَشِي	آبِ زَر	آبِ پَرْتَقَال
آبِ بَخْشَان	آبِ لِيْمُو	آبِ زَرَشْك	آبِ پَرْدِه
آبِ بَر	آبِ لِيْمُو / اَبْلِيْمُو	آبِ زَرَشْك	آبِ پِشْت
آبِ بَرُو	آبِ مَار	آبِ زَمَزَم	آبِ پِيكِر

آبشش	آبرو	آب خورش	آب بردار
آب شناس	آبرو	آب خوره/آبخوره	آب برگردان
آب شناسی	آبروباخته	آبخوری	آب بشقاب
آب شننگولی	آبرودار	آبخون	آب بند
آب شور	آبروداری	آبخیز	آب بندی
آب شویه	آبروریز	آبخیزداری	آب بها
آب شویی/ئی	آبروریزی	آبخیزگاه	آبپاش
آب شیب	آبروغن	آب داده	آب پاشان
آب طلا	آبرومند	آبدار	آب پاشی
آب طلاکاری	آبرومندانه	آبدارچی	آب پخشان
آب فروش	آبرومندی	آبدارخانه	آب پز
آب فشان	آبریخته	آبدارک (دم جنیانک)	آب پرده دار
آب فلز کاری	آبریختگی	آبداری	آب پرده داران
آب قمبر	آبریز	آب داغ	آب پنبه
آب کار	آبریزش	آبدان	آبپوش
آب کاری	آبریزکوه	آبدانک	آب پیچ
آب کافت	آبریزگاه	آب درمانی	آبتاز
آب کامه	آبریزه	آب دره	آب تراز
آب کرده	آبریزی	آب دزد	آب تراش
آب کره	آبزا	آب دزدک	آب تراوا
آب کروم کاری	آب زدایی/ئی	آب دزدکی	آب ترسی
آبکش	آب زده	آب دست	آبتل
آب کشت	آب زرشک	آب دستان	آب تنی/آبتنی
آب کشیده	آب زرشکی	آب دستی	آب جارو
آب کنار	آبز	آب دم زن	آب جو/آبجوساز
آب کن	آبزی	آب دندان/آب دندان	آب جو/آبجوسازی
آب کشتی	آب زیبو	آب ده	آبچر
آب کند	آبزی خانه	آب دهان	آبچرا
آب کوپیل	آب زیدان	آب دهن	آبچشی
آب کوهه	آب زیرگاه	آب دهی	آبچک
آبکی	آب ساب	آب دوست	آبچکان
آبگاه	آب سایی	آب دوستی	آبچکه
آب گذر	آب سپهر	آب دوغ/آبدوغ	آبچکیده
آب گذشته	آب سر	آب دوغ/آبدوغ خیار	آبچکو
آبگر	آب سرا	آب دوغی/آبدوغی	آبچلیک
آب گرا	آب سرد	آب دیدگی	آبچین
آب گرایبی/ئی	آب سردکن	آب دیده	آب حوض کش
آب گرد	آب سنج	آب راه	آب خاکی
آب گردان	آب سنجی	آب راهه	آب خانه
آب گردانی	آب سنگ	آب سانی	آب خُسب
آب گردش	آبشار	آب رُست	آب خوار
آب گرم	آبشارزن	آب رسیده	آبخوان
آب گرم کن	آبشامه	آب رفت	آبخوان داری
آب گریز	آب شده	آب رُفت	آب خواه
آب گریزی	آبشخور	آب رفته	آبخور
آب گز	آبشُر	آب رنگ	آبخورد
آبگوش	آبشُرشُر	آب رنگی	آبخورده

آتش گیر	آتشباری	آب نقره کاری	آبگوشت خور
آتش گیره	آتش باز	آب نکشیده	آبگوشت خوری
آتش مار	آتش بازی	آب نگاری	آبگوشتی
آتش مزاج	آتشبان	آب نما	آبگون
آتشناک	آتش بس	آب نمک	آب گونه
آتش نشان	آتش بند	آب نی	آبگیر
آتش نشانی	آتش بیار	آب نیکل کاری	آب گیری
آتشی مزاج	آتش بیار معرکه	آبهای آزاد	آبگینه خانه
آتشین پا	آتش بیاری	آب هراسی	آبگینه گیر
آتل بندی	آتش پای	آبورز	آبله شیری
آنه نیست	آتشپاره	آبورزی	آبله طیور
آنه نیسم	آتش پاره	آپوشان	آبله فرنگی
آج از تو	آتش پرست	آبونمان	آبله فرنگی
آج و داغ	آتش پرستی	آبی آسمانی	آبلرزه
آج / عاج	آتش تاب	آبی خاکی	آب لمبو
آجان کشی	آتش تاو	آبی رنگ	آب لمبویی /ئی
آج دار	آتش چرخان	آبی زنگاری	آب لنبه
آجودان	آتشچی	آب یابی	آب لنبو
آجر لعاب دار	آتشخان	آبیار	آبله ای
آجر نسوز	آتش خانه	آبیاری	آبله پا
آجر پاره	آتش خوار	آبیاری فصلی	آبله چکو
آجر پز	آتش خور	آبی رنگ	آبله رو
آجر پزی	آتش داغ	آبی سوز	آبله زده
آجر تراش	آتش دان	آبی کاری	آبله کوب
آجر تراشی	آتش دم	آپاراتچی	آبله کوبان
آجر چین	آتش زا	آپارات خانه	آبله کوبی
آجر چینی	آتش زبان	آپارتمان سازی	آبله گون
آجر کار	آتش زبانی	آپارتمان نشین	آبله مرغان
آجر کاری	آتش زن	آپارتمان نشینی	آبله نشان
آجگاه	آتش زنه	آپارتمانی	آبلیچ
آجر کشی	آتش سرخ کن	آت و اشغال	آبلیکه دوزی
آجلاً	آتش سوزی	آت و اسباب	آب لیمو / آبلیمو خوری
آجودان	آتش فام	آت اشغال	آب لیمو / آبلیمو گیر
آجودان کشوری	آتش فشان / آتشفشان	آتش به جان	آب لیمو / آبلیمو گیری
آجودان باشی	آتش فشانی / آتشفشانی	آتش به جان گرفته	آبمال
آجیده دوزی	آتش کار	آتش به گور	آب مروارید
آجیل چهارشنبه سوری	آتش کاری	آتش زیر خاکستر	آب میوه گیر
آجیل مشکل گشا	آتش کافت	آتش خاموش کن	آب میوه گیری
آجیل خوری	آتش کاو	آتش گداخته	آبناک
آجیل فروش	آتش کده	آتش و آب	آب نبات
آجیل فروشی	آتش کش	آتش و پنبه	آب نبات چوبی
آچار پیچ گوشتی	آتش کن	آتش افروز	آب نبات قیچی
آچار چرخ	آتشگاه	آتش افروزی	آب نبات کشی
آچار چرخ	آتش گردان	آتش انداز	آب ندیده
آچار خور	آتش گرفته	آتش اندازی /ئی	آب نرو
آچار رینگ	آتشگه	آتشبار	آب نشین
آخ و اوخ	آتشگون	آتش باران	آب نقره

آرنج‌بند	آرام‌بیز	آدم‌سازی	آخال‌سوز
آرواره‌داران	آرام‌جای	آدم‌سوزی	آخرِ زمان
آرواره‌لق‌الغ	آرام‌جوی	آدم‌شناس	آخرِ عمری
آروغ	آرام‌ده	آدم‌شناسی	آخر‌الامر
آریامهری	آرام‌سوز	آدم‌صفت	آخراندیش
آریایی / ئی	آرامش‌جو	آدم‌فروش	آخراندیشی
آریایی / آریائی نژاد	آرامش‌طلب	آدم‌فروشی	آخریبین
آزاداندیش	آرامشگاه	آدم‌قحطی	آخرت‌شناسی
آزاداندیشی	آرامگاه	آدمکش	آخرت‌گرا
آزاددرخت	آرام‌گونه	آدم‌کوکی	آخرت‌گرایی / ئی
آزادرای	آرام‌پذیر	آدمکی	آخردست
آزادراه	آرام‌ناپذیر	آدمگری	آخرسر
آزادزیستی	آرامیدگی	آدم‌لخت‌کن	آخرین تیرترکش
آزادسازی	آرای محموده	آدم‌لخت‌کنی	آخرین مدل
آزادفکر	آرایش‌کرده	آدم‌ندیده	آخرین مهلت
آزادفکری	آرایش الکترونی	آدم‌نشین	آخشیج
آزادکار	آرایشگاه	آدم‌نما	آخورباشی
آزادکرده	آرایشگر	آدم‌نمایان	آخورسالار
آزادگردانی	آرایشگری	آدم‌نمون	آخوره
آزادگی	آرایه‌گر	آدم‌وار	آخوندبازی
آزادگیر	آرتیست‌بازی	آدم‌واره	آخوندزاده
آزادماهی	آرتیستی	آدمیانه	آخوندمآب
آزادماهیان	آردبیزی	آدمیت	آخوندمآبی
آزادمرد	آرددان	آدمی‌خور	آخوندمنش
آزادمردی	آرددانی	آدمی‌خوار	آخوندنما
آزادمنش	آرده‌خرما	آدمی‌خواری	آداب‌دان
آزادمنشی	آردوارک	آدمی‌روی	آداب‌دانی
آزادنامه	آرزوبه‌دل	آدمیزاد	آدم برفی
آزاده‌مرد	آرزوبه‌دلی	آدمیزاده	آدم‌برفی
آزاده‌منش	آرزوگر	آدمی‌صورت	آدم کوکی
آزادوار	آرزومند	آدمی‌کش	آدم کوکی
آزادی عمل	آرزومندانه	آدمیگری	آدم مصنوعی
آزادی‌بخش	آرش‌وار	آدولف / آدلف	آدم‌مصنوعی
آزادی‌خواه	آرکئوزوئیک	آدونیس	آدم‌آهنی
آزادی‌خواهانه	آرکئولوژی	آذرپرست	آدم‌بزرگ
آزادی‌خواهی	آرکی‌تایپ	آذرسنج	آدم‌پشو
آزادی‌طلب	آرمان‌توربند	آذرگان	آدم‌جاکن
آزادی‌طلبی	آرمان‌توربندی	آذرگشسب	آدم‌حسابی
آزاددهنده	آرمان‌پرست	آذرگون	آدم‌خوار
آزارطلبی	آرمان‌خواه	آذوقه	آدم‌خواری
آزاراقتی	آرمان‌جویی / ئی	آذوقه‌جات	آدم‌خور
آزاردوست	آرمان‌خواهی	آذین‌بخش	آدم‌دزد
آزاردوستی	آرمانشهر	آذین‌بندی	آدم‌دزدی
آزپیشه	آرمان‌طلب	آربی‌جی‌زن	آدم‌ربا
آزردگی	آرمان‌گرا	آراستگی	آدم‌ربایی / ئی
آزرده‌جان	آرمان‌گرایی / ئی	آرام‌بخش	آدم‌رو
آزرده‌خاطر	آرمان‌گرایانه	آرام‌بند	آدم‌روی

آشغال خور	آسیاسنگ	آسترگذاری	آزرده‌دل
آشغال‌دان	آسیاگرد	آسترگیری	آزرمگین
آشغال‌دانی	آسیای بادی	آستروئید	آزمایشگاه
آشغال‌فروشی	آسیایی / ئی	آستگی	آزمایشگاهی
آشغال‌فروشی	آسیب‌پذیر	آستین‌بارانی	آزمایشگر
آشغال‌کله	آسیب‌پذیری	آستین‌سر خود	آزمایشی
آشغال‌گوشت	آسیب‌دیدگی	آستین حلقه‌ای	آزمودگی
آشغال‌گیر	آسیب‌دیده	آستین بلند	آزمودنی
آشفتگی	آسیب‌رسان	آستینچه	آزموده‌کار
آشفته‌بازار	آسیب‌رسیده	آستین‌دار	آزمون و خطا
آشفته‌بازاری	آسیب‌زا	آستین کوتاه	آزمون‌پذیر
آشفته‌بخت	آسیب‌زده	آسفالت‌پزی	آزمون‌شناسی
آشفته‌حال	آسیب‌شناختی	آسفالت‌ریزی	آزمون‌سنجی
آشفته‌حالی	آسیب‌شناس	آسفالت‌کار	آزمون‌کننده
آشفته‌خاطر	آسیب‌شناسی	آسفالت‌کاری	آزمونگر
آشفته‌دل	آسیب‌ناپذیر	آسمان‌تازمین	آزمون‌های
آشفته‌رای	آش آلو	آسمان‌پلاس	آژانسی خبری
آشفته‌روز	آش پشت‌پا	آسمان‌پیکر	آژیرکشان
آشفته‌روزگار	آش درهم‌جوش	آسمان‌پیما	آس‌وپاس
آشفته‌سامان	آش دهن‌سوز	آسمان‌جُل	آسان‌بُر
آشفته‌کار	آش شله‌قلمکار	آسمان‌جُلّی	آسان‌پرور
آشفته‌کاری	آش نخورده و دهن سوخته	آسمان‌خراش	آسان‌پسند
آشفته‌گویبایی	آش ولّاش	آسمان‌دره	آسان‌ساز
آش‌کار	آشاب	آسمان‌سای	آسانسورچی
آشکار‌ساز	آشامنده	آسمان‌سنگ	آسان‌شکن
آشکار‌سازی	آشامیدنی	آسمان‌غرش	آسان‌طلب
آشکار‌گر	آشپز	آسمان‌غرغر	آسان‌کار
آش‌کاری	آش‌پزان	آسمان‌غرنبه	آسان‌کن
آش‌کشکی	آشپزباشی	آسمان‌غره	آسان‌گوار
آشکوب	آشپزخانه	آسمانگون	آسان‌گیر
آشکوبه	آشپزی	آسمان‌نگر	آسان‌گیری
آشگر	آشتی‌پذیر	آسمان‌نما	آسان‌نما
آشگل	آشتی‌جو	آسمان‌نورد	آسان‌یاب
آش‌مال	آشتی‌جویانه	آسمان‌وریسمان	آسایش‌بخش
آش‌مالی	آشتی‌جویبایی	آسودگی	آسایش‌جو
آشنا‌بازی	آشتی‌خواه	آسودنگاه	آسایش‌خانه
آشنابایی / ئی	آشتی‌کنان	آسوده‌حال	آسایش‌خواه
آشنابایی‌زدایی / آشنایی‌زدائی	آشتی‌ناپذیر	آسوده‌خاطر	آسایش‌طلب
آشوب‌آوند	آشچی	آسوده‌خیال	آسایش‌طلبی
آشوب‌انگیز	آش‌خور	آسوده‌دل	آسایشگاه
آشوب‌جو	آش‌خوری	آسیابه‌نوبت	آس‌باز
آشوب‌طلب	آش‌دار	آسیاب‌بادی	آس‌بازی
آشوب‌طلبانه	آش‌رشته‌پزان	آسیابان	آستان‌بوس
آشوب‌طلبی	آش‌رشته‌خوران	آسیابانی	آستان‌بوسی
آشوبگر	آشغال‌برچین	آسیاب‌چرخ	آستانه‌شنوایی / ئی
آشوب‌گرا	آشغال‌جمع‌کن	آسیاب‌گردان	آستر‌دوزی
آشوبگرانه	آشغال‌جمع‌کنی	آسیاروب	آستر‌کشی

آل پلنگی	آقا پسر	آفتاب گردانچی / آفتابگردانچی	آشوبگری
آلتایی / آئی	آقا جان	آفتاب گردش	آشوب گستر
آلت بندی	آقا خان	آفتاب گردک	آشوبنده
آلت ساز	آقاداداش	آفتاب گرفتگی	آشورمه
آلت شناس	آقادایی / آئی	آفتاب گرفته	آشیانه هواپیما
آلدنید	آقازاده	آفتاب گرم کن	آشیانه دوست
آلرژیا	آقاسی	آفتاب گز کن	آشیانه گریز
آلرژیک	آقامنش	آفتاب گیر	آشی ماشی
آل زدگی	آقامنشانه	آفتاب گیری	آغ و داغ
آل زده	آقامنشی	آفتاب مهتاب	آغا
آلمانی تبار	آقایی / آئی	آفتاب نزده	آغاباجی
آلنگ (و) دولنگ	آق سقل	آفتاب نشین	آغاباشی
آلوزرد	آقون واقون	آفتابه آب کن	آغاجری
آلوبخارا	آکار دنون	آفتابه بردار	آغاجی
آلوپرتانی	آکار دنونی	آفتابه پر کنی	آغاز گاه
آلوچه	آکتور	آفتابه چی	آغاز گر
آلودگی	آکتینیوم	آفتابه دار	آغازیان
آلودگی اقتصادی	آکروبات	آفتابه دزد	آغشگی
آلودگی صوتی	آکروبات بازی	آفتابه گلدان	آفات نباتی
آلوده دامان	آکروبات بازی	آفتابه لگن	آفاق گیر
آلوده دامن	آکله گرفته	آفتابه لگنی	آفافی
آلوده ساز	آکندگی	آفامات	آفتابه آفتاب
آلوده کاری	آکنده گوش	آفت پذیر	آفتاب سردیوار
آلوده کننده	آکنده بال	آفت دیده	آفتاب مهتاب
آلوقیسی	آکوستیکی	آفت رسیده	آفتاب مهتاب ندیده
آلومینیم	آگاهانه	آفت زنا	آفتاب آسا
آلونک نشین	آگاه دل	آفت زدگی	آفتاب اندا
آلونک نشینی	آگاهمند	آفت زده	آفتاب بالانس
آلیاژ سازی	آگاهی نامه	آفت کش	آفتاب پرست
آماجگاه	آگهی مزایده	آفت گیر	آفتاب پرستی
آمادگاه	آگهی باب	آفرو آمریکا / آئی	آفتاب پرورده
آمادگی	آل و آجیل	آفریدگی	آفتاب پهن
آماده به خدمت	آل و آشغال	آفریقایی / آئی	آفتاب چهره
آماده باش	آل و اوضاع	آفرین خوان	آفتاب خورده
آماده سازی	آلاخون و الاخون	آفرینگر	آفتاب دزدک
آماده گاه	آلاداغ	آفرین گو	آفتاب رخ
آمار شناس	آلاسکافروش	آفریندگی	آفتاب رو
آمار گر	آلاف والوف	آفساید گیری	آفتاب زدگی
آمار گیر	آلاف و کرور	آقبانو	آفتاب زده
آمار گیری	آلالگان	آقچه	آفتاب زرد
آماس کش	آلابیدن / آیدن	آقا	آفتاب زردی
آماسیدگی	آلبالوپلو	آقابالاسر	آفتاب سنج
آمپر ساعت	آلبالوخشکه	آقابالاسری	آفتاب سوار
آمپر سنج	آلبالویی / آئی	آقابانویی / آئی	آفتاب سوختگی
آمپر مابل	آلبانیایی / آئی	آقابزرگ	آفتاب سوخته
آمپر متر	آل برده	آقاپرست	آفتاب غروب
آمپلی فایر	آلبومین دار	آقاپرستی	آفتاب گردان / آفتابگردان

آوازخوان	آهنِ آب‌داده	آنتیک‌فروشی	آمپول‌زن
آوازخوانی	آهنِ قراضه	آنتی‌هیستامین	آمخت‌گاری
آوازه‌انگیز	آهنِ قراضه	آنجا	آمد(و)شد
آوازه‌جوی	آهنِ آلات	آنجایی/ئی	آمد(و)رفت
آوازه‌خوان	آهن‌بُر	آن‌جور	آمدونیا‌مد
آوازه‌خوانی	آهن‌بُری	آن‌جوری	آم‌رزش خواهی
آوازه‌طلبی	آهن‌پاره	آنچه	آم‌رزشگر
آوازه‌گری	آهن‌پایه	آن‌چنان	آم‌رزگار
آواشناس	آهن‌پوش	آن‌چنان‌که	آمریکایی/ئی
آواشناسی	آهن‌تاب	آن‌چنانی	آمفی‌تئاتر
آواشناسی تولیدی	آهن‌تراشی	آنچه	آموختگی
آوانس‌ریتارد	آهن‌دار	آندومتر	آم‌وزش‌دیده
آوانگارد	آهن‌داغ	آن‌سان	آم‌وزش‌شده
آوانگار	آهن‌دل	آنفلوآنزا	آم‌وزشگاه
آوانگاری	آهن‌ربا	آنقره	آم‌وزشگاهی
آوانویسی	آهن‌ربایی / آهن‌ربایی	آنقوزه / آنغوزه	آم‌وزشی
آوردوبرد	آهن‌ربائی / آهن‌ربائی	آنک	آم‌وزشیار
آوردخواه	آهن‌ساب	آن‌کاره	آم‌وزندگی
آوردگاه	آهن‌ساز	آنکه	آمیختگی
آویزگاه	آهن‌فروش	آن‌گاه / آنگاه	آمیزشی
آویختگی	آهن‌فروشی	آن‌گولایی/ئی	آمینگری/آمین‌گری
آیاتِ عظام	آهن‌کار	آن‌گونه	آن‌جهان
آی‌بابا	آهن‌کاری	آن‌ها	آن‌جهانی
آیت‌الله	آهن‌کش	آنی	آن‌دنیا
آیش‌بندی	آهن‌کشی	آه‌واسف	آن‌دیگر
آیت‌الله‌العظمی	آهن‌کوب	آه‌وافسوس	آن‌دیگری
آیفون	آهن‌کوبی	آه‌وناله	آن‌روز
آیم‌سایم	آهنگ‌دار	آه‌واوه	آن‌سر
آیندگان	آهن‌گداز	آه‌وواه	آن‌سو
آینده‌جویی/ئی	آهن‌گدازی	آه‌اردار	آن‌طور
آینده‌ساز	آهن‌گر	آه‌ارزده	آن‌قدر
آینده‌شناسی	آهن‌گری	آه‌ارزنی	آن‌قدرها
آینده‌گرا	آهنگ‌ساز/آهنگ‌ساز	آه‌ارمهره	آن‌کس
آینده‌نگر	آهنگ‌سازی/آهنگ‌سازی	آه‌سته‌کار	آن‌که
آینده‌نگری	آهنگ‌شناس	آه‌سته‌کاری	آن‌هم
آینگی / آیینگی / آئینگی	آهن‌یاب	آه‌ک‌بُر	آن‌همه
آینه / آئینه / آئینه	آهنین‌بازو	آه‌ک‌بُری	آن‌وقت
آینه‌بغل	آهنین‌پا	آه‌ک‌پز	آن‌یک
آینه‌بندان	آهنین‌پنجه	آه‌ک‌پزی	آن‌یکی
آینه‌بندی	آه‌ویچه	آه‌ک‌دار	آن‌تروپوئید
آینه‌بین	آه‌وبره	آه‌ک‌دهی	آنتی‌اسید
آینه‌چلو	آه‌وپا	آه‌ک‌دوست	آنتی‌بیوتیک
آینه‌چراغ	آه‌وچشم	آه‌ک‌زدایی/ئی	آنتی‌تز
آینه‌خانه	آه‌وگردانی	آه‌ک‌زنده	آنتی‌ژن
آینه‌دار	آه‌وی خُتن	آه‌ک‌فروش	آنتی‌کاتد
آینه‌داری	آوارزده	آه‌ک‌کاری	آنتیک‌خر
آینه‌دان	آوارگی	آه‌ک‌گریز	آنتیک‌فروش

اتم‌گرایی	ابنای روزگار / ابناء روزگار	آبرایانه	آینه‌دوزی
اتم‌گرم	ابنای نوع / ابناء نوع	آبرساز	آینه‌ساز
اتهام‌نامه	ابهام‌زدایی / ائی	آبرسازی	آینه‌سازی
اتو / اطو خورده	ابواب جمعی	آبرقدرت	آینه‌شمعدان
اتو / اطو زده	ابواب جمعی	آبرمرد	آینه‌قرآن
اتو / اطو کرده	ابوالبشر	ابروی پیوسته	آینه‌کار
اتو / اطو کشیده	ابوالزوجه	ابروی / ائی	آینه‌کاری
اتو (ی) بخار / اتوبخار	ابوالعجایب	ابری‌سازی	آینه‌گر
اتوبان‌سازی	ابوالعجب	ابریشم‌باف	آینه‌گردان
اتوبوس‌رانی	ابوالقاسم / بوالقاسم	ابریشم‌بافی	آینه‌گری
اتو / اطو پرس	ابوالهول	ابریشم‌پوش	آیین / آئین
اتوسرویس	ابوجهل	ابریشم‌تاب	آیین / آئین‌بندی
اتو / اطو شویی	ابوطیاره	ابریشم‌تابی	آیین / آئین پرست
اتو / اطو شوئی	ابوعطا	ابریشم‌دوز	آیین / آئین خواه
اتو / اطو کار	ابوقرأضه	ابریشم‌دوزی	آیین / آئین شکن
اتو / اطو کش	ابویحیی	ابریشم‌زن	آیینمند / آیین‌مند
اتو / اطو کشی	اِپِل‌دار	ابریشم‌فروش	آیینمند / آئین‌مند
اتومبیل	اپیدرم	ابریشم‌کار	آیینمندی / آیین‌مندی
اتومبیل‌رانی	اپیدمی	ابریشم‌کشی	آئینمندی / آئین‌مندی
اتومبیل‌رو	اپیفیز	ابریشم‌کشی	آیین / آئین‌نامه
اتومبیل‌سازی	اِت (برادرت، کتابت، رهروت،	ابریشم‌گر	آیین / آئین‌سازی
اتومبیل‌سواری	پایت،	ابریشمین	آیین / آئین‌خانه
اتومبیل‌فروش	عمویت، خانه‌ات،	ابزارآلات	آیین / آئین‌دان
اتومبیل‌فروشی	پیات،	ابزاردان	آیینی / آئینی
اثباتاً	کشتی‌ات، رادیوات)	ابزاردست	اِت (برادرتان، کتابتان، رهرو
اثاث‌کشی	اتابک اعظم	ابزارزن	تان، پایتان،
اجنبی‌پرست	اتابکی	ابزارزنی	عمویتان،
اثبات‌گرا	اتاق	ابزارساز	خانه‌تان، بی‌تان،
اثبات‌گرایی / ائی	اتاقچه	ابزارسازی	کشتی‌تان، رادیوتان)
اثربخش	اتاق خواب	ابزارفروش	الْأوبَلَا
اثربخشی	اتاق‌دار	ابزارفروشی	الاوله
اثربپذیر	اتاق‌داری	ابزارگرایی / گرائی	ائتلاف
اثربپذیرنده	اتاق‌ساز	ابزارمند	ائمه اطهار
اثربپذیری	اتاق‌سازی	ابزاری	ائمه
اثربگذار	اتاق‌نشین	ابطال‌پذیر	اباحتگری / اباحت‌گری
اثربگذاری	اتحادیه‌گرایی / ائی	ابطال‌پذیری	اباحه‌گرایی / ائی
اثنا عشر	اتراق	ابقاء الله	أباعن جد
اثنا عشری	اتراقگاه	ابلاغ‌نامه	ابتئی
اجاره‌ای	اتصالاً	ابله‌فریب	ابتدابه‌ساکن
اجاره‌بندی	اتفاق‌آرا	ابله‌گونه	ابتدائاً
اجاره‌بها	اتفاقاً	ابله‌وار	ابتدایی / ئی
اجاره‌خانه	اتکابه‌نفس	ابلیس‌وار	ابتکاراً
اجاره‌دار	اتکایی / ئی	ابن‌الوقت	الآبختکی
اجاره‌داری	اتل‌متل	ابناء‌الزمان	ابدأ
اجاره‌نامچه	اتمام‌حجت	ابناء‌السبیل	ابداعگر / ابداع‌گر
اجاره‌نامه	اتم‌شکافی	ابنای بشر / ابناء بشر	ابروباد
اجاره‌نشین	اتم‌شکنی	ابنای جنس / ابناء جنس	ابراؤد

ارباب زاده	اخمالو	آخ و تف کنان	اجاره نشینی
ارباب منمش	آخمرو	اخبار نویس	اجازه نامه
ارتباط جمعی	اخیراً	اخبار نویسی	اجاق
ارتباط گیری	ادا و اطوار	اخبار یگر / اخباری گر	اجاق گاز
ارتباطی	اداره های	اختاپوس	اجاق گاز
ارت دار	اداره بازی	اختراعی	اجاق کور
ارتشبد	اداره جات	اختر بین	اجباراً
ارتش سالاری	اداره جاتی	اخترسنجی	اجباری
ارتفاع سنج	اداره چپی	اختر شمار	اجتناب پذیر
ارتفاع یاب	ادایی / ئی	اختر شماری	اجتناب ناپذیر
ارتقای درجه / ارتقاء درجه	ادب آموز	اختر شناس	آجرو قرب
ارتقای رتبه / ارتقاء رتبه	ادبار آمیز	اختر شناسی	اجرائیات
ارتودکس	ادباری	اختر فیزیک	اجرائیه
ارتودونسی	ادب پذیر	اختر نگاری	اجرای فن
ارتناً	ادب پرور	اختصاراً	اجرائی / ئی
ارتبّر	ادب پیشه	اختصار گوئی / گوئی	اجق و جق
ارتخور	ادب خانه	اختصاصاً	اجل برگشته
آرج و قرب	ادب دان	اختلاط پذیر	اجل رسیده
ارج دار	ادب دانی	اختلاف سلیقه	اجل گیاه
ارجمند	ادب دوست	اختلاف نظر	اجماعاً
اردک پرانی	ادب دوستی	اختلاف افکنی	اجمالاً
اردک ماهی	ادب سنج	اختناق آور	اجنبی پرست
اردنگی / اوردنگی	ادب شناس	اخته چی	آجی مَجی
اردهای	ادبی نویس	اخته خانه	آجی مَجی لائِرَجی
ارده شیره	ادرا آور	اخته زغال	احتراق پذیر
اردو کشی	ادرا نامه	اختیار سر خود	احتراق ناپذیر
اردو گاه	ادراک پذیر	اختیاراً	احترام آمیز
اردوی تدارکاتی	ادراک پریشی	اختیار دار	احتراماً
اردیبهشت	ادراک ناپذیر	اختیار نامه	احترام انگیز
اردیبهشتگان	ادعانا مه	أخرا	احتمالاً
اردیبهشتی	ادعایی / ئی	اخرائی / ئی	احتمال گرایی / ئی
ارز آور	ادویه جات	اخطار نامه	احتیاط آمیز
ارز آوری	اذان گو	اخلاص آمیز	احتیاطاً
ارزان خرید	ارائه طریق	اخلاص کیش	احتیاط کار
ارزان جویی / ئی	ارائه	اخلاص کیشی	إحرام بند
ارزان خواهی	ارابه چی	اخلاص گرایانه	إحرام شکن
ارزان فروش	ارابه ران	اخلاص مند / اخلاص مند	احساسگر / احساس گر
ارزان فروشی	ارابه رانی	اخلاص مندانه	احساس گرایانه
ارزان یاب	ارابه رو	اخلاص مندی	احساس گرایی / ئی
ارزبازی	ارادت پیشه	اخلاق سگی	احضار نامه
ارزبّر	ارادت کیش	اخلاقاً	احکام نویس
ارزش جویی / ئی	ارادتمند	اخلاق گرا	احمقکده
ارزش خواهی	ارادتمندانه	اخلاق مندی / اخلاق مندی	احوال پرس
ارزش شناسی	اراده گرایی / ئی	اخلالگر	احوال پرس
ارزش گذاری	ارباب رجوع	اخم کرده	احیاناً
ارزش گریز	ارباب رعیتی	آخم و تخم	احیای اراضی
ارزشمند	ارباب ورعیتی	اخم آلود	آخ و پیف

اشی مشی	سَش (برادرش، کتابش،	اُسْقَف نشین	استرس آور
اصالتاً	رهروش،	اسکاندیناویایی/ئی	استرس زا
اصطلاحاً	پایش، عمویش،	اسکلت بندی	استشهاداً
اصطلاح شناس	خانه اش،	اسکلت ساز	استشهادنامه
اصطلاح شناسی	پی اش، کشتی اش،	اسکلت سازی	استغفانامه
اصطلاح نامه	رادپواش)	اسکناس شمار	استعمارچی
اصطهبات	اشاره کنان	اسکی آزاد	استعمارطلب
اصل و فرع	بِشان (برادرشان، کتابشان،	اسکی باز	استعمارگر
اصلاً	رهروشان،	اسکی بازی	استغائه کنان
اصلاً و ابداً	پایشان، عمویشان،	اسکیت باز	استغائه گر
اصلاً و فرعاً	خانه شان،	اسکیت بازی	استغفار کنان
اصلاح پذیر	پی شان، کشتی شان،	اسلام پرور	استفاده جو
اصلاح جو	رادپوشان)	اسلام پناه	استفاده چی
اصلاح خواهی	اشباع پذیر	اسلام خواه	استقرایی/ئی
اصلاح طلب	اشباع ناپذیر	اسلام خواهی	استقلال خواهی
اصلاح شدنی	اشتباهاً	اسلام شناس	استقلال طلب
اصلاح طلبانه	اشتباه کاری	اسلام شناسی	استقلال طلبانه
اصلاح طلبی	اشتغال خاطر	اسلام گرا	استقلال طلبی
اصلاحگر/اصلاح گر	اشتغال زا	اسلام گرایی/ئی	استکان نعلبکی
اصلاح پذیر	اشتغال زایی/ئی	اسلام مدار	استمراراً
اصلاح ناپذیر	اشتغال نامه	اسلحه گرم	استون
اصلی کاری	اَشْتَلَم کنان	اسلحه بند	استهز آمیز
اصلمند	اشتها آور	اسلحه خانه	استوار نامه
اصلمندزاده	اشتها انگیز	اسلحه دار	استوایی/ئی
اصولاً	اشراف زاده	اسلحه داری	استوپ سینه
اصول گرا	اشراف سالار	اسلحه ساز	استیضاح نامه
اصول گرایی/ئی	اشراف منش	اسلحه سازی	استیناف پذیر
اصیل زاده	اشراف منشانه	اسلحه شناس	اسحاق
اضافه بار	اشرافی	اسلحه شناسی	اسرائیلی
اضافه تولید	اشرافیت	اسلحه کش	اسرار آمیز
اضافه حقوق	اشغالگر	اسلوآکیایی/ئی	اسطبل
اضافه خدمت	اشک آلود	اسلوب مند/ اسلوب مند	اسطربلاب
اضافه کار	اشک آلوده	اسم بدنامی	اسطربلابگر/ اسطربلاب گر
اضافه کاری	اشک آور	اسم گذاشته	استوانه
اضافه مزه	اشک افشان	اسم و رسم دار	اسطوره شناسی
اضافه موجب	اشک افشانی	اسماعیل	اسف آمیز
اضطراب آمیز	اشکال تراش	اسم فامیل	اسف آور
اضطراب آور	اشکال تراشی	اسم گذاری	اسفالت ریزی
اضطراب انگیز	اشکبار	اسم نویسی	اسفالته
اطراف نشین	اشک باران	اسموک دوزی	اسفانگیز
اطفائیه	اشکباری	اسمهال پیچ	اسفبار
اطفای حریق/ اطفاء حریق	اشکدان/اشکدان	اسید آمینه	اسفناک
اطلاع رسانی	اشکریز	اسیدستج	اسفنج دریایی/ئی
اطلس باف	اشکریزان	اسیدسولفوریک	اسفنج دار
اطلس پوش	اشکریزی	اسید کلریدر یک	اسفند آویز
اطلس دوز	اشک فشان	اسیدی متری	اسفندانه
اطلس فروش	اشک فشانی	اسیروابیر/ اسیرو عبیر	اسقاطی

اکسیژن دار	افسرده خاطر	اغواگر	اطمینان بخش
اکسیژن گیری	افسرده دل	افاده ای	اطو(ی) بخار / اطوبخار
آآکلنگ	افسرنگهبان	افاده فروشی	اطو / اتو
التزام نامه	افسننتین	افاقه بخش	اطواری
التفات آمیز	افسوس کن	افت وخیز	اظهار نامه
التماس آمیز	افسونگر	افتادگی	اعاده حیثیت
التيام پذیر	افسونگری	افتاده حال	اعتبار دار
آلدرم وبلدرم	افسون گشا	افتان وخیزان	اعتبار نامه
الزام آور	افشاگر	افتخار آمیز	اعتراض آمیز
اگر چند	افشاگرانه	افتضاح آور	اعتراض نامه
اگر چه	افشاگری	افت گیر	اعتراف نامه
اگر نه	افغانستانی	افراط کار	اعتراف گیرنده
اگر مگر	افغانگری / افغان گری	افراط کاری	اعتراف نیوش
الزاماً	افلاس نامه	افراطی	اعتصاب شکن
الماس ریزه	افلاطونی	افروختگی	اعتکاف نشین
الماس نشان	افلاک شناس	افریقایی / ئی	اعتماد به نفس
النک(و) دولنگ	افلاک شناسی	افزار ساز	اعتیاد آور
الهام پذیر	افلاک نما	افزار سازی	اعجاب آمیز
الهام دهنده	آفندی پیزی	افزار مند	اعجاب آور
الهام زدایی / ئی	افیون زده	افزایش پذیر	اعجمی نسب
اگزوز ساز	اقامتگاه	افزایش جو	اعجاب انگیز
الحدگر	اقبال مند	افزایش خواه	إعراب دار
الف مقصوره	اقبال مندی / اقبال مندی	افزایش طلب	إعراب گذار
الفیایی / ئی	اقتباس شده	افزایشگر / افزایش گر	إعراب گذاری
الفیچه	اقتدار گر	افزاینده	اعصاب خرد کن
ألفت پناه	اقتدار گرایی / ئی	افزودگی	اعضای بدن / اعضاء بدن
الفتگری / الفت گری	اقتصاد دان	افزون بین	اعطایی / ئی
الفقامت	اقتصادسنجی	افزون بینی	اعلام جرم
القائات	اقتصاد گرایی / ئی	افزون جو(ی)	أعلام الہدی
القاکنده	اقرار نامه	افزون جویی / ئی	اعلام نامه
الکالوئید	اقرار نیوش	افزون خواهی	اعلان جنگ
الکترون خواهی	اقطاع دار	افزون طلب	اعم از
الکل سنج	اقلأ	افزون طلبی	اعمال نظر
آلکی خوش	اقل کم	افزون مایه	اعمال نفوذ
الگو برداری	اقلیت پارلمانی	افزونی خواه	اعیان نشین
الگو پذیری	اقلیم پیما	افزونی جو(ی)	اعیان نشینی
الگوسازی	اقلیم شناس	افسار سر خود	اعیانی
الماس تراش	اقلیم نگاری	افسار گسیختگی	الاغبان
اگزوز سازی	اقلیم نگاشت	افسار گسیخته	الاغبندی
إلم انگیز	اقتناع کننده	افسانه ای	الاغچی
الوات / الواط	اقیانوس شناسی	افسانه پرواز	الاغ دار
الواتی / الواطی	اقیانوس نگاری	افسانه پروازی	اغذیه فروشی
الی ابدالآباد	اکثرأ	افسانه ساز	اغراقی آمیز
الی آخر	اکثریت قریب به اتفاق	افسانه سازی	اغراق گو
الی الابد	اکسید کننده گی	افسانه سرا	اغراق گوئی / ئی
الی غیر النهایه	اکسید کننده	افسانه سرایی / ئی	اغفالگر / اغفال گر
الیکیایی / ئی	اکسیژن تراپی	افسانه گوی	اغوا کننده

انرژی خواه	انحصار گرا	امشب	الی ماشاء الله
انرژی دار	انحصار گری	امشی پاش	ام (خشنودم، رهروم، پاکم، دانایم،
انرژی زا	انحنادار	امکان پذیر	دانشجویم، توام،
انزجار آور	اندازه شناس	امکان پذیری	خسته‌ام،
انزواجوی	اندازه شناسی	املایی/املاتی	تیزی‌ام، کاری‌ام)
انزواجویی‌ئی	اندازه گذاری	امن و امان	م (برادرم، کتابم، رهروم،
انزواطلب	اندازه گیر	امید آخرین	پایم،
انزواطلبی	اندازه گیری	امیدبخش	عمومیم، خانه‌ام، پی‌ام،
انسان خوار	اندام‌زایی‌ئی	امیدبر انگیز	کشتی‌ام،
انسان خور	اندامگان	امیدوار کننده	رادپوم)
انسان دوست	اندرز گاه	امیرزاده	اماکن متبرکه
انسان ریخت	اندرز گو	امیرنشین	امام جمعه
انسان ساخت	اندرز نامه	امیرنظام	امام حسین خوان
انسان ساز	اندرونه شناسی	انار دانه	امام حسینی
انسان شناس	اندک بین	انارستان	امام خوان
انسان شناسی	اندک سخن	انبار دار	امام خوانی
انسان گرا	اندک سال	انبار داری	امام زادگی/امامزادگی
انسان گرای‌ئی	اندک مایه	انباشتگی	امام زاده/امامزاده
انسان مداری	اندک یاب	انبساط‌سنج	امام نشین
انس جو	آن دماغ	انبوه ساز	یمان (برادرم، کتابمان،
انس گیر	آن دماغو	انبوه سازی	رهرومان،
آن‌شاء الله	آن دماغی	انتحار کننده	پایمان، عمویمان،
انشائیه	اند (خشنودند، رهروند،	انتحالگر/انتحال گر	خانه‌مان،
انشای خوب/ انشاء خوب	پاک‌اند،	آن ترکیب	پی‌مان، کشتی‌مان،
انشایی‌ئی	دانشجویند، تواند،	انتزاع گرا	رادپومان)
انصافاً	خسته‌اند،	انتقاد آمیز	امانت دار
انصاف خواهی	تیزی‌پی‌اند، کاری‌اند)	انتقاد پذیر	امانت داری
انصاف دهی	اندوخته قانونی	انتقال پذیر	امانت فروش
انصراف نامه	اندونزیایی‌ئی	انتقال نامه	امانت فروشی
انعطاف پذیر	اندوه آور	انتقام جو	امانت کار
انعطاف پذیری	اندوه انگیز	انتقام جویانه	امانت گذار
انعطاف ناپذیر	اندوه‌بار	انتقام جویی‌ئی	امانت نگه‌دار
انعطاف ناپذیری	اندوه خوار	انتقام کشی	امان نامه
انعکاس پذیر	اندوه خیز	انتگرال گیری	امپراتریس
انغوزه/ انقوزه	اندوه رسیده	انتها ناپذیر	امپراتور
انفصال از خدمت	اندوه‌زا	انتهایی‌ئی	امتحان ورودی
انفعال پذیر	اندوه‌زا	انجام شدنی	امتحان داده
انفکاک پذیر	اندوه زده	انجام پذیر	امتزاج پذیر
انفکاک ناپذیر	اندوه گساری	انجام ناپذیر	امتیاز بندی
انفیه دان	اندوهناک	انجوچک / انجوچک	امثال و حکم
انقلاب فرهنگی	اندیشمند	انجیر پزان	امدادرس
انقلاب‌گر/ انقلاب‌گر	اندیشمندی	انجیر خوار	امدادرسانی
انقلاب‌نما	اندیشناک	انجیل‌گرایی‌ئی	امربه معروف
آن کار	اندیشناکی	انحصار چی	امروزه پسند
انکار پذیر	اندیشه‌ور	انحصار طلب	امروزی پسند
انکار ناپذیر	اندیشه‌ورز	انحصار طلبانه	امسال
آن کاری	اندیکاتور نویس	انحصار گر	

انگاره دار	اوباشگری/اوباش گری	ای شگفتی	ایران مهر
انگبین دار	اپرا	ای عجب	ایرانی تبار
انگشت به دهان	اوج گیرنده	ای کاش	ایرانیگری/ ایرانی گری
انگشتانه ای	اجاق	ای کاشکی	ایزدپرست
انگشت بُر	اوج بند	ای که	ایزدپناه
انگشت پیچ	اوج پُر	آی نحوکان	ایزوگام
انگشتر بازی	اوج گیری	ای والله	ایستایی/ ئی
انگشت شمار	اودکلن	ای وای	ایست سنج
انگشت نشان	اوراسیایی/ئی	ایاب و ذهاب	ایستگاه
انگشت نگاری	اوراقی بهادر	ایام الله	ایش و فیش
انگشت نما	اوراق شده	ایتالیا	ایفاگر
انگشت نمایی/ئی	اوراقچی	ایتالیایی/ ئی	ایفاگری
انگل شناس	اوردنگی/ اردنگی	ایثارگر	ایفای نقش
انگل شناسی	اورلنان	ایثارگری	ایل و تبار
انگل صفت	اوسا غلم	اید (خشنودید، رهروید،	ایل بیگی
انگولک	اوساکار	پاکید،	ایل نشین
انگلیسی زبان	اوساکریم	دانایید/ئید،	ایم (خشنودیم، رهرویم،
انگلیسی مآب	اوستاچسک	دانشجویید/ئید، مترواید،	پاکیم،
انگور پزان	اوستاکار	خسته اید، کاری اید)	داناییم/ئیم،
انگور چینی	اوستاکریم	ایدئال	دانشجوییم/ئیم،
انگوردان	اغوربه خیر / اقوربه خیر	ایدئالیزه	توایم، خسته ایم،
انگولکی	اوقات تلخی	ایدئالیست	تیزی ایم،
آن مالی	اوکراینی	ایدئالیستی	کاری ایم)
آه و پیف	اوگه ای	ایدئالیسم	ایما و اشاره
آه و تف	اول از همه	ایدئولوژی	ایمان دار
اهانت آمیز	اولاً	ایدئولوژیک	ایمان ده
اهانت بار	اول دشتی	ایدئولوژیکی	ایمن سازی
اهدایی/ئی	اولی	ایذه	ایمن گستر
اهرمن چهره	اولی شایسته تر	ایراد تراش	ایمنی زا
اهرمن خوی	أولی نخستین	ایراد تراشی	ایمنی شناسی
اهرمن کردار	اولیای امور	ایرادگیر	این بار
اهریمن خو	اولی تر	ایرادگیری	این به آن در
اهریمنی	اوهام پرست	ایران پرست	این پا(و) آن پا
اهل فن	ای (خشنودی، رهروی،	ایران پرستی	این جهان
اهل و عیال	پاکی،	ایران پیمان	این چنانی
اهمال پذیر	دانایی/ئی، دانشجویی/ئی،	ایران تبار	این چنین
اهمال کار	توای/	ایران دوست	این چنینی
اهمال کاری	تویی، خسته ای،	ایران دوستی	این سر
أهم سنج	تیزی ای، کاری ای)	ایران زاد	این سری
أهم متر	ای امان	ایران زاده	این سو
إهن واهن	ای داد	ایران زمین	این طور
إهن و آهون	ای بابا	ایران شناس	این طوری
إهن و تلوپ/ اهن و تلوپ/	ای بسا	ایران شناسی	این قدر
اهن و تلمپ	ای خوشا	ایرانگرد/ایران گرد	این قدرها
اهورایی/ئی	ای بسا	ایران مدار	این همانی
الهی	ای دل غافل	ایران مداری	این همه
إواخواهر	ای شگفت	ایران منش	این و آن

با بنانه دار	با کمال	با سابقه	این یک
با بنوئل	با کیاست	با سعادت	این یکی
با بنوروز	با گذشت	با سن و سال	اینجا
با بایی /ئی	با لیاقت	با سواد	اینجا و آنجا
با بزن	با لیاقتی	با سوادى	این جانب
با بیگری /بابی گری	با متانت	با سیاست	این جور
با تری / باطری	با محبت	با شخصیت	این جورى
با تری / باطری ساز	با مزه	با شرافت	این سان
با تری / باطری سازی	با مسلک	با شرف	این کاره
با تلاق	با مُسما	با شرم	اینکه
با ج خواه	با معرفت	با شعور	این گونه
با ج خواهی	با معنی	با شکوه	این ها
با ج دهی	با مغز	با شهامت	این ورو آن ور
با ج گزار	با ملاحظت	با شهرت	
با ج سیل	با منظور	با شوکت	
با ج گیر	با مهابت	با صرفه	ب
با جناغ	با میمنت	با صفا	با تریس
با دآلو	با نزاکت	با صفت	با س
با دآور	با نشاط	با صلابت	با آن همه
با دآورده	با نظافت	با صولت	با آنکه
با دافزار	با نفوذ	با ضبط و ربط	با احتیاط
با دام تلخه	با نمک	با ضخامت	با ادب
با دام چشم	با نوا	با طراوت	با اراده
با دامچه	با هدف	با عاطفه	با استخوان
با دامزار / با دام زار	با هم	با عَرَضه	با اندام
با دام زمینی	با همّت	با عظمت	با انضباط
با دامستان	با هنر	با عفت	با این حال
با دام سوخته	با هوشی	با عقل	با این همه
با دام شور	با هیبت	با عقیده	با این وجود
با دام فروش	با هیمنه	با عَز و شَأن	با اینکه
با دام کوهی	با وجدان	با غیرت	با بوق و کرنا
با دام مغز	با وجود	با فایده	با پرستیژ
با دام هندی	با وفا	با فتوّت	با تجربه
با دبان دار	با وقار	با فراست	با تحمّل
با دباک بازی	با وقوف	با فرهنگ	با تقوا
با دبّر	با یال و کوپال	با فروغ	با تدبیر
با دبزن	با یاور	با فضل	با دست و پا
با دبزنی	با دهان	با فضیلت	با دل
با دبند	با با آدم	با فکر	با دوام
با دپای	با با بزرگ	با فهم	با دیانت
با دپاش	با با جان	با قوّت	با ذوق
با دپیما	با با شمل	با قیمت	با رأی
با دپیما بی / ئی	با با شملی	با کار	با رحم
با دخور	با با غوری	با کفایت	با روح
با دخورک	با با کرم	با کلاس	با روحیه
با دخیز	با با مامایی /ئی	با کله	با روزی
با ددار	با باننه	با کلیت	با ریشه

بادسنج	باردار	بازاندیشی	بازگوکننده
بادشکن	بارداری	بازبخت	بازگویی/ئی
بادکرده	بارده	بازبسته	بازماندگی
بادکش	باردهی	بازبین	بازمانده
بادکش‌داران	بارفروش	بازبینی	بازنامه
بادکنک	بارفروشی	بازپرداخت	بازندگی
بادگلو	بارک‌الله	بازپُرس	بازنشست
بادگیر	بارکد	بازپُرسی	بازنشستگاه
بادمجان‌دورقاب‌چین	بارکش	بازپروری	بازنشستگی
بادمجان‌دورقاب‌چینی	بارگاه	بازپس‌گیری	بازنشسته
بادنما	بارگذاری	بازپسین	بازنگری
بادنوردی	بارگیر	بازپیرایی/ئی	بازنمایی/نمائی
باده‌پرست	بارگیری	بازتاب	بازنوشته
باده‌پرستی	بارمبندی	بازتابی	بازنویسی
باده‌پیما	بارنامه	بازجو	بازهره
باده‌پیمایی/ئی	بارندگی	بازجویانه	بازوبند
باده‌خور	بارنگ	بازجویی/جوئی	بازوبندی
باده‌خوری	باروت‌پنبه	بازچرخانی	بازوپایان
باده‌فروش	باروتچی	بازخواست	بازور
بادیه‌پیما	باروت‌خانه	بازخوانی	بازویی/ئی
بادیه‌نشین	باروت‌ساز	بازخور	بازی‌مقدماتی
بار خدای	باروت‌سازی	بازخورد	بازیابی
بار و بُنشن	باروَر	بازداده	بازیافت
بار و بُنه	باروَرسازی	بازداری	بازیافته
بارآور	باروَری	بازداشت	بازی‌بازی
بارآوری	بارومتر	بازداشتگاه	بازیچه
بارافتاده	باری‌به‌هرجهت	بازداشتی	بازی‌درمانی
باران‌خوردگی	باریافته	بازدانگان	بازی‌ساز
باران‌خورده	باری‌تعالی	بازدانه	بازی‌سازی
باران‌خیز	باریک‌اندام	بازدم	بازیکنان
باران‌دار	باریک‌اندیش	بازده	بازیگاه
بارانداز	باریک‌بین	بازدهی	بازیگر
باران‌دیده	باریک‌ترازمو	بازدید	بازی‌گردان
باران‌ریز	باریک‌خیال	بازدیدکننده	بازی‌گردانی
باران‌زا	باریک‌سنج	بازرس	بازیگری
باران‌زده	باریک‌شاخکان	بازرسی	بازیگوش
باران‌سنج	باریک‌وهم	بازسازی	بازیگوشی
باران‌سنجی	بازهم	بازشمردن	باستان‌شناس
باران‌گیر	بازآفرینی	بازشناخت	باستان‌شناسانه
باران‌نگار	بازآموزی	بازشناسی	باستان‌شناسی
باربر	بازآنکه	بازکننده	باستان‌گرایی/ئی
باربردار	بازارتیزی	بازگرداننده	باستانی‌کار
باربرداری	بازارگرمی	بازگشایی/ئی	باسکولچی
باربری	بازاریاب	بازگشت	باسلق / باسلوغ
باربند	بازاریابی	بازگشتگاه	باسمه‌ای
بارپیچ	بازاری‌دوز	بازگشت‌ناپذیر	باسمه‌کاری
بارخیز	بازاری‌دوزی	بازگفت	باشگاه

بچه محله	باور کردنی	بالا بانچی	باشگاهی
بچه محله	بای بای	بالا بلند	باشگون
بچه محلی	بایدوشاید	بالا بلندی	باطل پرست
بچه مدرسه	بایدونباید	بالا بود	باطل پرور
بچه مرشد	بایستگی	بالا پوش	باطل پیشه
بچه مکتبی	ببار	بالا تنه	باطل ستیز
بچه ننه	ببر	بالا چاقی	باطل نما
بحث انگیز	ببر و بدوز	بالا خانه	باطناً
بحران آمیز	بپر	بالا دست	باطن خراب
بحران زا	بپروا پر	بالا دستی	باطنی
بحران زده	بپز و بشور	بالا رونده	باطنیگری / باطنی گری
بحر پیما	بیتاب	بالا ستر	باطوم
بحر پیمایی / ئی	بت پرست	بالا ستری	باعث و بانی
بحر طویل	بت پرستانه	بالا م جان	باغبان
بحمدالله	بت پرستی	بالا نشین	باغبانی
بحمدالله تعالی	بت تراش	بالایی / ئی	باعث (باغبان ، باغش ،
بخار آلود	بتخانه	بال پهن	باغشان) آباد
بخارایی / ئی	بت ساز	بال پوش	باغچه
بخار پز	بت سازی	بالچه	باغچه بان
بخار زن	بت شکن	بال دار	باغچه بندی
بخاری ساز	بتکده	بال داستان	باغچه کاری
بخاری سازی	بتگر	بالرین	باغ راه
بخت و بالین	بتگری	بال زن	باغستان
بخت آزمایی / ئی	بته ترمه ای	بال زنان	باغ شهر
بخت برگشتگی	بته جقه	بالشتک	باغ کاری
بخت برگشته	بته جقه ای	بالگرد	باغ موزه
بخت بسته	بته مرده	بال ماسکه	باغ وحش
بخت بلند	بتون آرمه	بالون سوار	بافت شهری
بخت کور	بتون ریزی	بالون سواری	بافت برداری
بخت گشا	بتونه کاری	بالیدگی	بافت بند
بخت گشایی / ئی	بتونه کشی	بامبول باز	بافت زدایی / ئی
بختور	بتونی	بامبول بازی	بافت شناس
بختیار	بجا (ص)	بام پوش	بافت شناسی
بخر	بچاپ	بامچه	بافندگی
بخر و بفروش	بچاپ بچاپ	بامدادان	بافه بافی
بخر د	بچگانه	بام غلطان	باقالی پلو
بخر دی	بچگی	باند بازی	باقلا پلو
بخش دولتی	بچه باز	باند پیچ	باقی دار
بخشایشگر	بچه دار	باند پیچی	باقی مانده / باقیمانده
بخشایندگی	بچه دان	باند پیچی شده	باکتری خوار
بخشاییدن / آیدن	بچه دزد	بانکدار / بانک دار	باکتری شناس
بخش بر	بچه زا	بانکداری	باکتری شناسی
بخش بندی	بچه سال	بانکداری اسلامی	باکتری کش
بخش پذیر	بچه سرکه	بانگ زن	باکرگی
بخش پذیری	بچه سن	بانی خیر	بالا آمدگی
بخشدار	بچه شیرده	باهوش	بالا آمده
بخشداری	بچه گول زنک	باور ناکردنی	بالا بالا

بدشانش	بدخواهی	بدبخت	بخشش کن
بدشانسی	بدخوراک	بدبختی	بخشش ناپذیر
بدشکل	بدخویی /ئی	بدبدرقه	بخشش نامه
بدشگون	بدخیال	بدبده باز	بخش ناپذیر
بدشگونی	بدخیالی	بدبدهی	بخشنامه
بدشلوار	بددست	بدببر خورد	بخشندگی
بدصدا	بددل	بدبُرش	بخشودگی
بدصفت	بددلی	بدبگیر	بخشودنی
بدطالع	بددهان	بدبو	بخش یاب
بدطالعی	بددهن	بدبویی /ئی	بخشود (ص)
بدطعم	بددهنی	بدبیار	بخل ورزی
بدطعمی	بددوا	بدبیاری	بخواب
بدطور	بددوخت	بدبین	بخرو بچاپ
بدطوری	بددوزی	بدبینانه	بخرو بخواب
بدطینت	بددین	بدبینی	بُخُور آیین
بدطینتی	بدذات	بدپز	بخور بخور
بدعادت	بدذاتی	بدپسند	بخوردان
بدعاقبت	بدرالذَّجی	بدپيله	بخور سوز
بدعت آمیز	بدر اه	بدپیمان	بخیه دوزی
بدعت سرای	بدرفتاری	بدپیوند	بدآب و رنگ
بدعت گذار	بدرکاب	بدترکیب	بدآب و هوا
بدعمل	بدرکابی	بدجنس	بدپک و پوز
بدعملی	بدرگ	بدجنسی	بدبویراه
بدعُنق	بدرگی	بدجور	بدآمد
بدعُنقی	بدرنگ	بدچشم	بدآموز
بدعهد	بدرنگی	بدچشمی	بدآموزی
بدعهدی	بدرو	بدحال	بداخلاق
بدغذا	بدرود	بدحالت	بداخلاقی
بدغذایی /ئی	بدرویی /ئی	بدحالی	بداخم
بدفالی	بدریخت	بدحجاب	بدآدا
بدفحش	بدریختی	بدحجابی	بدآدایی /ئی
بدفراجام	بدریشه	بدحرف	بداصل
بدفراجامی	بدرزا	بدحرفی	بداقبال
بدفروش	بدرزبان	بدحساب	بداقبالی
بدفطرت	بدرزبانی	بدحسابی	بدان
بدفطرتی	بدرسابقه	بدخبر	بدانجام
بدفهمی	بدرساخت	بدخصال	بداندرون
بدفدم	بدرسشت	بدخصالی	بداندیش
بدفدمی	بدرسری	بدخطی	بداندیشه
بدفقلب	بدرسگال	بدخُلُق	بداهه پرداز
بدفقلبی	بدرسگالی	بدخُلُقِی	بداهه خوان
بدفقلیق	بدرسلوکی	بدخو	بداهه خوانی
بدفقلیقی	بدرسلیقگی	بدخواب	بداهه ساز
بدفقمار	بدرسلیقه	بدخوابی	بداهه نواز
بدفقماری	بدرسیرت	بدخوان	بدایع نگار
بدفقماش	بدرسیرتی	بدخوانی	بدبار
بدفقوارگی	بدرسیما	بدخواه	بدباطن

برج‌ساز	بذرافکن	بدمنش	بدقواره
برج‌سازی	بذرباش	بدمنشی	بدقول
برجستگی	بذرباشی	بدمنظر	بدقولی
برجسته‌دوزی	بذرفروش	بدمنظره	بدقیافگی
برجسته‌کار	بذرکار	بدنام	بدقیافه
بُرد	بذرکاری	بدنام‌کن	بدکار
بُرَد	بذل توجه	بدنامی	بدکاری
بَرَد	بذله‌گوی(ی)	بدندیده	بدکاره
برودری‌دوزی	بذله‌گویی‌ائی	بدن‌ساز	بدکردار
برون‌تراوا	برائِر	بدن‌سازی	بدکرداری
برده‌دار	بربادده	بدنظر	بدکینه
برده‌فروش	بربادرفته	بدنعل	بدگذران
برزانوشسته	بربط‌سرا	بدنفوس	بدگذرانی
بَرَسَم‌چین	برآشفتگی	بدنفوسی	بدگِل
بَرَسَم‌دان	برآمدگی	بدنما	بدگِلی
برش‌زنی	برآیی‌ائی	بدن‌نما	بدگمان
برشتار	برائت	بدنهاد	بدگمانی
برشتگی	برابر‌نهاد	بدنهادی	بدگوی
برشتوک	برات‌دار	بدنوا	بدگوشت
برش‌کار	برات‌کش	بدنی	بدگوشتی
برش‌کاری	برات‌گیر	بده‌وبگیر	بدگویی‌اگوئی
برعکس	برادرخواندگی	بده‌بستان	بدلباس
برف‌انداز	برادرخوانده	بدهضم	بدل‌چینی
برف‌بازی	برادرزاده	بدهکار	بدل‌سازی
برف‌برش	برادرشوهر	بدهکاری	بدلعاب
برف‌پاره	برادرکشی	بدهوا	بدلعابی
برف‌پاروکن	برادرخانم	بدهیثت	بدلقا
برف‌پاک‌کن	برادرنزن	بدهیبت	بدل‌کار
برف‌پهنه	برادروار	بدهیکل	بدل‌کاری
برف‌چال	بُراده‌برداری	بدو	بدلگام
برف‌خوره	برازندگی	بدووادو	بدلگامی
برف‌روب	برافروختگی	بدویگری	بدلهجه
برف‌روبی	براندازی	بَدید	بدلی‌ساز
برف‌ریز	برانگیزنده	بَدیشان	بدمحضر
برف‌ریزان	بُرانی / بورانی	بدیع‌چهره	بدمذهب
برف‌ریزه	برای آنکه (اینکه)	بدیمن	بدمروت
برف‌ساب	برای‌العین	بدیمنی	بدمروت‌صاحب
برف‌سُر	برای خدا	بدین	بدمزگی
برف‌سُری	بربط‌انداز	بدین‌وسيله	بدمزه
برف‌شیره	بربط‌زن	بدیهه‌سازی	بدمسب
برف‌کوب	بربط‌زان	بدیهه‌سرا	بدمست
برف‌کوبی	بربط‌نواز	بدیهه‌سرایی‌ائی	بدمستی
برف‌کور	برپا	بدیهه‌گویی‌ائی	بدمسیر
برف‌کوری	برپایی‌ائی	بدیهه‌نوازی	بدمصب
برف‌گرفته	برتری‌جویی‌ائی	بدیوم	بدمعاشرت
برف‌گیر	برجای‌مانده	بذرافشان	بدمعاملگی
برفاب	برج‌خنک‌کن	بذرافشانی	بدمعامله

بُرقصان	برون پرده	برگشت خورده	برفک تراش
بزرگار تشاران	برون پوست	برگشت شمار	برق آسا
بزرگ بالان	برون پوش	برگشتگی	برفانداخته
بزرگ بینی	برون جو	برگه دان	برق بند
بزرگ پا	برون دار	برگه نویسی	برق دار
بزرگ پنداری	برون دل	برگه نویسی	برق درمانی
بزرگ خاندان	برون ذاتی	برمه ای	برق دزدی
بزرگ دل	برون راند	برنامه ریز	برق راهه
بزرگ راه/بزرگ راه	برون ریز	برنامه ریزی	برق رسانی
بزرگ زادگی	برون زاد	برنامه ساز	برق زدگی
بزرگ زاده	برون زهر	برنامه سازی	برق زده
بزرگ سازی	برون ستونی	برنامه سنجی	برق سنج
بزرگ سری	برون سر	برنامه گذاری	برق شناخت
بزرگ مرتبه	برون سرا	برنامه نویسی	برق کافت
بزرگ مرد	برون سو	برنامه نویسی	برق کافه
بزرگ مردی	برون شامه	برنایی ائی	برق کشی
بزرگ منش	برون شد	برنج صدری	برق گرفتگی
بزرگ منشی	برون شهری	برنج فروش	برق گرفته
بزرگ نسب	برون گرا	برنج فروشی	برق گیر
بزرگ نشانه	برون گرای ائی	برنج کوب	برق ماهی
بزرگ نمایی ائی	برون گرد	برنج کوبی	برق نما
بزرگ نهاد	برون گشا	برنجزار/برنج زار	برقایی
بزرگ داشت	برون لنف	برنجستان	برقاشیمی
بزرگ سال / بزرگسالان	برون مایه	برنج کار	برق کار
بزرگسالی / بزرگسال	برون مرزی	برنج کاری	برق کاری
بزرگوارانه	برون نگری	برونش	برکناری
بزرگواری	برون هاگ	برونشیت	برگ آذین
بزرگی بخش	برون یایی	بره آهو	برگ انجیری
بزرگ دوزک	برنز	بُرّه بُره	برگ دانه
بزم آرا (ی)	بریان بز	بُرّه کباب	برگ بالان
بزم آرای ائی	بریان ساز	بُرّه کشان	برگ بر
بُزمرگی	بریتانیایی ائی	بُرّه کشی	برگ بندی
بزمگاه	بریدگی	برهان گویی ائی	برگ پایان
بزن (و) برقص	بُز آویز	برهم خوردگی	برگ پهنان
بزن (و) برو	بُز باز	برهم زن	برگ چغندر
بزن (و) برویی ائی	بُز بازی	برهمایی اهمائی	برگ خوار
بزن (و) بکش	بُز باش	برهنگی	برگ دار
بزن (و) بکوب	بُز بچه	برهنه پا	برگ ریزان
بزن (و) دررو	بزیگیر	بُز بازودار	برگ زن
بزن بزن	بزیگیری	برو بر گرد	برگ زنی
بزن بهادر	بزیها	برو برو	برگ شمار
بزن و ببند	بزیباری	بروبیا	برگچه
بزن نگاه	بزچران	برودت شناسی	برگزار
بزهکار	بزچرانی	برودری دوزی	برگزاری
بزهکاری	بزخری	بُرور	برگزیدگی
بس آهنگ	بُز دل	برون افکنی	برگشت پذیر
بس شماری	بُز دلی	برون بر	برگشت پذیری

بلبل زبان	بِقَالَ (و) چقال	بشردوستی	بس که
بلبل زبانی	بُقْرَا / بُعْرَا	بشقاب پرنده	بساز
بُلْدوزر / بولدوزر	بِکَرزایی ائی	بشخصه	بسازو بفروش
بلعجب / بوالعجب	بِکَش واکش	بشکاف	بسازو بفروشی
بلغور	بِکَن مکن	بشکن (و) بالابنداز	بسازو بنداز
بلغمی مزاج	بکن نکن	بشکن زنان	بسازو بندازی
بلفضول	بکوب	بشکوه	بسامان
بلفضولی	بکوب بکوب	بشمار	بسامد
بلکامه	بکینگ پودر	بشور (و) بپوش	بسامدی
بلکنجک	بگذار (و) بردار	بطء	بساوی ائی
بلکه	بگو (و) مگو	بطری ساز	بست خورده
بلمچی	بگو (و) بخند	بطری سازی	بست دوزی
بلمدار	بگوئی نگوئی	بطری شور	بست زن
بلند آوازی	بگویی نگوئی	بطیء	بست نشین
بلند آوازه	بگیر	بطیء الاثر	بست و بند
بلنداراده	بگیر بگیر	بطیء الانتقال	بست واج
بلنداقبال	بگیر (و) ببند	بع بع کنان	بستان سرا
بلنداقبالی	بلادیده	بعبارۀ آخری	بستانبان
بلند پایگی	بلاجر	بعداز هرگز	بستانچی
بلند پایه	بلاختیار	بعدها	بستانکار
بلند پرواز	بلا استفاده	بعداً	بستانکاری
بلند پروازی	بلا انقطاع	بعضاً	بستانی
بلند طبع	بلا تکلیف	بعضی اوقات	بستر سازی
بلند طبیعی	بلا جو (ی)	بعثتاً	بسترگاه
بلند مدت	بلا جواب	بعچه / بعچه	بستر نشین
بلند مرتبه	بلا جرعه	بعچه باف / بعچه باف	بستگان
بلند مرتبه سازی	بلا جهت	بعچه بندی / بعچه بندی	بستگاه
بلند نام	بلا خورده	بعچه کش / بعچه کش	بستنی ایتالیایی ائی
بلند نامی	بلا درنگ	بعچه گردان / بعچه گردان	بستنی خوری
بلند نظر	بلا دفاع	بغاز	بستنی ساز
بلند نظری	بلازدگی	بغض آلود	بستنی سازی
بلند همت	بلازده	بغل بند	بستنی فروش
بلند همتی	بلا سبب	بغل به بغل	بسته بند
بلند گو	بلا شرط	بغل پا	بسته بندی
بله بُران	بلا عوض	بغل پر کن	بسته زبان
بله بُرون	بلا فاصله	بغل پیچ	بسزا
بله قربان گو	بلا فایده	بغل خواب	بسکتبال
بلهوسانه	بلا فصل	بغل خوابی	بس که
بلهوسی	بلا قید	بغل دست	بسلا مت
بلوار	بلا کشی	بغل زن	بسم الله گویان
بلور آلات	بلا گردان	بغل گوش	بسندگی
بلور جات	بلا گرفته	بغلگاه	بسوز
بلور سازی	بلا مانع	بفهمی نفهمی	بسیط گونه
بلور شناس	بلا محل	بق بقو	بشارت ده
بلور شناسی	بلا نسبت	بقاع متبرکه	بشارت نامه
بلور فروش	بلبرینگ	بقاعده	بشردوست
بلور فروشی	بلبل چشم	بقال بازی	بشردوستانه

بلوفزن	بندزده	به اعتدال	به منظور
بلوک زنی	بندساز(ی)	به افتخار	به مواجبه
بلیت فروش	بندشکن	به افراط	به موجب
بلیت فروشی	بندکش	به اکراه	به ناز
بلیتی	بندکشی	به اندازه	به نظام
بلوز	بندکن	به اندازه‌های	به نفرین
بلوار/بولوار	بندکن	به برادرت گفتم	بنفسه
بمال ووامال	بندگان	به به کنان	به نقد
بمب	بندگی	به پاس	به نوا
بمب افکن	بنده پرور	به پای	به نوبت
بمب اندازی	بنده پروری	به پای خود	به نوبه
بمب گذار	بنده زاده	به پیر، به پیغمبر	به نیرو
بمب گذاری	بنده منزل	به پیش	به هم
بمب گیر	بنده نواز	به تازگی	به هم ریختگی
بمباران	بنده نوازی	به جان آمده	به هم ریخته
بن بست	بندوبستچی	به خصوص	به هم زن
بُن بُن	بندوبست	به دانه	به هنجار
بن رُست	بنزین فروش	به در دبخور	به هیچ روی
بنا	بنزین گیری	به در دخور	به هیچ وجه
بِنَا	بنفشه زار	به در دخور	به واسطه
بناء علیه	بنکدار	به دقت	به وسیله
بنابر معمول	بُنک ساز	به دو	به وقت
بنابر	بَنگ دانه	برأی العین	به موجب
بنابر این	بن مایه	به زراعی	به ویژه
بنای یادبود	بنگاب	به زور	به یکباره
بنایی/ئی	بنگاه	به زبان	به ابازار
بُنَجَل	بنگاهی	به ژاپنی	به ابرگ
بُنَجَل آب کن	بنگی	به سان	به ادار
بُنَجَل فروش	بنماید	به سختی	به اربند
بندانداز	بنوا	به سر بردن	به ارب خواب
بنداندازان	بنی آدم	به سوی	به ارب نارنج
بنداندازی	بنیادکن	بشخصه	به امد
بندانگشتی	بنیادگذار	به شرطه وشروطه‌ها	به امهر
بندباز	بنیادگذاری	به سختی	به انه تراش
بندبازی	بنیادگرا	به عکس	به انه تراشی
بنه بردار	بنیادگرایی/گرائی	به علاوه	به انه جو(ی)
بندپایان	بنیان کن	بعلاوه(علامت)	به انه جویی/ئی
بندتمبانی	بنیان گذار	به عمد	به انه گیر
بندتنبانی	بنیان گذاری	بعنیه	به انه گیری
بنه دار	بنیرو(صف)	به کار آمده	به ایم/ئم
بندوبساط	بوق	به کئی	به ایمی/ئمی
بندوبست	به نیرو(قید)	به کوب	به ایگیری/به ایی گیری
بندآور	به اجمال	به گزینی	به ایگیری/به ایی گیری
بنداب	به احتمال	به لیمو	به اییت
بندانداخته	به استثنا	به مثل	به اییه
بندرگاه	به اصطلاح	به مجرد	به بود
بندری	به اضافه	به منزله	به بود پذیر

بهبودناپذیر	بهنگام	بوسه‌بازی	بی‌احترامی
بُهت‌آمیز	به‌ورز	بوسه‌پرانی	بی‌احتیاط
بُهت‌آور	به‌ورزی	بوق	بی‌احتیاطانه
بُهت‌انگیز	بهوش	بغاز	بی‌احتیاطی
بُهت‌زدگی	بهیار	بوق‌زن	بی‌احساس
بُهت‌زده	بهیاری	بوق‌بوق	بی‌اختیار
بهتان‌گو	بهین	بوقت	بی‌اختیاری
بهجت‌اثر	بهینگی	بوقلمون‌صفت	بی‌ادب
بهجت‌افزا	بهینه‌سازی	بوقلمون‌صفتی	بی‌ادبانه
بهجت‌انگیز	بوداده	بوکس‌باز	بی‌ادبی
به‌داد	بواجب	بوکس‌بازی	بی‌ادعا
به‌داری	بوالعجب/بلعجب	بوکسور	بی‌اذیت
به‌داشت	بواسحاقی	بوگیر	بی‌ارادت
به‌داشت‌کار	بوالبشر (ابوالبشر)	بولاغ‌وتی	بی‌ارادگی
به‌داشت‌گاه	بوالحزن (ابوالحزن)	بلیرینگ	بی‌اراده
به‌داشتی	بوالحکم	بولدوزر/ بلدوزر	بی‌ارتباط
به‌دان	بوالخلاف	بولهوس/بلهوس	بی‌ارج
به‌دین	بوالسطح	بولهوسی/بلهوسی	بی‌ارز
به‌ره‌برداری	بوالعجایب	بولوار/ بلوار	بی‌ارزش
به‌رده	بوالعلا	بوم‌رنگ	بی‌اساس
به‌ره‌دهی	بوالفضول	بوم‌ساز	بی‌استعداد
به‌ره‌کش	بوالفضولی	بوم‌شناخت	بی‌استعدادی
به‌ره‌کشی	بوالکرام	بوم‌شناختی	بی‌استفاده
به‌ره‌گیری	بوالهوس/بلهوس	بوم‌شناس	بی‌اسم‌ورسم
به‌ره‌مند	بوالهوسانه/بلهوسانه	بوم‌شناسی	بی‌اشتها
به‌ره‌هوشی	بوالوحوش	بووبرنگ	بی‌اشتهایی/ئی
به‌ره‌ور	بوبرنگ‌دار	بویایی/ئی	بی‌اصالت
به‌ره‌وری	بوییدنی/نی	بویحیی	بی‌اصل
به‌ره‌یاب	بوتیک‌دار	بویناک	بی‌اصل‌ونسب
به‌روز	بودونابود	بی‌آب‌ورنگ	بی‌اضطراب
به‌روزی	بودونبود	بی‌آب‌وعلف	بی‌اطلاع
به‌روش	بودائیسیم	بی‌آبرو(ی)	بی‌اطلاعی
به‌زاد	بودار	بی‌آبرویی/ئی	بی‌اعتبار
به‌زیستی	بودایی/ئی	بی‌آبی	بی‌اعتباری
به‌سازی	بودایی‌گیری/بودایی‌گری	بی‌آتیه	بی‌اعتقاد
به‌سوز	بودائیی‌گیری/بودائی‌گری	بی‌آزار	بی‌اعتقادی
به‌ش	بودجه‌بندی	بی‌آزاری	بی‌اعتنا
به‌شان	بودجه‌نویسی	بی‌آغاز	بی‌اعتنایی/ئی
به‌شت‌آسا	بودشناسی	بی‌آگاهی	بی‌اغراق
بِهَم	بورانی/ برانی	بی‌آلایش	بی‌اقبال
بِهَمَان	بورس‌بازی	بی‌آلایشی	بی‌اقبالی
بِهَمَن‌گیر	بوریا‌یاف	بی‌آنکه	بی‌التفات
بِهَمَن‌ماه	بوریا‌یافی	بی‌التفاتی	بی‌امان
بِهَمَن‌ش	بوزدا	بی‌آب	بی‌انتفاع
بِهَناز	بوزدایی/ئی	بی‌اثر	بی‌انتها
بِهَنام	بوزر‌جمهر	بی‌اجر	بی‌اندازه
بِهَنجَار	بوستر‌ساز	بی‌اجرت	بی‌انصاف

بی چشم و روی ائی	بی تفاوت	بی پایه	بی انصافی
بی چند و چون	بی تفاوتی	بی پایی ائی	بی انضباط
بی چون	بی تقصیر	بی پدر	بی انضباطی
بی چون و چرا	بی تقصیری	بی پدر (و) مادر	بی اهمیت
بی چیز	بی تکثیر	بی پر	بی ایمان
بی چیزی	بی تکلف	بی پردگی	بی ایمانی
بی حاجت	بی تکلفی	بی پرده	بی باپانه
بی حاصل	بی تکلیف	بی پرستار	بی بار
بی حاصلی	بی تکلیفی	بی پرستیز	بی باران
بی حال	بی تمیز	بی پرو پا	بی بازگشت
بی حالت	بی تمیزی	بی پروا	بی باک
بی حالی	بی تناسب	بی پروایی ائی	بی باکانه
بی حجاب	بی تنوین	بی پشت (و) پناه	بی باکی
بی حجابی	بی توان	بی پناه	بی بخار
بی حد	بی توجه	بی پناهی	بی بدل
بی حد و اندازه	بی توجهی	بی پول	بی بدیل
بی حد و حساب	بی توشه	بی پیر	بی بر
بی حد و حصر	بی توفیق	بی پیرایگی	بی بو و خاصیت
بی حذر	بی توقع	بی پیرایه	بی برادر
بی حرف	بی توقعی	بی پیوند	بی برق
بی حرکت	بی توقف	بی تا	بی برکت
بی حرمت	بی ثبات	بی تاب	بی برگ
بی حرمتی	بی ثباتی	بی تاب و توش	بی برگ و ساز
بی حس	بی ثمر	بی تاب و توان	بی برگ و نوایی ائی
بی حساب	بی جا (بدون مکان)	بی تأثیر	بی برگشت
بی حساب و کتاب	بیجا	بی تاج	بی برنامگی
بی حسی	بی جامه	بی تار و پود	بی بر نامه
بی حفاظ	بی جان	بی تامل	بی برو و برگرد
بی حفاظی	بی جانی	بی تجربگی	بی بصر
بی حقیقت	بی جایگاه	بی تجربه	بی بصیرت
بی حقیقتی	بی جایی ائی	بی تحرک	بی بضاعت
بی حکمت	بی جرئت	بی تحرکی	بی بضاعتی
بی حمیت	بی جرم	بی تحمل	بی بلا
بی حمیتی	بی جزیره	بی تدبیر	بی بُن
بی حواس	بی جقه	بی تدبیری	بی بند
بی حوصلگی	بی جگر	بی تربیت	بی بند و بار
بی حوصله	بی جنبه	بی تربیتی	بی بند و باری
بی حیا	بی جهت	بی تردید	بی بنیاد
بی حیایی ائی	بی جواز	بی ترس	بی بنیگی
بی حیلہ	بی جوهر	بی ترفیق	بی بنیہ
بی خاصیت	بی جوهری	بی ترکیب	بی بو
بی خان و مان	بی جیره و مواجب	بی تشویق	بی بہا
بی خانم	بی چاک و بست	بی تعارف	بی بہرہ
بی خانمان	بی چاک و دهن	بی تعصب	بی پا
بی خانمانی	بی چراغ	بی تعلق	بی پا و سر
بی خبر	بی چاک و بست	بی تعلقی	بی پایان
بی خبرانہ	بی چشم و رو	بی تغییر	بی پایگی

بی خبری	بی دماغ	بی رویه	بی سروپا(ی)
بی خرجی	بی دندان	بی رویه کاری	بی سروزبانی
بی خرد	بی دهن	بی رهنما	بی سروسامان
بی خردانه	بی دوا	بی ریا	بی سروسامانی
بی خردی	بی دوام	بی ریایی /ئی	بی سروپایی /ئی
بی خط	بی دود	بی ریخت	بی سروته
بی خطر	بی دودمان	بی ریختی	بی سروتهی
بی خلاف	بی دولت	بی ریش	بی سروزبان
بی خلل	بی دیانت	بی ریش باز	بی سروصدا
بی خواب	بی دیدار	بی ریش بازی	بی سعادت
بی خوابی	بی دینار	بی ریشگی	بی سکه
بی خوردو خواب	بی دین	بی ریشه	بی سکون
بی خونی	بی دینی	بیزار	بی سلیقگی
بی خویش	بی دیوار	بی زبان	بی سلیقه
بی خویشتن	بی ذوق	بی زبانی	بی سنت
بی خیال	بیراه	بی زحمت	بی سواد
بی خیالی	بیراهه	بی زر	بی سوادى
بی خیانت	بی ربط	بی زره	بی سود
بی خیر	بی رتبه	بی زمینه	بی سیاست
پیداد	بی رخصت	بی زن	بی سیاستی
بی دانش	بی رحم	بی زوال	بی سیرت
بی دانه	بی رحمانه	بی زور	بی سیرتی
بی دخل	بی رحمی	بی زوری	بی سیم
بی در	بی رسم	بی زبان	بی سیمچی / بی سیمچی
بی درآمد	بی رشک	بی زبانی	بی سیمی
بی درایت	بی رغبت	بی زینت	بی شائبه
بی درد	بی رغبتی	بی سابقه	بی شاخ و دم
بی دردسر	بی رگ	بی ساز	بی شاخه
بی دروپیکر	بی رگ و ریشه	بی سامان	بی شام
بی دردی	بی رگی	بی سامانی	بی شاهد
بی دررو	بی رمق	بی سایه	بی شبان
بی درمان	بی رمقی	بی سبب	بی شباهت
بی درنگ	بی رنجی	بی ستاره	بی شبهه
بی دروبند	بی رنگ	بیستار / بیستار	بی شتاب
بی دروغ	بی رنگ و بو	بی سخاوت	بی شخصیت
بی دریغ	بی رنگ و رو	بی سخن	بی شخصیتی
بی دست	بی رنگ و ریا	بی سر	بی شر
بی دست و پا	بی رنگی	بی سرانجام	بی شرافت
بی دستور	بی ره	بی سرانجامی	بی شرافتی
بی دستیار	بی رهنما	بی سرپرست	بی شرط
بی دشمن	بی رودر بایستی	بی سرپرستی	بی شرف
بی دعوی	بی رودرواسی	بی سرپناه	بی شرفانه
بی دغدغه	بی روزی	بی سرپناهی	بی شرفی
بی دفاع	بی روح	بی سررشته	بی شرم
بیدل	بی رونق	بی سرزبانی	بی شرمانه
بی دل و دماغ	بی رونقی	بی سرمایه	بی شریک
بی دلیل	بی روی و ریا	بی سروپا	بی شعور

بی شعورانه	بی عاطفگی	بی فردا	بی کران
بی شفقت	بی عاطفه	بی فردایی /ئی	بی کرانگی
بی شک	بی عاقبت	بی فرزند	بی کرانه
بی شکل	بی عدالت	بی فرمان	بی کربنات
بی شکوه	بی عدالتی	بی فرهنگ	بی کردار
بی شکیب	بی عدیل	بی فرهنگگی	بی کرومات
بی شمار	بی عرض	بی فروغ	بی کس
بی شوخی	بی عُرضگی	بی فریاد	بی کس و کار
بی شوق	بی عُرضه	بی فریب وریا	بی کس و کاری
بی شوهر	بی عزّت	بی فساد	بی کسی
بی شیر	بی عزّتی	بی فضل	بی کفایت
بی شیله (و) پیلگی	بی عصمت	بی فک و فامیل	بی کفایتی
بی شیله (و) پيله	بی عصمتی	بی فکر	بی کفنی
بی صاحب	بی عفت	بی فکری	بی کلاس
بی صاحب مانده	بی عفتی	بی فیض	بی کلاه
بی صاحبی	بی عقل	بی قابلیت	بی کله
بی صبر	بی عقلی	بی قابلیت	بی کلید
بی صبرانه	بی عقیده	بی قاعدگی	بی کم و زیاد
بی صبری	بی علاج	بی قاعده	بی کم و کاست
بی صاحب	بی علاقگی	بی قافیه	بی کم و کسر
بی صدا	بی علاقه	بی قانون	بی کیف
بی صداقت	بی علت	بی قانونی	بی کینه
بی صورت	بی علف	بی قباحت	بیگاری
بی صرفه	بی علم	بی قد و قواره	بی گاه / بیگانه
بی صفا	بی علمی	بی قدر	بی گذار
بی صفت	بی عمق	بی قدر و مقدار	بی گذر
بی صفتی	بی عمل	بی قدرت	بی گذشت
بی ضابطه	بی عنایت	بی قدمت	بی گفت و گو / بی گفتگو
بی ضرر	بی عهد	بی قرار	بی گمان
بیضی دار	بی عوض	بی قراری	بی گناه
بیضی شکل	بی عیب	بی قرین	بی گناهی
بی طاقت	بی غائله	بی قواره	بی لباس
بی طاقتی	بیغ / بیق	بی قوت	بی لطافت
بی طالع	بی غذا	بی قیاس	بی لطف
بی طالعی	بی غذایی /ئی	بی قید	بی لگام
بی طراوت	بی غرض	بی قید و بند	بی لیاقت
بی طرف	بی غرضانه	بی قید و شرط	بی لیاقتی
بی طرفانه	بی غرضی	بی قیدی	بی مادر
بی طرفی	بی غش	بی قیمت	بیماری شناختی
بی طعم	بی غشی	بی کار	بی مالک
بی طمع	بی غل و غش	بی کار الدوله	بی مانع
بی طمعی	بی غم	بی کاروبار	بی مانند
بی طهارت	بی غمی	بی کاروبی عار	بی مایگی
بی ظرف	بی غیرت	بیکارگی	بی مایه
بی ظرفی	بی غیرتی	بیکاره	بی مبالات
بی ظرفیت	بی فایده	بی کاری	بی مبالاتی
بی عاری	بی فرجام	بی کتاب	بی مثال

بی و قوف	بی ننه و بابا	بی منظور	بی محابا
بی یار	بی نهایت	بی منفعت	بی محبت
بیا	بی نور	بی مو	بی محبتی
بیا (و) برو	بی نوک	بی مهر	بی محتوا
بیا و بین	بی نیاز	بی مهرگان	بی محل
بیابان پیمایی / ئی	بی نیازی	بی مهره	بی مخ
بیابان زدایی / ئی	بی هدف	بی مهری	بی مدار
بیابان گرد	بی هراس	بی موجب	بی مداوا
بیابان گردی	بی همال	بی موجب	بی مدرک
بیابان نشین	بی همباز	بی مورد	بی مراد
بیابان نورد	بی همّت	بی موقع	بی مرام
بیابان بر	بی همتا	بی میل	بی مرگ
بیابانی	بی همّتی	بی میلی	بی مرز
بیان نامه	بی همه چیز	بی نا	بی مرهم
بیانگر	بی همه کس	بی ناخن	بی مروت
بیجا	بی هنجار	بی نام	بی مروّتی
بیچارگی	بی هنر	بی نام و نشان	بی مزد
بیچاره	بی هنری	بی نام و نشانی	بی مزگی
بیخ بُر	بی هنگام	بی ناموس	بی مزه
بیخ بست	بی هوا	بی ناموسی	بی مزه بازی
بیخ دار	بی هوش	بی نان	بی مُسمّا
بیخ دیواری	بی هوش و بی گوش	بی نراکت	بی مشورت
بیخ کنی	بی هوش و حواس	بی نراکتی	بی مصرف
بیخ گوشی	بی هوشی	بی نسب	بی مضایقه
بیخود	بی هویت	بی نشاط	بی مطالعه
بیخودی	بی هیچ	بی نشان	بی معارض
بید خوردگی	بی واسطگی	بی نشانه	بی معرفت
بید خورده	بی واسطه	بی نشانی	بی معرفتی
بیداد	بی واک	بی نصیب	بی معطلی
بیدادگر	بی واهمه	بی نظام	بی معنا
بیدادگری	بی وجدان	بی نظر	بی معنی
بیدار باش	بی وجدانی	بی نظری	بی مغز
بیدار خوابی	بی وجه	بی نظم	بی مقدار
بیدار شدگی	بی وجود	بی نظمی	بی مقداری
بیدانگبین	بی وجودی	بی نظیر	بی مقدمه
بیدبرگ	بی وزن	بی نعمت	بی مقصد
بیدبُن	بی وزنی	بی نقاب	بی مکان
بیدخت	بی وسیلگی	بی نقشه	بی ملاحظگی
بیدخشت	بی وسیله	بی نقص	بی ملاحظه
بید خورده	بی وضو	بی نقصان	بی منازع
بیدزار	بی وطن	بی نقطه	بی مناسبت
بیدستان	بی وعده	بی نماز	بیمناک
بیدق	بی وفا	بی نمازی	بی منت
بیدگلی	بی وفایی / ئی	بی نمک	بی منتها
بیدگیاه	بی وقت	بی نمکی	بی منزل
بیدل	بی وقتی	بی ننگ	بی منزلت
بیدمشک	بی وقفه	بی ننه	بی منطق

پاتیناز	بینی گیر	بیگانه رو	بیدمشکی
پاجزری	بیپش	بیگانه ستیز	بیراه
پاجوش	بیپهودگی	بیگانه گریز	بیراهه
پاچراغی	بیپهوده	بیگانه وار	بیرق دار
پاچه بزی	بیپهوده کاری	بیگم	بی آگاهی
پاچه پاره	بیپهوده گو(ی)	بیل برد	بیرون بر
پاچه خزک	بیپهوده گویی/ئی	بیل دار	بیرون برگی
پاچه خیزک	بیپهوش دارو	بیل داری	بیرون پوست
پاچه ورمالیده	بیپهده	بیل دسته	بیرون روش
پاچه دوپل	بیپهده گویی/ئی	بیل زن	بیرون روی
پاخنک	بیوفیزیک	بیل زنی	بیرون رویه
پادزهر	بیوگی	بیل کاری	بیرون زده
پادارکش	بیوه زن	بیلچه	بیرون سر
پاداش ده	بیوه مرگ	بیلی روبین	بیرون سرا
پادر جا		بیلیون	بیرون نویس
پادرختی		بیم آلوده	بیرون شو
پادرمیانی	پ	بیم زدگی	بیزار
پادر هوا	پا(ی) شکسته	بیم زده	بیزاری
پادزهر	پا(ی) مال/پایمال	بیمار	بیست و چهار ساعته
پادزیست	پا(ی) افشان	بیمارداری	بیست و جهی
پادژن	پا(ی) انداز	بیمار گونه	بیستار / بیسار
پادشاه نشین	پا(ی) بند/پایبند	بیمارستان	بیستگانی
پادشاه زاده	پا(ی) در بند	بیماری زا	بیستگانی خوار
پادشاه وزیری	پا(ی) زهر	بیماری زایی/زائی	بیستم
پادو چرخه	پا(ی) سنگ	بیماری شناختی	بیستین
پادویی/ئی	پا(ی) کشان	بیماریابی	بیسکوویت/ثیت
پاراتیروئید	پا(ی) کوب	بیمناک	بیش از پیش
پاراتیفوئید	پا(ی) کوبان	بیم زده	بیشه زار
پارامغناطیس	پا(ی) منقلی	بیمه ای	بیشه سار
پارتنی بازی	پا(ی) گیر	بیمه گذار	بیش و کم
پارتنی تور	پا(ی) برهنگی	بیمه گر	بیضی دار
پارتیشن بندی	پا(ی) برهنه	بیمه نامه	بیضی شکل
پارچه باف	پا(ی) جامه	بین بین	بیضی گون
پارچه بافی	پااندازی	بین راهی	بیع و شرا
پارچه پارچه	پایر سران	بین رشته ای	بیعت نامه
پارچه فروش	پاپوش دوز	بین شهری	بیع نامه
پارچه فروشی	پاداش ده	بین قاره ای	بیغ / ببق
پارچه نویس	پاصفحه	بیناب سنج	بیک زاده
پارچه نویسی	پاکوتاه	بیناب نگار	بیکاره
پاردم ساییده/آئیده	پامرغی	بیناب نما	بیکینگ / پودر
پارسال	پامسواکی	بینایی/ئی	بیکاری
پارسایی/ئی	پامنبری	بینایی / بینائی سنج	بیکانگی
پارسچی	پایک دار	بینایی / بینائی سنجی	بیکانه
پارسی باستان	پاییز/پائیز	بینداز	بیکانه آمیزی
پارسی زبان	پاباز	بینوا	بیکانه پرست
پارسی زبانان	پاته دوزی	بینوایی/ئی	بیکانه خوار
پارسی گو	پاتوق دار	بینی سران	بیکانه خواری

پارفت	پاشنه بلند	پاک عقیده	پالاییدن/ئیدن
پارک سوار	پاشنه تر کیده	پاک عورت	پالتویی/ئی
پارلمان گرایبی/ئی	پاشنه خوابیده	پاک فطرت	پالده ای
پاره آجر	پاشنه کش	پاک کردار	پالهنگ
پاره ای	پاشنه خواب	پاتپل/باطپل	پالوده خوری
پاره پاره	پاشوره	پافنگ	پان اسلامیسیم
پاره پوره	پاشویه	پاک کن	پان ایرانیسیت
پاره جگر	پاشیدگی	پاک کنندگی	پان ترکیسیم
پاره خط	پاشیر	پاک گوهر	پان عربیست
پاره دوز	پاطاق	پاک مرد	پان عربیسم
پاره دوزی	پاطلابی/ئی	پاک منش	پانته ایسم
پاره وقت	پافشاری	پاک نژاد	پانزدهمین
پاروزن	پاقدم	پاک نظر	پانصد
پاروزنان	پاک اعتقاد	پاک نفس	پانصدمی
پاروزنی	پاک اندرون	پاک نهاد	پانصدی
پاروکش	پاک باخته	پاک نویس	پانما
پاروکشی	پاک باز	پاک نویسی	پانوشت
پارویی/ئی	پاک بازی	پاک نیت	پانوشته
بارینه سنگی	پاک بین	پاک نیتی	پاورچین
پازلنی	پاک پرستی	پاک و پوست کنده	پاورقی
پازن	پاک تراش	پاکت باز کن	پای افزار
پاس بخش	پاک تراشی	پاکتی	پای انداز/پانانداز
پاس خانه	پاک تن	پاکلاغی	پای برهنگی/پابرهنگی
پاس کاری	پاک چشم	پاکیزگی	پای برهنه/پابرهنه
پاسبان	پاک خو	پاکیزه خو(ی)	پای بست
پاسبک	پاک داری	پاکیزه دامن	پایبند
پاسخ پذیر	پاک دامن	پاکیزه دل	پای به راه
پاسخ خواه	پاک دامنی	پاکیزه دین	پای به گیل
پاسخ ده	پاک درون	پاکیزه رأی	پای بوسی
بیست و جبهی	پاک دل	پاکیزه رو	پای پوش/پاپوش
پاسخگر/ پاسخ گر	پاک دهان	پاکیزه سرشت	پای پیاده
پاسخ نامه	پاک دهانی	پاکیزه طینت	پای چراغ/ پاچراغ
پاسخ نویس	پاک دوزی	پاکیزه گوهر	پای دررکاب/ یادررکاب
پاسخ گو / پاسخگو	پاک رأی	پاگشا	پای در بند/ پادر بند
پاسخ گوئی / پاسخگویی	پاک روان	پاگوش	پای رکابی/ بارکابی
پاسخ گوئی / پاسخگوئی	پاک رو(ی)	پاگون	پای سنگ/ پاسنگ
پاسدار	پاک زاد	پاگون دار	پای شکسته/ پاشکسته
پاسدار خانه	پاک زاده	پالتوزوئیک	پای کشان/ پاکشان
پاسداری	پاک زیستی	پالان بند	پای کوب/ پاکوب
پاسگاه	پاک سازی	پالان دوز	پای کوبی/ پاکوبی
پاسنگین	پاک سرشت	پالان دوزی	پای گرد
پاسوز	پاک شلوار	پالانگر	پای گیر/ پاگیر
پاسور بازی	پاک شلوازی	پالانگری	پای مال/ پایمال
پاسیار	پاک صورت	پالاهنگ	پایمردی
پاشلک	پاک ضمیر	پالایشگاه	پای منقلی/ پامنقلی
پاشندگی	پاک طینت	پالایشگر	پای ناپذیر
پاشنه بخواب	پاک طینتی	پالاینده	پایا(ی)

پدر نامرد	پنتک زن	پایان بخش
پدر دار	پنتک زنی	پایان بندی
پدر سگ	پنته دوزی	پایان پذیر
پدر سگ بازی	پنج بیچ کنان	پایان نامه
پدر سوخته	پنج بیچه	پایان نگری
پدر شاهی	پنج بیخ	پایایی /ئی
پدر وار	پنج دار	پایتخت
پدید آورنده	پنج زنی	پایتخت نشین
پدیدار شناسی	پخت و پز	پایدار
پدیده شناسی	پختگی	پایداری
پدیکور یست	پخته پخته	پایک دار
پذیرایی / پذیرائی	پخته خوار	پایگاه
پذیره نویس	پخته خواری	پایگاهی
پذیرندگی	پخش پذیر	پایه استکان
پذیره نویسی	پخش پذیری	پایه ریزی
پر آب و تاب	پخش زاد	پایه گذار
پر آبله	پخش کن	پایه گذاری
پر آتش	پخش و پلا	پایه و مایه
پر آشوب	پنج کار	پایه و روان
پر آفتاب	پنج کاری	پایه یک
پر آوازه	پنج مگی	پایواره
پر احتیاط	پدال بند	پایور
پر احساس	پدال دار	پایایی /ئی
پر ارادت	پدر و مادر دار	پاییدن /نیدن
پر اشتغال	پدر آمرزیده	پاییز /پائیز
پر اشتها	پدر اندر پدر	پاییزه /پائیزه
پر اضطراب	پدر بزرگ	پاییزی /پائیزی
پر افاده	پدر بیامرز	پایین /پائین
پر افتخار	پدر جدّ	پایین /پائین پوش
پر افسون	پدر خانم	پایین / پائین تنه
پر افشانی	پدر خدایی /ئی	پایین / پائین دست
پر التهاب	پدر خوانده	پایین / پائین رو
پر اولاد	پدر در بیار	پایین / پائین رود
پر باد	پدر زن	پایین / پائین شهر
پر بار	پدر سالار	پایین / پائین شهری
پر باران	پدر سالاری	پایین / پائین کشی
پر بُر	پدر سگ	پایین / پائین محله
پر برف	پدر سوختگی	پایین / پائین نشین
پر برفک	پدر سوخته بازی	پایینی /پائینی
پر برکت	پدر شناس	پوست کننده
پر بسامد	پدر شوهر	پت پت
پر بهره	پدر صلواتی	پت پت کنان
پر بیننده	پدر کش	پت پتو
پر بُر	پدر کشتگی	پت پتی
پر پشت	پدر کشی	پتر زبورگ
پر پستی	پدر کشته	پتر کبیر
پر پشم	پدر مرده	پتک دار
پر پشم و پبله		
پر پول		
پر پیچ		
پر پیچ و تاب		
پر پیچ و خم		
پر پیچ و شکن		
پر پیمان		
پر تخمه		
پر تراکم		
پر تردد		
پر نگاه		
پر ت گو		
پر تلاش		
پر تلاطم		
پر جرئت		
پر جفا		
پر جگر		
پر پیچ و خم		
پر جنب و جوش		
پر جنبه		
پر جوش		
پر جوش و خروش		
پر جوشش		
پر جوهر		
پر چانگی		
پُر چرب		
پُر چربی		
پر حادثه		
پر حافظه		
پر حرارت		
پر حرف		
پر حرفی		
پر حوصلگی		
پر حوصله		
پر خاش جوی (ی)		
پر خاش جویانه		
پر خاش جویی /ئی		
پر خاشگری / پر خاش گری		
پر خرج		
پر خرد		
پر خطر		
پر خشم		
پُر خم		
پر خواب		
پر خوابی		
پر خوراک		
پر خوری		

پرده بندی	پرت و پلاگویی ائی	پُر گیرودار	پرخوف
پرده پوش	پرتاب شناسی	پُر ماجرا	پرخونی
پرده پوشی	پُر تابل	پُر مایگی	پردامنه
پرده خوان	پرتابی	پُر مایه	پردرآمد
پرده خوانی	پُر تحرک	پُر مدعا	پردرد
پرده دار	پرتره ساز	پُر مسئولیت	پردردسر
پرده داری	پرتره سازی	پُر مشتری	پردست انداز
پرده دری	پرتگه	پُر مشغله	پردل
پرده دوز	پُر تلند	پُر مشقت	پرفت و آمد
پرده دوزی	پرتودرمانی	پُر معنا	پُر مزوراز
پرده زنبوری	پرتوزا	پُر معنی	پرننگ
پرده کرکره	پرتوافشان	پُر مغز	پررو
پرده گرای ائی	پرتوافشانی	پُر ملاط	پررونق
پرده گشا	پرتوافکن	پُر ملال	پُر زرق و برق
پرده گشایی ائی	پرتوافکنی	پُر منفعت	پُر زنان
پُررو	پرتوپ	پُر مهر	پُر زوروزر
پُر دوام	پرتوزایی ائی	پُر مو	پُر سلولی
پُر روی ائی	پرتوسنج	پُر ناز	پُر سوز
پُر زدار	پرتوشناسی	پُر ناز و نعمت	پُر سوز و گداز
پُر زور	پُر توقع	پُر نشاط	پُر شعور
پرس پُرسان	پُر توقعی	پُر نشیب و فراز	پُر شکوه
پرستاری	پرتوگیری	پُر نعمت	پُر شنونده
پرستشگر / پرستش گر	پرتونگاری	پُر نقش و نگار	پُر شور و شر
پرستشگری / پرستش گری	پرتوی آفتاب / پرتو آفتاب	پُر نم	پُر شیب
پرستشکده	پُرچ بر	پُر نمک	پُر طاق
پرستشگاه	پُرچ کار	پُر نور	پُر طاووسی
پرستنده	پُرچ کاری	پُر نیرنگ	پُر تراوت
پرسش آمیز	پُرچ کن	پُر هیبت	پُر طرفدار
پرسشگر / پرسش گر	پُر چانه	پُر هیجان	پُر طنین
پرسشگرانه / پرسش گرانه	پُرچم دار	پُر آدا	پُر عائله
پرسش گزینی	پُرچم داری	پُر ادبار	پُر عیار سازی
پرسش نامه	پُر خاش جو	پُر اکنده کاری	پُر غوغا
پرسش نما	پُر خاش کنان	پُر اکنده گویی ائی	پُر فتوح
پرس کار	پُر خاشگر / پُر خاش گر	پُر بلا	پُر فراز و نشیب
پرس کاری	پُر خاشگرانه / پُر خاش گرانه	پُر بها	پُر فروش
پرسه زنی	پُر داخت کار	پُر پُر	پُر فریب
پرسه گردی	پُر داخت کاری	پُر پُر زده	پُر قوت
پُر سو	پُر داختچی	پُر پُر زان	پُر قوه
پرس و جو	پُر دار	پُر پرو	پُر قیچی
پُرش از روی خرک	پُر دخل	پُر پری	پُر قیمت
پُرش باسب	پُر دردی	پُر پنبه	پُر کاری
پُرش باجتر	پُر درس	پُر بی	پُر کردگی
پُرش بانیزه	پُر دلی	پُر افتادگی	پُر کرده
پُرش خرک	پُر دمه	پُر افتاده	پُر کشان
پُرشتاب	پُر دندان	پُر گو	پُر کلاغی
پُرشگاه	پُر ده ای	پُر گویی ائی	پُر گهر
پُر طمطراق	پُر ده داری	پُر و پلا	پُر گویی ائی

پس و پیش نگر	پس آهنگ	پروندان	پرغم
پس وارنگ	پس اُفت	پرونده سازی	پروفیسور
پس واژه	پس افتادگی	پری پیکر	پُرفیس وافاده
پس ویرایش	پس انداز	پری چهر	پُرک زنان
پساب	پس بست	پری چهره	پُرکار
پساجین	پس پریشب	پری دخت	پُرکرشمه
پسان فردا	پس پربروز	پری دریایی /ئی	پُرکنده
پسان فرداشب	پس پسکی	پری رخ	پُرکینه
پست بندی	پس پیرار سال	پری رو	پرگداز
پست خانه /پستخانه	پس تخم	پری زاد	پرگل
پست فطرت	پس تصویر	پری زاده	پُرگناه
پست فطرتی	پس چر	پری شاهرخ	پُرگو
پست قامت	پس درد	پریدگی	پرگوشت
پست قد	پس دست	پریده رنگ	پرندگان
پست مدرن	پس خور	پربروز	پرنده باز
پست همّتی	پس خورد	پرپسا	پرنده پرنزن
پستاب	پس دوزی	پریشان احوال	پرنده شناس
پستاندار	پس رو /پسرو	پریشان حال	پرنده ماهی
پستانداران	پس رُوی /پس رُوی	پریشان حالی	پُر نقش
پستان درد	پس زده	پریشان حواس	پُر نیانی
پستایی /ئی	پس زمینه	پریشان خاطر	پُر هیاهو
پستان بند	پس سری	پریشان خیال	پر هیز کار
پستایی / پستایی ساز	پس سوخت	پریشان دل	پر هیز کاری
پستچی	پس سوز	پریشان روزگار	پُر وبال زده
پسته ای	پس غذا	پریشان فکر	پُر وبال زنان
پسته شام	پس غذایی /ئی	پریشان کار	پُر وبال قُرض
پسته شامی	پس کاسه	پریشان کاری	پُر وبال گیر
پسته فندق ترشی	پس کام	پریشان گو	پُر وار بند
پسته کاری	پس کامان	پریشان گویی /ئی	پُر وار بندی
پس خوراند	پس کامی	پریشب	پُر وار کنان
پس خورد	پس کرایه	پر یوار	پُر وانگان
پسغام	پس کوچه	پر یوش	پُر وانگی
پس کار	پس گرد	پزایی /ئی	پُر وانه داران
پسله خور	پس گردنی	پز شکیار	پُر وانه ساختمان
پسندیدگی	پس گیری	پز شکیاری	پُر وانه وار
پسندیده ای	پس لرزه	پزندگی	پُر و تئین
پسوند	پس ماند /پسماند	پُر وایی /ئی	پُر و تئین سازی
پسین فردا	پس ماندگی	پُر مردگی	پُر و تئینی
پسین فرداشب	پس مانده خور	پُر وهانه	پُر و تکل
پسینگاه	پس ماهور	پُر وهش خواه	پُر ورش کار
پسینگاهی	پس مرزی	پُر وهش خواهی	پُر ورشگاه
پس واژه	پس نشینی	پُر وهشگر / پُر وهش گر	پُر ورشی
پشت دری	پس نگری	پُر وهش نامه	پُر وزن
پشت اندر پشت	پس نماز	پُر وهش کار	پُر و سوسه
پشت باز	پس نهاد	پُر وهشکده	پُر و قار
پشت بام	پس نوبتی	پُر وهنده	پُر و متسوس
پشت بند	پس نیاز	پس آزمون	پُر و نجا

پنبه‌دان	پل شکن	پشتیبان	پشت‌بندی
پنبه‌دانه	پلاتینوئید	پشتیبانی	پشت‌به‌پشت
پنبه‌دوز	پلاژدار	پشم‌آلود	پشت‌بومی
پنبه‌دوزی	پلاستیک‌ساز	پشم‌انداز	پشت‌پایزان
پنبه‌ریسی	پلاستیک‌سازی	پشم‌بازکن	پشت‌خمیده
پنبه‌زار	پلاستیک‌کار	پشم‌باف	پشت‌دار
پنبه‌زده	پلاستیدگی	پشم‌بافی	پشت‌درپشت
پنبه‌زن	پلاک کوبی	پشم‌بر	پشت‌درد
پنبه‌زنی	پُلُق	پشم‌چین	پشت‌دری
پنبه‌فروش	پلق پلق	پشم‌چینی	پشت‌دستی
پنبه‌کار	پلک‌گیر	پشم‌ریخته	پشت‌دم
پنبه‌کاری	پلکان	پشم‌ریزان	پشت‌رو
پنبه‌نما	پلنگ‌افکن	پشم‌ریس	پشت‌ریز
پنجاه‌ارکان	پلنگ‌کش	پشم‌ریسی	پشت‌زدایی‌ائی
پنجاه‌انگشت	پلنگ‌وار	پشم‌شانه	پشت‌سراندازی
پنجاه‌یک	پله‌برقی	پشم‌گزیدگی	پشت‌سرهم‌اندازی
پنجاه‌بر	پله‌خور	پشم‌نما	پشت‌سری
پنجاه‌برگ	پله‌دار	پشم‌الو	پشت‌سوزی
پنجاه‌پا	پلو‌خورشت	پشم‌الود	پشت‌کنکوری
پنجاه‌پایه	پلو‌خوری	پشم‌کی	پشت‌گرم
پنجاه‌پهلوی	پلو‌قیمه	پشمینه‌پوش	پشت‌گرمی
پنجاه‌تایی/ائی	پلو‌پز	پشه‌بند	پشت‌گلی
پنجاه‌تن	پلو‌پزی	پشه‌بندی	پشت‌گو
پنجاه‌تیغه	پلو‌خور	پشه‌پران	پشت‌گوش‌انداز
پنجاه‌چهارم	پلو‌خورش	پشه‌خوار	پشت‌گوش‌اندازی
پنجاه‌حواس	پلویی‌ائی	پشه‌ریزه	پشت‌گوش‌فراخ
پنجاه‌خانه	پُلّی تکنیک	پشه‌کش	پشت‌میز‌نشین
پنجاه‌خط	پُلّی کیپی	پشه‌کوره	پشت‌میز‌نشینی
پنجاه‌در	پلیس‌بازی	پشه‌گیر	پشت‌نما
پنجاه‌دری	پلینز یایی/ائی	پشیمان‌دل	پشت‌نویس
پنجاه‌روز	پلیه‌کار	پف‌آلود	پشت‌نویسی
پنجاه‌روزه	پلیه‌گیری	پف‌آور	پشت‌هم
پنجاه‌ربالی	پمپ‌بنزین	پف‌تلنگر	پشت‌هم‌انداز
پنجاه‌سیری	پمپ‌زنی	پف‌دار	پشت‌هم‌اندازی
پنجاه‌شنبه‌بازار	پنالتی‌زن	پف‌کرده	پُشتاپشت
پنجاه‌ضلعی	پناه‌آباد	پف‌نم	پشتک‌چارکش
پنجاه‌گانه	پناه‌برخدا	پوف‌وپوف	پشتک‌زن
پنجاه‌گاه	پناه‌جو	پفاب	پشتک‌وارو
پنجاه‌گوش	پناه‌جویی/ائی	پفالو	پشتکار
پنجاه‌لو	پناهگاه	پف‌کردگی	پشتکار‌دار
پنجاه‌متر	پناه‌ندگی	پف‌کرده	پشتکار‌چین
پنجاه‌هزاری	پناه‌نده‌پذیر	پفک‌نمکی	پشته‌ای
پنجاه‌وجهی	پنبه‌آب	پفکی	پشته‌بندی
پنجاه‌پنجاه	پنبه‌ای	پل‌بندی	پشته‌پشته
پنجاه‌هزار	پنبه‌پاک‌کن	پل‌خرگیری	پشته‌کاری
پنجاه‌مین	پنبه‌چینی	پل‌زنی	پشتواره
پنجاه‌پوش	پنبه‌خیز	پل‌زیرگذر	پشتوانه

پنجشنبه	پودردان	پوست کلفت	پویانمایی / ائی
پنجشنبه شب	پوده رُست	پوست کن	پویایی / ائی
پنجگی	پودر کشی	پوست گستران	پویشگر / پویش گر
پنجمین	پوره کن	پوست گیر	پویندگی
پنجه افکن	پوز دار	پوست ماری	پویدن / ائیدن
پنجه برگ	پوز بند	پوستک ساز	پهلوان پنبه
پنجه بوکس	پوز خند	پوسته پوسته	پهلوان زاده
پنجه ر کاب	پوزش پذیر	پوسته دار	پهناب
پنجه رو	پوزش خواه	پوستین دوز	پهن برگ
پنجه طلایی / ائی	پوزش خواهی	پوستین دوزی	پهن دشت
پنجه کردی	پوزش کن	پوستین شناس	پی آورد
پنجه کش	پوزش کنان	پوستین فروش	پی افکنی
پنگوئن	پوزش پذیری	پوسیدگی	پیاب
پنهان بین	پوزش نا پذیر	پوش بر	پی برداری
پنهان خانه	پوزش نامه	پوش برگ	پی بند
پنهان کار	پوزه باریک	پوش سنگ	پی بیچ
پنهان کاری	پوزه بند	پوشش دار	پی بر
پنهانکی	پوزه پهن	پوشه پوشی	پی جو
پنیر مایه	پوزه سا(ی)	پوشینه	پی جویی / ائی
پنیر کبان	پوزه گیر	پول پرست	پیچ پیچ
پهلوبه پهلوی	پوست آب	پول پرستی	پیچ پیچان
پهلوان بچه	پوست آکن	پول توجیبی	پی دار
پهلوان پنبه	پوست آکنی	پول خرج کن	پی درپی
پهن برگ	پوست انداخته	پول خرد	پی درد
پهن پازن	پوست انداز	پول دار	پی رنگ
پهن پازنی	پوست اندازی	پول دوست	پی رنگ دار
پهن دشت	پوست باز کرده	پول ساز	پی رود
پهن رفت	پوست بالان	پول سازی	پی ریز
پهن زیستا	پوست بسته ای	پول شمار	پی ریزی
پهن ژرفا	پوست پوستی	پول شویی / ائی	پی زن
پهن ماهیان	پوست پلنگی	پول کن	پی ساز
پهناب	پوست پهن	پول کنی	پی سازی
پهناوری	پوست پوست	پول گرا	پی سنج
پهنک	پوست پیازی	پول محوری	پی سوز
پهنک برگ	پوست تخت	پول ندار	پی شناخت
پهنه بندی	پوست خرد کن	پول نداری	پی شناس
پهنه چینان	پوست خواران	پلیتیک	پی کاری
پول در آر	پوست دار	پولک بال	پی کن
پوتین دوز	پوست ریزی	پولک دار	پی کوب
پوچ پندار	پوست زا	پولک دوز	پی گذار
پوچ گرا	پوست ساز	پولک دوزی	پی گفتار
پوچ گرایانه	پوست سوسماری	پولکی	پی نوشت
پوچ گرایایی / ائی	پوست فروش	پولوس خلاص کن	پی هم
پوچ گو	پوست کاری	پولی کش	پی و پاچین
پوچ گویی / ائی	پوست کاغذی	پولیش کار	پی واژ
پوچ مغز	پوست کرده	پولیش کاری	پی واژه
پوچ مغزی	پوست کنده	پویانما	پی یاب

پیش‌رفته	پیژامه‌ای	پیدازادان	پیاب
پیش‌رو	پیسوار	پیدایی /ئی	پیدایی
پیش‌رو	پیش‌آزمون	پیرچشم	پیاده‌رو
پیش‌روی	پیش‌آگاهی	پیردختر	پیاده‌روی
پیش‌زمینه	پیش‌آگهی	پیرشدگی	پیاده‌سوار
پیش‌زنگوله	پیش‌آمدگی	پیرعقل	پیاده‌نظام
پیش‌زیوی	پیش‌آمده	پیرمرد	پیارسال
پیش‌ساخته	پیش‌ازاین	پیرنما	پیازترشی
پیش‌سخن	پیش‌امضاء	پیراپزشک	پیازداغ
پیش‌سران	پیش‌انداز	پیراپزشکی	پیازآب
پیش‌سلام	پیش‌اندیش	پیرابند	پیازچه
پیش‌سلامی	پیش‌اندیشه	پیرارسال	پیام‌گیر
پیش‌سینه	پیش‌اندیشی	پیراستگی	پیاله‌داران
پیش‌شرط	پیش‌بال	پیرامونیان	پیاله‌فروش
پیش‌شماره	پیش‌بخاری	پیران‌سال	پیاله‌فروشی
پیش‌صحنه	پیش‌بر	پیرانه‌سازی	پیام‌آور
پیش‌طرح	پیش‌برد	پیرانه‌سر	پیام‌رسانی
پیش‌غذا	پیش‌بند	پیرانه‌سری	پیام‌گزار
پیش‌فرض	پیش‌بها	پیراهن‌خواب	پیام‌گزاری
پیش‌فروش	پیش‌بین	پیراهن‌دوزی	پیام‌گیر
پیش‌قبضه	پیش‌بینی	پیرایشگر / پیرایش‌گر	پیام‌نگار
پیش‌قراداد	پیش‌پافتادگی	پیرایشگری / پیرایش‌گری	پیام‌نما
پیش‌قراول	پیش‌پافتاده	پیرایشگاه	پیامبر
پیش‌قراولی	پیش‌پرداخت	پیراهن‌خواب	پیامبر‌گونه
پیش‌قسط	پیش‌برده	پیراهن‌دوزی	پیامبرانه
پیش‌کاسه	پیش‌پیشگی	پیربهار	پیامبری
پیش‌کام	پیش‌پیشی	پیرپاتال	پیامد
پیش‌کرایه	پیش‌تخته	پیرپسند	پیانون
پیش‌کسوت	پیش‌تختی	پیرزا	پیتزافروش
پیش‌کسوتی	پیش‌تنیده	پیرزن	پیتزافروشی
پیش‌گفته	پیش‌جویی /ئی	پیرزنک	پیتزازن
پیشگو	پیش‌خرید	پیرسگ	پیژامه
پیشگوی /ئی	پیش‌فنگ	پیره‌دختر	پیچ‌بال
پیش‌لنگ	پیش‌خوان‌خبر	پیره‌زن	پیچ‌بیچک
پیش‌مرگ	پیش‌خور	پیره‌سنگ	پیچ‌خوردگی
پیش‌مزد	پیش‌دامن	پیره‌ن‌خواب	پیچ‌دار
پیش‌نرد	پیش‌دانشگاهی	پیره‌ن‌دوز	پیچ‌درپیچ
پیش‌نشین	پیش‌داوری	پیره‌ن‌دوزی	پیچ‌دستی
پیش‌نگاره	پیش‌دبستانی	پیرو	پیچ‌گوشتی
پیش‌نماز	پیش‌درآمد	پیروز‌مندانه	پیچ‌مهره
پیش‌نمازی	پیش‌درد	پیروزی‌بخش	پیچ‌وخم
پیش‌نویس	پیش‌درس	پیروزی‌رسان	پیچ‌وواپیچ
پیش‌نیاز	پیش‌دستی	پیروی	پیچک‌دار
پیش‌واژه	پیش‌ران	پیری‌شناس	پیچکیان
پیش‌واقعه	پیش‌رانه	پیزری	پیچندگی
پیش‌ویرایش	پیش‌رس	پیزی‌افندی	پیچه‌بند
پیش‌یابی	پیش‌رفتگی	پیزی‌گشاد	پیچیده‌بالان

پیشاب	پیغام ده	پیه دار	تاپ و توپ
پیشاب راه	پیغام رسان	پیه دارو	تاتی کنان
پیشابدان	پیغام گزار	پیه سوز	تأثر
پیشاپیش	پیغمبر	پیه فروش	تأثر انگیز
پیشامد	پیغمبرزاده	پیوست پذیر	تأثر بار
پیشانی بلند	پیغمبر زادگی	پیوست کار	تأثیر
پیشانی بند	پیغمبری	پیوستگاه	تأثیر پذیر
پیشانی دار	پیف پاف	پیوستگی	تأثیر پذیری
پیشانی سفید	پیف پیف	پیوسته کار	تأثیر گذار
پیشانی نوشت	پیف پیفی	پیوسته گلبرگ	تأثیر گذاری
پیشاهنگ	پیک نیک		تأثیر نا پذیر
پیش تاب	پیک نیکی		تأثیر نا پذیری
پیش تاز / پیش تاز	پیکار	ت	تاج بخش
پیش خدمت	پیکارجویی /ئی	تا آخرین نفس	تاج برگ
پیش خدمتی	پیکار گاه	تا اندازه ای	تاج خروس
پیشخوان	پیکار گر	تابه تا	تاج دار
پیشرفت	پیکر تراش	تاب	تاج داری
پیش فنگ	پیکر تراشی	تاب آوری	تاج ده
پیش قدم	پیکر ساز	تاب بازی	تاج ریزی
پیش قدمی	پیکر سازی	تاب تاب	تاج فروش
پیشکار	پی گرد / پیگرد	تاب خورده	تاجگاه
پیشکاری	پی گردی / پیگردی	تاب داده	تاج گذاری
پیشکش	پیگیر	تاب دار	تاج ملوک
پیشکش نویس	پیگیری	تاب سواری	تاجرزاده
پیشکشی	تأثر آور	تاب کاری	تاجر منش
پیشکی	پیل افکن	تاب گیری	تاجر مآب
پیش گام	پیل پیلی	تابناک	تاجر مآبانه
پیش گامان	پیله بابا	تاب نمایی /ئی	تاجور
پیشگاه	پیله دوزی	تاب و تب	تاجوری
پیش گفتار / پیشگفتار	پیله ور	تاب و توانایی /ئی	تاجیکی
پیش گیر / پیشگیر	پیلی پیلی	تابستان خوابی	تاخت و تاز
پیش گیری / پیشگیری	پیلی نما	تابش سنج	تاختگاه
پیشنهاد	پیمان پذیر	تابش کاری	تأخر
پیشه ور	پیمان دار	تابشگر	تاخوردگی
پیشه وری	پیمان داری	تابع دار	تاخورده
پیشواز	پیمان سپار	تابع گیری	تأخیر
پیشوایی /ئی	پیمان شکن	تابع نمایی /ئی	تأدب
پیشوند	پیمان شکنی	تابلونویس	تأدیب
پیشیخان	پیمان نامه	تابلساز	تأدیبی
پیشین پدید	پیمانکار		تأدیه
پیشینه سازی	پیمانده	تابلسازی	تأدی
پیشینه وار	پیمبر	تابلونویسی	تارساز
پیشی جوی	پیمبرزاده	تابناک	تار عنکبوت
پیغام (و) پیغام	پینه بست	تابناکی	تار آوا
پیغام آور	پینه دوز	تابه ای	تاراپ (و) توروپ
پیغام بر	پینه دوزک	تابوت کش	تاراجگاه
پیغام دار	پینه دوزی	تاپ تاپ	تاراجگر

تاوه‌ای	تازه‌داماد	تأیید	تاراق و توروب
تاکتیک‌پذیر	تازه‌درآمد	تأییدنامه	تارزن
تاک‌دار	تازه‌دم	تئاتر	تارک‌خواه
تاک‌دانه	تازه‌دم‌کرده	تأستف	تارک‌دنیا
تاکرده	تازه‌رس	تأستف‌آمیز	تارک‌دنیاپی/ئی
تاک‌سازی	تازه‌رسته	تأستف‌انگیز	تارک‌روب
تاکستان	تازه‌رسیده	تأستف‌بار	تارک‌شکاف
تاکی‌بار	تازه‌زا	تأستف‌دار	تارک‌گلان
تاکی‌برگشت	تازه‌ساخت	تأستی	تارک‌میان
تاکی‌تلفنی	تازه‌ساز	تأسیس	تاریخ‌باوری
تاکی‌خور	تازه‌سازی	تأسیسات	تاریخ‌پژوهی
تاکی‌دار	تازه‌سال	تأسیساتی	تاریخ‌دار
تاکی‌رانی	تازه‌عروس	تألف	تاریخ‌دان
تاکی‌سرویس	تازه‌مسلمان	تألم	تاریخ‌دانی
تاکی‌سواری	تازه‌نفس	تألم‌انگیز	تاریخ‌زن
تاکی‌متر	تازه‌وارد	تألیف	تاریخ‌شناسی
تاکنشان	تازه‌کار	تألیفی	تاریخ‌گذاری
تاکی‌واکی	تازی‌زبان	تأمل	تاریخ‌گرایی/گرانی
تایباد	تازی‌گو	تأمل‌کن	تاریخ‌گری/تاریخ‌گری
تایچه	تازی‌نژاد	تأمل‌انگیز	تاریخ‌گزار
تایر	تاژک‌داران	تأمل‌برانگیز	تاریخ‌گویی/ئی
تایر‌سازی	تاشده	تأمل‌کنان	تاریخ‌نامه
تای‌لیور	تاشو	تأمین	تاریخ‌نگار
تپ‌وتاب	تاغ (نام درختچه)	تأمینات	تاریخ‌نگاری
تپ‌آلود	تاقتان / تاقتون	تأمین اجتماعی	تاریخ‌نویس
تپار‌نامه	تافته‌جداافته	تأنی	تاریخ‌نویسی
تپارک‌وتعالی	تاقتون‌پز	تأنیث	تاریخچه
تپارک‌الله	تاقتون‌پزی	تأهل	تاریخی
تپاشیر	تاقتونی	تثودور	تائیس
تپاه‌ساز	تاقت	تثودولیت	تاریک‌اندیش
تپاهگر/تپاه‌گر	تاقت‌تاقت / تق تق	تثوری	تاریک‌بین
تپاه‌کار	تاقت‌ترنب / طاق‌طرنب	تثوری‌باف	تاریک‌خانه
تپاهی‌آور	تاقتچه / طاقتچه	تثوری‌دان	تاریک‌دل
تپاهی‌پذیر	تاقتدیس	تثوریزه	تاریک‌رأی
تپ‌بر	تاقت‌نما	تثوری‌ساز	تاریک‌روشن
تپ‌بند	تالاب	تثوربسیین	تاریکی‌تاز
تپ‌نشوبه	تالاب‌تالاب	تثوریک	تازده
تپ‌خال	تالار	تأویل	تازگی
تپ‌خیرکن	تالاق	تأویل‌پذیر	تازه‌بالغ
تپ‌خیز	تالش / طالش	تأویلی	تازه‌به‌تازه
تپ‌دار	تام‌الاختیار	تأکید	تازه‌به‌دوران‌رسیده
تپ‌دیل‌پذیر	تاوان‌دار	تأکید‌آمیز	تازه‌پا
تپ‌رزد / طبرزد	تاوان‌نامه	تائب	تازه‌تازه
تپ‌رژین	تاوسواری	تأییدیه	تازه‌جوان
تپ‌رئه	تاوول‌دار	تأیست	تألیف
تپ‌ریشه	تاوول‌زده	تازه‌جویی/ئی	تختگاه
تپ‌رخون / طبرخون	تاوول‌ساز	تازه‌چرخ	ترک‌سو

تخم گذاری	تحویل خانه	تجدید نظر طلبی	تبردار
تخم گیری	تحویلدار	تجربه دیده	تبرزد / طبرزد
تخم مرغ بازی	تحویلداری	تجربه شده	تبرعاً
تخم مرغ پز	تحویل ناپذیر	تجربه دار	تبرک
تخم مرغ خوری	تحکم آمیز	تجربه گرا	تبرکاً
تخم مرغ زن	تخار / طخار	تجربه گرای ائی	تبریک آمیز
تخم مرغ زنی	تخارستان / طخارستان	تجزیه پذیر	تبریک نامه
تخمه ژاپنی	تخت پایی	تجزیه طلب	تب ز ا
تخمه فروش	تخت خواب	تجسسگر / تجسس گر	تب زده
تخمه فروشی	تخت خواب شو	تجلیگاه / تجلی گاه	تبسم کنان
تخمه کدو	تخت روان	تجمل پرست	تب سنج
تخمک	تختگاه	تجمل پرستی	تبعیدگاه
تخم کار	تختگاهی	تجمل طلب	تبعیض آمیز
تخم کاری	تخت نشین	تجمل گرا	تب گرفته
تخمک بر	تخته ابزار	تجمل گرای ائی	تب گیر
تخمک ز ا	تخته باز	تجملی	تب لازم
تخم کشی	تخته بازی	تحت الحفظ	تب لازمی
تخمیناً	تخته بند	تحت الحمايه	تب لوز
تداخل سنج	تخته بندی	تحت الشعاع	تب نوبه
تدارکات	تخته پاره	تحت اللفظ	تبلیغاتچی
تدارکاتی	تخته پاک کن	تحرک بخش	تبلیغاتی
تداوم بخش	تخته پوست	تحریک آمیز	تبلیغگر / تبلیغ گر
تدبیر گر	تخته رسم	تحریک پذیر	تبهارکار
تدبیرگری	تخته سنگ	تحریک پذیری	تبهارکاری
تدریجاً	تخته سه لایی ائی	تحسین آمیز	تپانچه
تدوین کننده	تخته سیاه	تحسین بر انگیز	تپش
تدوینگر	تخته گاز	تحسی نحسی	تُبُق
تذهیب کاری	تخته گوشت	تحصیل پذیر	تُپِل
تذهیب کار	تخته نرد	تحصیلدار	تُپِل مُپِل
تذکراً	تخته کوب	تحصیلداری	تُپلی
تذکره نگار	تخت کش	تحصیل کرده	تپه ماهور
تذکره نگاری	تخت کشی	تحفه خانم	تپور
تذکره نویس	تخریبگر	تحقق پذیر	تته پته
تذکره نویسی	تخریبچی	تحقق ناپذیر	تجارت خانه
تر (نزدیک تر، بالاتر، گسترده تر	تخطئه	تحقیر آمیز	تجار تگاه
اما بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر	تخلف بردار	تحقیقاً	تجاوز گر
فقط به این صورت نوشته می شود)	تخم افشانی	تحقیق گرای ائی	تجاوز کار
تراز آبی	تخم بر	تحقیق میدانی	تجاوز کارانه
تراز مالی	تخم پاشی	تحلیلگر	تجاوز کاری
تراز نامه	تخم دار	تحمل پذیر	تجدد خواه
ترازودار	تخم مرغ	تحمل فرما	تجدد خواهی
ترازوداری	تخم کشی	تحمل ناپذیر	تجدد طلب
تراز دی نویسی	تخمدان	تحمل کن	تجدد طلبی
تراس بندی	تخم ریزی	تحمل کنان	تجدد گرا
	تخم ز ا	تحمیقگر / تحمیق گر	تجدید نظر خواه
	تخم شناسی	تحوّل خواه	تجدید نظر خواهی
	تخم گذار	تحویل پذیری	تجدید نظر طلب

تراش خورده	ترسایبی / ئی	تُرک چهره	تزیینات / تزیینات کار
تراش دار	ترس خورده	تُرک خورده	تزییناتی / تزییناتی
تراش کار	ترسناک	تُرک خوردگی	تسبیح خوان
تراش کاری	ترسناکی	تُرک دار	تسبیح ساز
تراشیدگی	ترسنده	تُرک زاده	تسبیح شمار
تراق و تروق	ترسو	تُرک زبان	تسبیح فروش
ترانه خوان	ترسیمگر	تُرک سوار	تسبیح گوی
ترانه خوانی	ترش رو	تُرک نشین	تسبیح گویان
ترانه ساز	ترش رویی / ئی	تُرک بند	تسبیح کنان
ترانه سازی	ترش طعم	تُرکیش دار	تسخیر پذیر
ترانه سرا	ترش مزه	تُرکیش بند	تسخیر گر
تراوایی / ئی	ترشاب	ترکش دوز	تسخیر ناپذیر
تراوشگر	ترشابه	تُرک وار	تسعیر پذیری
تراکتورچی	ترشانه	تُرک های	تسلابخش
تراکتور سازی	ترشی آلات	ترکه باف	تسلط جویبی / ئی
تربت خانه	ترشی خوری	ترکی خوان	تسلط طلبی
تربتدان / تربتدان	ترشی فروش	ترکیب بند	تسلّی بخش
تربچه	ترشیجات	ترکیب پذیر	تسلی باب
تربچه نقلی	ترشیدگی	ترکیب پذیری	تسلّیت آمیز
ترب سیاه	ترشیز	ترکیب سازی	تسلّیت گو
تربیت دیده	ترق ترق	ترکیبگر / ترکیب گر	تسلّیت نامه
تربیت کرده	ترق و تروق	ترکیب گرایبی / ئی	تسلیم ناپذیر
تربیت بدنی	ترقبه / طریقه	ترکیب گیر	تسلیم نامه
تربیت پذیر	ترقه	ترکیدگی	تسمه ای
تربیت پذیری	ترقه بازی	ترگل ور گل	تسمه پرواز
تربیت شده	ترقی خواه	ترنج سازی	تسمه نقاله
تربیت معلم	ترقی خواهانه	تریاک دار	تسهیم به نسبت
تربیت یافته	ترقی خواهی	تریاک ده	تسوج / طسوج
ترجیحاً	ترگل و ور گل	تریاک سایبی / ئی	تسویه حساب
ترجیع بند	ترمزدستی	تریاک مال	تسکین بخش
ترچلو	ترمزاج	تریاک مالی	تسکین پذیر
ترحلو	ترمه دوزی	تریاک کاری	تسکین ناپذیر
ترخم انگیز	ترمیم پذیر	تریاک کیش	تشت / طشت
ترخم بار	ترمیم سنجی	تریاک کیشی	تشت / طشت ساز
ترخم آمیز	ترمیم ناپذیر	ترین (نزدیک ترین، بالاترین،	تشتچه / طشتچه
ترخم آور	ترنابازی	گسترده ترین	تشتک
ترخمأ	ترنج سازی	اما بهترین، بهترین،	تشتک بازی
ترخون	ترنگبین / ترنجبین	کهنترین،	تشتک دوز
تردست	ترنم کنان	بیشترین، کمترین فقط	تشتک زن
تردستی	تره بار	به این	تشخیص کار
تردیدناپذیر	تره فرنگی	صورت نوشته می شود)	تشدیدگر
ترزبان	ترک باف	ترزلزل پذیر	تشریف فرما
ترزبانی	ترک بافی	ترزلزل ناپذیر	تشریف فرمایی / ئی
ترس آور	تُرک بردار	تزییقاتچی	تشریفاتچی
ترسبچه	تُرک تاز	تزییقاتی	تشریک مساعی
ترسالی	تُرک تازی	تزیین / تزیین	تشفی بخش
ترس انگیز	تُرک تبار	تزیینات / تزیینات	تشنج آفرین

تقدّس فروش	تغییر بردار	تعالی شأنه	تشنج آفرینی
تقدّس فروشی	تغییر پذیر	تعالی طلب	تشنج آمیز
تقدّس مآب	تغییر ناپذیر	تعالی طلبی	تشنج زا
تقدّس مآبی	تف مالی	تعالی و تقدّس	تشنج زایی /ئی
تقدّس نما	تفاخر کنان	تعبیر گر	تشنج زدایی /ئی
تقدّس نمای /ئی	تفأل	تعجب آمیز	تشنگی
تقدیر نامه	تفألّاً	تعجب آور	تشنه جگر
تقدیر گرا	تفاهم نامه	تعجب انگیز	تشنه لب
تقدیم نامه	تفحص کنان	تعجب کنان	تشووم
تقدیم نامه	تفرّج کنان	تعديل شده	تشویق آمیز
تقدیم و تأخیر	تفرّج گاه	تعرّض آمیز	تشویق نامه
تقرّب جویبی /ئی	تفر عن آمیز	تعرّضاً	تشک دوز
تقریباً	تفرقه افکن	تعریف پذیر	تشک دوزی
تقسیم بر	تفرقه افکنی	تعریف نگاری	تشک زن
تقسیم بندی	تفرقه انداز	تعزیت نامه	تشکچه
تقسیم پذیر	تفرقه اندازی	تعزیراتی	تشکر کنان
تقسیم پذیری	تفرقه انگیز	تعزیه خوان	تشکر آمیز
تقسیم نامه	تفریح آور	تعزیه خوانی	تشکل پذیر
تقسیم کار	تفریح کنان	تعزیه دار	تشییع جنازه
تقصیر کار	تفریح گاه	تعزیه داری	تصادفاً
تقصیر کاری	تفسیر پذیر	تعزیه گردان	تصدیق نامه
تقلید پذیر	تفسیر پذیری	تعزیه گردانی	تصریحاً
تقلیدنا پذیر	تفضلاً	تعصّب آمیز	تصفیه حساب
تقلیداً	تف مالی	تعصّب دار	تصفیه خانه
تفه نخورده	تفضیل آمیز	تعصّب گرای /ئی	تصمیم گیرنده
تقوا	تفنگ انداز	تعصّب گری / تعصّب گری	تصمیم گیری
تقویت کننده	تفنگ اندازی	تعصّباً	تصویب نامه
تقویم نویس	تفنگ به دوش	تعصّیگری	تصویر پذیر
تکامل گرا	تفنگ دار	تعطیل پذیر	تصویر ساز
تکامل گرای /ئی	تفنگ داری	تعطیل بردار	تصویر سازی
تک برگ	تفنگ ساز	تعظیم کنان	تصویر بردار
تک پایه	تفنگ سازی	تعلیم یاب	تصویر برداری
تک پران	تفنگ کشی	تعلیم گر	تصویر گر
تک پر چم	تفنگچی	تعمداً	تصویر گری
تک تاز	تفتناً	تعمیر کار	تضرّع آمیز
تک تیر انداز	تفوق جویبی /ئی	تعمیر کاری	تضرّع کنان
تک جنس	تفکر آمیز	تعمیر گاه	تصنیف خوان
تک حزبی	تفکر کنان	تعهد آور	تصنیف خوانی
تک خال	تفکیک پذیر	تعهد نامه	تصنیف ساز
تک رنگ	تفکیک پذیری	تعویض پذیر	تصنیف گر /تصنیف گر
تک رو	تفکیک ناپذیر	تعویض پذیری	تظاهر کننده
تک شاخ	تفکیک ناپذیری	تعویض روغنی	تظلم کنان
تک نواز	تقّ تقّ	تعیین کننده	تعادل زا
تل انبار / تلنبار / تلمبار	تق و توق	تعیین کنندگی	تعارف بردار
تل دار	تقاضا سنج	تغار	تعارف کنان
تل ماسه	تقاضا نامه	تُعَلّی / تُخَلّی	تعالی الله
تلاشگر	تقاضایی /ئی	تغیّر آمیز	تعالی بخش

تلاقی پذیر	تلمبه خانه	تمام وقت	تن فرسا(ی)
تلاقی جویی/ائی	تلمبه دار	تمام کار	تن فروش
تلاقی جویانه	تلمبه زنی	تمام کیش	تن فروشی
تلاؤ	تلنگر	تمام کمال	تن لرزه
تلان و سلان	تلنبار / تل انبار / تلمبار	تمام کننده	تن نما
تلخاب	تل ماسه	تماماً	تناب داران
تلخ بار	تله اسکی	تمامیت خواه	تنازع بقا
تلخ بیان	تله پاتی	تمامیت خواهی	تناقض آلود
تلخ چش	تله تایپ	تنباکو	تناقض گوئی/ائی
تلخ دانه	تله تئاتر	تمبر باز	تنائف / تنایف
تلخ ذهنی	تله تکس	تمبر دار	تنابوگر
تلخ رو	تله تکست	تمثال ساز	تناور
تلخ زبان	تله فاکس	تمثال سازی	تنباکو کش
تلخ زبانی	تله فتو	تمثالگر	تنباکوساز
تلخ سخن	تله متری	تمدن آفرینی	تنباکو فروش
تلخ صورت	تله موش	تمرکز دایی/ائی	تنبل خان
تلخ گفتار	تله کابین	تمرکز گرای/ئی	تنبل خانه
تلخ گو	تله کنفرانس	تمسخر آمیز	تنبور
تلخ گوشت	تلویی/ائی	تملق آمیز	تنبور نواز
تلخ مزاج	تلکه بگیر	تملق گو	تنبک زن
تلخ مزه	تلکه بندی	تملق گوئی/ئی	تنبک نواز
تلخ کام	تلکه گیر	تمنایی/ئی	تنخواه
تلخ کامی	تماشاچی	تمناً	تنخواه دار
تلخاب	تماشاخانه	تمیزدوزی	تنخواه گردان
تلخناک / تلخ ناک	تماشاگاه	تمیز کار	تندباد
ترخون	تماشاگر	تمیز کاری	تند پرواز
تلخکی	تماشاگاه	تمیزی	تند تاز
ترخینه	تماشاکنان	تن آسا(ی)	تند خُلق
تلق تلق	تماشایی/ئی	تن آسان	تند خُلقی
تلف شده	تمام اتومات	تن آسایی/ئی	تند خو(ی)
تلف کرده	تمام اندام	تن به تن	تندخوانی
تلفن بانک	تمام باخته	تُنّاژ	تندخوبی/ئی
تلفن خانه	تمام تنه	تن بها	تند ذهن
تلفن گرام	تمام دانه	تن پرست	تندذهنی
تلفناً	تمام رخ	تن پرستی	تندرو
تلفنچی	تمام رسمی	تن پرور	تندزبان
تلفیق پذیر	تمام رنگ	تن پرورانه	تندزبانی
تلفیق گرای/ئی	تمام رویه	تن پروری	تندفهم
تلق / طلق	تمام شدنی	تن پوش	تندگیر
تلق و تلق / تلق و تلوق	تمام صورت	تَن تَن	تند مزاج
تلقین خوان	تمام عیار	تَن تَنانی	تند مزاجی
تلقین گو	تمام قد	تن جامه	تند مزه
تَلِک(و) پَلِک	تمام قلم	تن چسب	تند نویس
تلگرافاً	تمام نشدنی	تن سپاری	تند نویسی
تلگرافچی	تمام نگاری	تن شناس	تنداب
تلگراف خانه	تمام نما	تن شناسی	تندابه
تلگراف نامه	تمام هیکل	تن شو(ی)	تُندر آسا

توسرخ	ته‌دار	تُنک‌مايه	تندرست
توسری‌خور	ته‌دوخت	تنگدل	تندرزی
تواشیخ‌خوان	ته‌دوزی	تنگدلی	تَن‌دیس
تواشیخ‌خوانی	ته‌دیگ	تنگدست	تنزیل‌خور
تواضع‌کنان	ته‌رنگ	تنگدستی	تنش‌زا
توافق‌نامه/توافقنامه	ته‌ریش	تنگستانی	تنش‌زدا
توالش/طوالش	ته‌زن	تنگنا	تنش‌زدایی/ئی
توأم	ته‌ستون	تن‌نما	تنش‌گیری
توأمأ	ته‌سفره	ته‌دار	تنعم‌زدگی
توأمان	ته‌سفره‌خور	ته‌دوز	تنعم‌زده
توان‌جو	ته‌سوخته	ته‌لش	تنفرآمیز
توان‌خواه	ته‌سیگار	ته‌کار	تنفرانگیز
توان‌زاد	ته‌صدا	ته‌هایی/ئی	تنفرنامه
توان‌زیستی	ته‌گرد	تنور‌خانه	تنگ‌آبی
توان‌سنج	ته‌گیره	تنوردان	تَنگ‌اندیش
توان‌سوز	ته‌گیلاس	تنوره‌کش	تَنگ‌بین
توان‌فرسا	ته‌لهجه	تنوره‌کشان	تَنگ‌بینی
توانایی/ئی	ته‌مانده	تنوع‌بخشی	تَنگ‌تابوت
توانبخشی/توان‌بخشی	ته‌مایه	تنوع‌طلب	تَنگ‌چشم
توانگر	ته‌مزه	تنوع‌گرا	تنگ‌چشمی
توانمند	ته‌نشست	تنوع‌گرایی/ئی	تنگ‌حوصلگی
توانمندی	ته‌نشسته	تنیدگی	تنگ‌حوصله
توبره‌کش	ته‌نشین	تنیس‌باز	تنگ‌خُلق
توبقچه‌ای/بفچه‌ای	ته‌ران	ته‌آواز	تنگ‌خُلقی
توبه‌شکن	ته‌نشینی	ته‌استکان	تنگ‌خو
توبه‌فرما(ی)	ته‌نقش	ته‌استکانی	تنگ‌دوزی
توبه‌نامه	ته‌کاسه	ته‌انباری	تنگ‌سازی
توبه‌کار	ته‌کیسه	ته‌بَزرک	تنگ‌سال
توبیخ‌نامه	ته‌دیدآمیز	ته‌بساط	تنگ‌گاه
توب‌بازی	ته‌رانی	ته‌بلیت	تنگ‌معاش
توب‌جمع‌کن	ته‌ماسب/طهماسب	ته‌بند	تنگ‌نظر
توب‌دار	ته‌مورث/طهمورث	ته‌بندی	تنگ‌نظرانه
توب‌رس	ته‌متم‌آمیز	ته‌بُنه‌دار	تنگ‌نظری
توب‌رسانی	ته‌متم‌زده	تیپا	تنگ‌نفس
توب‌ریز	ته‌متم‌کش	ته‌پُر	تنگ‌نفسی
توب‌ریزی	ته‌نیتگر/ته‌نیت‌گر	ته‌پیاله	تَنگ‌وتونگ
توب‌زن	ته‌نیت‌گویی/ئی	ته‌تراز	تنگ‌اتنگ
توب‌ساز	ته‌نیت‌کنان	ته‌تغاری	تنگ‌اب
توب‌گیر	ته‌وَرآمیز	ته‌تو	تنگ‌دست/تنگ‌دست
توب‌گیری	ته‌وَع‌آور	ته‌جرعه	تنگ‌دستی/تنگ‌دستی
توبچی	ته‌هی‌دل	ته‌جوش	تنگ‌دل/تنگ‌دل
توب‌خانه/توبخانه	ته‌هی‌مایه	ته‌چسب	تنگ‌دلی/تنگ‌دلی
تو‌پُر	ته‌هی‌مغز	ته‌چهره	تُنک‌آب
توبیچ	ته‌هی‌کیسه	ته‌چک	تُنک‌بیز
توبیچ‌روبیچ	ته‌هی‌گاه	ته‌چین	تُنک‌حوصله
توت‌بزان	تودماغی	ته‌خانه	تُنک‌روزی
توت‌دار	تودهنی	ته‌خورده	تُنک‌مایگی

تک ضرب	تک پرانی	توسعه یافته	توتفرنگی
تک ظرفیتی	تک پرچم	توسینه‌ای	توتزار / توت‌زار
تک فام	تک پرور	توشویی / ائی	توتستان
تک فرزند	تک پوش	تشک	توتون فروش
تک فروش	تک پیشه	توصندوقی	توتون فروشی
تک فروشی	تک تار	توصیف پذیر	توجه‌انگیز
تک قطبی	تک تاز	توصیف‌ناپذیر	توجیه‌بردار
تک گل	تک تازی	توضیح‌نامه	توجیه پذیر
تک گویبی / ائی	تک تک	توضیحاً	توجیه‌گر
تک لا	تک تیر	توطئه	توجیه‌نامچه
تک لپه	تک تیرانداز	توطئه‌چینی	توچال
تک لپه‌ای	تک جنس	توطئه‌گری	توچتری
تک ماده	تک چاپ	توفال کار	توخالی
تک صدایی / ائی	تک چرخ	توفال کاری	توخستی
تک محصول	تک چهره	توفال کوب	تودار
تک محصولی	تک حزبی	توفال کوبی	تودری
تک محوری	تک خال	توفان / طوفان	تودل برو
تک مضراب	تک خطی	توفان / طوفان‌زا	تودلی
تک موضوعی	تک خوان	توفان / طوفان زده	توده‌ای
تک نرخی	تک خوانی	توفان / طوفان خیز	تودوزی
تک نفره	تک خور	توقف‌سنج	تودیع‌کنان
تک نفری	تک خوری	توقفگاه	تورباف
تک نگار	تک درس	توقیفگاه	تورات
تک نگاری	تک دسته	توگوشی	توراهی
تک نگاشت	تک دفاع	تلمبه	توربافی
تک نواز	تک دوز	توله‌سگ	تورفتگی
تک نوازی	تک دوزی	تومار / طومار	تورفته
تک همسری	تک رنگ	تون آپ	تورم‌زا
تک و تو	تک رو	تون تاب	تورم‌زدایی / ائی
تک و توک	تک روی	تون تابی	توری باف
تک واحد	تک ریشه	توهم‌زا	توری بافی
تک واحدی	تک‌زا	توهین آمیز	توزرد
تک کلام	تک زاد	توهین‌نامه	توزیع پذیر
تک یاخندگان	تک زبانه	تو کار	توزیع پذیری
تک یاخته	تک زبانی	تو کلاً	توزیع کننده
تک یاخته‌ای	تک زده	تو کلت علی الله	توس / طوس
تکامل شناسی	تک زنگ	تک بیت	توسری
تکامل گرا	تک ستون	تک باف	توسری خور
تکامل گرای / ائی	تک سرفه	تک بافه	توسری خوردگی
تکان دهنده	تک سلولی	تک برگ	توسری خوری
تکاور	تک سنگ	تک بلور	توسری زن
تکبیر گو	تک سوار	تک بند	توسعاً
تکبیر گویان	تک شعب	تک به تک	توسعه طلب
تکبیره الاحرام	تک شماره	تک بیستی	توسعه طلبی
تکثیر نامه	تک شماره‌ای	تک پایه	توسعه نیافتگی
تکذبی‌گری / تکذبی‌گری	تک شکل	تک پر	توسعه نیافتده
تکذیب پذیر	تک صندلی	تک پران	توسعه یافتگی

جاپودری	تیبول نامچه	تیزپر	تکذیب پذیری
جاتخم مرغی	تیبول دار	تیز تک	تُکمه‌ای
جائتر کُن	تیک تاک	تیز چشم	تُکمه دوز
جاتنگ کُن	تیکه گیر	تیز خو	تُکمه دوزی
جاتکمه‌ای	ث	تیز دندان	تُکه برداری
جاجورایی	ثابت رأی	تیز فهم	تکه به تکه
جاجیم باف	ثابت شده	تیز فهمی	تکه پاره
جاچراغی	ثابت عقیده	تیز هوش	تکه تکه
جاحوله‌ای	ثابت قدم	تیز هوشی	تکه دوزی
جاخالی	ثاالله	تیز گام	تکواژ
جاخالی پا	ثالثاً	تیز گوش	تکواندو کار
جاخوردگی	ثامن الائمه	تیزاب	تکیدگی
جاخورده	ثامن الحجج	تیسفون	تکیه دار
جادار	ثانیاً	تیزاب سلطانی	تکیه گاه
جاداری	ثانیه‌ای	تیزاب کِشی	تکیه کلام
جادستمالی	ثانیه شمار	تیزبال	تی بگ
جاده بُری	ثانیه شماری	تیزی	تیپ سازی
جادو گر	ثابت شده	تیشه بری	تیپ شناسی
جادو گرانه	ثبات گرا	تیشه دار	تیپاخورده
جادوگری	ثروت مند	تیشه روبه خود	تی تیش مامانی
جادویی ائی	ثروت مندی	تیشه کاری	تیر آهن
جاد کمه	ثقة الاسلام	تیشه کاری شده	تیر انداز
جاد کمه‌ای	ثمر بخش	تیغ بازی	تیر اندازی
جارختی	ثمر بخشی	تیغ بردار	تیر بار
جاروز نامه‌ای	ثناخوان	تیغ بند	تیر پوش
جازغالی	ثناخوانی	تیغ تیز کن	تیر خورده
جاسازی	ثناگو	تیغ دار	تیررس
جاسنگینی	ثوابکار	تیغ دمان	تیرزد
جاسوئیچی	ج	تیغ رانی	تیر کشیده
جاسوزنی	جائری / جایر	تیغزار / تیغ زار	تیر کوب
جاسیگاری	جائری / جایری	تیغ زن	تیراژ آبار
جاشمعی	جاستکانی	تیغ زنی	تیراژ آ پاره
جاشویی ائی	جاآشغالی	تیغ گیر	تیر باران
جاصابونی	جاافتادگی	تیغ کِش	تیر چه
جاظرفی	جانداز	تیغچه	تیر چه بلوک
جاقلمی	جابخاری	تیغستان	تیرگی
جاگزینی / جای گزینی	جابطری	تیغه اَره	تیره بخت
جای گزینی / جایگزینی	جابه جا	تیغه چین	تیره بختی
جاگیر	جابه جاپذیر	تیغه خنجری	تیره دل
جاماندگی	جابه جاپذیری	تیغه مرز	تیره رنگ
جامانده	جابه جاپذیده	تیفوئید	تیره روز
جامسواکی	جابه جاشده	تیک تیک	تیروئید
جامهر	جابه جاشدگی	تیله انگشتی	تیز بازی
جامیز	جابه جایی ائی	تیله بازی	تیز بین
جانماز آب کش	جاپا	تیمسار	تیز بینی
جانمازی	جاپایی ائی	تیمناً	تیز پا
جانور شناسی		تیمچه	تیز پایی ائی

جدول بندی	جانبازی	جامه دران	جاهیزی
جدول سازی	جانبداری	جامیزی	جا کاغذی
جدول ضرب	جانتولک بازی	جان آفرین	جا کبریتی
جدول گذاری	جاندار	جان بخش	جا کتایی
جدول کش	جانشین ساز	جابه سر	جا کفشی
جدول کیشی	جانشین ناپذیر	جابه کف	جا کلیدی
جدی گو	جانماز	جان بین	جایخی
جدیدالتأسیس	جانمایی /ئی	جان پاس	جایز
جدیداً	جانواری	جان پرور	جابلسا
جذام خانه	جان کنی	جان پناه	جاجیم باف
جذب شده	جانور شناس	جان جانی	جاجیم بافی
جذر گشایی /ئی	جانور شناسی	جان خانی	جاده سازی
جذر گیری	جان یافته	جان خراش	جاده صاف کن
جراثقال	جانی خانی	جان خواه	جاذبه انگیز
چرخوردگی	جاه طلب	جان دارو	چار کیش
چرزن	جاه طلبی	جان دانه	چارچی
چرزی	جاهل پسند	جان دهی	چارو برقی
چرث	جاودان ساز	جان دوست	چارو پارو
چراید / چرائد	جاودانگی	جان دوستی	چارو علفی
چراحت دیده	جاودانه	جان سپاری	چارو کیش
چراحت رسیده	جاکش	جان ستان	چارو کیشی
چرائم / چرایم	جای گزین / جاگزین	جان سخت	چاروب کیش
چربزه دار	جای گزین / جایگزین	جان سختانه	چاروب کیشی
چربندی	جای گزینی / جایگزینی	جان سختی	جاسوس بازی
چرز کوب	جای گشت / جاگشت	جان سوز	جاگزین / جای گزین
چرز کوبی	جایگاه	جان سیر	جاگیری
چرق چرق	جایگیر	جان شناس	جالباسی
چرم اندیش	چبرگرا	جان عزیز	جالیز کاری
چرم بخش	چبرگرایبی /ئی	جان فرسا [ی]	جالیزبان
چرم پوش	چبرائیل / چبرئیل	جان فزا	جام باز
چرم دار	چبران پذیر	جان فشان	جام خانه
چرم زدا	چبران ناپذیر	جان فشانی	جام زن
چرم شناس	چبریگری / چبری گری	جان گداز	جامدادی
چرم شناسی	چبّه دار	جان گرا	جامدان
چرم گرفته	چبّه بندی	جان گرایبی /ئی	جامعه پذیری
چرم گیر	چدااعلا	جان گزا [ی]	جامعه ستیز
چرم گیری	چدا	جان گیر	جامعه ستیزی
چریان سنج	چدادجا	جان مایه	جامعه شناختی
چریحه دار	چداسازی	جان نثار	جامعه شناس
چریمه دار	چدا گلبرگ	چانکاه	جامعه شناسانه
چز جگر زده	چدایی /ئی	چانکاهی	جامعه شناسی
چز جگر گرفته	چدایی / چدائی پذیر	چان کن	جامعه گرا
چزووژ	چدایی / چدائی خواه	چان برکف	جامعه گسلی
چزو چز	چدایی / چدائی خواهی	چانب دار	جامگی
چزه	چدایی / چدائی طلب	چانب دارانه	جامه دار
چزه به چزه	چدایی / چدائی طلبی	چانب داری	جامه داری
چزناً	چدایی / چدائی ناپذیر	چانباز	جامه دان

جمعیت‌شناس	جگر کی	جعددار	جزء لاینفک
جمعیت‌شناسی	جل بند	جعفری مذهب	جزئی فروش
جمعیت‌نگار	جل جلاله	جعغ	جزئی نگر
جمعیت‌نگاری	جل وزغ	جعجغه / جققه	جزئی نگری
جمله‌بندی	جل و علا	جغرافی دان	جزئیات
جمله‌پردازی	جل و منجل	جغرافی نویس	جزئیة
جمله‌سازی	جلاکاری	جغرافیایی‌ئی	جزایل / جزائل
جمله‌واره	جلالت‌مآب	جُغْرُبُغْر / جغوربغور	جزایی / ئی
جمهوری خواه	جل بندی	جغل و پغل	جزع کنان
جمهوری خواهی	جلبک‌شناسی	جِغله پِغله	جزغاله
جمهوری طلب	جلبک‌کش	جغه / جقه	جزم‌اندیش
جمعیت‌جهات	جل‌دار	جغوربغوری	جزم‌اندیشی
جمعیتاً	جلد‌ساز	جغاپیشه	جزم‌گرایی‌ئی
جُنُب جنبان	جلد‌سازی	جفاکار	جزماً
جُنُب جوش	جلد‌سخت	جفاکاری	جزوه‌چی
جن‌زا	جِلز و وِلز	جفت‌بردار	جزوه‌کش
جن‌زده	جلسه‌ای	جفت‌بند	جزیره‌ای
جن‌گرفته	جلغوزه	جفت‌بندی	جزیره‌نشین
جن‌گیر	جلف‌بازی	جفت‌پا	جسارت‌آمیز
جن‌گیری	جلگه‌ای	جفت‌پایه	جسارتاً
جناب‌عالی	جَلْمبر / جَلنبر	جفت‌جفت	جستجو / جست‌و‌جو
جناح‌بندی	جلوباز	جفت‌جویی‌ئی	جستجو / جست‌و‌جوگر
جنازه‌برداری	جلوپرنده	جفت‌چرخ	جستجو / جست‌و‌جوگری
جنازه‌کش	جلوبندی	جفت‌خواهی	جست‌و‌خیز کنان
جناغ‌شکن	جلوبندی‌ساز	جفت‌دار	جستجو / جست‌و‌جوگرانه
جنایت‌آلود	جلوپنجره	جفت‌داران	جستار
جنایت‌پیشه	جلوخان	جفت‌ساز	جسماً
جنایت‌نگر	جلودار	جفت‌سران	جشن‌نامه
جنایت‌کار	جلوداری	جفت‌طلب	جشنواره
جنایی‌ئی	جلوداشبورد	جفت‌گیری	جعبه‌آچار
جنایی / جنائی نویس	جلوگرد	جفت‌نیرو	جعبه‌آچار
جنبش‌پذیر	جلوگیر	جفت‌یابی	جعبه‌آینه
جنبش‌یاب	جلوگیری	جُفتک‌اندازی	جعبه‌آینه
جنبندگی	جلوبندی‌ساز	جُفتک‌پرانی	جعبه‌فرمان
جنت‌مکان	جلوبندی‌سازی	جُفتک‌چار‌کش	جعبه‌فرمان
جنجال‌آفرین	جلوبندی‌کار	جُفتک‌زن	جعبه‌ابزار
جنجال‌آفرینی	جلوبندی‌کاری	جُفتک‌زنی	جعبه‌ابزار
جنجال‌برانگیز	جلوه‌فروش	جُفتک‌باف	جعبه‌پرگار
جنده‌باز	جلوه‌گاه	جُفتک‌بافی	جعبه‌پرگار
جنده‌بازی	جلوه‌گر	جِق جِق	جعبه‌تقسیم
جنده‌خونه	جلوه‌های ویژه	جگر خراش	جعبه‌دانشبورد
جنس‌یاب	جلوه‌کنان	جگردار	جعبه‌دنده
جنقولک‌بازی	جمال‌باز	جگرسفید	جعبه‌رنگ
جنگ‌افروز	جمال‌پرست	جگر سوخته	جعبه‌فیوز
جنگ‌افروزی	جمال‌پرستی	جگرسوز	جعبه‌فرقره
جنگ‌افزار	جمال‌شناس	جگر سیاه	جعبه‌ماه‌یچه
جنگاور	جمال‌شناسی	جگر گوشه	جعبه‌کُنتور

جوراب فروش	جوابگو / جواب گو	جهان تاب	جنگ جویی ائی
جوراب فروشی	جوابگویی ائی	جهان جو	جنگ خواهی
جوربالان	جوال باف	جهان خوار	جنگ دیده
جوز غند / جوز قند	جوالدوز	جهان دار	جنگ زده
جوش خورده	جوان بخت	جهان داری	جنگ ساز
جوش سنگ	جوان پسند	جهان دیده	جنگ طلب
جوش شیرین	جوان سال	جهان سوز	جنگ طلبانه
جوش کوره	جوان سری	جهان شمول	جنگ طلبی
جوشقانی	جوان سیما	جهان شناختی	جنگ نامه
جوشناسی	جوان مرده	جهان شناسی	جنگ ندیده
جوشکار	جوان مرگ	جهان طلب	جنگ کنان
جوشکاری	جوان مرگ شده	جهان فروز	جنگ گاه
جولانگاه	جوان مرگی	جهان گرای ائی	جنگاور
جولانگه	جوان کشی	جهان گرد	جنگاوری
جولق / جولغ	جوانمرد	جهان گردی	جنگجو
جوندگان	جوانمرد پیشگی	جهان گشا	جنگجویانه
جونم مرگ	جوانمردانه	جهان گشایی ائی	جنگره
جون جونی	جوانمردی	جهان گشته	جنگل دار
جونم مرگ شده	جوانه زن	جهان گیر	جنگل داری
جوهر افشان	جوهر آلات	جهان گیری	جنگل شناس
جوهر دار	جوهر تراش	جهان مطاع	جنگل شناسی
جوهر فروش	جوهر ساز	جهان نگری	جنگل نشین
جوهر گین	جوهر سازی	جهان نما	جنگل کاری
جوهر لیمو	جوهر شناس	جهان نورد	جنگلیان
جوهر لیمو	جوهر شناسی	جهان وطن	جنگلیانی
جوهر نمک	جوهر فروش	جهان وطنی	جنگل بری
جوهر نمک	جوهر فروشی	جهانبان	جنگولک بازی
جویایی ائی	جوهر نشان	جهانبانی	جنگ المأوی
جویبار	جوهر نگار	جهانی سازی	جنوباً
جویچه	جوایز	جهت	جنوبگان
جویدگی	جو جه تیغی	جهت بخش	جنون آمیز
جویده جویده	جو جه خروس	جهت بخشی	جنون آور
جویدگی	جو جه سرخ کن	جهت دار	جنین شناس
جیب بر	جو جه سو خاری	جهت گیری	جنین شناسی
جیب بری	جو جه فکلی	جهت نما	جهاد گر
جیب دار	جو جه گردان	جهت یابی	جهاز گیری
جیب زنی	جو جه ماشینی	جهل ستیز	جهاز تران
جیب نما	جو جه کباب	جهلاً	جهان آرای
جیب کن	جو جه کشی	جهنم دره	جهان آفرین
جیب کنی	جودان	جهیزیه / جهازیه	جهان بخش
جیپ رو	جودانه	جوساز	جهان بین
جیر دار	جودو کار	جوسازی	جهان بینی
جیره بگیر	جور به جور	جوسنج	جهان پسند
جیره بندی	جور کش	جوفروش	جهان پناه
جیره خوار	جوراب باف	جوگندمی	جهان پهلوان
جیره خواری	جوراب بافی	جو کوب	جهان پهلوانی
جیره خور	جوراب شلواری	جوابده / جواب ده	جهان پیما

چالگاه	چارمضراب / چهارمضراب	چار پا / چهار پا	جیره مواجب
چالچی باشی	چارمیخه / چهارمیخه	چارباغ / چهارباغ	جیغ جیغ
چالش انگیز	چاره اندیش	چاربر / چهار بر	جیغ جیغو
چالگاه	چاره اندیشی	چارپاداری / چهارپاداری	جیغ ویغ
چاله پاشیر	چاره بردار	چارپایان / چهارپایان	جیم فنگ
چاله حوض	چاره پذیر	چارپایه / چهارپایه	جینگ جینگ
چاله حوض بازی	چاره جو [ی]	چارپایی / چهارپایی	جیوه ای
چاله سرویس	چاره جویی ائی	چارپایی / چهارپایی	جیک جیک
چاله سیلابی	چاره ساز	چارپنج / چهارپنج	جیک و پیک
چاله میدانی	چاره سازی	چارپهلو / چهارپهلو	
چاله و چوله	چاره گری	چارتا / چهارتا	چ
چاله کرسی	چاره ناپذیر	چار تاق / چهار تاق	چابک خیالی
چامه سرا (ی)	چاروادار / چهاروادار	چار تخم / چهار تخم	چابک دست
چانه بازاری	چاروادار کش / چهاروادار کش	چار تخمه / چهار تخمه	چابک دستی
چانه بزن	چارواداری / چهارواداری	چار ترک / چهار ترک	چابک سوار
چانه بند	چارو جهی / چهارو جهی	چار چرخ / چهار چرخ	چابک سواری
چانه زنی	چار یک / چهار یک	چار چرخه / چهار چرخه	چابک قدم
چانه گیر	چار سو / چهار سو	چار چشم / چهار چشم	چاپ دار
چانه گیری	چاشت بند	چار چشمی / چهار چشمی	چاپ زن
چانه لق	چاشت بندی	چار چنگالی / چهار چنگالی	چاپچی
چانه لقی	چاشنی دار	چار چنگی / چهار چنگی	چاپخانه / چاپخانه
چاه جو (ی)	چاشنی سازی	چار چوب / چهار چوب	چاپخانه دار
چاه کن	چاشنی گیر	چار درد / چهار درد	چاپگر
چاه کنی	چاشنی گیری	چار دستی / چهار دستی	چاپلوسانه
چاهخو	چاق	چار ده معصوم / چهار ده معصوم	چاتمه فنگ
چاودار	چاغاله / چغاله	چار ده / چهار ده	چاچول بازی
چاوش خوانی	چاق دماغ	چار دهمین / چهار دهمین	چاچول باز
چاونامه	چاق سلامتی	چار دیواری / چهار دیواری	چاچول سازی
چاوش خوان	چاق نفس	چار راه / چهار راه	چاخان باز
چاوش / چاوش	چاقچور / چاقشور	چارزانو / چهارزانو	چاخان بازی
چاک برگ	چاقو کله	چارستون / چهارستون	چاخانچی
چاک بست	چاقوتیز کن	چار شاخ / چهار شاخ	چاخانکی
چاک چاک	چاقوتیز کنی	چار شانه / چهار شانه	چاخچور / چاقچور
چاک دار	چاقودان	چار شنبه بازار / چهار شنبه بازار	چخماق
چاکنای	چاقوساز	چار شنبه / چهار شنبه	چاخو
چاکنایی ائی	چاقوسازی	چار ضلعی / چهار ضلعی	چادر به سر
چاکر پروری	چاقو کاری	چارغ / چارق / چارخ	چادر پوش
چاکر زاده	چاقو کش	چار فصل / چهار فصل	چادر چاقچوری
چاکر نوازی	چاقو کشی	چارق	چادر دوز
چاکر پیشه	چاک برگ	چارق دوز	چادر دوزی
چاکر زادگی	چاک بست	چارق دوزی	چادر زن
چای خشک کن	چاک چاک	چار قاچ / چهار قاچ	چادر شب
چای خشک کنی	چاک دار	چار قل / چهار قل	چادر نشین
چای خوری	چالچی باشی	چار گانه / چهار گانه	چادر نشینی
چای خیر کن	چال حوض	چار گوش / چهار گوش	چادر نماز
چای دار چین فروش	چالاب	چار لو / چهار لو	چادر نمازی
چای دار چینی	چالشگر	چار لول کش	

چرک‌زا	چرب‌آخور	چرتکه	چای‌دان / چای‌دان
چرک‌گیری	چرب‌بُر	چرخ	چای‌صاف‌کن
چرک‌مرد	چرب‌دست	چرخان / چاخان	چای‌فروش
چرک‌مرده	چرب‌زبان	چدن‌ریزی	چایچی
چرک‌کاب	چرب‌زبانی	چدن‌کار	چایخانه
چرک‌کابه	چرب‌کشی	چدن‌کاری	چایخوری / چای‌خوری
چرک‌نویس / چرک‌نویس	چرب‌دستی	چرا	چایمان
چرم‌پاره	چربی‌دار	چراغ‌الله	چایکار
چرم‌دوزی	چربی‌گیر	چراغ‌باران	چایکاری
چرم‌ساز	چربی‌گیری	چراغ‌بازی	چایی / چائی
چرم‌سازی	چرت‌آلودگی	چراغ‌برق	چاییدن / ئیدن
چرم‌فروش	چُرَت‌زنان	چراغ‌برق	چپ‌انداز
چرندباف	چرت‌وپرت	چراغ‌بندی	چپ‌اندرقیچی
چرندیافی	چرتکه‌اندازی	چراغ‌پا	چپ‌بال
چرندگان	چرخ‌بال	چراغ‌پایه	چپ‌بر
چرندگو	چرخ‌پایی‌ائی	چراغ‌ترمز	چپ‌پا
چروک‌خوردگی	چرخ‌تسمه	چراغ‌توری	چپ‌چپ
چروک‌دار	چرخ‌دار	چراغ‌خواب	چپ‌چیپی
چریک‌بازی	چرخ‌دستی	چراغ‌خواب	چپ‌چس
چزغاله / جزغاله	چرخ‌دنده	چراغ‌دار	چپ‌چشم
چزغله / جغله	چرخ‌دوزی	چراغ‌دستی	چپ‌دست
چُس‌افاده	چرخ‌ریسک	چراغ‌زن‌بوری	چپ‌دستی
چُس‌خور	چرخ‌ریسی	چراغ‌سازی	چپ‌راست
چُس‌خوری	چرخ‌زن	چراغ‌سبز	چپ‌رو
چُس‌دماغ	چرخ‌زنان	چراغ‌سنگ	چپ‌روی
چُس‌فیل	چرخ‌ساز	چراغ‌قرمز	چپ‌گرا
چُس‌مال	چرخ‌سوار	چراغ‌قوه	چپ‌گرایه
چُس‌مالی	چرخ‌سواری	چراغ‌قوه	چپ‌گرد
چُس‌مقال	چرخ‌کش	چراغ‌قوه	چپ‌گردار
چُس‌محلّی	چرخ‌لنگر	چراغ‌کش	چپ‌مضرب
چُس‌مگسی	چرخ‌خاب	چراغ‌کشی	چپ‌نما
چُس‌نفس	چرخ‌چی	چراغ‌کوره‌ای	چپ‌نماد
چُس‌نفسی	چرخ‌خش‌سنج	چراغ‌گاز	چپ‌نویس
چسان	چرخ‌خش‌نما	چراغ‌گاز	چپ‌کن
چسان‌فسان	چرخ‌فلک	چراغ‌گازی	چپ‌اولچی
چسب‌خور	چرخ‌کار	چراغ‌گردان	چپ‌اولگر
چسب‌دار	چرخ‌کاری	چراغ‌موشی	چپ‌اولگرانه
چسب‌زا	چرخ‌کزن	چراغ‌نفتی	چپ‌اولگری
چسب‌سازی	چرخ‌خ‌ای	چراغ‌نفتی	چپ‌کش
چسب‌ناک	چرخ‌خ‌دار	چراغانی	چپ‌کشی
چسبندگی	چوب	چراغ‌برق	چپ‌وچی
چسبیدگی	چرق‌چرق	چراغ‌ترمز	چپ‌ق
چسکی	چرک‌آلود	چراغ‌ساز	چترباز
چشم‌زخم	چرک‌کاب	چراکه	چتربازی
چشته‌خوار	چرک‌تاب	چراگه	چتردار
چشته‌خور	چرک‌خشک‌کن	چرای‌ئی	چترساز
چشته‌خوری	چرک‌دار	چرای‌ئی	چترسازی

چلپ و چلوب	چک لیست	چشم شیشه‌ای	چشم‌آویز
چلپ چلپ	چک‌نویس	چشم‌غره	چشم‌افکن
چلتوک / شلتوک	چک‌وچوک	چشم‌فریب	چشم‌انتظار
چلتوک‌زار / چلتوک‌زار	چکاب	چشم‌کشی	چشم‌انتظاری
چلچلک	چکامه‌سرای	چشم‌گاو	چشم‌انداز
چلغوز	چکش‌بادی	چشم‌گره	چشم‌بستگی
چلغوز‌کار	چکش‌بردار	چشم‌گرسنه	چشم‌بسته
چلغوزه	چکش‌برق	چشم‌نواز	چشم‌بلبلی
چلغوزی	چکش‌پذیر	چشم‌ودل‌پاک	چشم‌بند
چلفتی‌گری / چلفتی‌گری	چکش‌پرانی	چشم‌ودل‌سیر	چشم‌بندک
چلمن	چکش‌خوار	چشم‌ودل‌سیری	چشم‌بندی
چلنگری	چکش‌خواری	چشم‌ودل‌گرسنه	چشم‌به‌در
چله‌بُر	چکش‌خور	چشم‌وگوش‌باز	چشم‌به‌راه
چله‌بُران	چکش‌خورده	چشم‌وگوش‌بستگی	چشم‌به‌راهی
چله‌بُری	چکش‌کاری	چشم‌وگوش‌بسته	چشم‌به‌زیر
چله‌بندی	چکش‌کشی	چشم‌وگوش‌گرسنگی	چشم‌پاک
چله‌پیچ	چکش‌ماهی	چشمه‌آبگرم	چشم‌پاکی
چله‌پدچی	چکش‌میخ‌کش	چشم‌داشت / چشم‌داشت	چشم‌پاک‌کن
چله‌خانه	چکش‌یخ	چشمک‌پران	چشم‌پزشک
چله‌داری	چکمه‌ای	چشمک‌پرانی	چشم‌پزشکی
چله‌کش	چکمه‌پوش	چشمک‌زن	چشم‌پوشی
چله‌گیر	چکمه‌دوز	چشمک‌زنان	چشم‌ترس
چله‌نشین	چکیدگی	چشم‌گاه	چشم‌ترکیده
چله‌نشینی	چکیده‌نویس	چشم‌گیر / چشم‌گیر	چشم‌تنگ
چله‌کشی	چکیده‌نویسی	چشم‌لوچ	چشم‌تنگی
چلوخورش	چگالی‌سنج	چشم‌نواز	چشم‌چپ
چلوصاف‌کن	چگر‌پاره	چشمه‌دوزی	چشم‌چران
چلوفروش	چگونگی	چشمه‌زار	چشم‌چرانی
چلواربافی	چگونه	چشمه‌سار	چشم‌خانه
چلوپز	چلبازی	چطور / چه‌طور	چشم‌خورده
چلوپزخانه	چلبله	چغال‌بقال	چشم‌درد
چلوخورشت	چلپ‌چلپ	چغاله‌بادام / چقاله	چشم‌دریده
چلوصافی	چلپ‌چلوب	چغرمگی	چشم‌رس
چلوکباب	چلتاج	چغله / جغله	چشم‌روشنی
چلوکبابی	چل‌تکه	چغندر‌کار	چشم‌زاغ
چلویی‌ائی	چل‌توپ	چغندر‌کاری	چشم‌زخم
چلیپ‌چلیپ	چل‌چراغ / چلچراغ	چغندر‌فند	چشم‌زد
چماق‌دار	چل‌چلی	چغته‌بندی	چشم‌زن
چماق‌زن	چل‌ساله	چق‌چق	چشم‌زهره
چماق‌لو	چل‌ستون	چقدر	چشم‌سبز
چم‌چاره	چل‌طوطی	چقر / چقر	چشم‌سرخ
چمن‌آرا	چل‌کلید	چقماق / چخماق	چشم‌سفید
چمن‌بُر	چل‌گل	چک‌بانک	چشم‌سفیدی
چمن‌پوش	چل‌گیس	چک‌پول	چشم‌سیاه
چمن‌زن	چل‌مرد	چک‌چک	چشم‌شور
چمن‌زنی	چلاق	چک‌کارت	چشم‌شوی
چمن‌کاری	چلاق‌شده	چک‌کشی	چشم‌شویی‌ائی

چوب بست	چهار تاق	چند معنایی /ئی	چمنگاه
چوب بغل	چهار تخمه	چند ملیتی	چمن زار
چوب بندی	چهار ترک	چند منظوره	چنارانداز
چوب پا	چهار چرخه	چند موتور	چنارستان
چوب پاره	چهار چشمی	چند نرخی	چنان چون
چوب پرده	چهار چنگولی	چند نفره	چنانکه
چوب پنبه	چهار چوب	چند هجایی /ئی	چنان و چنین
چوب پنبه ای	چهار چوبه	چند همسری	چنانچه
چوب پنبه باز کن	چهار خانه	چند وجهی	چنانی
چوب پنبه کش	چهار دانگ	چندانکه	چنبر خورده
چوب پوش	چهار درد	چندانک	چند
چوب تراش	چهار دست و پا	چندرغاز / چندرقاز	چند آوا
چوب جارو	چهار دیواری	چندره / شندره	چند آوایی /ئی
چوب چپق	چهار تاج	چندش آور	چندان انتخابی
چوب چوبی	چهار ده	چندش انگیز	چندان حصار
چوب چینی	چهار ده معصوم	چند شناک / چندش ناک	چند بر
چوب خط	چهار راه	چندلا	چند پهلو
چوب خوار	چهار زانو	چندمین	چند پیشگی
چوب داری	چهار سوی	چنگ پشت	چند پیشه
چوب دانه	چهار شاخ	چنگ چنگ	چند جانبه
چوب دست	چهار شاخ گاردان	چنگ زن	چند جمله ای
چوب دستی	چهار شاخه	چنگ مالی	چند خدایی /ئی
چوب رختی	چهار شانه	چنگ ساز	چند دستگی
چوب زن	چهار شنبه	چنگ قلاب	چندرسانه ای
چوب ساب	چهار شنبه بازار	چنگ نواز	چندر قمی
چوب سازی	چهار شنبه سوری	چنگال تیز	چند روزه
چوب سیگار	چهار شنبه شب	چنگال دار	چند زبانی
چوب سیگاری	چهار ضلعی	چنگکی	چند زبانه
چوب شکاف	چهار فصل	چنگ مالی	چند زبانی
چوب شکن	چهار گانه	چنگه چنگه	چند ساله
چوب شناس	چهار گوش	چنین و چنان	چند سیلابی
چوب شور	چهار لاچنگ	چه بسا	چند شغلی
چوب فرش	چهار مضرب	چه بهتر	چند شغله
چوب فروش	چهار مغز	چه حرفها	چند شکلی
چوب فروشی	چهار میخ	چه کار	چند صدایی /ئی
چوب فلک	چهار میخه	چه کاره	چند ضلعی
چوب کار	چهار وادار	چه ها	چند طبقه
چوب کاری	چهار وادار کش	چهار آئینه / آئینه	چند قطبی
چوب کبریت	چهار وجهی	چهار ابرو	چند کاره
چوب کش	چهار چهره	چهار باغ	چند گانگی
چوب لباس	چهره ای	چهار بر	چند گانه گرا
چوب لباسی	چهره پرداز	چهار پا	چند گزینه ای
چوب نوشته	چوب الف	چهار پادار	چند گوشه
چوب بست	چوب انداز	چهار پاداری	چند ماهه
چوب جارو	چوب باز	چهار پایان	چند مایگی
چوب دار	چوب بر	چهار پایه	چند مرده
چوب رخت	چوب بری	چهار پهلو	چند معنا

چوبک	چیت ساز	حاجت روایی /ئی	با این حال
چوبک دار	چیتگر	حاجتمند	به هر حال
چوبک زن	چی چی	حاجتمندی	در حالی که
چوبک زنی	مثل چی	حاجی آقا	و حال آنکه
چوبکی	چیره دست	حاجی بابا	حالایی /ئی
چوبه دار	چیره دستی	حاجی ارزانی	حال به هم خوردگی
چوپان زاده	چیز برگر	حاجی بادام	حالپرسی / حال پرسی
چوپان کار	چیز خوانده	حاجی حسنی	حالتاً
چپق	چیز خور	حاجی خانم	حال گیری
چوخه گیر	چیز دار	حاجی خرناس	حال ندار
چودار	چیز فهم	حاجی خوری	حاملگی
چدن	چیز نویس	حاجی زاده	حائر (= حیران)
چُرت	چیز نویسی	حاجی فیروز	حائر / حایز
چوگان بازی	چیستان	حاجی لک لک	حائض / حایض
چوگان باز	چین چورک	حاجی نوروز	حائط / حایط
چون که	چیک چیک	حادثه شده	حائل / حایل
چون و چرا بردار	چیلکدان	حادثه آفرین	حافظ پژوه
چون و چرا بی /ئی	چین چین	حادثه آفرینی	حافظ شناس
حق تقدّم	چین چیلا	حادثه پرداز	حافظ نامه
سر چراغی	چین چینی	حادثه پردازی	حافظ نشین
قرقاول	چین خوردگی	حادثه جو	حافظ گرا
هر چه تمام تر	چین خورده	حادثه جویی /ئی	حاکم نشین
چهره پردازی	چین دار	حاشالله	حبابچه
چهره ساز	چینی خانه	حاشیه ای	حباب دار
چهره سازی	چینه ای	حاشیه بندی	حباب گیر
چهره گشایی /ئی	چینه بندی	حاشیه دار	حباب وار
چهره نگار	چینه دان	حاشیه دوزی	حبس خانه
چهره نگاری	چینه سازی	حاشیه سازی	حبه ای
چه سان	چینه شناسی	حاشیه نشین	حبه دانه
چطور	چینی آلات	حاشیه نشینی	حتّی
چطوری	چینی بندزن	حاشیه نویس	حتماً
چقدر	چینی بندزنی	حاشیه نویسی	حتی الامکان
چه را (= چه چیزی را)	چینی تبار	حاصل ضرب	حتی المقدور
چه کار	چینی جا	حاصل چینی	حجامت چی
چه کاره	چینی ساز	حاصلخیز	حجامتچی / حجامت چی
چه کنم چه کنم	چینی سازی	حاصلخیزی	حجامت دار
چهل تکه	چینی فروش	حاصلمند / حاصل مند	حجامتگاه
چهل چراغ	چینی فروشی	حاضر به براق	حجامتگر
چهل ستون		حاضر جواب	حجّت الاسلام
چهل کلید	ح	حاضر جوابی	حجّت الاسلام والمسلمین
چهل گیس	حاتم بخشی	حاضر خور	حجّت الله
چهلّم	حاج آقا	حاضر رکاب	حجت گوئی /ئی
چهل منار	حاج بابا	حاضر غایب	حجت نویس
چهل منبر	حاج بادام	حاضر براق	حجت نویسی
چهلمین	حاجت خواه	حاکم نشین	حجج الاسلام
چهله بری	حاجت خواهی	حاکی از	حجره دار
چهله دار	حاجت روا	حال آنکه	حج گزار

حسگر	حزب‌سازی	حرص گرفته	حج‌نامه
حس‌گرایی‌ائی	حزن‌آلود	حرف	حج‌خانه
حسن‌دله	حزن‌آلوده	حرف	حج‌گاه
حسن‌شناسی	حزن‌آمیز	حرف‌به‌حرف	حج‌له‌گر
حسن‌فروش	حزن‌آور	این‌حرف‌ها	حج‌له‌نشین
حسن‌فروشی	حزن‌افزا	چه‌حرف‌ها	حج‌له‌الحق
حسن‌کچل	حزن‌انگیز	حرف‌برسان	حج‌له‌الوداع
حسین‌قلی‌خانی	حسن‌آمیزی	حرف‌برگردان	حج‌له‌الله
حشره‌کشی	به‌حساب	حرف‌بری	حجم‌پذیر
حشره‌خوار	حساب‌بازکن	حرف‌چین / حرف‌چین	حجم‌سنج
حشره‌شناس	حساب‌بندی	حرف‌دانی	حجم‌نمایی‌ائی
حشره‌شناسی	حساب‌تراشی	حرف‌شنو	حدِ فاصل
حشره‌کش	حساب‌جاری	حرف‌شنوایی‌ائی	حدِ نصاب
هشلحف	حساب‌خرده	حرف‌شنوی	به‌حد‌اعلا / اعلی
حشم‌دار	حساب‌خواهی	حرف‌گوش‌کن	تا‌حد‌امکان
حشم‌داری	حساب‌دار	حرف‌گیر	تا‌حدی‌که
حصارک	حساب‌داری	حرف‌نشنو	حدائق / حدایق
حصه‌دار	حساب‌دان	حرف‌نگاری	حدساً
حصیرباف	حساب‌برس	حرکت‌زای	حدوداً
حصیربافی	حساب‌سازی	حرکت‌شناسی	حدود‌شناس
حصیرپوش	حساب‌شده	حرکت‌نمایی‌ائی	حدیث‌تراشی
حصیرفرش	حساب‌کتاب	حرکت‌دار	حدیث‌سازی
حصیرمال	حساب‌کهنه	حرمان‌زاده	حدیث‌شناسی
حضرتِ اعلی (اعلا)	حسابگر	حرمان‌کشنده	حدیث‌گویی‌ائی
حضرتِ عالی	حسابگرانه	حرمت‌خانه	حذف‌ناپذیر
حضرتِ عالییه	حسابگری	حرمت‌دار	حراجگاه
حضرتِ مستطاب	حساب‌نویس	حرمت‌دان	حرارت‌سنج
حضرتِ والا	حساسیت‌زا	حرمت‌شکن	حرام‌پیشگی
حضرتِ عباسی	حساسیت‌زدایی‌ائی	حرمت‌شکنی	حرام‌پیشه
حضرتِ عباسی	حس‌آمیزی	حرمت‌گذار	حرام‌حلال‌شناس
حضوراً	برحسب	حرم‌سرای	حرام‌خوار
خط‌انگیز	به‌حسب	حرم‌سرداری	حرام‌خواری
حق‌بیمه	حسب‌حال	حروف‌برگردان	حرام‌خور
حق‌تألیف	حسد‌آلود	حروف‌چین / حروف‌چین	حرام‌خوری
به‌حق	حسد‌آلوده	حروف‌چینی / حروف‌چینی	حرام‌روزی
درحق	حسرت‌آمیز	حروف‌ریزی	حرام‌زادگی
حقا	حسرت‌افزای	حروف‌نگار	حرام‌زاده
حقاً	حسرت‌انگیز	حروف‌نگاری	حرام‌گوشت
حقارت‌انگیز	حسرت‌بار	حریت‌خواهی	حرام‌لقمگی
حقارت‌بار	حسرت‌به‌دل	حریب‌بافی	حرام‌لقمه
حق‌العمل‌کار	حسرت‌به‌دلی	حریف‌باز	حرام‌مغز
حق‌القدم	حسرت‌خور	حریق‌زدگی	حرام‌نمک
حق‌الناس	حسرت‌زده	حریق‌زده	حرام‌نمکی
حق‌الوکاله	حسرت‌کش	حریص‌چشم	حرایب / حرائب
حقایق	حسرت‌مند	حزب‌الله	حرص‌آوری
حقایق‌سنج	حسرت‌ناک	حزب‌اللهی	حرص‌خوری
حقایق‌شناس	حس‌سنج	حزب‌بازی	حرص‌دار

حماقت آمیز	حلال بخور	حقیقت خواه	حقایق شنو
حماّل باشی	حلال بودی	حقیقت خواهی	حق بره
حماّل بند	حلال خوار	حقیقت شناس	حق به جانب
حماّل زاده	حلال خور	حقیقت طلب	حق به جانبی
حماله	حلال زادگی	حقیقت طلبی	حق بین
حمام ز نانه	حلال زاده	حقیقت گو	حق پذیر
حمایت طلب	حلال طلبی	حقیقت گویی/ئی	حق پرست
حمایتگر	حلال گوشت	حقیقت نگار	حق پرستی
حمایل	حلال وار	حقیقت نما	حق پژوه
حمایل فنگ	حلال واری	حقیقت نمایی/ئی	حق پوشی
حمایل کش	حلایل / حلائل	حقیقت نویسی	حق تعالی
حمل ناپذیر	حلب بر	حقیقت یابی	حق جوی
حمله آور	حلبی آباد	حقیقه الحقایق	حق جویی/ئی
حمله ای	حلبی ساز	حکایت شنو	حق خواهی
حمله دار	حلبی سازی	حکایتگر/حکایت گر	حق دار
حمله ور	حل پذیری	حکایت گو	حق دوست
حنابندان	حل شدنی	حکایت نویسی	حق شکنی
حناساب	حلزون سنگ	به حکم	حق شناس
حنایی/ئی	حلق آویز	حکماً	حق شناسانه
حوادث نگار	حلق گیر	حکمت الهی	حق شناسی
حواس پرت	حلقه آستین	حکمت آموز	حق طلب
حواس پرتی	حلقه به گوش	حکمت آمیز	حق طلبانه
حواس جمع	حلقه به گوشی	حکمت بافی	حق طلبی
حواس جمعی	حلقه دار	حکمت پرور	حق کشی
حواله جات / حوالجات	حلقه در گوش	حکمت پژوه	حق گزار
حواله کرد	حلقه ربای	حکمت دان	حق گزاری
حوایج / حوائج	حلقه ربایی/ئی	حکم دار	حق گوی
حوایج دار	حلقه ریزه	حکم داری	حق گویی/ئی
حوزه آبخیز	حلقه گشای	حکمران	حق ناشناس
حوصله داری	حلقه نشین	حکمرانی	حق ناشناسی
حوضچه	حلوارده	حکم روا/ حکم روا	حق نشناس
حوض خانه	حلواپز	حکمروایی/ حکمروایی	حق نشناسی
حوری شور	حلواپزی	حکمروائی/ حکمروائی	حق نگه دار / نگهدار
حوله	حلواجوزی	حکم فرما	حقوق بگیر
حوله ای	حلواچوبه	حکم فرمایی/ئی	حقوق دان
حومه نشین	حلواشکری	حکم نویسی	حقوق شناس
حیا پایی/ئی	حلواپی/ئی	حکومت نظامی	حقه باز
حیات بخش	حلیم	حکومت نظامی	حقه بازانه
حیات بخشی	حلیم پز	حکومت پذیری	حقه بازی
حیات خلوط	حلیم پزی	حکومتگر	در حقیقت
از این حیث	حلیم روغن	حکومت مدار	حقیقتاً
حیرت آباد	حماسه آفرین	حکومت نشین	حقیقت بین
حیرت آمیز	حماسه آفرینی	حکیم فرموده	حقیقت بینی
حیرت آور	حماسه پردازی	حکیم باشی	حقیقت پرستی
حیرت افزا	حماسه خوانی	حلاج باشی (دیوانی)	حقیقت پروری
حیرت انگیز	حماسه سرای	حلاج پوش	حقیقت جوی
حیرت زا	حماسه سرایی/ئی	حلال یابی	حقیقت جویی/ئی

خاک زی	خاطر جمعی	خارج از حد	حیرت زدگی
خاک زیستمند	خاطر خواه	خارج قسمت	حیرت زده
خاکسار	خاطر خواهی	خارج آهنگ	حیرت تکه
خاکساری	خاطر فریب	خارج خوان	حیز / هیز
خاک سپاری	خاطر نشان	خارج خوانی	حیز چشم
خاکستر دان	خاطر نشین	خارج دیده	حیلت باز
خاکستر مال	خاطر نگه دار	خارج رفته	حیلت ساز
خاکستر مالی	خاطر هانگیز	خارج سازی	حیلتگر / حیلت گر
خاکستر نشین	خاطره نویسی	خارج شده	حیله بازی
خاکستری رنگ	خاف	خارج جمع کن	حیله ساز
خاک سنگ	خاک آب	خارج نویس	حیله گر
خاک شناختی	خاک آلود	خارجی شکل	حیله گری
خاک شناس	خاک آلوده	خارجی مذهب	حیوان خور
خاک شناسی	خاک آهک	خارج دیده	حیوان داری
خاک شده	خاک آهن	خارج چین	حیوان دوستی
خاک شو	خاک انداز	خارج چینه	حیوان صفت
خاک شور	خاک بازی	خارج چینی	حیوان صفتی
خاک شویی / ائی	خاک باز	خارج خار	حیوان شناس
خاکشی / خاکشیر	خاک بردار	خارج خاسک	حیوانکی
خاکشیر یخ مال	خاک برداری	خارج دار	حیوة / حیات
خاکشیر مزاج	خاک بر سر	خارج در آر	حیوة الحیوان
خاک کش	خاک برگ	خارج زار	خ
خاک کشی	خاک بوس	خارج زنی	خاتم بندی
خاک کنی	خاک بوسی	خارج ستان	خاتم ساز
خاک گیر	خاک به سر	خارج شتر	خاتم سازی
خاک گیری	خاک پای	خارج شتری	خاتم کار
خاک لیبی	خاک پاشی	خارج شتک	خاتم کاری
خاک مال	خاک پرست	خارجش دار	خاتمه الامر
خاک مالی	خاک پوش	خارج شکر (گیاهی)	خاتون پنجره
خاک نشین	خاک جوش	خارج شکری	خاج پرست
خاک نمک	خاک خور	خارج کش	خاج شوران
خاک ورزی	خاک خورد	خارج کن	خاج شویان
خاکه اراه	خاک دار	خارج کنی	خادم باشی
خاکه برگ	خاکدان	خارج گیری	خارج انداز (جانوری)
خاکه زغال	خاک دوست	خارج لنگری	خارج پاد رنگ (گیاهی)
خاکه زغالی	خاک رُست	خارج ماهی	خارج باز کن
خاکه سنگ	خاک رنگ	خازن دار	خارج بست
خاکه شپش	خاک روب	خاستگاه	خارج بن
خال خال	خاک روبه / خاک روبه	خاصگی	خارج پشت
خال باز	خاک روبه ای	خاصیت دار	خارج پشت ماهی
خال جوش	خاک روبه دانی	خاصه بخشی	خارج پنبه
خال خال	خاک روبه کش	خاصه تراش	خارج بوستان
خال خالی	خاک روبی	به خاطر	خارج پیرزن (گیاهی)
خال دار	خاک ریز / خاک ریز	خاطر آزرده	خارجت و خورت
خال زده	خاک ریزی	خاطر آسوده	خارجت خارت
خال زن	خاک زاد	خاطر آشفته	خارجت نان
خال سیاه بند	خاک زایی / ائی	خاطر جمع	

خبرخوان	خانه‌بُر	خام گیاه خوار	خال سیاه‌بندی
خبردار	خانه‌برافکن	خام گیاه خورای	خالصاً مخلصاً
خبرساز	خانه‌برانداز	خاموشانه	خالصانه
خبرسازی	خانه‌به‌دوش	خاموش‌کن	خالص‌سازی
خبرکش	خانه‌به‌دوشی	خاموش‌لب	خالص‌شده
خبرکشی	خانه‌پا	خاموش‌نشین	خالص‌طلبی
خبرگزار	خانه‌تکانی	خامه‌ای	خالصه‌دار
خبرگزار	خانه‌خراب	خامه‌دوزی	خالق‌پسند
خبرگی	خانه‌خراب‌کن	خامه‌زن	خال‌قزی
خبرگیری	خانه‌خرابی	خامه‌کاری	خال‌کوب
خبرنامه	خانه‌خواه	خامه‌گیری	خال‌کوبی
خبرنگار	خانه‌دار	خان‌ومان	خال‌گذاری
خبرنگاری	خانه‌داری	خان‌باجی	خال‌مخالی
خیزدو	خانه‌درآمد	خان‌خانی	خال‌واش
ختا	خانه‌درآمده	خان‌داداش	خال‌وزاده
ختم‌مخالی / خطم‌مخالی	خانه‌روشنی	خان‌دایی /ئی	خاله‌بازی
ختم‌گذاری	خانه‌زاد	خان‌زادگی	خاله‌بی‌بی
ختمی‌مرتبت	خانه‌سازی	خان‌زاده	خاله‌پیرزن
ختنه‌سوران	خانه‌سوز	خان‌عمو	خاله‌خانم
ختنه‌گاه	خانه‌شاگرد	خان‌قزی	خاله‌خرسه
ختنه‌گر	خانه‌شاگردی	خانقاه	خاله‌خواب‌رفته
ختنه‌نکرده	خانه‌شور	خانقاه‌دار	خاله‌رورو
خجالت‌آور	خانه‌فروش	خانقاه‌داری	خاله‌زاده
خجالت‌زدگی	خانه‌فروشی	خانقاه‌نشین	خاله‌زنک‌بازی
خجالت‌کشی	خانه‌مان	خان‌کشی	خاله‌زنکی
خجستگی	خانه‌ماندگی	خان‌نشین	خاله‌سوسکه
خجالت‌آور	خانه‌مانده	خانگی	خاله‌شلخته
خجالت‌زدگی	خانهٔ من	خانم‌باجی	خاله‌گردن‌دراز
خجالت‌زده	خانه‌نشین	خانم‌خانمها / خانم‌خانما	خاله‌وارس
خدابرکت	خانه‌نشینی	خانمان	خاله‌وارسی
خدابه‌دور	خانه‌نگهدار	خانمان‌برانداز	خال‌بند
خدابه‌همراه	خانه‌وارس	خانمان‌سوز	خال‌شده
خدابر‌دار	خانه‌وارسی	خانم‌باز	خال‌بندی
خدابنده	خاورزمین	خانم‌بازی	خام‌اندیش
خدایام‌رز	خاورشناس	خانم‌بزرگ	خام‌اندیشه
خدایام‌مرزی	خاورشناسی	خانم‌جان	خام‌بافی
خداپرست	خایب / خائب	خانم‌جلسه‌ای	خام‌پز
خداپسندی	خایف / خائف	خانم‌درسی	خام‌پندار
خداپسندانه	خایفانه / خائفانه	خانم‌رئیس	خام‌پنداری
خداترسی	خائن‌صفت	خانم‌والده	خام‌خوار
خداحافظ	خاییدن / ئیدن	خان‌نشین	خام‌خورای
خداحافظی	خیابت / خیبات	خانوادگی	خام‌خیال
خداخواهی	خبر‌آور	خانواده	خام‌سأ
خداخوب‌کرده	خبربر	خانواده‌دار	خام‌سوز
خداخیر‌داده	خبرپراکنی	خانوار	خام‌سوزی
خداداد	خبرچین	خانه‌آبادان	خام‌طمع
خدادوست	خبرچینی	خانه‌ای	خام‌گفتار

خرمایی ائی	خرده پورژوایی ائی	خرپول	خدای بشناس
خرمدل	خرده بین	خرجکار	خدای بشناسی
خرمدین	خرده بینی	خرج بردار	خدانا کرده
خرمردند	خرده پا	خرج بری	خدانخواستہ
خرمست	خرده پاره	خرج بیار	خدانشناس
خرمقدس	خرده حساب	خرج تراشی	خدانکرده
خرمقدسی	خرده ریز	خرج خور	خدانگهدار / خدانگهدار
خرمگس	خرده شیشه	خرج دررفته	خدانگهداری
خرمگسی	خرده فرمایش	خرجی ده	خداو کیلی
خرمن پا	خرده فروش	خرچال	خداوندگار
خرمن پایی ائی	خرده فروشی	خرچران	خدایی ائی
خرمن جا	خرده کاری	خرچرانی	خداییش ائیش
خرمن رویه	خرده گیر	خرچسانه	خدشه بردار
خرمن سوخته	خرده گیری	خرچنگ سانان	خدشه دار
خرمن سوز	خرده مالک	خرچنگ قورباغه	خدشه ناپذیر
خرمن کوب	خررنگ کن	خرچنگ نویس	خدمات سانی
خرمن کوبی	خرزور	خرحمال	خدمتکار
خرمنگاه	خرزهره	خرحمالی	خدمتکاری
خرمن گرد	خرس باز	خرخاکی	خدمت کن
خرمهره	خرس رقصانی	خرخرکنان	خدمتگزار
خرناس کش	خرسک	خرخوان	خدمتگزاری
خروس جنگی	خرسک باز	خرخوانی	خرخر
خروس جنگی	خرسنگ	خردوخته	خراب آباد
خروس باز	خرسوار	خرداندیش	خرابات نشین
خروس بازی	خرسواری	خردباور	خراب شده
خروس خوان	خرطوم دار	خردوری	خرابکار
خروس قندی	خرف شده	خردپا	خرابکارانه
خروسکی	خرف گشته	خردپذیر	خرابکاری
خروس وزن	خرقه باز	خردپرور	خراج گزار
خره سکه	خرقه بازی	خردپسند	خراج گزاری
خره کشان	خرقه به دوش	خردوند	خرازی فروش
خریدار	خرکار	خردورزی	خرازی فروشی
خزان خورده	خرکاری	خردسال	خرایش بردار
خزان دیده	خرکچی	خردسالگی	خرایش دار
خزان رسیده	خرکچیگری / خرکچی گری	خردسالی	خرایشدگی
خزان رنگ	خرکش	خردکاری	خرافات پرست
خزان زده	خرکیف	خردکن	خرافاتی
خزان کرده	خرکیفی	خردگرایی ائی	خرافه پرست
خزانه چی (دیوانی)	خرگردن	خردل خوری	خرافه پرستی
خزانه دار	خرگوش	خردمند	خرامندگی
خزانه داری	خرگوشی	خردمندانه	خرباز
خزاین / خزائن	خرگیر	خردمندی	خربازار
خزه پوش	خرمابن	خردوانی	خربزه دار
خزه شناس	خرماپزان	خرده برده	خربگیری
خزینه دار	خرماپلو	خرده بخر	خرپا
خزینه داری	خرماخرک	خرده پورژوا	خرپایی ائی
خسارت بین	خرمانک زنی	خرده پورژوای	خرپشته

خفت کشی	خضاب کرده	خشک لب	خسارت زن
خفت کشیده	خط خط	خشک مغز	خسارت نامه
خفته دل	خط خطی	خشک مزاج	خسایس / نس
خفقان آور	خط دار	خشک مغزی	خستگی آور
خفقان دار	خط زده	خشک مقدس	خستگی ناپذیر
خفقان زده	خط نویس	خشک نای	خسته جگر
خفگی	خط فاصله	خشکه بار	خس خیس
خفه خون	خط فاصله	خشکه پز	خسران دیده
خفی نویس	خطاب آمیز	خشکه پزی	خسران زده
خفی نویسی	خطابخش	خشکه چین	خسیس بازی
خلاً	خطابه خوانی	خشکه چینی	خشت انداز
خلا پاک کن	خطا پوش	خشکه زار	خشت پز
خلاص بخشی	خطا کار	خشکه کاری	خشت پزی
خلاص جویی ائی	خطا کاری	خشکه مقدس	خشت چین
خلاص شده	خطایی ائی	خشکه مقدسی	خشت خشتی
خلاصه نویسی	خط آهن	خشکیدگی	خشت زن
بر خلاف (به خلاف)	خط بر	خشکی زایی ائی	خشت زنی
خلاف انگیز	خط پرداز	خشکی زده	خشت فروش
خلاف بردار	خط تراش	خش گیری	خشت کار
خلاف کار	خط چین	خشن پوست	خشتگر
خلاف کاری	خط خوان	خشن خو	خشتک در آر
خلاف گویی ائی	خط خوردگی	خشم آلود	خشتک نما
خلال دندان	خط خورده	خشم زا	خشتک مال
خلایق / خلاق	خط زن	خشم زده	خشت مال
خل بازی	خطر آفرین	خشمگین	خشت مالی
خلخال پوش	خطر پذیری	خشم گیر	خشخاش زن
خُل خُل بازی	خطر ساز	خشمگینانه	خشخاش کار
خلداشبان	خطر گاه	خشمناک	خَش دار
خلط آور	خطر ناک	خشمناکی	خشکار
خلقاً	خطر ناکی	خشن پوست	خشکاندیش
خلق الساعه	خط ساز	خشن پوش	خشکاندیشی
خلق الله	خط شکن	خشنود	خشکبار
خلق پسند	خط شناس	خشنوت آمیز	خشک جان
خلق تنگ	خط شناسی	خشنوت بار	خشک دامن
خلق تنگی	خط کش	خشنوت گرا	خشک دست
خلقیات	خط کشی	خشنوت گرایانه	خشک دهان
خُل گیری	خط نگار	خشنوت گرایایی ائی	خشک رُست
خلالدان	خطمخالی / ختمخالی	خشنوت ورزی	خشک رود
خلل پذیر	خطمی	خصایص / خصائص	خشک ریخت
خلل ناپذیر	خط نگاری	خصایل / خصائل	خشک ریشه
خُل بازی	خط نگه دار	خصمانه	خشک سازی
خُل مشنگ	خط نویس	خصم وار	خشک سال / خشکسال
خلنجزار	خط نویسی	به خصوص	خشک سالی / خشکسالی
خُل وضع	خفت آمیز	خصوصاً	خشک شویی ائی
خلنگزار / خلنگ زار	خفت آور	خصوصی سازی	خشک طبیعت
خلوت پرست	خفت بار	خصوصی گرایایی ائی	خشک طینت
خلوت خانه	خفت کش	خصوصمتگری / خصومت گری	خشک کن

خوپذیر	خواری بخش	خندان روی	خلوت سرا
خوپذیری	خواری پسند	خندان رویی /ئی	خلوتکده
خودبه خود	خواری زاری	خندان لب	خلوتنگاه
از خودبی خود	خواری کش	خنده آور	خلوت گزیده
به خودی خود	خواست اندیشی	خُنکا	خلوت گزین
خود آرا	خواست برگ	خنک دل	خلوتگه
خود آرایی /ئی	خواستگار	خنک سازی	خلوت نشین
خود آزار	خواستگاری	خنک کن	خلیفگی
خود آزاری	خوالیگر	خنک کننده	خلیفه الخلق
خود آزمایی /ئی	خواهش پذیر	خواب آلو	خلیفه الله
خود آگاه	خواه و ناخواه	خواب آلوده	خلیفه زاده
خود آگاهی	خواه نخواه	خواب آلود	خلیفه گری
خود آموخته	خواه نخواهی	خواب آور	خلیفه نشین
خود آموز	خوانایی /ئی	خواب انگیز	خلیل الله
خود آموزی	خوانچه	خواب بند	خلیل وار
خود اتکایی /ئی	خوانچه زن	خواب بندی	خمار آلود
خود آرزویی	خوانچه کش	خواب بین	خمار آلوده
خود اشتغالی	خوان دار	خواب ترس	خمار شکن
خود القا	خوان داری	خواب جای	خمپاره
خود القایی /ئی	خوان سالار	خواب دار	خمپاره افکن
خود انگاره	خوان سالاری	خواب ربا	خمپاره انداز
خود انگیزگی	خوانندگان	خواب درمائی	خمپاره چی
خود انگیزخته	خوانندگی	خواب رفتگی	خمچه
خود باختگی	خوانین زاده	خواب رفته	خم پذیر
خود باخته	خواهر خانم	خواب زدا	خم سرویان
خود باوری	خواهر خوانده	خواب زدگی	خم چم
خود برانگیزگی	خواهر زاده	خواب زده	خم خانه
خود بر تربین	خواهر شوهر	خواب سنگین	خم دار
خود بر تربینی	خواهشگر	خوابگاه	خم راه ای
خود بسا	خواهشمند	خواب گرد	خس بگیر
خود بسایی /ئی	خواهش پذیر	خواب گردی	خش پذیر
خود بسندگی	خواه ناخواه	خواب گوشی	خم شکن
خود بسنده	خواهنگی	خواب گزار	خم مش پذیر
خود بیمار انگاری	خواهی نخواهی	خواب گزاری	خم کار
خود بین	خوب چهره	خوابناک	خم کاری
خود بینی	خوب دل	خواب گو	خم شده
خود پایا	خوب خواهی	خواب نامه	خم کن
خود پرداخت	خوب خوری	خواب نما	خمودگی
خود پرست	خوب رو	خواب واره	خمیازه کشان
خود پرستانه	خوب رویی /ئی	خوابیدگی	خمیدگی
خود پرستی	خوب شکل	خوابیدنکی	خمیر ترش
خود پسند	خوب صورت	خوابیده گری	خمیر گیر
خود پسندی	خوب کردار	خواجگی	خمیر مایه
خود پنداری	خوب گفتار	خواجه باشی	خنثی سازی
خود تراش	خوب گمان	خواجه سرا	خنجر بازی
خود جوش	خوب گوئی /ئی	خوار و بار فروش	خنجه
خود جوشی	به خوبی	خوار و بار فروشی	خندان دل

خوش بشاره	خورشیدسوار	خودفروشی	خودخواسته
خوش بنیه	خورشیدگرفتگی	خودفربفتگی	خودخواه
خوش بو / خوشبو	خورندگی	خودفربفته	خودخواهانه
خوشبوکننده	خوره زده	خودکار	خودخواهی
خوش بویی / خوشبویی	خوشاب	خودکام	خودخور
خوش بوئی / خوشبوئی	خوش آب و رنگ	خودکامگی	خودخوری
خوش بو / خوشبو کننده	خوش آب و هوا	خودکامه	خوددار
خوش بیار	خوشامد	خودکامی	خودداری
خوش بیماری	خوشامدگو	خودکرده	خوددرمانی
خوش بیان	خوشامدگویی / ائی	خودکشان	خوددوستی
خوش بین	خوش آمیز	خودکشانی	خوددرای
خوش بینانه	خوش آواز	خودکفا	خوددرایی / ائی
خوش بینی	خوش آوازی	خودکفایی / ائی	خوددرُست
خوش پرداخت	خوش آهنگ	خودکم بین	خوددرنگ
خوش پرواز	خوشایند	خودکم بینی	خوددرو
خوش پز	خوشایندگویی / ائی	خودکنترل	خوددرو
خوش پنجه	خوش آیین / آئین	خودگردان	خوددروبر
خوش پوز	خوش آیینی / آئینی	خودگردانی	خودروساز
خوش پوش	خوشاب	خودلقاهی	خودروسازی
خوش پیام	خوش احوال	خودمحور	خودرویی / ائی
خوش پیغام	خوش اخلاق	خودمحورانه	خودزن
خوش تخم	خوش ادا	خودمحوری	خودزنان
خوش تراش	خوش ادایی / ائی	خودمختار	خودزندگی نامه
خوش ترکیب	خوش استقبال	خودمختاری	خودزنی
خوش ترکیبی	خوش اشتها	خودمصرفی	خودزیست نامه
خوش تکنیک	خوش اغور / اقور	خودنگاره	خودساخته
خوش تیپ	خوش اقبال	خودنگاری	خودساز
خوش جنس	خوش اقبالی	خودنگری	خودسانسور
خوش چاپ	خوش الحان	خودنما	خودسانسوری
خوش چشم و ابرو	خوش آمد	خودنمایی / ائی	خودسپاری
خوش چهره	خوش اندام	خودنوشت	خودستا
خوش حافظه	خوش اندامی	خودنویس	خودستایی / ائی
خوش حال	خوش باد	به خودی خود	خودسر
خوش حالت	خوشباش	خودیاری	خودسرانه
خوشحالی	خوشباش گویان	خودیافت	خودسرپرست
خوش حرکات	خوشباشی	خوراک پز	خودسری
خوش حساب	خوش باطن	خوراک پزی	خودسوز
خوش حسابی	خوش باور	خوراک دهی	خودسوزی
خوش حنجره	خوش باوری	خوراک شناس	خودشکن
خوش خبر	خوشبخت	خوراکی فروش	خودشکنی
خوش خبری	خوشبختانه	خورجین دار	خودشناسی
خوش خدمتی	خوش بدن	خورجینک	خودشیرین
خوش خرام	خوش بده	خوردگی	خودشیرینی
خوش خرید	خوش بدهی	خوردنی پز	خودشیفگی
خوش خصلت	خوش بر خورد	خوردن برده	خودشیفته
خوش خط	خوش بُرش	خوردن بریزه	خودفروخته
خوش خطی	خوش برورو	خورش خوری	خودفروش

خوش خلق	خوش سفر	خوش کلام	خوش نویسی / خوشنویس
خوش خلقی	خوش سلوک	خوش کردار	خوش نویسی / خوشنویسی
خوش خنده	خوش سلوکی	خوش گفتار	خوش نهاد
خوش خو	خوش سلیقگی	خوش گذران	خوش نیت
خوش خواب / خوش خواب	خوش سلیقه	خوش گذرانی	خوش وعده
خوش خوابی	خوش سیرت	خوش گفتار	خوش وقت
خوش خوان	خوش سیما	خوش گل	خوش وقتی
خوش خوانی	خوش شانس	خوش گلی	خوشه ای
خوش خور	خوش شانسی	خوش گو	خوشه چین
خوش خوراک	خوش شکل	خوش گوار / خوشگوار	خوشه چینی
خوش خوراکی	خوش شگون	خوش گوشت	خوش هضم
خوش خوشان	خوش شمایل	خوش گویی / ائی	خوش هوا
خوش خوشک	خوش شیر	خوش لباس	خوش هیکل
خوش خوبی / ائی	خوش صحبت	خوش لحن	خوش هیئت
خوش خیال	خوش صحبتی	خوش لحفظ	خوش یمن
خوش خیالی	خوش صفت	خوش لهجه	خوف زده
خوش خیم	خوش صورت	خوش محضر	خوفناک
خوش دست	خوش طالع	خوش مرام	خو کبان
خوش دست و پنجه	خوش طبع	خوشمزگی	خو کبانی
خوش دل	خوش طرح	خوش مزه	خوک بچه
خوش دلی	خوش طعم	خوش مسلک	خوک بینی
خوش دوخت	خوش طینت	خوش مسیر	خوک چران
خوش ذات	خوش ظاهر	خوش مشرب	خوک خور
خوش ذائقه	خوش عادت	خوش مشربی	خوکچه
خوش ذوق	خوش عاقبت	خوش مطلع	خوکدانی
خوش راه	خوش عقیده	خوش معاشرت	خوکرده
خوش رفتار	خوش علف	خوش معامله	خوگیر
خوش رفتاری	خوش عیار	خوش مغز	خولنجان (گیاهی)
خوش رقص	خوش غیرت	خوش مغزی	خون به جگر
خوش رقصی	خوش فرجام	خوش منظره	خون آشام
خوش رکاب	خوش فرم	خوش نام	خون آلود
خوش رکابی	خوش فطرت	خوش نامی	خون آلوده
خوش رنگ	خوش فکر	خوش نشان	خوناب
خوش رو	خوش فهم	خوش نشین	خونابه
خوش روزی	خوش قدم	خوش نشینی	خون اداری
خوش روش	خوش قدوقامت	خوش نظر	خونبار
خوش رویی / ائی	خوش قدوقواره	خوش نفس	خون بر
خوش ریخت	خوش قریحه	خوش نقش	خون بست
خوش زبان	خوش قلب	خوش نقش و نگار	خون بند
خوش زبانی	خوش قلبی	خوش نقشی	خون بها
خوش سابقه	خوش قلق	خوش نگار	خون پرور
خوش ساخت	خوش قدم	خوش نما	خون جگر
خوش سایه	خوش قوارگی	خوش نمایی / ائی	خون جگری
خوش سخن	خوش قواره	خوش نمک	خون چکان
خوش سخنی	خوش قول	خوش نممود	خونچه
خوش سر و زبان	خوش قولی	خوش نوا	خون خوار / خوانخوار
خوش سر و وضع	خوش قیافه	خوش نواز	خون خوارگی

دادببگی	خیانتگری	خویشاوندی	خون خواری
دادپرست	خیانت‌ورزی	خویشتن	خون خواه
دادپرور	خیرپیش	خویشتن‌بینی	خون خواهی
دادپروری	خیر مقدم	خویشتن‌پرست	خون خور
دادخواست	شب به خیر	خویشتن‌پرور	خون دار
دادخواه	خیرات‌ده	خویشتن‌پسند	خون دل
دادخواهی	خیراندیش	خویشتن‌خواه	خون دماغ
دادرس	خیراندیشی	خویشتن‌دار	خون ده
دادرسی	خیربینی	خویشتن‌داری	خون‌رسانی
دادستان	خیرخانه	خویشتن‌شناس	خون‌رنگ
دادستانی	خیرخواه	خویشتن‌شناسی	خون‌روش
دادسرا	خیر خواهی	خویشتن‌نگر	خون‌روی
دادگاه	خیرگرد	خویش‌فرما	خون‌ریز
دادگاهی	خیرگویی‌ائی	خیابان‌بندی	خون‌ریزش
دادگر	خیرگی	خیابان‌پیما	خون‌ریزی
دادگرانه	خیرگی‌انگیز	خیابان‌سازی	خون‌زا
دادگری	خیرندیده	خیابان‌کشی	خون‌زی
دادگستر	خیره‌خیره	خیابان‌گرد	خون‌ساز
دادگستری	خیره‌سر	خیابان‌گردی	خون‌سازی
دادنامه	خیره‌سری	خیار‌چنبر	خون سرد/خونسرد
داده‌ونداده	خیره‌کننده	خیار‌شور	خون سردی/خونسردی
داده‌آزمایی‌ائی	خیزاب	خیارک	خون سنگ
داده‌پرداز	خیزگاه	خیاربن	خون‌شناس
داده‌پردازی	خیسان	خیاریان	خون‌شناسی
داده‌ورزی	خیس خوردگی	خیاط‌باشی	خون‌فام
دادبار	خیس خورده	خیاط‌خانه	خون‌فروش
دادباری	خیس شده	خیاط‌دوز	خون‌فشان
دارزن	خیس کرده	خیال‌آمیز	خون‌فشانی
داروندار	خیشوی	خیال‌انگیز	خون‌کافت
داراشکنه	خیسکچه	خیال‌باز	خون‌گرفته
دارالتأدیب	خیس‌دوز	خیال‌بازی	خون‌گرفتگی
دارالشورا/ دارالشوری	خیلتاش	خیال‌باف	خون‌گرم/خونگرم
داربی‌ائی	خیمگی	خیال‌بافی	خون‌گرمی/خونگرمی
داربست	خیمه‌دوز	خیال‌پرداز	خون‌گیر
دارجلینگ	خیمه‌شب‌باز	خیال‌پردازی	خون‌گیری
دارچینی	خیمه‌شب‌بازی	خیال‌پرست	خون‌مردگی
دارحلقه	خیمه‌گاه	خیال‌پرستی	خون‌مرده
داردار		خیال‌پرور	خون‌نگار
دارکشی (= چله‌کشی)	د	خیال‌پروری	خونی‌رنگ
دارکوب	داء‌التعلب	خیال‌سازی	خون‌هراسی
دارندگی	داء‌الرقص	خیانت‌آمیز	خونین‌بدن
داروخانه	داء‌الصوف	خیانت‌پیشگی	خونین‌کفن
داروخانه‌ای	دابۀ‌الارض	خیانت‌پیشه	خونین‌جگر
دارودرمانی	ای‌دادبیداد	خیانت‌درامانت	خونین‌دل
دارودسته	دادباخته	خیانت‌کار	خویش‌آمیزی
داروساز	دادبرده	خیانت‌کاری	خویش‌بین
داروسازی	دادبک	خیانتگر	خویشاوند

دختر باز	دانشگاهی	دامپروری	داروشناسی
دخالت جویبی /ئی	دانش گستر	دامپزشک	داروشناسی
دختر بازی	دانشمند	دامپزشکی	داروغگی
دختر بیچه	دانشنامه	دامت افاضاته	داروغه خانه
دختر پز	دانشور	دامت ایامه	داروفروش
دختر خاله	دانشوری	دامه بر کاته	داروگر
دختر خانم	دانشیار	دامت تأییداته	دارونما
دختر خواندگی	دانشیاری	دام چاله	دارویی /ئی
دختر خوانده	دانه افشان	دامدار	داریه زنگی
دختر دار	دانه افشانی	دامداری	داژبال
دختر دایی /ئی	دانه ای	دام دام	داستان پرداز
دختر زرا	دانه بندی	دام ظله	داستان پردازی
دختر زاده	دانه چین	دامگاه	داستان سرا
دختر عمو	دانه خوار	دام گستر	داستان سرایی /ئی
دختر ک	دانه خواری	دامن گستر	داستان گو
دختر کش	دانه دار	دامن شلواری	داستان گویی /ئی
دختر گی	دانه درشت	دامن پاک	داستان نویسی
دختر مدرسه	دانه فشان	دامن چاک	داستان نویسی
دختر مدرسه ای	دانه فشانی	دامن دار	داشبورد
دختر دار	دانه کش	دامن گستر	داش مشتی / داش مشدی
دختر زن	دانه نشان	دامن کشان	داش مشتی بازی
دختر زنی	داوود / داود	دامن دار	داش مشتیگری / داش مشتی گر
ددمنش	داوطلبانه	دامن گیر	ی
ددم وای	داهیه	دامیار	داغاب
دده برزنگی	دایر / دائر	دامنه دار	داغاداغ
دده سیاه	دایره البروج	دان آب	داغان شده
درام نویسی	دایره المعارف	دانایی /ئی	داغ پیشانی
در اندر دشت	دایره	دان پاشی	داغ داغ
در اندشت	دایره ای	دانش آموخته	داغدار / داغ دار
در ایوبین سینما	دایره زن	دانش آموز	داغ دیدگی / داغ دیدگی
در باز کن	دایره زنگی	دانش آموزی	داغ دیده / داغ دیده
در بان	دایکاست کار	دانش اندوزی	داغ شده
در بانی	دایگی	دانش پایه	داغستانی
در بیچه	دائمه	دانش پذیر	داغمه
در به در	دائماً	دانش پرست	داغون شده
در به دری	دائمه الاوقات	دانش پرور	دالامب (و) دولومب
در بردارنده	دائمه الخمر	دانش پروری	دالانچه
در بر گیرنده	دائمه	دانش پژوه	دالان دار
در بست	دائمی	دانش پژوهی	دالبر
در بسته	دائن / داین	دانشجو	دالبردار
در بستنی	دایی /ئی	دانشجویی /ئی	دالبردوزی
در بندان	دایی / دائی زاده	دانش دوست	دالبر کرده
در بندی	دایی / دائی قزی	دانش سرا / دانشسرا	داماد سرخانه
در پوش	دباغ خانه	دانش ستیز	دامبول دیمبول
در حالی که	دباغ دار	دانش طلب	دامپابند
در ج شده	دباغی شده	دانشکده	دامپر
در چه یک	دبیر خانه	دانشگاه	دامپرور

دروغین	درگاه‌نشین	درزجوش	درجه‌بندی
دروکن	درگاهی	درزگیر	درجه‌دار
دروگر	درگذشت	درزگیری	درجه‌داری
دروگری	درگذشته	درزی‌ای	درخانه‌باز
درون‌بر	درگشایی‌ائی	درزیگری / درزی‌گری	درخانه‌بازی
درون‌بوم	درگوشی	درس‌آموز	درخت‌افکن
درون‌بین	درگیر	درس‌آموزی	درختچه
درون‌بینی	درگیری	درست‌بشو	درخت‌دار
درون‌پرور	درمان‌پذیر	درست‌پیمان	درختزار / درخت‌زار
درون‌پرده	درمان‌جویی‌ائی	درست‌خوان	درخت‌سازی
درون‌پوست	درماندگی	درست‌شده	درخت‌شناسی
درون‌پوش	درمانده	درست‌زبان	درختستان
درون‌پیوندی	درمان‌شناس	درست‌عهد	درخت‌کاری
درون‌تراوا	درمانگاه	درستکار	درخت‌کن
درون‌حزبی	درمانگاهی	درستکاری	درخت‌کوب
درون‌دل	درمانگر	درست‌کردار	درخشان
درون‌ده	درمانگری	درست‌گفتار	درخشندگی
درون‌ذاتی	درمان‌ناپذیر	درست‌گو	درخواست‌نامه
درون‌راند	درمانی	درست‌نامه	درخور
درون‌ریز	درنا بازی	درست‌نویس	درداشنا
درون‌روی	درندشت	به‌درستی	درداآلود
درون‌زا	درندگی	درس‌خوان	درداآور
درون‌زاد	درنده‌خو	درس‌خوانده	درددار
درون‌زهر	درنده‌خویی‌ائی	درس‌خوانی	دردانگیز
درون‌سازمانی	درنگ‌درنگ	درس‌گویی‌ائی	دردبار
درون‌سلولی	دروازه‌بان	درس‌نامه	دردخورده
درون‌سو	دروازه‌بانی	درس‌گیر	دردزده
درون‌سوخته	دروازه‌دار	درشت‌استخوان	دردسر
درون‌سنج	درواکن	درشت‌اندام	دردشناس
درون‌سوز	دروپنجره‌ساز	درشت‌بازو	دردشناسی
درون‌شامه	درودگر	درشت‌باف	دردکش
درون‌شهری	درودگری	درشت‌بُر	دردکشی
درون‌فکنی	به‌دروغ	درشت‌بینی	دردکشیده
درون‌کاو	دروغ‌آمیز	درشت‌تراش	درداآیین
درون‌کاو	دروغ‌باف	درشت‌خو	دردم
درون‌گانی	دروغ‌بافی	درشت‌خوار	دردمند
درون‌گرا	دروغ‌پرداز	درشت‌گو	دردمندانه
درون‌گرایبی‌ائی	دروغ‌پرداز	درشت‌نما	دردناک
درون‌گرد	دروغ‌زن	درشت‌نمایی‌ائی	دردناکی
درون‌گروهی	دروغ‌ساز	درشت‌نویسی	دردو
درون‌لا	دروغ‌سنج	درشت‌سن	دررفت
درون‌لنف	دروغ‌فروش	درشت‌هیكل	دررفتگی
درون‌مایگی	دروغکی	درشکه‌چی	دررفته
درون‌مایه	دروغ‌گو	درصدانه	دررو
درون‌مدار	دروغ‌گویی‌ائی	درفشان	دررودار
درون‌مرزی	دروغ‌نما	درفشانی	درزودورز
درون‌نگری	دروغ‌باب	درق‌دورق	درزبندی

دست پرکن	دستار	دریازدگی	درون هاگ
دست پرور	دستار بند	دریازده	درون همبری
دست پرورده	دست از جان شسته	دریازنی	درون همسری
دست پیچ	دستاس	دریاسالار	درون یابی
دست تنگ	دست افزار	دریاسالاری	درویش بازی
دست تنگی	دست افشار	دریافتگری	درویش بخشا
دست جمعی	دست افشان	دریافته	درویش پرور
دست چین / دست چین	دست افشانی	دریاکنار	درویش حال
دست خالی	دستنبو	دریاگرفته	درویش خو
دست خشک	دست انداز	دریانشین	درویش دل
دست خشک کن	دست اندازی	دریانورد	درویش سیرت
دست خشکی	دست اندر کار	دریانوردی	درویش صفت
دستخط	دست باف	دریایی /ئی	درویش صفتی
دست خوردگی	دست بافت	دریبل زن	درویش مآب
دست خورده	دست بقچه	دریچه	درویش مسلک
دستخوش	دستبرد	دریغا	درویش مسلکی
دستخوشی	دست بردار	دریغاگو	درویش منش
دست درازی	دست برقضا	دری وری	درویش نما
دست در کار	دست بسته	دریوزگی	درویش نواز
دست دست	دست بریده	دریوزه گر	درویش نهاد
دست دستی	دست بفت	دریوزه گری	درویش وار
دست دلبر	دست بند / دست بند	دزدانه	درة التاج
دست دوز	دست بوس	دزد بازار	دست اندر کار
دست دوزی	دست بوسی	دزدخانه	درهم آمیختگی
دسترس	دست به آب	دزد زده	درهم آمیخته
دسترسی	دست به جیب	دزدکی	درهم آمیزی
دست راستی	دست به دست	دزدگاه	درهم پیچیدگی
دست رسیدنی	دست به دهان	دزدگیر	درهم پیچیده
دست رشته	دست به دهن	دزد سنج	درهم تنیده
دسترنج	دست به سر	دژ خیم	درهم جوش
دست زده	دست به سینه	دژ کام	درهم چپیده
دست ساخت	دست به عصا	دژ کامگی	درهم رفته
دست ساخته	دست به فرمان	دژوار	درهم ریختگی
دست ساز	دست به کار	دژواری	درهم ریخته
دست سوخته	دست به کمر	دست آلود	درهم شکستگی
دست شسته	دست به گریبان	دست به دست	درهم شکسته
دست شویی /ئی	دست به نقد	دست به آب	درهم فرو رفته
دست غاله	دست به هم	دست بُر	درهم فشر دگی
دست فرمان	دست به خیر	دست تنگ	درهم کشیدگی
دست فروش	دست به یقه	دستپاچه	درهم کشیده
دست فروشی	دست به یکی	از این دست	دریابان
دست فشان	دستپاچگی	دست آب	دریابانی
دست فنک	دستپاچه	دست آموز	دریابر
دستک	دست پاک	دستاورد	دریادار
دستک دار	دست پاک کن	دستاویز	دریاداری
دست کار	دست پاکی	دستاب	دریادل
دست کاری	دست پخت	دست ابزار	دریادلی

دعاخوان	دسیسه بازی	دست و پاشکسته	دست کج
دعافروش	دسیسه چینی	دست و پاگیر	دست کجی
دعافروشی	دسی گرم	دست و پاگیره	دستک دمبک
دعاگو	دسی لیتر	دست و پنجه دار	دستکش
دعاگویان	دسی متر	دست و دل باز	دست کشت
دعاگویی ائی	دشتبان	دست و دل بازی	دست کم
دعانویس	دشت پیما	دست و دل پاک	دست کوب
دعانویسی	دشتستان	دست و دل پاکی	دست کوتاه
دعاة/ دعوات	دشتخوار	دست و درار	دستگاه
دعایم/ دعائم	دشتخواری	دستور مند	دست گردان
دعایی ائی	دشتگون/ دشت گون	دست و روشسته	دست گردانی
دعوایی ائی	دشت نورد	دست و روشویی ائی	دست گرمی
دعوت خواهی	دشداشه	دسته به دسته	دست گزار
دعوت نامه	دش کام	دسته بندی	دست گزین
دعوتگاه	دشکچه	دسته پیستون	دست گشاده
دعوتگر	دشمن افکن	دسته جات	دستگیر (بازی کننده)
دعوی نامه	دشمنانه	دسته جغجغه	دست گیر
دغل باز	دشمن پرور	دسته جمعی	دستگیره
دغل بازی	دشمن تراش	دسته چک	دستگیری
دغل پیشه	دشمن تراشی	دسته دار	دستلاف
دغل سازی	دشمن خبر کن	دسته دنده	دستمال
دغل کار	دشمن خو	دسته دیزی	دستمال بازی
دغل کاری	دشمن خوبی ائی	دسته راهنما	دستمال بسته
دغمسه/ دخمسه/ دقمسه/	دشمن دار	دسته سازی	دستمال پیچ
دقمصه	دشمن ستیز	دسته کلید	دستمال سفره
دفاع نامه	دشمن ستیزی	دسته کوب	دستمال کاغذی
دفاعین/ دفائن	دشمن شاد	دسته گردانی	دستمال گردن
دفتر خانه	دشمن شکن	دسته گل	دست مالی
دفتر دار	دشمن شکنی	دسته موتور	دست مایه
دفتر داری	دشمن شناس	دسته هاون	دست مریزاد
دفتر نویس	دشمن فریب	دسته هاونگ	دستمز د
دفتر باز	دشمن کش	دسته هونگ	دستنبو
دفزن	دشمن کوب	دستی دستی	دست نخورده
دفزنان	دشمن کور کن	دستیاب	دست نشانده
دفساز	دشمن گداز	دستیابی	دست نشانده
دفعتاً	دشمن گیر	دستیار	دست نگار
دفعات	دشمن دار	دست یاری	دست نماز
دفعات	دشمنام	دست یافت	دست نوشت
دقیق	دشنام آلود	دست یافته	دست نوشته
دقایق	دشنام آمیز	دستی باف	دست نویس
به دقت	دشنام ده	دستی بده	دست نیافتنی
دقی کش	دشنام گو	دستی بگیر	دستواره
دقی مرگ	دشنام گویان	دستی دوز	دستوارگی
دقیقاً	دشنام گویی ائی	دستینه	دستوانه
دقیقه به دقیقه	دشوار نویسی	دسکش	دست و پابسته
دقیقه شمار	به دشواری	دسمال	دست و پاچلفتی
دقیقه شماری	دشوازه	دسیسه باز	دست و پادار

دلسرد	دل پُری	دل آگاه	دکاگرم
دلسردی	دل پسند	دلاویز	دکالیتر
دل سنگ	دل پسندی	دلاویزی	دکامتر
دل سوختگی	دل پیچه	دلارامی	دکان آرایبی /ئی
دل سوخته	دل تنگ	دلارایی /ئی	دکانچه
دلسوز	دل تنگی	دل از دست داده	دکان دار
دلسوزانه	دلجو	دل از دست رفته	دکان داری
دل سوزه	دلجویی /ئی	دل از کف داده	دکترا
دلسوزی	دل چرکین	دل افروز	دکتري
دل سیاه	دل چرکینی	دل افسردگی	دکلمه
دل شاد	دل خسته	دل افسرده	دکولته
دل شکستگی	دلچسب	دلال بازی	دکمه ای
دل شکسته	دلخراش	دلال وار	دکمه دار
دل شناس	دل خستگی	دل انگیز	دکمه دوز
دل شوره	دل خنک کن	دل انگیزی	دکمه دوزی
دل ضعفه	دلخواه	دلاور	دکمه فروشی
دل غشه	دلخواهانه	دلاورانه	دکه دار
دل فروش	دلخور	دلآوری	دگر آزار
دل فریب / دلفریب	دلخوری	دلاویزی	دگر آزاری
دل فریبی / دلفریبی	دلخوش / دل خوش	دلایل / دلایل	دگر اندیش
دل فزا	دلخوش کنک	دل باختگی	دگر اندیشی
دل قرص	دلخوش کنکی	دل باخته	دگر بار
دل قرصی	دلخوشی	دل باز	دگر باره
دل قوی	دل خون	دل بازی	دگر باش
دل قفک بازی	دل دادگی	دل بالا	دگر پذیری
دل قفک مآب	دل داده	دل بخواه / دلخواه	دگر دیسی
دلکش	دلدار	دل بخواهانه / دلخواهانه	دگر سانی
دل کنده	دل داری	دل بخواهی / دلخواهی	دگر گونی
دل گداز	دل درد	دلبر	دگم اندیشی
دل گدازی	دل دل	دل برده	دگه فروشی
دل گرفتگی	دل دل زنان	دلبری	دل زنده
دل گرفته	دل دوز	دل بزرگی	دل سنگ
دلگرم	دلربا / دلربا	دل بستگی / دل بستگی	دل سوخته
دلگرمی	دلربایی /ئی	دل بسته / دل بسته	دل شیر
دل گشا / دلگشا	دل رحم	دل بلو	دل شکسته
دل گشایی / دلگشایی	دل رحیم	دل بند / دل بند	از ته دل
دل گندگی	دل ریش	دل بندی / دل بندی	بادل قرص
دل گنده	دل زدگی	دل به هم خوردگی	دلارا / دل آرا
دلگی	دل زده	دل به هم زن	دلارام
دلگیر	دل زندگی	دل به نشاط	دلارایی /ئی
دلگیری	دل زنده	دل به هم زن	دل آزار
دل مردگی	دل سخت	دل پاک	دل آزاری
دل مرده	دل سپردگی	دل پاکي	دل آزر دگی
دل مشغول	دل سپرده	دل پذیر	دل آزرده
دل مشغولی	دلستان / دلستان	دل پرور	دل آشنا
دل نازک	دل ستانی	دل پروری	دل آشوب
دل نازکی	دل سخت	دل پُر	دل آشوبه

دندان گیر	دُم گریه‌ای	دم پختکی	دل نرم
دندان موشی	دُم گرد	دم پختی	دل نشین
دندان نما	دُم گاه	دم پهن	دل نگران
دندان نمایی / ائی	دُم گل / دم گل	دُم جنبان	دل نگرانی
دندان‌دندان	دم گرفته	دُم جنبانک	دل نمک
دنداندار	دُم گوشی	دُم چلچله	دلنواز
دنده رودنده	دُم گیر	دمچه	دلنوازی
دنده‌ای	دمدمی مزاج	دمخور / دم خور	دل واپس
دنده برنجی	دموکرات منش	دم خوردگی	دل واپسی
دنده پنج	دمه دار	دم خورده	دلواز
دنده پهن	دمیدگی	دم خوری	دل‌ویند
دنده تراشی	دنائت	دُم دار	دل‌وچه
دنده خلاص	دنبالچه	دُم دار	دل‌وکش
دنده خور	دنبال بریده	دُم داران	دل‌وگیر
دنده سبک	دنبال‌رو	دُم دراز	دله‌زد
دنده سنگین	دنبال‌روی	دم دستی	دله‌زدی
دنده عقب	دنباله‌جنبان	دم‌دما	دل‌هره
دنده فرمانی	دنباله‌دار	دم‌دمه	دل‌هره‌آیند
دنده معکوس	دنباله‌رو	دمدمی	دل‌هره‌آور
دنیا‌آفرین	دنباله‌روی	دمدمی مزاج	دله‌کار
دنیابین	دنبکی	دم‌روباهی	دلیرانه
دنیاپرست	دنبه‌دار	دُم ریز	دل‌یل تراشی
دنیاپرستی	دنبه‌گداز	دم زده	دُم‌اردکی
دنیاپسند	دندان بریچ	دم‌زن	دم‌ادم
دنیاخواه	دندان‌پزشک / دندان‌پزشک	دم‌ساز	دم‌اسب
دنیا‌دار	دندان‌پزشکی / دندان‌پزشکی	دم‌سازی	دم‌اسبی
دنیا‌داری	دندان تیز	دم‌سیاه	دم‌اسبیان
دنیا‌دوست	دندان دار	دم‌کیاب	دم‌اسبی‌هر
دنیا‌دیدگی	دندان درد	دم‌شقی	دم‌اسنج
دنیا‌دیده	دندان ریخته	دم‌طاووسی	دماغ کوفته‌ای
دنیا‌زدگی	دندان ریزک	دم‌عقربی	دماغ‌چاقی
دنیا‌طلب	دندان زده	دمغ / دمق	دماغ‌دار
دنیا‌گردی	دندان ساز	دم‌قیچی	دماغ‌سوختگی
دنیا‌گیر	دندان سازی	دم‌کج	دماغ‌سوخته
دنیا‌ی‌ئی	دندان سفید	دم‌کراسی / دم‌وکراسی	دم‌اکره
دوبه‌دو	دندان شکن	دم‌کردگی	دم‌باریک
دو‌آتشه	دندان شکسته	دم‌کرده	دم‌بُر
دو‌آتشه‌پزی	دندان شویه	دُم کش	دم‌برگ
دو‌تالیست	دندان شویی / ائی	دُم کن	دم‌بریده
دو‌تالیسم	دندان طلا	دم‌گیر	دم‌بلان / دنبان
دو‌ابخش	دندان قروچه	دُم گل	دم‌بلیچه / دنبالچه
دو‌اپذیر	دندان کش	دم‌کلفت	دم‌بند
دو‌ات‌خانه	دندان کشی	دم‌کنده	دم‌بک‌زن
دو‌ات‌دار	دندان کن	دم‌کنی	دم‌پایی / ائی
دو‌ات‌داری	دندان گراز	دم‌کوتاه	دم‌پایی انگشتی
دو‌ات‌دان / دو‌ات‌دان	دندان گرد	دم‌گاه	دم‌پخت
دو‌ات‌ساز	دندان گردی	دم‌گره	دم‌پختک

دوران ساز	دوخته فروشی	دوبعدی	دواجات
دورانگاه	دوخت	دوبل ریز	دواخانه
دوراهی	دوختی	دوبه سازی	دواخانه چی
دوربرد	دوخم	دوبه شک	دواخطاره
دوربرگردان	دوخوابه	دوبه هم زنی	دواخور
دوربین	دوخواهران	دوبیتی	دوار
دوربین دار	دودآلود	دوبین	دوار
دور پرواز	دودانگیز	دوبینی	دوار آور
دورخیز	دود چراغ خوردگی	دوپا	دوار انگیز
دور دست	دود چراغ خورده	دوپارگی	دوازده امام
دور ریز	دودخان	دوپایه	دوازده امامی
دورزن	دوددار	دوپایی /ئی	دوازده انگشتی
دورسنج	دودر	دوپرگار	دوازده برج
دور شمار	دودره	دویوست	دوازده پرده
دور فرمان	دودره باز	دویوسته	دوازده چهارم
دور کوچه ای	دودره بازی	دویوشه	دوازده صدا
دورگه	دودزا	دویوسی	دوازدهم
دورگیر	دودزدگی	دویپهلو	دوازدهمی
دور ماندگی	دودزده	دویپازه	دوازدهمین
دور مانده	دودستگی	دویپیش	دوازده گانه
دورنا / درنا	دودست ماله	دوتا	دوازده وجهی
دور نابازی	دودستی	دوتار	دوازده هشتم
دورنگ	دودکش	دوتایکی	دواساز
دورنگار	دودکله	دوتایی /ئی	دواسازی
دورنگر	دودگرفته	دوترکه	دواسبه
دورنگری	دودل	دوتیغه	دوافروش
دورنگه	دودلی	دوتیغه باز	دوافروشی
دورنگی	دودم	دوتیغه بازی	دواکاری
دورنما	دودناک	دوجانبه	دواگلی
دورنما د	دودو	دوجداره	دوال پا
دور نویس	دودوزه باز	دوجنسه	دوالکه
دورو	دودوزه بازی	دوجنسی	دوام پذیر
دوروبر	دودوم	دوجنسیتی	دوام دار
دوروزه	دودویی /ئی	دوجهان	دوان دوان
دورویه	دوده گیری	دوجین	دوانگشتی
دورویی /ئی	دودهنه	دوچرخه چی	دوایر / دوائر
دوره ای	دودی شکل	دوچرخه رو	دوباره پز
دوره دیده	دورتادور	دوچرخه ساز	دوباره دوز
دوره فروش	دوروبر	دوچرخه سازی	دوباره کاری
دوره گرد	دورادور	دوچرخه سوار	دوباله
دوره گردی	دورافتادگی	دوچرخه سواری	دوبامبی
دوری کن	دورافتاده	دوچندان	دوبخته
دوزاری	دورانداز	دوچهارم	دوبر
دوزانو	دوران دیده	دو حالته	دوبرجه
دوزباز	دوران ساز	دوختکی	دوبرجی
دوزبازی	دوراندیش	دوخت و دوز	دوبرگه
دوزبانگی	دوراندیشی	دوخته فروش	دوبرگی

دو نیمی	دولپه	دو صدایی	دوزبانه
دوو جهی	دولپه‌ای	دو ضرب	دوزبانی
دوهزار	دولپی	دو ضربی	دوزرده
دوهشتم	دولت پرست	دو طبقه	دوزسج
دوهفتم	دولت‌خانه	دو طرفه	دوزمتر
دوهفته	دولت‌خواه	دوغ کشک	دوزندگی
دوهوا	دولت‌خواهانه	دوغاب / دوغ آب	دوزنه
دوهوایی /ئی	دولت‌خواهی	دوغ خوری	دوزیست
دوبره	دولت‌دوستی	دوغ فروش	دوزیستان
دویستمین	دولت‌سرا	دوقلو	دوزیستی
دوئل	دولت‌شهر	دوغورت‌ونیم / دو قورت‌ونیم	دوژور
دوئیت	دولت‌گران	دوفاق	دوسالانه
دهاتی بازی	دولت‌مدار	دوفاکتور	دوساله
دهاتی پسند	دولت‌مرد / دولت‌مرد	دوفتبله‌ای	دوستار
دهاتی‌گری / دهاتی‌گری	دولتمند	دوفوری	دوستاری
دهان بریده	دولتمندی	دوقبضه	دوستانه
دهان به دهان	دولت‌منزل	دوقطبی	دوست‌باز
دهان‌اژدر	دولتین	دوقلو	دوستدار
دهان‌اژدری	دولچه	دوکابینه	دوستداری
دهان‌بند	دولخ / دولاغ	دوکاره	دوستر (دوست‌تر)
دهان‌بین	دونخ	دکان	دوست‌نما
دهان‌بینی	دولختی	دوکانچه	دوست‌دار
دهان‌پرکن	دولک	دوکدان	دوست‌داشتنی
دهان‌تنگ	دولو	دوک‌رشته	دوست‌نواز
دهان‌دار	دولوکس	دوک‌ریس	دوسر
دهان‌داری	دولول	دوکفه‌ای	دوسریچ
دهان‌دره	دوماهنامه	دوکلمه	دوسره
دهان‌دریده	دومر تبه	دوکله	دوسطحی
دهان‌دولچه	دوم‌شخص	دوک‌نشین	دوسوزنه
دهان‌زده	دوموتوره	دوکوهانه	دوسویگی
دهان‌سوز	دومیدانی	دوگانگی	دوسویه
دهان‌سوزی	دومینی	دوگانه	دوسه
دهان‌شوی	دونای	دوگانه پرست	دوش‌به‌دوش
دهان‌شویه	دون‌باز	دوگانه پرستی	دوشاب
دهان‌قرص	دونبش	دوگانه سوز	دوشاخ
دهان‌کچی	دون‌پایه	دوگاه	دوشاخه
دهان‌گردان	دون‌پرور	دوگروهی	دوشادوش
دهان‌گشاد	دون‌پروری	دوکلاسی	دوشخصیتی
دهان‌گیر	دوندگی	دولادولا	دوش‌جنبان
دهان‌گیره	دون‌رتبه	دولاب	دوش‌فنگ
دهان‌لق	دون‌ژوان	دولابچه	دوشک
دهان‌لقی	دون‌صفت	دولاپهنا	دوشکچه
دهانه‌گشاد	دونقطه	دولانچنگ	دوشنبه
دهیان	دونم	دولاخلط	دوشنبه بازار
دهبانی	دونماز	دولاحه	دوشنبه شب
ده‌پانزده	دون‌همت	دولایی /ئی	دوشیزگی
ده‌پایان	دون‌همتی	دولبی	دوشیزه خانم

دیلاق	دیرزا	دهن دریده	ده پنج
دیلماج	دیرزمان	دهن دوز	ده پنچی
دی ماه	دیرسوز	دهن دولچه‌ای	ده چندان
دیمل و دیمبو	دیر فهم		ده خدا
دیم دیم	دیر فهمی	دهن زده	ده خدایی /ئی
دیمزار	دیرک / تیرک	دهن سوز	ده دار
دیم کار	دیر کرد	دهن شویه	ده داری
دیم کاری	دیر گاه	ده نشین	ده دهی
دیمه زار	دیر گاهی	دهن قرص	دهری مذهب
دیمی کار	دیر گداز	دهن کچی	ده زبان
دیمی کاری	دیر گذشت	دهن گرم	دهستان
از دین برگشته	دیر نشین	دهن گشاد	دهشت آور
دین آوری	دیر نشینی	دهن گیره	دهشت بار
دین باور	دیروز	دهن لق	دهشت ز
دین باوری	دیروزی	دهن لقی	دهشت زایی /ئی
دین پذیر	دیر وقت	ده نیم	دهشت زدگی
دین پرست	دیر هضم	ده یک	دهشت زده
دین پرور	دیر یاب	دیالوگ نویسی	دهشتناک
دین پناه	دیرین زاد	دیانت دار	دهقان نژاد
دین خواهی	دیرین شناسی	دیبا فاف	دهقان زاده
دین دوست	دیرین نگاری	دیبا پوش	دهکده
دین دار	دیرینگی	دیدار به قیامت	ده کوره
دین داری	دیرینه سنگی	دید بان	ده گان
دین زا	دیزل ژنراتور	دید بان	ده گانه
دین ساز	دیزی بز	دیدرس	ده لاپهنا
دین سالاری	دیزی پزی	دیدگاه	دهلچی / دهل چی
دین فروز	دیزی سرا	دیده بان	دهل زن
دین فروش	دیسک خوان	دیده بوسی	دهل شکم
دینگ دینگ	دیسک درایو	دیده ور	دهل نواز
دین گستر	دیشب	دیده وری	ده لو
دین مدار	دیفرانسیل جلو	دیر به دیر	دهلوی
دین مداری	دیفن باخیا	دیر دیر	ده مرده
دین ندار	دیک دیک	دیر بازود	دهمین
دینور	دیگ زود پز	دیر آشنا	ده نامه
دین یار	دیگ بر	دیر آشنایی /ئی	دهن باز
دیوار به دیوار	دیگ به سر	دیر آموز	دهن بسته
دیوار بست	دیگ پایه	دیر باز	دهن بند
دیوار چسب	دیگ چال	دیر باور	دهن بین
دیوار چینی	دیگچه	دیر پا	دهن بینی
دیوارک	دیگدان	دیر پز	دهن پر
دیوار کشی	دیگر آزار	دیر پزا	دهن پر کن
دیوار کوب	دیگر آزاری	دیر پزایی /ئی	دهن تنگ
دیوار نگاره	دیگر اندیش	دیر پسند	دهن چاک
دیوار نگاری	دیگر اندیشی	دیر جنب	دهن خوانی
دیوار نویسی	دیگر پذیری	دیر جوش	دهن دار
دیوال / دیوار	دیگر کس	دیر دم	دهن داری
دیوان باشی	دیگر کشی	دیر رس	دهن دره

راست بالا	رابتیس بند	ذوب کاری	دیوان باشیگری /
راست بالان	رابتیس بندی	ذوبحربین	دیوان باشی گری
راست بُر	راتبه خوار	ذوفنون	دیوانبان
راست بینی	راتبه گیر	ذوق انگیز	دیوان بیگی
راست پا	راجع به	ذوق پرور	دیوان خانه
راست پنج گاه	راحت افزا	ذوق زدگی	دیوان سالار
راست پهلوی	راحتکده	ذوق زده	دیوان سالاری
راست پیشه	راستکی	ذوق کنان	دیوانگی
راست پیمان	راستگر	ذوقمند / ذوق مند	دیوان نویسی
راست پیوند	راحت الحلقوم	ذوو جهین	دیوانه بازی
راست تخمک	راحت باش	ذهن باوری	دیوانه خانه
راست دست	راحت پذیر	ذهن گرایی /ئی	دیوانه وار
راست دستی	راحت طلب	ذهنیت	دیوباد
راست دل	راحت طلبی	ذی الجلال	دیویچه
راست راست	به راحتی	ذی الحجه	دیوسیرت
راست راستی	رادمرد	ذی القعه	دیوسیما
راست رفتار	رادمردی	ذی وجود	دیومنش
راست رو	رادیات ساز	ذی حجه	دیومنشی
راست روده	رادیات سازی	ذی حس	ذ
راست روش	رادیاتور سازی	ذی حساب	ذاتاً
راست شکاف	رادیوپخش	ذی حسابی	ذاق و ذوق
راست عهد	رادیوترایی	ذی حق	ذایب / ذائب
راست قامت	رادیوتلسکوپ	ذی حیات	ذایق / ذائق
راست قد	رادیوچی	ذی دخل	ذائقه / ذایقه
راستکاری	رادیوساز	ذی ربط	ذبایح / ذبائح
راست کردار	رادیوسازی	ذی روح	ذخایر / ذخائر
راست کوک	رادیوگرافی	ذی سهم	ذخیره سازی
راستگی	رادیوضبط	ذی شأن	ذرایر / ذرائر
راست گرا	رادیوگرام	ذی شرافت	ذرایع / ذرائع
راست گرایی /ئی	رادیوگوشی	ذی شعور	ذرت فرنگی
راست گرد	رادیولوژی	ذی صلاح	ذرت کار
راست گردان	رادیوم	ذی صلاحیت	ذرت چین
راست گفتار	رادیومتر	ذی علاقه	ذره بین
راست گمان	رادیویی /ئی	ذی قدر	ذره بینی
راست گو	راز آلود	ذی قعه	ذره پرور
راست گوشه	راز پوش	ذی قیمت	ذره پروری
راست گویی /ئی	راز دار	ذیلاً	ذُق / ذُق
راست مانند	راز داری	ذی نظر	ذکر خوان
راست مضراب	راز طبی	ذی نفع	ذکر گوین
راست نشین	راز گویی /ئی	ذی نفوذ	ذکوراً و اناتاً
راست نظر	راز ناک	رنالیسم	ذلت بار
راست نماد	راز نگه دار	در این رابطه	ذلت کش
راسته بازار	رأس		ذلیل شده
راسته باف	رأسا		ذلیل مرده
راسته بافی	راست راست	ر	ذمایم / ذمائم
راستی پذیر	راست و پوست کنده	رابعاً	ذوب آهن
راستی جوی	راست بازار / راسته بازار	راپرچی	

رویارویی ائی	رتیل / رطیل	راه کشی	رافائل
ردیف کار	رجال شناس	راهگاه	رافضی مذهب
ردیف کاری	رجاله بازی	راهگذار	راکت بال
ردیف نوازی	رجاله پسند	راهگذاری	رامشگر
ردایل / ردائل	رج بند	راه کرد	رامشگری
رزبر	رج بندی	راه گستر	ران بند
رزستان	رج زنی	راهگشا / راه گشا	رانت خواری
رزق رسان	رج شمار	راهگشایی ائی	رانندگی
رزم آور	رجز خوانی	راه گم کرده	راه به راه
رزمایش	رحایی ائی	راه نما	راهویی راه
رزم جو	رحمان	راه نمایی ائی	به راه
رزم دار	رحمت	راه نمود	راه آب
رزم دیده	رحمت الله علیه	راه نمون	راه آبه
رزمگاه	رحم دل	راه نورد	راه آورد
رزم نامه	رحم کن	راهوار	راه آهن
رزم ناو	رحم کنی	راهواری	راه انداز
رزمندگی	رحمة العالمین	راه یاب	راه اندازی
رزمنده	رحمة الله	راه یابی	راهبر
رزمی کار	رحیم دل	راهیافت	راهبان
رزمی یار	رخ به رخ	راه یافته	راه بر
رسالات	رخ بام	رأفت	راهبرد
رسالجات / رساله جات	رخت و پخت	رأی دهنده	راهبردی
رسانایی ائی	رخت آویز	رایج	راهبری
رسانندگی	رخت پهن کن	رأی العین	راه بلد
رسانه ای	رخت خواب	رایزن	راه بند
رسائل	رخت خواب پیچ	رایزنی	راه بندان
رسیایی ائی	رخت خواب دار	به رایگان	راه بیا
رستاخیز شناسی	رخت دار	رأی	راه بین
رستخیز	رخت شو	رای شماری	راه پاک کن
رستگار	رخت شور	رأی سازی	راه پله
رُستنگاه	رخت شور خانه	رأی فروش	راهپیمایی ائی
رستوران دار	رخت شوری	رأی گیری	راه توشه
رستوران داری	رخت شوی	ربوت / روبات	راه دار
به رسم	رخت شوی خانه	ربوتیک / روبوتیک	راه دار خانه
رسماً	رخت شویی ائی	ربا خوار	راه داری
رس ماسه	رخت کن	ربا خواری	راه دان
رسم الخط	رخ داد	ربادهنده	راه راه
رسم پرداز	رخسار	رباعی گوی	راه رفته
رسم شکن	رخ سایه	رباعی گویی ائی	راهرو
رسمی بندی	رخشندگی	ربا پندگی	راهروی
رسمی دوز	رخ نما	ربا بیدن / ائیدن	راهزن
رسمی ساز	رخنه گر	ربه النوع	راهزنی
رسمی سازی	رخوت انگیز	ربیع اول	راه سازی
رسوایی	رخوتتناک	ربیع ثانی	راه شناس
رسوایی ائی	رو به رو	رپرتاژ	راه شناسی
رسواییگری / ائیگری	رو گیری	رتوش کار	راهکار
رسوب زدایی ائی	رده بندی	رتوش کاری	راه کار

رمزگشا	رقم زن	رعنایی	رسوب شناسی
رمزگشایی/ائی	رقم زده	رعیت پرور	رسوب گذار
رمه داری	رقم سنج	رعیت پروری	رسوب گیر
رمیدگی	رقم نویسی	رعیت داری	رسوب گیری
رمیده دل	رقم نویسی	رعیت دوست	رسول الله
رناس / روناس	رقم کار	رعیت زاده	رسول خانه
رنج آور	رفیق سازی	رعیت نواز	رسول دار
رنجبار	رک و پوست کنده	رعیت نوازی	رسوبات
رنجبر	رکاب خانه	رعیت وار	رسوم بر
رنج بردار	رکاب دار	رعیت پذیر	رسوم گیر
رنج برده	رکاب دلری	رعبت پذیر	رسیده و نرسیده
رنج بری	رکاب زنان	به رعم	رشته تابی
رنج دیده	رکاب کش	رفاه زدگی	رشته بری
رنجش آمیز	رکاب گیری	رفاه طلب	رشته به رشته
رنج کش	رک زده	رفاه طلبی	رشته پز
رنج کشیده	رکعت شمار	رف بند	رشته پلو
رنج نامه	رک گوئی	رفتار درمانی	رشته خشکار
رنجور	رک گوئی/ائی	رفتار شناسی	رشته فرنگی
رنجیدگی	رکور ددار	رفتار گرای/ائی	رشک بر
رنجیده خاطر	رکور دشکنی	رفتگان	رشک کشی
رنده کار	رکور دگیری	رفتگر	رشوه ای
رنده کاری	رگبار	رفته رفته	رشوه خوار
رنگابه	رگ بالان	رفیع مقام	رشوه خواری
رنگ به رنگ	رگ برگ / رگ برگ	رفت روب	رشوه خور
رنگ رنگ	رگ بند	رفو / رفو	رشوه خوری
رنگ و وارنگ	رگ چین	رفوز گی	رشوه گیر
رنگ آمیز	رگ چینی	روز کار	رشوه گیری
رنگ آور	رگ دار	رفو کاری	رصدبانی
رنگ آمیزی	رگ زن	رفوگر	رصدبین
رنگارنگ	رگ زنی	رفوگری	رصدخانه
رنگارنگی	رگ سنگ	رفیق باز	رضاجویی
رنگ باخته	رگ شناس	رقابت جویی/ائی	رضامندی
رنگ باز	رگولاتور	رقاص خانه	رضایت بخش
رنگ بر	رگه دار	رقاص بازی	رضایت مندی
رنگ برداری	رمان	رقاصی خانه	رضایت آمیز
رنگ بری	رمانتیسیم / رمانتیسیسم	رقاصک	رضایت نامه
رنگ بندان	رمانتیک	رقبا	رطابی/ائی
رنگ بندی	رمانتیک ماب	رقت آمیز	رطب چین
رنگ پاش	رمان نویسی	رقت آور	رطب خورده
رنگ پذیر	رمان نویسی	رقت انگیز	رطب ریز
رنگ پرداز	رمز آمیز	رقت بار	رطوبت سنج
رنگ پریده	رمز خوانی	گره رقصان	رطوبت گیر
رنگ پزی	رمز دار	رقص انگیز	رطوبی مزاج
رنگ تابی	رمز گذار	رقصک	رطیل / رتیل
رنگ دار	رمز گذاری	رقص کنان	رعب آور
رنگ دانه	رمز گرای/ائی	رقصنده	رعب انگیز
رنگرز	رمز گردانی	رقم دار	رعد آسا

رودل	رو بگیر	روان بوق	رنگریزی
رودوزی	رو بند	روان پرور	رنگ ریز
رودوشی	رو بنده	روان پروری	رنگ ریزی
روده بُر	روبوت	روان پرداز	رنگزا
روده بند	روبوتیک/روباتیک	روان پریش	رنگزدا
روده پیچ خورده	روبوسی	روان پریشی	رنگزدایی ائی
روده دراز	روبه قبله	روان پزشک	رنگ زردی
روده درازی	روبیديوم	روان تنی	رنگزن
روراست	روپالانی	روان خسته	رنگزنی
روراستی	روپایی ائی	روان خوانی	رنگسای ائی
روروک	روپلی	روانداز	رنگساز
روزبه خیر	روپوست	روان درمانگر	رنگسازی
به روز	روپوش	روان درمانی	رنگ شناسی
روزآمد	روپوش دار	روان ساز	رنگ فروش
روز افزون	روپیچ توپیچ	روان سازی	رنگ کار
روز افز	روتختی	روان سنج	رنگ کاری
روزآمد	روتشکی	روان سنجی	رنگ کوری
روزبازار	روتوش	روان شاد/ روانشاد	رنگ مایه
روزبه	روحاً	روان شناختی	رنگ وارنگ
روزبهبی	آی [روح افزا	روان شناس	رنگ وروباخته
روز پرواز	روح انگیز	روان شناسی	رنگ وورورفته
روزرُو	روحانی نما	روان فرسا	رنگ ووروغن زده
روزشمار	روح بخش	روان کاو	رنگیزه
روز شماری	روح پرور	روان کالوی	رنگ پینپوست
روز کور	روح دار	روان کاه	رنگین پوست
روز کوری	روح فرسا	روان کرده	رنگین تن
روز گردی	روح افزا	روان گردان	رنگینک
روزمرگی	روح گداز	روان گردانی	رنگین کره
روزمره	روح گرای ائی	روان گفتاری	رنگین کمان
روزمزد	روح نواز	روان گوئی ائی	رنگین نامه
روزنامه جات/ روزنامه جات	روحیات	روان نژند	رودررو
روزنامه چه	روحوضی	روان نژندی	رویم به دیوار
روزنامه ای	روحوانی	روان نویس	از این رو
روزنامه چی	رودار	روایت پرداز	از چه رو
روزنامه خوان	روداری	روایتگر	از روی
روزنامه فروش	رودبار	روایی ائی	به رو آوردن
روزنامه فروشی	رودپیچ	روبات/ربوت	به هیچ رو
روزنامه نگار	رودخانه	روباز	روآئی
روزنامه نگاری	رودربایستی	روباز بازی	روآور
روزنامه نویس	رودربایستی دار	روبالش	روآورد
روزنامه نویسی	رودروی ائی	روبالشی	روآوری
روزن داران	رودرواسی	روباه بازی	روادار
روزن رانی	رودروایستی	روباه صفت	رواداری
روزه بگیر	رودری	روبه راه	روادید
روزه خوار	رودست	روبه رو	رواناب
روزه خواری	رودست خورده	روبه روی ائی	روان بخش
روزه خور	رودکی وار	روبهسته	روان برق

روزه خوری	روشن دل	روکم کنی	رؤیت
روزه دار	روشن رأی	روکوب	رویداد
روزه داری	روشن ضمیر	روکوبی	رویشگاه
روزه گشایی / ائی	روشنفکر	روگذر	رویشی
روزی آور	روشنفکرانه	روگردان	رویکرد
روزی بخش	روشنفکری	روگردانی	روی کشیده
روزی پرست	روشن کن	روگرفت	روی گشاده
روزی جو	روشنگر	روگشا	رویگر
روزی خور	روشنی بخش	روگشایی	روی گردان
روزی دار	روشنی بخش دیده	روگوشی	روی گردانی
روزی ده	روشور	روگیر	رویگری
روزی رسان	روشوفاژی	روگیری	رویم به دیواره
روزی نامه	روشویه	رولباسی	روی نما
رؤسا	روشویی	رؤلور	رویه کوب
روساخت	روصندلی	رومالی	رویه کوبی
روسپی / روسپی	روصورتی	رومان / رمان	روبی ائی
روسبی خانه	روضه خوان	رومانیایی ائی	روبین ائیدن
روسبی خواهر	روضه خوانی	رومبلی	روبینی ائیدن
روسپیگری / روسپی گری	روغن بری	رومیزی	روبین تن
روستازاده	روغن خور	روندگی	روبین / روئین تن
روستامنش	روغن خورده	رونق پذیر	روبین / روئین تنی
روستایی ائی	روغن دار	رونق فرا	ره آورد / رهاورد
روستایانه / روستائیان	روغن داغ کن	رونق شکن	رهاب
روستاییگری / روستایی گری	روغندان / روغن دان	رونما	رهابی ائی
روستائیگری / روستائیگری	روغن ریز	رونوشت	رھاسازی
روسخت	روغن ریزی	رونویس	رھاشدگی
روسری	روغن ساز	رونویسگر	رھایی / رھائی بخش
روسفرهای	روغن سوزی	رونویسی	رھبانی
روسفید	روغن شکن	رئوس	رھبر
روسیاه	روغن فروش	رئوف	رھبری
روسپاهی	روغن کاری	روهیم	ره توشه
روسی تراش	روغن کش	روی هم رفته	رھرو
روش پژوهی	روغن کشی	روی آور	رھروی
روش شناسی	روغن گیر	روی بند	رھزن
روشمند	روغن گیری	روی پوش	رھزنی
روش اندیش	روغن مالی	رؤیا	رھسپار
روشناپی ائی	روفرفشی	رؤیا آلود	رھفروش
روشناپی بخش	روفرفمان	رؤیا انگیز	رھگذار
روشن بین	روفرفمانی	رؤیا پرداز	رھگذر
روشن بیان	روقدانی	رؤیا پردازی	رھ گرا
	روکار	رویاری	رھ گیر
روشن بینانه	روکاری	رویاری	رھ گیری
روشن بینی	روکرسی	رؤیازده	رھنما
روشن چراغ	روکش	روی آندود	رھنمایی ائی
روشن چشم	روکش دار	روی زرد	رھنمود
روشن دان	روکش کاری	رویانشناسی	رھنمون
روشن دزد	روکفشی	رؤیایی ائی	رھنمونی

زابه راه	ریشه نابجا	ریز فیلم	ره نورد
زاج سنگ	ریشه ای	ریزگی	ره نوردی
زادروز	ریشه برانداز	ریز موج	رهوار / رهوار
زادگاه	ریشه پائیان	ریز نقش	رهواری
زارزار	ریشه پوش	ریزنویسی	رهیافت
زاری کنان	ریشه چه	ریزه ریزه	ریاست جو
زاغ چشم	ریشه دار	یک ریزه	ریاست دوست
زاغچه	ریشه شناختی	ریزه خوار	ریاست طلب
زاغک	ریشه شناس	ریزه خواری	ریاست طلبی
زاغولو	ریشه شناسی	ریزه خوانی	ریاست خواه
زاغه نشین	ریشه کن	ریزه خور	ریاست مآب
زاغه نشینی	ریشه کنی	ریزه ساز	ریاضت پیشه
زال تن	ریشه نما	ریزه کاری	ریاضت پذیر
زال تنی	ریشه یابی	ریزه کوبی	ریاضت کش
زال زالک	ریغماسی / ریقماسی	ریزه نقش	ریاضی دان
زالویی ائی	ریغو / ریغو	ریسمان بازی	ریاضی وار
به زانو	ریغونه / ریغونه	ریسمان باف	ریاکار
زانو بند	ریگ زده	ریسمان تاب	ریاکارانه
زانو زنان	ریگ بازی	ریسمان تابی	ریاکاری
زانو قفلی	ریگ ریگ	ریسمان ریسی	رئال
زانو کشان	ریگ پشته	ریسندگی	رئالیست
زانویی ائی	ریگ جوش	ریسه ای	رئالیسم
زاویه های خارجی	ریگ ریزی	ریسه داران	رئیس
زاویه ای	ریگزار	ریش ریش	ریباس / ریواس
زاویه سنج	ریگسار	ریش بابا	ریخت زایی ائی
زاویه گزین	ریگستان	ریش بز	ریخت زدایی ائی
زاویه یاب	ریگ شو ای	ریش بزی	ریخت شناسی
زایایی ائی	ریگ شور	ریش بلند	ریختگر / ریخته گر
زائد	ریگ فرش	ریش پهن	ریختگر خانه
زاید / زائد الوصف	ریل گذاری	ریش تراش	ریختگی
زائده	ریمل زده	ریش تراشی	ریخته پاشیدگی
زائر	رینگ جمع کن	ریش تپه	ریخته پاشیده
زائر سرا	ریواس	ریش توپی	ریخته گر
زایش	رئوس	ریش حنایی ائی	ریخته گری / ریختگری
زایشگاه	رئوس	ریش کوبی	ریخته وار ریخته
زایل	رئوف	ریشخند	رزه کاری
زاینده گی	رئوفانه	ریشخند آمیز	ریز به ریز
زانو	رئومور	ریشخندی	ریز ریز
زاییدن / نیدن	رئیس	ریش دار	ریزابه
زاییده / نیده	رئیس رؤسا	ریش دراز	ریزان
زباله دان	رئیس جمهور	ریش سفید	ریز باف
زباله دانی	رئیس جمهوری	ریش سفیدی	ریز بافت
زباله سوز	رئیس منشی	ریش سیاه	ریز برگه
زباله کش	رئیس	ریش قرمز	ریز بین
زباله کشی	رئیس	ریشو	ریز بینی
زبانم لال	ز	ریشه کیه	ریز تراشه
به زبان آوردن	ز	ریشه ریشه	ریز سنج

زشت شماری	زردچوب	زبردست	زبان آموز
زشت صورت	زردچوبه	زبردستی	زبان آموزی
زشت کار	زردچوبه‌ای	زبون شده	زبان آور
زشت کاری	زردرو	زجر آور	زبان آوری
زشت کردار	زردرویی/ئی	زجر کش	زباناً
زشت گفتار	زردزخم	زحمات	زبان باز
زشت گو	زردشت‌وار	به‌زحمت	زبان بازی
زشت گویی/ئی	زردشتیگری/ زردشتی گری	زحمت کش	زبان بره
زشت منظر	زردمبو/ زردنبو	زحمت کشیده	زبان بر
زشت نامی	زرددوی	زخم اثناعشر	زبان بریده
زعفران رنگ	زرده پلو	زخم کاری	زبان بستگی
زعفران سایی	زرده چوبه	زخم بندی	زبان بسته
زعفران گونه	زرده زخم	زخم خورده	زبان بند
به زعم	زرشک پلو	زخم دار	زبان بندی
زغال	زرشناس	زخم دیده	زبان پریشی
زغال سنگ	زرکش دوز	زخم زن	زبان پس قفا
زغال اخته	زرکشی	زخمو	زبان تلخی
زغال چین	زرکوب	زدایش پذیر	زبان تیز
زغالدان	زرکوبی	زداییدن/نیدن	زبانچه
زغالدانی	زرگر	زدگی	زبان چرب
زغال سنگی	گذباشی	بزن جا	زبان دار
زغال سوز	زرگری	بزن قدش	زبان دان
زغال فروش	زرمدار	زرادخانه	زبان دانی
زغال فروشی	زرمدازی	زراعت پیشه	زبان دراز
زغال گیر	زرنشان	زراعت کار	زبان درازی
زغنبت/ زغنبود/ زقنبوت/	زرنگار	زراعت کاری	زبان درقفا
زقنبود	زرنگاری	زراعت گاه/ زراعتگاه	زبان ریزی
زفت انداز	زرنگی	زرافشان	زبانزد
زق زق	زرنیخ	زرافشانی	زبان زده
زقره دوزی	زورق	زراندود	زبان سوز
زکات	زورق پیچیده	زراندوده	زبان سیاه
زکات خوار	زره پوش	زراندوز	زبان شناختی
زگیلو	زره دار	زراندوزی	زبان شناس
زل / ظل	زره داران	زرباف	زبان شناسی
زل زل	زری باف	زربافت	زبان فهم
زلزله خیز	زری بافی	زربفت	زبان گرفتگی
زلزله زده	زری دوزی	زرخرید	زبان گرفته
زلزله سنج	زرین بال	زرخیز	زبان گنجشک
زلزله شناسی	زرین پر	زردآب	زبان گنجشکی
زلزله نگار	زرین کمر	زردآبه	زبان مرغی
زلزله نگاری	زرین ماهی	زردآلو	زبان نفهم
زلبیا/ زولبیا	زرین نگار	زرداب	زبان نفهمی
زلف دار	زشت چهره	زردالو	زبان نگاره
زلم زیمبو	زشت خو	زردانبو	زبان نگاهدار
زاممدار/ زمامدار	زشت خویی/ئی	زردپوست	زبان ه دار
زامداری	زشت رو	زردپی	زبدگان
زمان بندی	زشت سیرت	زردجوش	زبر جو

زندگی	زنجیر بافی	زمینه چینی	زمان پریشی
زنون	زنجیره دار	زمینه دار	زمان سنج
زوار بندی	زخندان	زمینه شناس	زمان سنجی
زوار خانه	زن حاجی	زمینه سازی	زمان شناسی
زوار در رفته	زن خوان	زمین کار	زمانمند
زوال پذیر	زن داداش	زن آقا	زمان گیر
زوال ناپذیر	زن دار	زنازاده	زمان گیری
زوائد	زن داری	زن استاد	زمان نگار
زوج سمان	زن مرده	زناشویی/ئی	زمزمه کنان
زود به زود	زندانبان	زناکار	زمزمه گر
زود آشنا	زنداندیده	زناکاری	زمستان خواب
زود باور	زندایی/ئی	زنانگی	زمستان خوابی
زود باوری	زندگی بخش	زنانه دوز	زمین باز
زود پز	زندگی نامه/زندگی نامه	زنانه دوزی	زمین بازی
زود ترک	زند دوست	زن اوستاد	زمین بر
زود جوش	زنده باد	زن بابا	زمین پیما
زود جوشی	زنده به گور	زن بارگی	زمین چینی
زود درس	زنده به گوری	زن باره	زمین خوار
زود رنج	زنده دل	زن باز	زمین خوردگی
زود رنجی	زنده دلی	زن بازی	زمین خورده
زود شکن	زنده زان	زن ببر	زمین دار
زود گذر	زنده زایی/ئی	زن برادر	زمین داری
زود گیر	زن ذلیل	زن پدر	زمین زده
زود هضم	زن سالار	زن پرست	زمین ریخت شناسی
زود هنگام	زن سالاری	زن بور خوار	زمین ساخت
به زودی	زن ستیزی	زن بور دار	زمین شناختی
به زودی زود	زن سیرت	زن بورستان	زمین شناس
زود یاب	زن صفت	زن بور کچی	زمین شناسی
به زور	زن صفتی	زن به کش	زمین شو
زور [آما/ئی]	زن عمو	زن به کشی	زمین شور
زور آور	زن فرمان	زن بیل باف	زمین شهری
زور آوری	زن فروش	زن بیل بافی	زمین شیمی
زور افزایی	زنکه	زن بیل ساز	زمین فرسا
زور پیچ	زن گاب	زن پسند	زمین فیزیک
زور تپان	زن گار	زن پدر	زمین کن
زور چپان	زن گار خورده	زن پرست	زمین کوب
زور چپانی	زن گ بسته	زن پوش	زمین گرای/ئی
زور خانه	زن گ پذیر	زن جاب	زمین گرد
زور خانه کار	زن گ خوردگی	زن جیلی/ زن جیلی	زمین گیر
زور دار	زن گ خورده	زن زنجیلیان	زمین گیری
زور زور کی	زن گ دار	زن جَلَب	زمین لاد
زور قبان	زن گ زدایی/ئی	زن جَلَبی	زمین لرزه
زور قچی	زن گ زدگی	زنجیر باف	زمین لغزه
زور کی	زن گ زده	زنجیر زن	زمین مانده
زور گو	زن گ نزن	زنجیر زنی	زمین نشین
زور گویی/ئی	زن گوله ای	زنجیر ساز	زمین نما
زور گیر	زن گ دارو	زنجیر سفت کن	در زمینه

زیرشلوار	زیربنا	زیاده خواهی	زورمند
زیرشلواری	زیربنایی /ئی	زیاده روی	زورمندی
زیرشویی /ئی	زیربند	زیاده طلبی	زورزوری
زیرصابونی	زیربندی	زیاده گوئی	زوزه کنان
زیرکاری	زیربنایی	زیارت خانه	زول / زُل
زیرکانه	زیرپاکشی	زیارت خوان	زولبیا / زلبیا / زلوبیا
زیرگذر	زیرپایی /ئی	زیارت تکه	زون بندی
زیرگلدانی	زیرپله	زیارت تگاه	زونکن
زیرگوشی	زیرپوست	زیارت نامه	زویی /ئی
زیرگیری	زیرپوستی	زیارت نامه خوان	زهاب
زیرلاکی	زیرپوش	زیارت نامه خوانی	زه بند
زیرلبکی	زیرپیراهن	زیان آور	زهتاب
زیرلبی	زیرپیراهنی	زیان انگیز	زهتابی
زیرلفظی	زیرتبری	زیانبار	زهدان
زیرلیوانی	زیرتشکی	زیان بخش	زهدفروش
زیرمجموعه	زیرجامه	زیان دار	زهد فروشی
زیرمیزی	زیرجلدی	زیان دیده	زهدگرای /ئی
زیرنوشت	زیرچلکی	زیان رسیده	زهرآب / زهراب
زیرنویس	زیرچاق	زیان کار	زهرآبه
زیرورو کننده	زیرچشمی	زیان کاری	زهرآگین
زیره آب	زیرحوله ای	زیانمند	زهرآلود
زیست بوم	زیرخاکی	زیابین	زهرآلوده
زیست پیدایی /ئی	زیرخواب	زیبارخ	زهرآمیز
زیست تکنولوژی	زیرخوابی	زیبارو	زهرپاشی
زیست ساخت	زیردامنی	زیباشناسی	زهرچشم گیری
زیست سنجی	زیردریایی /ئی	زیبایی /ئی	زهرخند
زیست شناختی	زیردست	زیبایی / زیبائی اندام	زهرخند زان
زیست شناسی	زیردستی	زیبایی / زیبائی شناختی	زهردار
زیست شیمی	زیردوشی	زیبایی / زیبائی شناختی	زهرشناس
زیست فیزیک	زیرراسته	زیبایی / زیبائی شناس	زهرشناسی
زیست گرا	زیررده	زیبایی / زیبائی شناسی	زهرکش
زیست کره	زیرروال	زیبندگی	زهرکشی
زیستگاه	زیرزبانی	زیپ دار	مارخوری
زیست مکانیک	زیرزمین	زیتون پرورده	زهرماری
زیستمند	زیرزمینی	زیتون کاری	زهرناک
زیستمندی	زیرزیرکی	زیرآبی	زهره ترک
زیست محیطی	زیرساخت	زیرابرو	زهره گیری
زیست نامه	زیرساختی	زیراتمی	زهره دان
زیست نمایی	زیرساز	زیراستکانی	زهکش / زه کش
زیگزاگ / زیگزاک / زیگزاگ	زیرسازی	زیرافکن	زهکشی / زه کشی
زیگزاگ دوزی	زیرسیلی	زیراکه	زه گیر / زهگیر
زیگزال / زیگزال	زیرسری	زیرانداز	زهوار
زیلوباف	زیرسماوری	زیربغل	زهواربندی
زیلوبافی	زیرسیگار	زیربغلی	زهوار در رفته
زینب خوان	زیرسیگاری		زیاده روی
زینب یادی	زیرشاخه		زیاده طلب
زین افزار			زیاده خواه

ساق پیچ	ساده‌نگری	ژنده پوش	زین بند
ساق دوش	ساده‌نویسی	ژنده پوشی	زین پس
ساق دوشی	سارافن / سارافون	ژنده پیل	زین پوش
ساق شلواری	ساربان	ژوردار	زین دوز
ساقی نامه	ساربانگ	ژوردوزی	زین ساج
ساقچه	ساربان‌ی	ژولیدگی	زین ساز
ساقه‌دوزی	ساردین‌سازی	ژوئن	زین فروش
ساقه‌عروس	ساروج فروش	ژئوپلتیک	زینت آلات
ساقی‌ای	ساروج‌سازی	ژئوشیمی	زینت‌افزا
ساقیگری	سازبندی	ژئوفیزیک	زینت‌بخش
ساقی نامه	ساز تراشی	ژئولوژی	زینت‌دار
سال به‌سال	سازدهنی		زینت‌ده
سالادخوری	ساززن	س	زینت‌کاری
سال تحویل	ساززنی	سئانس	زینگر / زین‌گر
سال خشکی	سازسازی	ساب‌رفته	زین‌دار
سال خوردگی	سازش‌کار	سابق براین	زین‌دوز
سال خورده	سازش‌کارانه	سابقاً	زین‌ساز
سال دار	سازش‌کاری	سابقه‌دار	زین‌فروش
سال دیده	سازش‌پذیر	ساب‌کار	زیور آلات
سالروز	سازشناسی	ساییدگی / ائیدگی	
سال شمار	سازش‌نامه	ساییدن / ائیدن	ژ
سال شماری	سازمان‌بخشی	ساییده / ائیده	ژاپنی
سالگرد	سازمان‌بندی	ساجمه‌ای	ژپن / ژوپون
سالگشت		ساجمه‌پلو	ژرفا
سال مرگ	سازمان‌دهی / ساماندهی	ساحل‌سرا	ژرفاستج
سال‌سازی	سازمان‌یافته	ساحل‌گیری	ژرفاندیش
سال‌مند	سازمان‌گیری	ساحلبانی	ژرفاندیشی
سال نامه / سالنامه	سازمند	ساحل‌نشین	ژرف‌بین
سالنچی	سازمندی	ساخت‌کار	ژرف‌بینی
سالن‌سازی	سازندگی	ساخت‌کاری	ژرف‌دربا
سال نما / سالنما	سازواره	ساختارگرا	ژرف‌زنی
سالوس‌پیشه	سازه‌سازی	ساختارگرایی / ائی	ژرف‌زیوی
سال یابی	ساعت‌به‌ساعت	ساخت‌گرا	ژرف‌ساخت
سازمان‌دهی / ساماندهی	ساعت‌ساعت	ساخت‌گرایی / ائی	ژرفنا [ی]
سامانمند	ساعتچی	ساختگی	ژرف‌کاو
سامورایی / ائی	ساعت‌ساز	ساختمان‌سازی	ژرف‌نگر
سامان‌بخشی	ساعت‌سازی	ساده‌اندیش	ژرف‌نما
بدین‌سان	ساعت‌شمار	ساده‌اندیشی	ژرف‌یاب
به‌سان	ساعت‌شماری	ساده‌انگاری	ژست‌گیر
چسان	ساعت‌شناس	ساده‌پوش	ژمانیوم
سانتی‌گراد / سانتیگراد	ساعت‌فروش	ساده‌پوشی	ژغ‌ژغ
سانتی‌گرم	ساعت‌فروشی	ساده‌دل	ژوکر
سانتی‌لیتر	ساعت‌گرد	ساده‌دلانه	ژلاتینی شکل
سانتی‌متر / سانتیمتر	ساعت‌بند	ساده‌دلی	ژن‌درمانی
سانسورچی	ساق‌آب	ساده‌لوح	ژن‌شناختی
ساج‌بلاغ	ساق‌بند	ساده‌لوحانه	ژن‌شناس
ساولون	ساق‌پوش	ساده‌لوحی	

ستم پیشه	سبک همت	سبزی فروش	ساید کار
ستم دیدگی	سبک همت	سبزی فروشی	سازبندی
ستم چشمیده	سبک یاب	سبزی کار	سائل
ستم دیده / استمدیده	سبوگر	سبزی کاری	سائله
ستم زدایی / ائی	سبیل چخماقی	سبزینگی	سایه افکن
ستم زده	سبیل کلفت	سبک استخوان	سایه انداز
ستم شاهی	سبیل گنده	سبک اسلحه	سایه بالا
ستمکار	سپاسگزار	سبک بار	سایبان / سایه بان
ستمکاری	سپاسگزاری	سبک باری	سایه پرور
ستم کش	سپاس نامه	سبک بال	سایه پرورده
ستم کشی	سپاه سالار	سبک پا	سایه خشک
ستم کشیده	سپاه کشی	سبک پی	سایه دار
ستم کن	سپاهیگری	سبک پر	سایه دست
ستمگر	پسر په پسر	سبک جان	سایه دوزی
ستمگری	سپرده گذار	سبک خرد	سایه رس
ستم نامه	سپرده گذاری	سبک خواب	سایه رو
ستونیار	پسر زنی	سبک خیز	سایه روشن
ستون چین	پسر ساز	سبک دار	سایه ساز
ستونچه	پسر سازی	سبک دست	سایه سر
ستون بند	پسر کوبی	سبک دستی	سایه گرمی
ستون دار	سپستان	سبک دل	سایه گستر
ستون کاری	سپلاشت / سپلشک	سبک رأی	سایه نشین
ستون نویسی	سپهبد	سبک رفتار	ساییدگی / آیدگی
ستوه آور	سپهدار	سبک رو	ساییدن / آیدن
ستیزه جو	سپهرانگیز	سبک روح	سبا
ستیزه جویی / ائی	سپهسالار	سبک روحی	از این سبب
ستیزه گر	سپیداب	سبکسار	سبب ساز
سجع گوئی / ائی	سپیدار	سبکساری	سبب سازی
سحر آمیز	سپیده دم	سبک ساز	سبب سوزی
سحر انگیز	ستاره باران	سبک سر	سبب بافی
سخر خیز	ستاره پرست	سبک سری	سبب اندر سبب
سخر خیزی	ستاره دار	سبک سنگ	سبب پوش
سحر زده	ستاره شمار	سبک سنگین	سبب چهره
سحر گاه	ستاره شناس	سبک شناسی	سبب خط
سحر گاهی	ستاره شناسی	سبک طبع	سبب در سبب
سخر و تمند	ستاره نشان	سبک عقل	سبب فرش
سخت افزار	ستایش آمیز	سبک فکر	سبب فروش
سخت بازو	ستایش انگیز	سبک فهم	سبب قبا
سخت پا	ستایش کنان	سبک کار	سبب آرای / ائی
سخت پشت	ستایش گوئی / ائی	سبک کاری	سبب زرو
سخت پوست	ستایشگاه	سبک مایه	سبب زار
سخت بوستان	ستایشگر	سبک مزاج	سبب قبا
سخت پی	ستایشگری	سبک مغز	سبب زنی پاک کن
سخت پیمان	ستایش نامه	سبک مغزی	سبب زنی پلو
سخت جان	سترون سازی	سبک وار	سبب زنی خرد کن
سخت جانی	ستم آباد	سبک وزن	سبب زنی خوردن
سخت خو	ستم آمیز	سبک وزنی	سبب زیجات

سر تراشی	سرخاری	سخن گویی / سخن گویی	سخت دل
سَر تُرَنج	سر برگ	سخنور	سخت زان
سیرتق / سیرتغ	سر برهنگی	سخنوری	سخت زایی / ائی
سر تنابداران	سر برهنه	سخن یاب	سخت زور
سر تیبی	سر بریده	سر بندی	سخت سر
سر تیر	سر بسته	سِدْرَة الْمُنْتَهَى	سخت شامه
سر تیزی	سریشو	سوسازی	سخت کام
سر جمع	سر بلند	سر شکن	سخت کامه
سر جنبان	سر بلندی	سر ابیان	سخت کننده
سر جو خگی	سر بند	سر بار / سر بار	سخت کوش
سر جوخه / سر جوخه	سر بندی	سر بزنگاه	سخت کوشی
سر جهازی	سر بُنه	سر بینه	سخت گوشت
سر جهیزی	سر بدار	سر تا پا [ی]	سخت گیر
سر چاق کن	سر بزنگاه	سر چراغ	سخت گیری
سر چاق کنی	سر به تو	سر خانه	به سختی
سر چپق	سر به دار	سر خر	سختی کش
سر چَر	سر به راه	سر خود	سختی باف
سر چسب	سر به زیر	سر رشته	سخن آرا
سر چشمه / سر چشمه	سر به زیری	سر رشته	سخن آرای / ائی
سر حال	سر به سر	سر زنگر	سخن آفرین
سر حددار	سر به فلک کشیده	سر کیسه	سخن آفرینی
سر حدداری	سر به گریبان	سر هم	سخن آوری
سر حدی	سر به گریبانی	یک سر مو	سخن باف
سر حلقه	سر به مهر	یک سر و گردن	سخن باف
سر خاب	سر به نیت	سر آستین	سخن پذیر
سر خابی	سر به هوا	سر آشپز	سخن پراکنی
سر خالی	سر بی رنگ	آغاز سر	سخن پرواز
سر خانه	سر بینه	سر آمد	سخن پرداز
سر خ باد	سر پاسبان	سر پا [ی]	سخن پرور
سر خ بال	سر پایان	سر اسیمگی	سخن پیرایی / ائی
سر خ بید	سر پایایی / ائی	سرافراز	سخن تراش
سر خ پوست / سر خ پوست	سر پایین / ائین	سرافکنندگی	سخن جو
سر خ ترشی	سر پایینی	سرافکننده	سخن چین
سر خجه	سر پُر	سر انداز	سخن چینی
سر خ چشم	سر پرست	سر انگشت	سخن دان
سر خ چهره	سر پرستار	سر انگشتی	سخن دانی
سر خ دار	سر پرستی	سر ایدار	سخنران
سر خ دانه	سر پستانک	سر ایداری	سخنرانی
سر خ فام	سر پناه	سر آیندگی	سخن ساز
سر خرگ	سر پنجه	سر آیدن / آئیدن	سخن سنج
سر خرنگ	سر پوش	سر باتری / باطری	سخن سنجی
سر خر گجه	سر پوش دار	سر باز خانه	سخن سرا
سر خر وای [سر پوشی	سر باز رس	سخن شناس
سر خ رویی / ائی	سر پوشیده	سر باز گیری	سخن شناسی
سر خ سر	سر پیچ	سر باز معلم	سخن شنو
سر خشک کن	سر پیچی	سر بالا	سخن نشنو
سر خط	سر تاسری	سر بالا گویی / ائی	سخن گو / سخن گو

سرفکنده	سر سلامتی	سردمزاجی	سر خطانویس
سرفه خشک	سر سلسله	سردندان	سرخ کرده
سرفه ریزه	سر سنگین	سردودمان	سرخ کن
سرفایمی	سر سنگینی	سردوزی	سرخ گل
سرقبیله	سر سوپاپ	سردوشی	سرخگون
سرقفلی	سر سوزن	سردو گرم چشیده	سرخ مو
سر کار عالی	سر سیری	سراست	سرخ نای
سر کار علیه	سر سیلندر	سرواهی	سر خو
سر کار گر	سر سیم	سررسی	سر خودی
سر کاری	سر سینه	سر رسیدنامه	سر خوردگی
سر کاسه	سر شاخ	سر رشته	سر خورده
سر کاغذ	سر شاخه	سر رشته داری	سر خوش
سر کتاب	سر شانه	سر ریز	سر خوشی
سر کج	سر شمع	سر زبان	سرخ هاگ
سر کردگی	سر شک بار	سر زبان دار	سر خه دا
سر کرده	سر شکستگی	سر زبانی	سرخ سی
سر کشی	سر شکسته	سر زده	سر داب
سر کشیک	سر شکن	سر زمین	سر دانه
سر کشیکچی / سر کشیکچی	سر شمار	سر زن	سر دار
سر کنسول	سر شماری	سر زندگی	سر دار
سر کنسولگری	سر شناس	سر زنده	سر داری
سر کنگبین	سر شناسی	سر زنش آمیز	سر داور
سر گین غلتان	سر شو [ی]	سر ز نشگر	سر دبیر
سر کنجبین	سر شو	سر ز یوغل	سر دبیری
سر کو بگر	سر شویی ائی	سر زیپ	سر دخانه
سر کو بگری	سر شیر	سر ساز	سر در
سر کو بی	سر شیشه	سر سام آور	سر در ختی
سر کوفت	سر صفحه	سر سام زده	سر در د
سر سر کوفته	سر طاس نشان	سر سامی	سر در در گریبان
سر که انگبین	سر طان زا	سر سایه	سر در گم
سر که سازی	یه سرعت	سر سبد	سر در گمی
سر که شیر	سرعت پیما	سر سبز	سر در هوا
سر که فروش	سرعت سنج	سر سبزی	سر دسازی
سر کیسه	سرعت شکن	سر سبک	سر دست
سر گاز	سرعت گیر	سر سبکی	سر دستگی
سر گذشت	سر عشر	سر سپاری	سر دسته
سر گران	سر عمه	سر سپر	سر دستی
سر گردانی	سر عنوان	سر سپردگی	سر دسیر
سر گردی	سر غزل	سر سپرده	سر دسیری
سر گرم کنک	سر قلیان	سر ستون	سر دفتر
سر گرم کننده	سر ف داری	سر سخت	سر دکن
سر گروه	سر فراز	سر سختی	سر دکننده
سر گروه بان	سر فرازی	سر سرا	سر دم
سر گروه بان	سر فرمانده	سر سره بازی	سر دماغ
سر گشاده	سر فرماندهی	سر سری	سر دماغی
سر گشتگی	سر فصل	سر سره بازی	سر دم دار
سر گشته	سر فکنده	سر سلامت گویی ائی	سر دمزاج

سفته جات	سست پیوند	سر نشین	سر گل
سفر به خیر	سست حالی	سر نشین دار	سر گنجشکی
سفر کرده	سست رأی	سر نگونسار	سر گنده
سفر کشته	سست رأی /ئی	سر نگونساری	سر گوش
سفر نامه	سست عقیده	سر نگه دار	سر گیجه
سفره آرای /ئی	سست عنصر	سر نگه داری	سر گیس
سفره انداز	سست عنصری	سر نوشت	سر گین غلتان
سفره چی	سست عهد	سر نوشت ساز	سر لشکر
سفره چی باشی	سست گونه	سر نوشته	سر لوحه
سفره خانه	سست مایه	سر نیزه	سر لوله
سفره دار	سست مهر	سر نیزه دار	سر ما پیرزن
سفره ماهی	سست نهاد	سر نیزه ای	سر ما خوردگی
سفره نشین	سست وفا یی /ئی	سر واژه	سر ما خورده
سُفلا	سس خوری	سر وانی	سر مادرمانی
سُفلگی	سشوار	سرودخوان	سرمازا
سُفله پرور	سظیر / ستیر	سرودخوانی	سرمازدگی
سفیدآب / سفیدآب	سطحاً	سرودست شکسته	سرمازده
سفیدبخت	سطح بندی	سرودسرا [ی]	سرمازه داران
سفیدبختی	سطحی نگر	سرروزبان دار	سرمایه بر
سفید پر	سظر بندی	سر وستان	سرمایه برداری
سفید پز	سعادت بار	سروقت	سرمایه بری
سفید پزی	سعادت بخش	سرویراستار	سرمایه دار
سفید پوست	سعادت مند	سرویس دهی	سرمایه داری
سفیدران	سعادت مندی	سرویس رسانی	سرمایه گذار
سفیدرگ	سعادت نامه	سرویس زن	سرمایه گذاری
سفیدروای [ا]	سعایت پیشه	سرویس کار	سرما یی /ئی
سفیدروز	سعدی وار	سرهم بندی	سرمدرمانی
سفیدروی	سعه صدر	سرهم رفته	سرمری
سفیدشویی /ئی	سُغد	سرهم نویسی	سرمر بیگری
سفید کاری	سفارت خانه /سفار تخانه	سرهمی	سرمد سازی
سفید کننده	سفارش دهنده	سرهنگی	سر مست
سفیدگر	سفارش نامه	سره نویسی	سر مستی
سفیدگری	سفارشی	سرهوایی /ئی	سر مشق
سفیدمهر	سُفال پزی	سری تراش	سر مقاله
سفیدمهره	سُفال پوش	سری دوز	سر منزل
سفیدمیر	سُفال چین	سری دوزی	سر منشأ
سفیده دم	سُفال سازی	سریشم پزی	سُرمه ای
سفیر کبیر	سُفال فروش	سریراً	سُرمه دان
سفینه ای	سُفالگر	سیری کار	سیرمه دوزی
سقا باشی	سفالگری	سیری کاری	سیرمه سنگ
سقاخانه	سفا هت آمیز	بسزا	سیرمه مان دار
سقای /ئی	سفاین / سفائن	سزاواری	سیرمهندس
سقرلات / سقراطون / سقر لاط	سفت سازی	سسست بازو	سیرناچی
سقرمه / سقرمه	سفت کار	سسست بنیاد	سیرنامه
سق سیاه	سفت کاری	سسست بنیانی	سیرناوی
سقط پاره	سفته باز	سسست پی	سیرنخ
سقط فروش	سفته بازی	سسست پیمان	سیرنسخه

سوزن کاری	سوداگری	سنگین وزن	سنگ ریزه
سوس / سوس	سوداوی	سنوزونیک	سنگ زن
سوسمار خوار	سودایی /ئی	سنتیگری / سنی گری	سنگ زنان
سوسنبر / سوسن عنبر	سودامزاج	این سو و آن سو	سنگ زنی
سوسول بازی	سودبخش	به سوی	سنگ ساب
سوتما	سودجو	سوء	سنگ سابی
سوفال / سفال	سودجویی /ئی	سوء اثر	سنگسار
سوفسطایی /ئی	سودده	سوء استفاده چی	سنگ ران
سوفسطائیان	سوددهی	سوء پیشینه	سنگ ساز
سوقولمه / سقلمه	سودمند	سوء تعبیر	سنگ سازی
سوک دار	سورچران	سوء ظن	سنگ ساو
سوک سرود	سوراخ سوراخ	سوء قصد	سنگ سر
سوکناک	سوراخ کاری	سوء نیت	سنگ سپهر
سوک نامه	سوراخ کن	سوء هاضمه	سنگستان
سوکوار	سورتمه ران	سواد آموز	سنگ شکن
سوکواری	سورتمه رانی	سواد آموزی	سنگ شکنی
سوکناک	سورتمه سواری	سواد دار	سنگ شناس
سوک نامه	سورچرانی	سواد کوره	سنگ شناسی
سوکندنامه	سوردار	سواد کار	سنگ شور
سوکوار	سوررئال	سواد کاری	سنگ فرش
سوکواره	سوررئالیستی	سواره رو	سنگ قلاب
سوکواری	سوررئالیسم	سواره نظام	سنگک
سوکگیری	سورساتچی	سؤال	سنگ کار
سوراخ	سورمه / سرمه	سؤال برانگیز	سنگ کاری
سولدانی	سورمه ای / سرمه ای	سؤال پیچ	سنگک پزی
سول دوش / سولدوش	سورناچی / سرناچی	سؤال نامه	سنگکی
سولفات دوزنگ	سوربایی /ئی	سوایم / سوائم	سنگ کره
سولفات دو سود	سوز آور	سوپا تراشی	سنگ کن
سولفوئید	سوزاندگی	سوپ خوری	سنگ کنی
سلو	سوز دار	سوپر جام	سنگ کوب
سین آب	سوزش دار	سوپرمارکت	سنگ گیر
سونو گذاری	سوزناک	سوپور / سپور	سنگ گیری
سونو گرافی	سوزناکی	سوت زنان	سنگلاخ
سوهان عسلی	سوزن انداز	سوت سوتک	سنگ نبشته
سوهان خور	سوزن بیان	سوته دل سوخت پاش	سنگ نورد
سوهان کاری	سوزن بانی	سوخت رسانی	سنگ نوردی
سوهانگر	سوزندان	سوخت ساز	سنگ نوشته
سویافته	سوزندگی	سوخت کش	سنگواره
سوئیت	سوزن دوزی	سوختگی	سنگ واکنی
سویچ	سوزن زن	سوخت گیری	سنگین بار
سوئد	سوزن زنی	سوخت جان	سنگین بخت
سوئدی	سوزن فریره	سوخته دل	سنگین تراش
سوئیچ	سوزن فقلی	سود آور	سنگین تراشی
سوئیچ مخفی	سوزن کش	سود آوری	سنگین رنگین
سوتی	سوزن منگنه	سودازدگی	سنگین سرانه
سه اخطاره	سوزن نخ کن	سودازده	سنگین کار
سهام دار	سوزنی برگ	سوداگر	سنگین کاری

سیرده بدر	سیاه روز	سیاحت کنان	سربخشی
سیردهمین	سیاه روزگار	سیاحت گاه	سه بز
سیسمونی	سیاه روزگاری	سیاحت نامه	سه بعدی
سیصد	سیاه روزی	سیاحت باز	سه پایه
سی صنار	سیاه زخم	سیاست بازی	سه پلشک / سپلشک
سیفون	سیاه زمستان	سیاست باف	سه پهلو
سیگار پیچ	سیاه سرفه	سیاست بافی	سه تار
سیگار پیچی	سیاه سفید	سیاست چی	سه تیغسه چرخه
سیگار فروش	سیاه سوخته	سیاست باز	سه چهارم
سیگار فروشی	سیاه قلم	سیاست زده	سه خوابه
سیگار کش	سیاه کار	سیاست گذار	سه دری
سیل آسا	سیاه گوش	سیاست گذاری	سه دهنه
سیلاب	سیاه مست	سیاستگر	سه راه
سیلابی	سیاه مشق	سیاست مدار / سیاستمدار	سه راهی
سیلاخوری	سیاه نی	سیاست مداری / سیاستمداری	سه شاخه
سیل بر گردان	سیاهی لشکر	سیاسی کاری	سه شنبه
سیل بند	سیاهی کوب	سیاق نویس	سه شنبه بازار
سیل خیز	سیاهی کوبی	سی ام	سه شنبه شب
سیل زده	سیب آدم	سئامت / سآمت	سه صدایی /ئی
سیل گردان	سیب درختی	سی ام	سه ضلعی
سیل گیر	سیب درختی	سی امین	سه طلاقه
سیلندر پر کنی	سیب زمینی	سئانس	سه کله
سیلندر تراش	سیب زمینی	سیاه باز	سه کنج
سیلندر تراشی	سئول	سیاه بازی	سه گام
سیلندر دوزی	سی پاره	سیاه بخت	سه گان
سیلسیوم	ستیار	سیاه بختی	سه گانگی
سیم بکس / سیم بکسل	سیتی سماقی	سیاه بزنگی	سه گانه
سیم کارت	سینی نک	سیاه بهار	سه گاه
سیم کشی	سیخکی	سیاه پیشه	سگر مه
سیماب	سیخونک	سیاه بین	سه گوش
سیمان سفید / سیمان سفید	سیراب	سیاه پوست	سه لا
سیمان پاش	سیراب فروش	سیاه پوش	سهل انگار
سیمان کار	سیراب فروشی	سیاه نامه	سهل انگاری
سیمان کاری	سیرابی	سیاه تخمه	سه لایی /ئی
سیمبان / سیم بان	سیرابی پز	سیاه توه	سه لو
سیمبانی / سیمبانی	سیرابی خور	سیاه چادر	سهل گیری
سیم بر	سیرابی فروش	سیاه چال	سهل بندی
سیم پیچ	سیر ترشی	سیاه چاله	سهل دار
سیم جمع کن	سیر چشم	سیاه چُرده	سهل مگین
سیم چین	سیر چشمی	سیاه چشم	سهل مناک
سیم دار	سیر خواب	سیاه خاک	سهل مناکی
سیم مرغ	سیر خوابی	سیاه دانه	سهل میه بندی
سیم فام	سیر داغ	سیاه درخت	سه نبش
سیم کارت	سیر ه نویس	سیاه دست	سهوآ
سیم کش	سیری پذیر	سیاه دل	سه هشتم
سیم کشی	سیری ناپذیر	سیاه دلی	سه یک
سیم گیر	سیراب	سیاهرگ / سیاهرگ	سیئات

شاهدانه	شالیزار	ش	سیمگون
شاهدانگان	شالی کار	شمامت	سیم تخت کن
شاه دزد	شالی کاری	شانگبین	سیم لوله
شاه دخت	شالی کوبی	شاباش	سین جیم / سین جین
شاه دوست	شام خوری	شابلون	سینماتک
شاه دوستی	شامگاه	شابلون زن	سینماچی
شاهراه	شامگاهان	شابلون زنی	سینمادار
شاه رخ / شاه رخ	شامگاهی	شابلون کار	سینماسکوپ
شاهرگ	شامی لپه	شاپسند	سینماگر
شاه رود	شامی کباب	شاپویی /ئی	سینمارو
شاهزادگی / شاهزادگی	شان	شاخ بزی	سینمایی /ئی
شاهزاده / شاهزاده	شانزده یک	شاخ حسینی	سینه به سینه
شاه زن	شانه به سر	شاخ دار	سینه باز
شاهسپر غم	شانه به شانه	شاخسار	سینه بند
شاهسپر م	شانه بافی	شاخک داران	سینه پهلو
شاهسون	شانه بند	شاخک دوزی	سینه تنگی
شاهسیم	شانه زده	شاخه نبات	سینه چاک
شاه شناس	شانه زنی	شاداب	سینه خیز
شاه طهاسب	شاهاب	شادابی	سینه دار
شاه طهاسبی	شاه اسپرغم	شادباش	سینه درد
شاه عباس	شاه اسپرم	شادروان	سینه راما
شاه غزل	شاه اندازی	شادکام	سینه ریز
شاه فتر	شاه انگبین	شادی آور	سینه زن
شاهکار	شاهانه	شادی افزا	سینه زنان
شاه کلید	شاه باجی	شادی بخش	سینه زنی
شاه لوله	شاه باز	شادی کنان	سینه سرخ
شاه مار	شاه بازی	شارت و شورت	سینه سوز
شاه ماهی	شاه بال	شاتوشانه	سینه کش
شاه مقصود	شاه بانگ	شازده خانم	سینه کشی
شاه مقصودی	شاه بلوط	شاسپر م	سیه بخت
شاه مهره	شاه بلوطی	شاسی بلند	سیه پستان
شاه میوه	شاه بیت	شاسی کشی	سیه پوش
شاهنامه	شاه بیزک	شاسی کوتاه	سیه چرده
شاهنامه خوان	شاه پر	شاش بند	سیه چشم
شاهنامه خوانی	شاه پرست	شاطر باشی	سیه دل
شاه نشان	شاه پرک / شاهپرک	شاطر خانه	سیه دلی
شاهنشا	شاه پرکی / شاهپرکی	شاعر بیشه	سیه روی [
شاهنشا زاده	شاه پسر	شاعر منش	سیه روز
شاهنشاهی	شاه پسند	شاعر نوازی	سیه روزگار
شاه نشین	شاهپور	شاگردانگی	سیه روزی
شاهوار	شاه تره	شال باف	سیه رویی /ئی
شاه و روزک	شاه ترگان	شال بافی	سیه طالع
شاهین صفت	شاه توت	شال فروش	سیه کار
شائبه / شایبه	شاه تیر	شال کلاه	سیه کاری
شایستگی	شاه حسینی	شال گردن	سیئات
شایسته سالاری	شاه خطایی /ئی	شالوده ریزی	سیئه
شایعه پراکنی	شاه داماد	شالی پوش	

شراب‌آمیز	شتابگر	شب کلاه	شایق / شائق
شراب‌اندازی	شتاب‌گیر	شبکور	شایگانی
شراب‌بها	شتابناک	شبکوری	شائول
شراب‌خوار	شتابندگی	شبکه‌دار	شب‌به‌خیر
شراب‌خواره	شتاب‌نگار	شبکه‌گذاری	شب‌به‌شب
شراب‌خوری	شتاب‌نما	شب‌گاه	شب‌آویز
شراب‌دار	شتربان	شب‌گذرانی	شب‌آهنگ / شب‌اهنگ
شراب‌دان	شتربانی	شبگرد	شب‌اداری
شراب‌ساز	شترچران	شبگردی	شب‌انروز / شب‌ان‌روز
شراب‌سازی	شترچرانی	شب‌گیر	شب‌انگاه
شراب‌فروش	شترخار	شب‌مانده	شب‌انگهان
شراب‌فروشی	شترخان	شب‌نامه	شب‌انگاهی
شراب‌نوشی	شترخدا	شب‌نامه‌نویس	شب‌انه‌روز
شراب‌ه‌دار	شتروار	شب‌نشینی	شب‌انه‌روزی
شرارت‌آمیز	شترسوار	شب‌نم	شب‌او‌یز
شرارت‌بار	شترسواری	شب‌نما	شب‌بند
شرافتمند	شترشلخته	شب‌نم‌زده	شب‌بو[ی]
شرافتمندانه	شترتق / شتلق	شب‌نمگون	شب‌بیدار
شراکت‌نامه	شترقربانی	شب‌ورنمان	شب‌بیداری
شرانگیز	شترکشان	شب‌هنگام	شب‌پا
شرایط	شترکینه	شب‌ه‌ناک	شب‌پر
شرایین / شراثین	شترگاو‌پلنگ	شب‌ه‌ناکی	شب‌پرست
شربت‌ساز	شترگلو	شب‌بخون	شب‌پرواز
شربت‌سینه	شترگیاه	شب‌ه‌جزیره	شب‌پروانه
شربت‌سینه	شترم‌آب	شب‌ه‌خوان	شب‌پرک
شربت‌آلات	شترم‌آبی	شب‌ه‌خوانی	شب‌پره
شربت‌خوری	شترمرغ	شب‌ه‌ساز	شب‌پیما
شرح‌دار	شترمرغ‌سانان	شب‌ه‌سازی	شب‌تاب
شرح‌نویسی	شتریل‌بر / شتریل‌بر	شب‌ه‌کش	شب‌ت‌پلو
شَرخَر	شترلی‌بگیر / شترلی‌بگیر	شب‌ه‌کشی	شب‌چراغ
شَرخَری	شتره‌زده	شب‌ه‌گردان	شب‌چری
شَرر‌آلود	شترعانه	شب‌ه‌گردانی	شب‌خواب
رر‌بار	شتره‌النسب	شترشک‌دار	شب‌خوابی
شَرشُر	شتره‌نامه	شترشک‌زد	شب‌خوان
به‌شرط	شتره‌نامه‌نویس	شترش‌کش	شب‌خوش
شرط‌بندی	شترنگی	شترش‌کش	شترش‌زده
شرط‌نامه	شترخصاً	شترشه‌زده	شترخیز
شرعاً	شترخص‌پرستی	به‌شتاب	شترخیزی
شرغ‌شرغ	شترخصیت‌بخشی	شتابان ۲	شتردر
شتره‌دوزی	شترخصیت‌پردازی	شتاب‌انگیز	شترنگ
شرقیاب	شترخصی‌دوز	شتاب‌دار	شتررو
شرقیابی	شترخصی‌دوزی	شتاب‌دهنده	شترروی
شترقاً	شترخصی‌ساز	شتاب‌زا	شترزنده‌دار
شرق‌شناس	شترخم‌زن	شتاب‌زدگی	شترزنده‌داری
شرق‌شناسی	شترخم‌زنی	شتاب‌زده	شترستان
شرق‌گرا	شترداید	شتاب‌سنج	شترکار
شترک‌آمیز	شتردیداً	شتاب‌کار	شترکاری

شکرریز	شغال بازی	شش دری	شرکت تعاونی
شکرریزی	شغالدست	شش روزه	شرکت تعاونی
شکر سابی ائی	شغال مردگی	شش سالگی	شرکت پذیری
شکر گزار	شغال کرگی	شش ساله	شرکت کننده
شکر گزاری	شغال مستی	شش ستونی	شرکت نامه
شکر نبات	شغابخش	شش ضربه	شرم آگین
شکست پذیر	شغابخشی	شش ضلعی	شرم آلوده
شکست پذیری	شفاعت خواه	شش قدم	شرم آمیز
شکست خورده	شفاعت نامه	شش گانه	شرم آور
شکستگی	شفاعت کن	شش گوش	شرم زدگی
شکست ناپذیر	شفاعتگر	شش گوشه	شرم زده
شکستنی فروش	شفاهاً	شش لو	شرمسار
شکسته بال	شفتالو	شش لول / ششلول	شرمساری
شکسته بسته	شفته آهگ	شش لول بند	شرمگاه
شکسته بند	شفته ریزی	شش ماهه	شرمناک
شکسته بندی	شفته کاری	شش یک	شرمندگی ۱
شکسته دل	شفقت آمیز	شش پنجه	شروور
شکسته دلی	شفقت بار	شش صد	شریان بند
شکسته نستعلیق	شق ورق	شصت پاره	شریانچه
شکسته نفس	شقاوت آمیز	شصت تیر	شیرانه
شکسته نفسی	شقاوت پیشه	شصت ساله	شریعت مآب
شکسته نویس	شقاوت کاری	شصت یک	شریعت مدار
شکسته نویسی	شقایق پوش	شصت گانه	شست تیر
شکفتگی	شق شق	شطر نج باز	شستگاه
شکلات	شق کمان	شطر نج بازی	شست و شو / شستشو
شکل بخشی	شق کمانی	شطر نجی باف	شسته رفتگی
شکل بندی	شک آلود	شعار گرا	شسته رفته
شکل پذیر	شکار بان	شعار گرایبی ائی	شستی دار
شکل پذیری	شکاربانی	شعایر / شعائر	شش انداز
شکل پرستی	شکارگاه	شعبده باز	شش انگشتی
شکل پسند	شکاری بمب افکن	شعبده بازی	شش پا
شکل دهی	شکافتگی	شعر باف	شش پاره
شکل زایی ائی	شکافته کار	شعر خوانان	شش پایه
شکل شناسی	شکاف دار	شعر خوانی	شش پر
شکل گرا	شک اندیشی	شعر دزد	شش پنجه
شکل گرایبی ائی	شک بردار	شعر دوست	شش پهلو
شکل گیری	شکایت آمیز	شعر شناس	شش تا
شکل نگاری	شکایت نامه	شعر شناسی	شش تار
شکل نویسی	شکایت گونه	شعر فروش	شش ترک
شکل یابی	شکایت نویسی	شعر فروشی	شش تیغه
شکم بند	شک دار	شعر گوئی	شش جهت
شکم پاره	شکر آب / شکراب	شعفا انگیز	شش چهارم
شکم پایان	شکر پاش	شعله پخش کن	شش حرفی
شکم پرستی	شکر پنیر	شعله پوش	شش خانه
شکم پر کن	شکر تغار	شعله ور	شش دانگ
شکم پرور	شکر تیغال	شعوبیگری / شعوبی گری	شش دانگه
شکم پر	شکر دان	شعور دار	شش در

شندره پندره	شمال رو	شلتوک کار	شکم چرانی
شن ریزه	شمال نما	شلتوک کاری	شکم خالی
شن ریزی	شمالیل	شلتوک کوبی	شکم خواری
شنزار	شمایل پرستی	شلختگی	شکم دار
شن کش	شمایل ساز	شلخته بازی	شکم درد
شن مال	شمایل سازی	شل شل زنان	شکم دریده
شنگرف	شمایل کش	شل شلکی	شکم دله
شنگول و منگول	شمایل گردان	شلغم فرنگی	شکم روش
شنگولک	شمبیلیله / شنبیلیله	شل کن سفت کن	شکم سیر کن
شنوایی /ئی	شمر خوان	شل شدگی	شکم سیری
شنوایی / شنوایی سنج	شمشیر ساز	شل شلی	شکم شل
شنوایی / شنوایی سنجی	شمشیر ماهی	شلوم شوربا	شکم کوچک
شوت زن	شمع آجین	شلومزار	شکم گرسنه
شوت زنی	شمعدان	شلنگ انداز	شکم گنده
شوخ چشم	شمعدانی	شلنگ تخته	شکم مو
شوخ طبع	شمعدانیان	شلنگ زنان	شکم دار
شوخ طبعی	شمع دزد	شلوار دوز	شکن دار
شوخی آمیز	شمع ریز	شلوار دوزی	شکنجه گاه
شوخی بردار	شمع ریزی	شلوارک	شکنجه گر
شوخی نویس	شمع زنی	شلواری	شکنندگی
شوخی نویسی	شمع ساز	شلوغ بازار	شکوفایی
شور آفرین	شمع سازی	شلوغ بازی	شکوفندگی
شور آفرینی	شمع سوز	شلوغ کاری	شکوفه زار
شور آور	شمع فروش	شلوغ پلوغ	شکوه آمیز
شوراب	شمع کوب	شل وول	شکوه پذیر
شورابه	شمع کوبی	شله بریان	شکوه مند
شور انگیز	شمع وار	شله بریانی	شکوه مندی
شورای عالی	شمن پرستی	شله زرد	شکوه نامه
شورایی	شناپر	شله قلمکار	شکیبایی
شور بخت	شناخت شناسانه	شلیته / شلیطه	شگفت آفرینی
شور بختی	شناخت شناسی	شماتت آمیز	شگفت آور
شور بلال	شناساگر	شماتت بار	شگفتار
شور چشم	شناسایی /ئی	شماتت / شماطه	شگفت انگیز
شور چشمی	شناس نامه / شناسنامه	شماتت های	شگفت زدگی
شور خانه	شناس نامه ای	شمار خوان	شگفت زده
شور رفته	شناکنان	شمارش پذیر	شل و پل
شور ش طلب	شناگر	شمارشگر	شلاب
شور شگر	شناگری	شمارگر	شلاق خور
شور ش گرایانه	شناوری	شماره حساب	شلاق زن
شور طلب	شن بازی	شماره انداز	شلاق زنان
شور مزه	شن بر	شماره دوزی	شلاق کاری
شور هبسته	شن برداری	شماره زنی	شلاق کش
شور ه دار	شنبه شب	شماره سریال	شلال دار
شور هزار	شنبه بازار	شماره گذاری	شلال دوزی
شور زده	شنبه یکشنبه	شماره گیر	شلان شلان
شور گز	شن پوش	شماطه دار	شل بازی
شور یدگی	شندر پندر	شمالاً	شلپ و شلوپ

شیر برگ	شیر گبر	شهرت جویی	شوریده بخت
شیرزار	شیپورچی	شهرت طلب	شوریده حال
شیرزن	شیخزاده	شهرت طلبی	شور خاطر
شیر فروش	شیخک	شهرخ	شوشکه کشتی
شیر فروشی	شیخ نشین	شهردار	شوفازخانه
شیر فلکه	شیدایی	شهرداری	شوفازکار
شیر فهم	شیر به شیر	شهرسازی	شوق انگیز
شیر قهوه	شیر خدا	شهرستانی	شوق زده
شیر قهوه‌ای	شیر آب / شیراب	شهرک سازی	شوکت درمانی
شیر کچی	شیر آلات	شهر فرنگ	شکلات
شیر کاکائو	شیر آهک	شهر نشین	شوم بخت
شیر گبر	شیرابه	شهر نشینی	شومیز
شیر گیری	شیرازه بافی	شهرود	شئون
شیر مال	شیرازه بند	شهروند	شوهر خواهر
شیر ماهی	شیرازه بندی	شهروندی	شوهر دار
شیر مرد	شیرازه دار	شهره	شوهرداری
شیر مست	شیرازه دوزی	شهریاری	شوهر دوست
شیر ناپاک خورده	شیرازه زنی	شهزادگی	شوهر دوستی
شیروانی کوب	شیرازی بلد	شهزاده	شوهر کرده
شیروانی کوبی	شیرافکن	شهسوار	شوهر مادر
شیر به شیر	شیر بچه	شهله کنی	شوهر مرده
شیرهای	شیر برنج	شهناز	شوهر ننه
شیر ه پز	شیر برنجی	شه نامه	شوید پلو
شیر ه پز خانه	شیر بلال	شه نامه خوان	شهاب سنگ
شیر ه چی	شیر بها	شه نای	شهاب وار
شیر ه چی باشی	شیر پاک خورده	شه نشان	شهادت طلب
شیر ه کش خانه	شیر پاک کن	شه نشاه	شهادت طلبانه
شیر ه کشی	شیر توشیر	شه نشاهی	شهادت طلبی
شیری رنگ	شیر جوش	شهوت آلوده	شهادت گاه
شیرین بیان	شیر چای	شهوت آمیز	شهادت گوی [ای]
شیرین پلو	شیر خام خورده	شهوت انگیز	شهادت نامه
شیرین حرکات	شیر خشتی	شهوت پرست	شهباز
شیرین دانه	شیر خوار	شهوت ران	شهبانو
شیرین زبان	شیر خوار گاه	شهوت رانی	شهبهر
شیرین زبانی	شیر خوارگی	شهید پرور	شه پرست
شیرین سخن	شیر خواره	شیه	شهد آلود
شیرین سخنی	شیر خور	شیه الله	شهد آمیز
شیرین قلم	شیر خوره	شیعی	شهر بازی
شیرینک	شیر خوری	شیربندی	شهر آرای [ای]
شیرین کار	شیر دار	شیر کش	شهر آرای ای
شیرین کاری	شیر دان	شثامت	شهر آشوب
شیرین کام	شیر دل	شثامت آمیز	شهر انگیز
شیرین کامی	شیر دلی	شثامت انگیز	شه راه
شیرین کن	شیر دوش	شیب دار	شهربان
شیرین گفتار	شیر دوشی	شیب راهه	شهربانی
شیرین گوی [ای]	شیر ده	شیب سنج	شهر تبار
شیرین لب	شیر دهی	شیبک	شهرت پرست

صاف کرده	صاحب ذوق	شیمیایی /ئی	شیرین مزه
صائب / صایب	صاحب رأی	شیمی دان	شیرین نواز
صائبیه / صایبه	صاحب زبان	شیمی درمانی	شیرین نوازی
صائد / صاید	صاحب زمان	شیمی فیزیک	شیرینی پز
صائغ / صایغ	صاحب سبک	شینون کار	شیرینی پزی
صائل / صایل	صاحب سخن	شیوایی /ئی	شیرینیجات
صائن / صاین	صاحب سلیقه	شئون	شیرینی خوران
صبح به خیر	صاحب سهم	شیون نان	شیرینی خورده
صبحانه	صاحب شریعت	شیوه نامه	شیرینی خوری
صبحدم	صاحب بشر	ص	شیرینی سازی
صبح کار	صاحب صدا	صابون برگردان	شیرینی فروش
صبحگاه	صاحب عزا	صابون پزخانه	شیرینی فروشی
صبحگاهان	صاحب عقیده	صابون پزی	شیشکی بند
صبحگاهی	صاحب عنوان	صابون خورده	شیشه آلات
صحایف / صحائف	صاحب فرض	صابون زنی	شیشه اندازی
صحبت کنان	صاحب فکر	صابون ساز	شیشه های
صح ذلک	صاحب فن	صابون سازی	شیشه بالابر
صحراگرد	صاحب قدم	صابون فروش	شیشه بر
صحرائشین	صاحب قرابت	صابون آری	شیشه برنی
صحرائشینی	صاحبقران	صائبه	شیشه بری
صحرانورد	صاحبقرانی	صائبین	شیشه پاک کن
صحرانوردی	صاحب قرض	صاحب اختیار	شیشه خرده
صحرائی /ئی	صاحب قلم	صاحب اختیاری	شیشه خور
صحنه آرا	صاحب کار	صاحب امتیاز	شیشه ساز
صحنه آرائی /ئی	صاحب کمال	صاحب تجربه	شیشه سازی
صحنه پردازی	صاحب مال	صاحب ترجمه	شیشه شور
صحنه ساز	صاحب مرده	صاحب تشریف	شیشه فروش
صحنه سازی	صاحب مجلس	صاحب تصرف	شیشه فروشی
صحنه گردان	صاحب مقام	صاحب توقع	شیشه کار
صحنه گردانی	صاحب ملک	صاحب جمال	شیشه کاری
صحیح نگار	صاحب منزل	صاحب جمع	شیشه گر
صخره نورد	صاحب منصب	صاحب جمعی	شیشه گر خانه
صخره نوردی	صاحب منصبی	صاحب چراغ	شیشه گرفته
صدالبته	صاحب مؤدی	صاحب حاجت	شیشه گرم کن
صدتایک غاز	صاحب نام	صاحب حال	شیشه گری
صدچندان	صاحب نظر	صاحب حالت	شیشه نیزه ای
صدابّر	صاحب نفوذ	صاحب خانه	شیطان صفت
صدابردار	صاحب واقعه	صاحبخانه	شیطان وار
صدابرداری	صاحب ولایت	صاحب خرج	شیطنت آمیز
صدابندی	صاحب همت	صاحب دار	شیطنت بار
صداخفه کن	صاحب هز	صاحب داری	شیعه مذهب
صدادار	صادر کننده	صاحب دل	شیعی مذهب
صدادهی	صادقانه	صاحب دکان	شیفتگی
صدارت جو	صاعقه زده	صاحب دوست	شیک پوش
صدارت طلب	صاف و پوست کنده	صاحب دیوان	شیک پوشی
صداسنج	صاف کار	صاحب دیوانی	شیلانچی
صدائق نامه	صاف کاری		شیله [و] پبله

صداگذاری	صفحه‌ای	صندوق دار/صندوقدار	صورت وضعیت
صداگر فتگی	صفحه بند	صندوق داری / صندوقداری	صوف باف
صداگیر	صفحه بندی	صندوق ساز	صوف بافی
صداگیری	صفحه پرداز	صندوق سازی	صوفیانه
صدالرزان	صفحه پرکن	صندوق عقب	صوفی ای
صدپله	صفحه تراش	صندوق کش	صوفیگری
صدتاپکی	صفحه تصویر	صندوق کشی	صوفی مشرب
صدتومانی	صفحه ستون	صنعت پرداز	صوفی منش
صدچندان	صفحه کلاج	صنعت پرداز	صیحه زنان
صددرجه	صفحه کلید	صنعت دار	صیغگی
صددرصد	صفحه نمایش	صنعت داری	صیغه ای
صددل	صفرائر	صنعت کار	صیغه رو
صدراعظمی	صفراشکن	صنعتگر	صیغه روی
صدرنشین	صفرایب ای	صنعت گرا	صیفی جات
صدر تشینی	صفربند	صنعت گرایب ای	صیفی کار
صدف خور	صفر کیلومتر	صنعتگری	صیقل کار
صدف دار	صف شکن	صنعت نمایی ای	صیقل کاری
صدف ریخت	صقلایی	صواب دید/صوابدید	
صدف شناس	صلات	صواب کار	ض
صدقه سری	صلوة	صواب / صوابب	ضامن دار
صدگان	صلاتی	صوت شناسی	ضامن گیر
صدگانه	صلاح اندیش	به صورت	ضایر / ضائر
صدمرده	صلح بان / صلح بان	در صورتی که	ضجه کنان
صدمه دیدگی	صلاح بینی	در هر صورت	ضجه مویه
صدمه دیده	صلاح پذیر	صورتاً	ضلحی
به صراحت	صلاح دید	صورت باز	ضخیم دوزی
صراحتاً	صلاحیت دار	صورت برداری	ضد عفونی کننده
به صرافت طبع	صلح آمیز	صورت بندی	ضرابخانه
به صرف	صلح جو ای	صورت پذیر	ضرایب/ائب
صرفاً	صلح جویانه	صورت پسند	ضرب آهنگ
صراف خانه	صلح جویی ای	صورت تراش	ضرب الاجل
صرف نظر	صلح خواه	صورت تراشی	ضرب المثل
به صرفه	صلح دوست	صورت جلسه	ضرب خانه
صرفه جو	صلح طلب	صورت حساب	ضرب خور
صرفه جویی ای	صلح گونه	صورت خوانی	ضرب خوردگی
صریحاً	صلح نامه	صورت دار	ضرب خورده
صغایر / صغائر	صلوات گو ای	صورت سازی	ضرب دار
صغرا	صلوات گو یان	صورت تک	ضربدر / ضربدر
به صف	صلیب شکل	صورت کار	ضربدری
صفاق بینی	صلیبی شکل	صورت کشی	ضرب دیدگی
صفا بخش	صمغ گیری	صورت تگر	ضرب دیده
صفایح / صفائح	صمیمانه	صورت گرا ای	ضرب زن
صفا رایی ای	صنچ / سنچ	صورت گرایانه	ضرب نواز
صف بندی	صندلی ساز	صورت گرایب ای	ضرب گیر
صف جمع	صندلی سازی	صورت تگری	ضربه مغزی
صفحه آرا	صندوقچه	صورت مجلس	ضربه فنی
صفحه آرایب ای	صندوق خانه	صورت مسئله	ضربه فنی

ضربه گیر	طاول/تاؤل	طرب آرا	طلاق کشی
به ضرورت	طایر/طائر	طرب افزا	طلاق نامه
ضرورتاً	طایف / طائف	طرب انگیز	طلاکار
ضعفاء العقول	طایفگی	طرب خیز	طلاکاری
ضعیف چزان	طایفه / طائفه	طرب ابلس	طلاکوب
ضعیف چزانی	طایفه دار	طرب بناک	طلاکوبی
ضعیف حال	طایل / طائل	طرح پردازی	طلاوت / تلاوت
ضعیف کش	طایله / طائله	طرح دار	طلایه دار
ضعیف کشی	طایی/ئی	طرح دوزی	طلایه داری
ضعیف نواز	طباشیر / تباشیر	طرح ریزی	طلایی/ئی
ضعیف نوازی	طباطبایی/ئی	طرح کشی	طلب خواه
ضعائن / ضغائن	طبر خون/تبر خون	طرخان / ترخان	طلب خواهی
ضلع دار	طبرزد/تبرزد	طرخون / ترخون	طلبکار
ضمانت نامه	طبع آزما	از طرف	طلبکاری
ضمایر	طبع آزمایی/ئی	از یک طرف	طلبگی
ضمائم	طبعاً	به طرف	طلسم گشا
در ضمن	طبق طبق	طرف دار	طلسم گشایی/ئی
در ضمن آنکه	بر طبق	طرف داری	طلقی
ضمناً	طبقچه	طرفه العین	طلیعه گر
به ضمیمه	طبق دار	طرقه / ترقه	طمارزو / تمارزو
ضوء	طبق زن	طرقه بازی	طمارزویی/ئی
ط	طبق ساز	طرقی / ترقی	طمائینه
طارم	طبق کش	بدین طریق	طمطراق
طاس	طبق کشی	به طریق اولی	طمع کار
طاس بین	طبقه بندی	طشت /تشت	طمع کاری
طاس کباب	طبلچی	طشتک/تشتک	طمع ورز
طاس گردان	طبل زن	طشتک/تشتکزن	طمع ورزی
طاس گیر	طبل زنان	طعنه آمیز	طناب بازی
طاعون زده	طبل نواز	طعنه زنان	طناب باف
طاق	طبیعتاً	طغار / تغار	طناب بافی
طاق شال	طبیعت پرستی	طغرایبی/ئی	طناب پیچ
طاق باز	طبیعت زاد	طُغلی / تُغلی	طناب خور
طاق بندی	طبیعت ساز	طنغیانگر	طناب داران
طاقت فرسا[ی]	طبیعت شناس	طفره آمیز	طناب کش
طاقچه	طبیعت گرا	طفره روی	طناب کشی
طاقچه پوش	طبیعت گرایانه	طُق طُق	طناف
طاق دار	طبیعت گرایی/ئی	طقماق / تخماق	طنبور / تنبور
طاقدیس	طبیعت گرد	طلاآلات	طنبورزن
طاق نما	طبیعی دان	طلااندازی	طنز آمیز
طاق وار	طپانچه / تپانچه	طلاباف	طنین افکن
طاقه شال	طپندگی	طلاپوش	طنین انداز
طالار / تالار	طخاری	طلاجات	طنین دار
طالع بین	طخماق / تخماق	طلاساز	طواف کنان
طالع بینی	طراز	طلاسازی	طوایف
طاووس	طراز اول	طلافروش	طوایل / طوائل
طاووسی	طرایف / طرائف	طلافروشی	طوبا/ طوبی
	طرائق / طرائق	طلاق بائن	طوبیقا

عبرة الناصرین	عالم آشکار	ظل الله	طوبی لک
عبوراً	عالمأ	ظلمت زدا	به طوری
عبور ممنوع	عالمأ [او] عامراً	ظلمت زده	به طوری که
عتاب آمیز	عالم افروز	ظلمت سرا	طوس / توس
عتیقه جات	عالم تاب / عالم تاب	ظلمت زدا	طوسی
عتیقه شناس	عالم سوز	ظلمت سوز	طوطی وار
عتیقه فروش	عالمگیر / عالم گیر	ظلمت کده / ظلمت کده	طوطی واری
عتیقه فروشی	عالم نما	ظهر نویس	طوفان / توفان
عجالتاً	عالی تبار	ظهر نویسی	طوفان / توفان خیز
عجایب / عجائب	عالی جناب		طوفان / توفان زا
عجایز / عجائز	عالی رتبه	ع	طوفان / توفان زده
ای عجب	عالی قدر	عابر بانک	طوقه چینی
عجب آور	عالی مرتبه	عاجز کش	طولاً
عجبا	عالی مقام	عاجز کشی	طول باب
عجولانه	عالی مقدار	عادناً	طومار نویس
عدالت پرور	عالی نسب	عادت پذیر	طهوری
عدالت پروری	عالی همت	عادت شکنی	طیف سنج
عدالت پیشه	عام پسند	عادلانه	طیف سنجی
عدالت جو	عامدأ	عادی سازی	طیف نگار
عدالت خانه	عامه پسند	عارف مسلک	طیف نما
عدالت خواه	عامه فهم	عارفانه	طی کش
عدالت خواهانه	عامه گرایی /ئی	عاشقانه	
عدالت خواهی	عایق بندی	عاشق پرست	ظ
عدالت طلب	عایق سازی	عاشق پسند	ظالمانه
عدالت گستر	عایق کاری	عاشق پیشگی	ظالم بلا
عدالت مدار	عائله / عایله	عاشق کش	ظالم پرور
عدالت محور	عائله مند / عایله مند	عاشق نواز	ظاهراً
عدد شماری	عائله مندی / عایله مندی	عاشورایی /ئی	ظاهر بین
عدد نویسی	عبایف	عاقبت طلب	ظاهر پرست
عددوار	عبایفی	عاقبت اندیش	ظاهر پرستی
عدس پلو	عبادت خانه	عاقبت اندیشی	ظاهر ساز
عدل بند	عبادتگاه	عاقبت به خیر	ظاهر سازی
عدل بندی	به عبارت دیگر	عاقبت به خیری	ظاهر فریب
عدل پرور	عبارت پرداز	عاقبت تین	ظاهر فریبی
عدل پروری	عبارت پردازی	عاقبت بینی	ظرافت کاری
عدل گستر	عبارت سازی	عاقبت خواه	ظرافت نگاری
عدل گستری	عبافروش	عاقبت نگر	ظرافت نگاری
عدلی مذهب	عبایی /ئی	عاقبت نگری	ظرافت / ظرائف
عذاب آور	به عبث	عاقل پسند	ظرف در رفته
عذابناک	عبث کاری	عاقل زن	ظرف شوای]
عذرای /ئی	عبرت آموز	عاقل فریب	ظرف شور
عذر پذیر	عبرت آموزی	عاقل مرد	ظرفشویی /ئی
عذر تراشی	عبرت آمیز	عاقل نما	ظریفانه
عذر خواه	عبرت انگیز	عاقله زن	ظریف کار
عذر خواهی	عبرت بین	عاقله مرد	ظریف کاری
عذر ناپذیر	عبرت گیری	عالم اعلا	ظفر مند
عرا به / ارا به	عبرة الابصار	عالم آرا [ای]	ظفر مندی

عقاب بینی	عشق آفرینی	عروسانه	عرا به رو
عقاید / عقائد	عشق آلود	عروس بازی	عرایس / عرائس
عقایل / عقائل	عشق انگیز	عروس بران	عرایض / عرائض
عقب افتادگی	عشق باز	عروس بینی	عرب بافت
عقب افتاده	عشق بازی	عروس داری	عربده جو [ی]
عقب دار	عشق پرستی	عروسک کوکی	عربده جویی /ئی
عقب رفتگی	عشق ورزی	عروسک کوکی	عربده کش
عقب گرد	عشق نامه	عروسک انداز	عربده کشان
عقب ماندگی	عشوه کار	عروسک باز	عربده کشی
عقب مانده	عشوه گر	عروسک بازی	عربده کنان
عقب نشینی	عشوه گرانه	عروسک دوزی	عرب شناس
عقبی / عقبا	عشوه گری	عروسک زن	عرب نشین
عقد بندان	عصا سازان	عروس کشان	عرب نژاد
عقد رو	عصا قورت دادگی	عروسک گردان	عرب و عجم باره
عقد کردگی	عصا قورت داده	عروسک گردانی	عربی تبار
عقد کرده	عصا کش	عروسی خانه	عربی دان
عقد کنان	عصا کشی	عریضجات / عریضه جات	عربی مآب
عقد نامچه	عصبانی مزاج	عریضه خوان	عرضاً
عقد نامه	عصب دار	عریضه نویس	عَرَضه
عقد ه ای	عصب شناسی	عریضه نویسی	عُرَضه
عقد ه دار	عصب کشی	عزخانه	عز عز کنان
عقد ه گشا [ی]	عصب کشی	عزادار	عزفاً
عقد ه گشایی /ئی	عصبی مزاج	عزاداری	عزفان باف
عقربک	عصر گاه	عزب اوغلی	عزفان بافی
عقرب گزیده	عصر گاهی	عزب خانه	عرق آلود
عقلاً	عصیانکده	عزب دفتر	عرق بُر
عقلایی /ئی	عصیانگر	عزب خواه	عرق پوش
عقل پسند	عطایی /ئی	عزب طلب	عرق جوش
عقل رس	عطر آگین	عزتمند	عرق چین / عرق چین
عقل گرا	عطر افشان	عزلت جو	عرق چین دوز
عقل گرایی /ئی	عطر افشانی	عزلت گیری	عرق خور
عقل گرد	عطر دان	عزلتگاه	عرق خوری
عقل مند	عطر فروش	عزلت نشین	عرق ریز
عقوبات	عطر فروشی	عزوجز	عرق ریزان
عقیده مند	عطر گیری	عزیز درانه	عرق ریزی
عقیده مندی	عطر مایه	عزیز کرده	عرق سگی
عقیق تراشی	عطسه آور	عزیز مرده	عرق سوز
عقیق رنگ	عطسه زنان	عسل زا	عرق سوزی
عکاس باشی	عطش آور	عسلی رنگ	عرق فروشی
عکاس خانه	عطشناک	عشرت پرستی	عرق فروشی
عکس العمل	عظایم / عظام	عشرت خانه	عرق کش
عکس برداری	عظیم الجثه	عشرت سرا	عرق کشی
عکس برگردان	عظیم الشان	عشرت طلب	عرق گز
عکس دار	عظیم جثه	عشرت طلبی	عرق گیر / عرقگیر
عکس نما	عفت طلبی	عشر تکه	عرق گیری
علاج بردار	عفونت زا	عشر نگاه	عرقیات
علاج پذیر	عق آور	عشق آفرین	عزثوت / ارزثوت

عیال پرستی	عموماً	علی القاعده	علاج ناپذیر
عیال دار	عموم فہم	علی اللہ	علی حدہ
عیال دوست	عمونوروز	علی اللہی	علاقہ بندی
عیال مند	عمویادگار	علیامخدرات	علاقہ مند
عیالوار	عمہ جزء	علیامخدرہ	علاقہ مندی
عیالواری	عمہ زادہ	علی ای حال	علاقہ بند
عیب بین	عمہ قزی	علیایی /ئی	علاقہ بندی
عیب تراش	عمیقاً	علی چپ	علامت دار
عیب پوش	عنان گسیختگی	علی رغم	علامت شناسی
عیب پوشی	عنان گسیختہ	علیک الصلوۃ	علامت کش
عیب جو [ای]	بہ عنوان مختلف	علی کل حال	علامت گزاری
عیب جویی /ئی	عنبر ماہی	علی گلابی	علامت گردانی
عیب دار	عنتررقصان	علی موجود	بہ علاوہ
عیب گو [ای]	عنتررقصانی	علی ورجہ	علائق / علائق
عیب گوپی /ئی	عن ترکیب	علیہ السلام	علائم / علائم
عیب گیری	عن دماغ	علیہ الصلات	علت شناسی
عیبناک / عیبناک	عن قریب	علیہ اللعنه	علف بر
عیبناکی / عیبناکی	عنکیوتیان	علی هذا	علف چر
عیب یاب	بہ عنوان	عمامہ بہ سر	علف چین
عیددبندی	عنوان بندی	عمامہ پیچ	علف چینی
عیدمبارکی	عنوان دار	عم اوغلی	علف خوار
عیسای مریم	عوام الناس	عم جز	علف خور
عیسای مسیح	عوام نامہ	بہ عمد	علفدان
عیسی	عوام پسند	عمرا	علفزار
عیشگاہ / عیش گاہ	عوام زدگی	عمداً	علف فروش
بہ عین	عوام زدہ	عمراً	علف کش
در عین حال	عوام فریب	عمدہ خر	علف کش
عیناً	عوام فریبانہ	عمدہ فروش	علف کنی
عین الحیات	عوام فریبی	عمدہ فروشی	علم بازی
عین المال	عوام فہم	یک عمر	علم بر
عین الیقین	عوامیگری / عوامی گری	عمرأ	علم دار
عینکدان	عواید/عوائد	عمری	علم داری
عینک ساز	عوایق	عمزادہ	علم زدہ
عینک سازی	عودسوز	عم قزی	علم دار
عینک فروش	عودنواز	عمق سنج	علم شناسی
عینک فروشی	عوذاباللہ	عم قلی	علم نما
عینکی	بہ عوض	عملا	علمناً
عین گرا	عوض بدل	عملکرد	علم فہدان
عین گرایبی /ئی	عوعو	عمل گرایبی /ئی	علی / علی
عینیت گرا	عہد شکن	عملگی	علیاحضرت
عینیت گرایبی /ئی	عہد شکنی	عملہ خفہ کن	علی الاصول
عینی سازی	عہد نامہ	عملیات	علی البدل
عینی نگری	عہدہ دار	عمو اغلی	علی الحساب
	عیاذ باللہ	عمود منصف	علی الخصوص
غ	عیار بندی	عموزادہ	علی السویہ
غارت زدگی	عیار سنجی	عموزنجیر باف	علی الظاہر
غارت زدہ	عیال بار	عموقزی	علی العجالہ

غلط فہمی	غزل خوانی	غربت زدگی	غار تگر
غلط کاری	غزل سرا	غربت زده	غار تگری
غلط کن	غزل سرایی / ائی	غربتکده	غار شناسی
غلط گوئی / ائی	غزل گو	غربتی باز	غار غارک / قارقارک
غلط گیر	غزل گونه	غرب زدگی	غار نشین
غلط گیری	غزن قفلی / قزن قفلی	غرب زده	غار نشینی
غلط نامہ	غسال خانہ	غرب ستیز	غار نوردی
غلط نویس	غسل خانہ	غرب ستیزی	غاز ایاقی / قاز ایاقی
غلط یاب	غسلگاہ	غرب گرا [ی]	غاز چران
غل غل / قل قل / غلغل	غش کنی	غرب گرای / ائی	غار چرائی
غلغلک / قلقلک	غش گیر / غشگیر	غربیل بند	غاغاله خشک / قاقالہ خشک
غلہ آمیز	غشو / قشو	غرچ / قرچ	غاغالی لی / قاقالی لی
غلہ جات	غشہ رشہ	غرش کنان	غافل دل
غلہ خیز	غصہ آمیز	قرشمال	غافل گیر
غلہ دان	غصہ خور	غرض الود	غال کاری
غم آشیان	غصہ خوری	غرض آمیز	غالباً
غم آلود	غصہ دار	غرض رانی	غایب باز
غم آلودہ	غصہ ناک	غرض ورز	غایب موشک
غم آور	غضب آلود	غرض ورزی	غایت گرای / ائی
غم آمیز	غضبناک	غر قاب	غائلہ
غم افزا	غفران پناہ	غرُ کنان	غایی / غائی
غم انگیز	غفران مآب	غرغہ / قرقرہ	غباد / قباد
غمباد	غفلتاً	غر قاب	غبار آلود
غمبار	غفلت پیشہ	غر قابہ	غبار آلودہ
غمبارہ	غفلت کار	غرْمہ / قرْمہ	غبار رومی
غمبرک / قنبرک	غفلت کاری	غروب کوک	غبار زدایی / ائی
غم پرور	غفیلی / قفیلی	غروبگاہ	غبطہ انگیز
غمپز / قمپز	غلاف داران	غروج غروج / قروج قروج	غیغبار
غم خانہ	غلام زادہ	غرور آفرین	غدغد / قدقد
غمخوار	غلام سیاہ	غرور آمیز	غدغن
غمخواری	غلام گردش	غرور انگیز	غده ای
غمخوارہ	غلام گردشی	غروق / قرق	غذا خوری
غمخواری	غلبگی	غرولند کنان	غذایی / ائی
غم خور	غلتبان / قلتبان	غریب پرست	غذائیت
غم خورک	غلت غلتان	غریب پرور	غرامت خانہ
غم خوری	غلتک زنی	غریب کش	غرامت نامہ
غم دار	غلتک کشی	غریب گز	غرایب / غرائب
غم درکنک	غلط [و] غلوط	غریب گور	غرایز / غرائز
غم دیدہ	چہ غلطها	غریبگی	غرباً
غم رسیدہ	غلتنان	غریب آشنا	غربال باف
غمزا	غلتیدن	غریب نواز	غربال بافی
غم زدگی	غلتنک	غریب نوازی	غربال بند
غم زدہ	غلط انداز	غریب وار	غربال بندی
غم سوز	غلط اندازی	غریزہ گرا [ی]	غربال ساز
غمزہ دار	غلط بین	غزل بافی	غربال شدہ
غم سرا [ی]	غلط خوانی	غزل پرداز	غربالگر
غم فزا	غلط فہم	غزل خوان	غربال گیری

غمکده	غیر نگری	فال گوش	فرا بخشی
غم گرا	غیظ آلود	فال گوش	فرا بنفش
غمگسار / غم گسار	غیغاج / قیقاج	فال گویی / ئی	فرا تاپ
غمگساری / غم گساری	غله کشان	فال گیر	فرا خباجی
غمگین		فال گیری	فراخ اندیش
غمناک	ف	فال نامه	فراخ اندیشی
غمناکی	فاتحه چی	فالوده خوری	فراخ دامن
غم نامه	فاتحه خوان	فام سپهر	فراخ دوست
غمیش / قمیش	فاتحه خوانی	فام نمایی / ئی	فراخنا [ی]
غنایم / غنایم	فاجعه آسا [ی]	فامیل دار	فراخوان
غنائی / غنایی	فاجعه آفرین	فائت / فایت	فراخوانی
غنچگی	فاجعه آمیز	فایح / فایح	فرا سوی
غنچه ای	فاجعه بار	فایحه / فائحه	فراش باشی
غنه ای	فاحشگی	فایده / فائده	فرا صورت
غوائل / غوایل	فاحشه خانه	فایده بخش	فرا طبیعی
غوررسی	سوخت پاش	فایده جو	فرا فکنی
غورگی	فارسی باف	فایده گرایی / ئی	فراق نامه
غوره گل	فارسی بُر	فایز / فائز	فرا کرد
غوز / قوز	فارسی بُری	فالیض / فالئن	فرا گشت
غوزک / قوزک	فارسی خوان	فایق / فائق	فرا گیر
غوطه ور	فارسی زبان	فایقه / فائقه	فرا گیری
غوطه وری	فارسی گو [ی]	فایل بندی	فرا متن
غو غاچی	فارسی مآب	فتح نامه	فرا مدرن
غو غا سالاری	فارسی نما	فتق بند	فرا مرزی
غو غا گر	فارغ البال	فتنه انگیز	فرا ملی
غو غایی / ئی	فارغ التحصیل	فتنه انگیزی	فرا ملبتی
غو غولی / غوغو / قوقولی قوقو	فارغ بال	فتنه بار	فرا موسیقایی / ئی
غول آسا	فاز متر	فتنه جو [ی]	فرا موش خانه
غول پیکر	فاز نما	فتنه جویی / ئی	فرا موش شده
غول تشنگ	فاصله دارم	فتنه گر	فرا موش کار
غیاباً	فاصله گذاری	فتنه گری	فرا موش کاری
غیب بین	فاصله یاب	فتوشیمی	فرا موش مکن
غیبتگاه / غیبت گاه	فاضلاب	فتومتر	فرا موش ناشدنی
غیب دان	فاضلانہ	فتیله ای	فرا ورده
غیب دانی	فاضل نمایی / ئی	فتیله پیچ	فرا وری
غیب گو [ی]	فاطمه اره	فجأه	فرا همایی / ئی
غیب گویی / ئی	فاعلاتفاق دار	فجیعانه	فرا یافت
غیر ممکن	فاکتور گیری	فحش کاری	فرا یض / فرائض
غیب نما	فاکسی مایل	فحوا	فرا بند
به غیر از	فاگت / فاگوت	فخر فروشی	فرا به سازی
غیرت دار	فال فال	فداکار	فیرت [و] فیرت
غیرت کش	فال بین	فداکارانه	فرا جام خواسته
غیر تمند	فال بینی	فدایی / ئی	فرا جام خوانده
غیر تمندی	فالچی	فراوری / فراوری	فرا جام خواه
غیر ذلک	فال زن	فراورده	فرا جام خواهی
غیر ذی زرع	فال شناسی	فراورده	فرا چه مالی
غیر ماوضع له	فال گو [ی]	فرا یند / فرایند	فرا ح آور

فسفر تابی	فروسرخ	فرمان بر	فرح افزا [ای]
فس فس کار	فروشگاه	فرمان بردار	فرح انگیز
فسونگر	فروغ بخش	فرمان برداری	فرح انگیزی
فسیل شناسی	فروغ دار	فرمان بری	فرح بخش
فشار خون فشارزا	فرو کاهی	فرمان پذیر	فرح زای [ای]
فشار سنج	فرو کوفته	فرمان پذیری	فرحناک
فشار شکن	فرو گذار	فرماندار	فرح بی
فشار ضعیف	فرو ماندگی	فراندار	فرد گرایی /ئی
فشار قوی	فرو مایگی	فرمانده	فرز انگ
فشر دگی	فرهنگ آفرین	فرماندهی	فرز زده
فشتگان	فرهنگ آفرینی	فرمانروا	فرز کاری
فصل به فصل	فرهنگ آموزی	فرمانروایی /ئی	فرز کپی
فصل بندی	فرهنگ پذیر	فرمان شنو	فرزند خوانده
فصل نامه / فصلنامه	فرهنگ پذیری	فرمان فرما	فرزند زاده
فضا پیم	فرهنگ جویی /ئی	فرمایشات	فرزند کشی
فضا پیمایی /ئی	فرهنگ دار	فرم بندی	فرزند مرده
فضاحت آور	فرهنگ دوست	فرم شناسی	فرساب
فضاسازی	فرهنگ ساز	بفرما	فرساییدن /ئیدن
فضانورد	فرهنگ سازی	بفرمایید /ئید	فرسودگی
فضانوردی	فرهنگستان	فرمول	فرش انداز
فضائل /یل	فرهنگستانی	فرمول بندی	فرش باف
فضائل خوانی	فرهنگ سرا /فرهنگسرا	فرمول وار	فرش بافی
فضایی /ئی	فرهنگ مدار	فرنحمشک	فرش تکانی
فضل پروری	فرهنگ نامه	فرنگ رفته	فرشچی
فضایل / فضائل خوانی	فرهنگ نویسی	فرنگستان	فرش کار
فضل دوستی	فرهنگ نویسی	فرنگی باف	فرش شناس
فضل فروش	فرهنگ واره	فرنگی دوز	فرشینه
فضل فروشی	فرهنگی	فرنگی ساز	فرشته خو
فضول آقا	فرهنگی	فرنگی سازی	فرشته ماهی
فضول آقاسی	فریاد خواهی	فرنگی کار	فرش فروش
فضول باشی	فریاد رس	فرنگی مآب	فرصت جو
فضولتاً	فریاد زنان	فرنگی مآبی	فرصت ساز
فضیلت تراشی	فریاد کشان	فرنی پز	فرصت سوز
فضیلت مآب	فریاد کن	فرنی پزی	فرصت طلب
فطرتاً	فریاد کنان	فرو آلباژ	فرصت طلبانه
فعالانه	فریب پذیر	فرو بسته	فرصت طلبی
فعال سازی	فریب خورده	فروتاناه	بر فرض
فعال مایشاء	فریب کار	فرو خورده	فرضاً
فعالیت پذیری	فریب کارانه	فرو دست	فرضیات
فعل پذیر	فریب کاری	فرو دگاه	فردان
فعلگی	فریبندگی	فرو رفتگی	فرقون / فرغون
فعل بار	فریفتگی	فرو رفته	فرقه ای
فقر زدایی /ئی	فزون خواهی	فرو رونده	فرقه گرا
فقر زده	فزون ساز	فرو ریخته	فرقه گرایی /ئی
فقه اللغه	فساد آلوده	فروزان	فرکانس متر
فقیر نشین	فساد پذیر	فروزش	فرمالوئید
فقیر نوازی	فساد پذیری	فروزندگی	فرمالیته

قاب شور	فیشیه	فن ورز	فقیه‌ها
قاب کوب	فیض بخش	فواید / فوائد	فکاهی نویسی
قابل دار	فیض بخشی	فوتبال بازی	فک جوش
قابلگی	فیض گیری	فوتبال دستی	فکل بند
قابلمه‌ای	فیلبان	فوت فوتک	فکل کراوات
قابلمه ساز	فیل پایی	فوراً	فلاکت آمیز
قابلمه سازی	فیل پیکر	فورج شده	فلاکت بار
قاپ باز	فیل چران	فرمول	فلان جا
قاپ بازی	فیل دندان	فورمیکا	فلان کس
قاپک	فیل سوار	به فوریت	فلز تراش
قاتغ / قاتق	فیل کشی	فوق الذکر	فلز تراشی
قاتی	فیلرگری	فوق العاده	فلز کاری
قاچ قاچ	فیل ماهیان	فول اتوماتیک	فلز یاب
قاچاقچی	فیلسوفانه	فولادریزی	فلس بالان
قاچاقچیگری / قاچاقچی گری	فیلسوف مآب	فولادسازی	فلس داران
قاچاق فروش	فیل گوش	فهرست بها	فلسفه باف
قاچ خورده	فیل ماهی	فهرست نامه	فلسفه بافی
قار قار	فیلم بردار	فهرست نگار	فلفل دار
قارچ شناسی	فیلم برداری	فهرست نویسی	فلفلدان / فلفل دان
قارچ کش	فیلم برگردان	فهرست نویسی	فلفل دانه
قار قارک	فیلم خانه	فهرست وار	فلفل زرد چوبه
قاروقور	فیلم ساز	فهمیدگی	فلفل نمکی
قاره ای	فیلم سازی	بفهمی نفهمی	فلک زدگی
قاره پیمای	فیلم نامه	فیء	فلک زده
قازغان	فیلم نامه نویسی	فی البداهه	فلوتچی
قاشق پستانی /ئی	فیلم نامه نویسی	فی البدیهه	فلوت زن
قاشق تراش	فیله کباب	فی الجملة	فلوسنج
قاشق تراشی	فیلیگران / فیلی گران	فی النور	فلوئور
قاشق زن	فی مابعد	فی المثل	فلوئورسان
قاشق زنی	فی مابین	فی المجلس	فلوئورسانی
قاشق ساز	فین فین	فی المجموع	فله ای
قاشق سازی	فی نفسه	فی الواقع	فله بر
قاضی الفضا	فئودالی	فی امان الله	فلهدا
قاطر دار	فئودالیته	فی حداته	فتا و رانه
قاط قاط	فئودال بسم	فی حده	فتا وری
قاطی پاطی	فئودال نشین	فیروز مند	فنا پذیر
قاعدتاً		فیروز مندی	فندق شکن
قاعدگی	ق	فیروزه ای	فنربندی
باقاعده	قاب آینه	فیروزه تراش	فنرکشی
به قاعده	قاب بازی	فیروزه نشان	فنس کشی
قاعدهدان	قاب بالان	فیزیک دان	فن سالار
قاعدهدانی	قاب بند	فیزیوتراپ	فن سالاری
قاعدهدمند	قاب بندی	فیزیوتراپی	فن شناخت
قاعدهدمندی	قاب دستمال	فیزیولوژی	فن شناس
قاغ / قاق	قاب ساز	فی سبیل الله	فن کوئل / فن کوپل
قافلگی	قاب سازی	فیس فیس	فینگلی / فینگلی
قافله سالار	قاب شو [ی]	فیش برداری	فنلاندی

قدیماً	قحط‌سالی	قانون شکنی	قافیه‌باف
قدیم‌الایام	قحط‌زدگی	قانون‌گذار	قافیه‌بافی
قدیم‌ساز	قحطی‌زدگی	قانون‌گذاری	قافیه‌بندی
قدیمی‌ساز	قحطی‌زده	قانون‌گریزی	قافیه‌پرداز
قرقچی	قذاره	قانونمند	قافیه‌پردازی
قُرُقُر	قذاره‌بند	قانونمندی	قافیه‌دار
قرشدگی	قذاره‌بندی	قانون‌نامه	قالب‌بند
قرآن	قذاره‌کش	قانون‌نویس	قالب‌بندی
قرآن‌پژوهی	قُدبازی	قاووت‌خوری	قالب‌تراش
قرآن‌خوانی	به‌قدر	قائد	قالب‌تراشی
قرآن‌شناس	قدراندازی	قایقران	قالب‌تنه
قرآن‌شناسی	قدرت‌پرستی	قایق‌رانی	قالب‌ریز
ازاین‌قرار	قدرت‌خواهی	قایق‌سوار	قالب‌ریزی
ازقرار معلوم	قدرت‌طلب	قایق‌سواری	قالب‌زده
ازقراری‌که	قدرت‌طلبی	قائل	قالب‌زن
به‌قرار	قدرت‌مدار	قائم	قالب‌ساز
قرارداد	قدرتمند	قائم‌به‌ذات	قالب‌سازی
قراردادی	قدرتمندانه	قائم‌الزویه	قالب‌شکن
قرارگاه	قدرتمندی	قایم‌باشک	قالب‌شکنی
قراقرت	قدرت‌نمایی‌ائی	قایم‌باشک‌بازی	قالب‌کش
قره‌قروت	قدرت‌یابی	قایم‌کار	قالب‌گرا [ای]
قرائات	قدردان	قایم‌کاری	قالب‌گرای‌ائی
قرائت	قدردانی	قایمکی	قالب‌گیر
قرائت‌خانه	قدرشناس	قائم‌مقام	قالب‌گیری
قُرایی‌ائی	قدرشناسی	قائم‌مقامی	قالپاقچی
قربان‌صدقه	قدرناشناسی	قایم‌موشک	قالپاق‌دزد
قربانگاه	قدرندانی	قایم‌موشک‌بازی	قاتل‌تاقی
قربه‌الی‌الله	قدرنشاس	قائمه	قال‌گذاری
قریق	قدرنشاسی	قائمی	قالگر / قال‌گر
قرتی‌بازی	به‌قدری	قایمی	قالگری / قال‌گری
قرتی‌قشمشم	قدس‌سره	قباد	قالی‌باف
قرتیگری / قرتی‌گری	قدسنج	قباسوختگی	قالی‌بافی
قُر شده	قدسی‌مآب	قباسوخته	قالیچه
قرشمال	قدغن	قباله‌نامچه	قالیچه‌کوبی
قرشمالگری	قدقد	قبرکن	قالیچه‌شویان
قرض‌الحسنه	قدکوتاه	قبرکنی	قالی‌شو
قرض‌پس‌نده	قُدگری	ازقبل	قالی‌شویی‌ائی
قرض‌خواه	قدم‌به‌قدم	قبلاً	قالی‌فروش
قرض‌دار	قدمرو	قبله‌گاه	قالی‌فروشی
قرض‌گیری	قدم‌زدن	قبله‌نما	قالی‌کوبی
قرضمند	قدمأ	ازاین‌قبیل	قان‌وقون
قرضمندی	قدمرو	قپان‌دار	قانوناً
قرطاس‌بازی	قدم‌شمار	قپان‌داری	قانون‌خواه
به‌قیدقرعه	قدم‌زان	قتلگاه	قانون‌خواهی
قرعه‌کشی	قدمگاه	قحط‌الرجال	قانون‌دان
قرقرکنان	قدنما	قحط‌زده	قانون‌دانی
قرقره‌بازی	قدیم [او] ندیما	قحط‌سال	قانون‌شکن

قلمکار ساز	قُل قُل	قصه خوانی	قرتی باز
قلمکاری	قلاّب بافی	قصه سرا [ای]	قرمه چلو
قلم گیری	قلاّب دوز	قصه سرایی /ئی	قرمه سبزی
قلم مو	قلاّب دوزی	قصه گو	قروت خور
قلم نی	قلاّب سنگ	قصه گویی /ئی	قروچ قروچ
قلمه ای	قلاّویز	قصه نویس	قروش
قلمه زار	قلاّباً	قصیده پرداز	قرق
قلمه کاری	قلب شناس	قصیده ساز	قریق
قلمبه	قلب فروشی	قصیده سرا [ای]	قُرلندکنان
قلمبه بافی	قلب نگار	قصیده سرایی /ئی	قرون وسطا
قلمبه پرداز ی	قُلپ	قصیده گو [ای]	قره انماج
قلمبه گو	قلتش بازی	از قضا	قره العین
قلمبه گویی /ئی	قلع کش	قضات	قره قروت
قلوپ / قَلپ	قلعه ای	قضاقورتکی	قریب التماق
قلوه ای	قلفتی / غلفتی	قضایی /ئی	قریب به لقین
قلوه سنگ	قلقلک	قضائیه	قرباً
قلوه کن	قلک دار	به قطار	قریب الوقوع
قلوه گاه	قلماً	قطار کش	قرقان
قله بُر	قلم انداز	قطب بندی	قرل آلا
قلیاب	قلم اندازی	قطب داری	قرلپاش
قل یاسین	قلم بند	قطب نما	قرلپاشی
قلیان	قلمدان	قطره قطره	قرن قفلی
قلیان ساز	قلم دوات	قطره ای	از دم قسط
قلیان گردانی	قلمبه سلمبه	قطره چکان	قسط بندی
قلیایی /ئی	قلمبه بافی	قطره طلا	قسطی فروش
قلیل الاستعمال	قلمبه پرداز ی	قسط زن	قس علی ذلک
قمار باز	قلمبه گو	قطع نظر	قس علی هذا
قمار بازی	قلمبه گویی /ئی	به طور قطع	قسمت بندی
قمار خانه	قلم تراش	قطعاً	قسمت پذیر
قمار خانه داری	قلم خوردگی	قطع نامه /قطعنامه	قسم خورده
قمقمه	قلم خورده	قطعه قطعه	قسمت کن
قمه بند	قلمداد	قطعه بندی	قسم نامه
قمه زن	قلمدان	قطعه نویس	قشقرق
قمه زنی	قلمدان ساز	قطعه نویسی	قشقرق بازی
قمه کش	قلمدانگر / قلمدان گر	قفایی /ئی	قشلاق
قمه کشی	قلمدانگری / قلمدان گری	قفس	قشلاقگاه
قناری باز	قلم دوش	قفس ساز	قشنگ سازی
قناری داری	قلم دوش سواری	قفسه بندی	قشون کشی
قناعت پیشه	قلم ران	قفسه ساز	قُشه رُشه
قناعت کار	قلمرو	قفسه سازی	قصاب خانه
قنپز / قمپز	قلم ریز	قفل سوئیچی	قصاد /ند
قندآب	قلم زده	قفل آجین	قصبة الریه
قنداق پیچ	قلم زن	قفل بند	از قصد
قندان	قلم زنی	قفل خورده	به قصد
قندپهلو	قلمستان	قفل دار	قصه پرداز
قندچی	قلم فرسایی /ئی	قفل زده	قصه پرداز ی
قندداغ	قلمکار	قفل ساز	قصه خوان

کاریار	قیمت گذار	قهرمان بازی	قندریزی
کاربر	قیمت گذاری	قهرمان پرست	قندسازی
کاربر	قیمت نامه	قهرمان پرستی	قندشکن
کاربراتورساز / کاربوراتورساز	قیمه ای	قهرمان پرور	قندیل وار
کاربراتورسازی	قیمه بادنجان	قهر	قنسلگری
کاربرد	قیمه پلو	قهقهه / قاه قاه	قنطره بازی
کاربردی	قیمه ریزه	قهقرایی /ئی	قوام بخش
کاربرگ	قیمه شوربا	قهقهه زنان	قوایم / قوائم
کاربری	قیمه لاپلو	قهوه ای	قوت دار
کاربند	ک	قهوه جوش	قوچ باز
کاربینی	کابل بُر	قهوه چی	قورباغه
کارپرداز	کابل برگران	قهوه خانه	قورت
کارپردازی	کابل برگرانی	قهوه خانه ای	قورت انداز
کارپوشه	کابل شو	قهوه خانه دار	قورمه
کارت بانک	کابل کشی	قهوه خوری	قورق / قرق
کارت پخش کن	کابل گذاری	قهوه ریز	قوزدار
کارت پستان	کابوس زده	قهوه ساب	قوس و قرح
کارت پول	کابوس گرفته	قهوه فروش	قوش باز
کارت خوان	کابوک / کابک	قهوه فروشی	قوطلی
کارت پخش کن	کابویی /ئی	قی آلود	قوطلی سیگار
کارت زنی	کاتالوگ	قی آور	قوطلی کبریت
کارتن خواب	کات کیود	قیاساً	قوطلی کبریتی
کارتون ساز	کاخ موزه	قیاسگر	به قول معروف
کارتون سازی	کاخ نشین	قیافه شناس	قول چماق
کارتنک	کادربندی	قیافه شناسی	قول نامه / قولنامه
کارتنک بسته	کادوپیچ	قی آور	قوم پرستی
کارجو	کادویی /ئی	قیاس گرای /ئی	قوم شناسی
کارچاق کن	کارآموده	قیامت سرا	قوم مداری
کارچاق کنی	کارآمودگی	قیامتگاه	قوم نگاری
کارخانه ای	کاراشوبی	قیچک	قومیت گرای /ئی
کارخانه چی	کارآفرین	قیچی بُر	قوه ای
کارخانه دار	کارآگاه	قییراندود	قوا
کارخانه داری	کارآمد	قییرپاشی	قوباً
کارخرابی	کارآمدی	قییرریز	قوی الاراده
کارداری	کارآموز	قییریزی	قوی الجثه
کاردان	کارآموزی	قییرستان	قوی بازو
کاردانش	کارآیند	قییرگونی	قوی بنیه
کاردانی	کارآیی /ئی	قییرمالیده	قوی پنجه
کاردتیز کن	کاراته باز	قییسی / قیسی	قوی جثه
کاردخورده	کاراته بازی	قییطان باف	قوی حال
کاردردست	کاراته کار	قییطان دوزی	قوی دست
کاردومانی	کارافتادگی	قییطانی	قوی دل
کاردستی	کارافتاده	قییقاج	قوی هیکل
کاردیدگی	کارافزایی /ئی	به قیقاج	قهر آلود
کاردیده	کارایی / کارآیی	قییماق	قهر آمیز
کارراه انداز	کارائی / کارائی	قیمت دار	قهرأ
کارراه اندازی		قیمت شکنی	قهرمانانه

کامل الاقتدار	کافه قنادی	کاسبرگ	کارزار
کامل العیار	کافه گلاسه	کاسب کار	کارزاری
کامل الوداء	کافی شاپ	کاسب کاری	کارساز
کامل عیار	کافی نت	کاسه بشقاب	کارسازی
کامل مرد	کافئین	کاسه بشقابی	کارشکنی
کامله الوداد	کاکاسیاه	کاسه پشت	کارشناس
کامله زن	کاکائو	کاسه ترمز	کارشناسی
کاموادوزی	کاکائویی	کاسه چراغ	کارفرما
کاموایی /ئی	کاکایی /ئی	کاسه ساچمه	کارفرمایی /ئی
کامیاب	کاک پز	کاسه لیس	کارقایمی
کامیابی	کاک پزی	کاسه لیس	کارکرد
کامیار	کاکل به سر	کاسه نبات	کارکردگرایی /ئی
کامیاری	کاکل زری	کاسه نمند	کارکرده
کامیون دار	کاکلی	کاسه یکی	کارکشتگی
کانادایی	کال کال	کاشکل	کارکشته
کانال کشی	کالایرگ	کاشکی	کارکن
کانتینر دار	کالانما	کاشی پز	کارکنان
کان ساز	کالباس بُر	کاشی پزی	کارکنی
کان سنگ	کالباس سازی	کاشی پوش	کارگاه
کان شناس	کالباس فروشی	کاشی تراش	کارگردانی
کان شناسی	کالبد شکاف	کاشی تراشی	کارکرده
کان کن	کالبد شکافی	کاشی ساز	کارگری
کانگ فو	کالبد شناس	کاشی سازی	کارگزار
کونگ فو	کالبد شناسی	کاشی کار	کارگزاری
کان لم یکن	کالبد گشایی /ئی	کاشیگر	کارگزینی
کاموایی /ئی	کالجوش	کاغذ باز	کارگشا
کاموادوزی	کالری متر	کاغذبازی	کارگشایی /ئی
کانی شناس	کالسکه چی	کاغذ بُر	کارمایه
کانادایی /ئی	کالسکه ران	کاغذ پاره	کارمزد
کانی شناسی	کالسکه رانی	کاغذ پرانی	کارمزدی
کاوشگر	کالسکه رو	کاغذ پیچ	کارمندی
کاوشگری	کالسکه ساز	کاغذ خرید	کارنامه
کاه برگ	کالسکه سازی	کاغذ خشک کن	کارنکرده
کاهدان	کالک	کاغذ خوان	کارنما
کاهدانی	کام بخش	کاغذ خوانی	کاروان دار
کاه دود	کام بخشی	کاغذ دیواری	کاروان رو
کاه فروش	کام جو	کاغذ ساز	کاروان سالار
کاه کش	کام جویی	کاغذ شناسی	کاروان سرا
کاهگل	کامران	کاغذ کادو	کاروان سردار
کاهگل مالی	کامرانی	کاغذ گلاسه	کاروانک
کاهلانه	کامروا	کاغذ گیر	کاروان کش
کاهوپیچ	کامروایی /ئی	کاغذ نویسی	کارورز
کایت سوار	کام طلب	کاغذ نویسی	کارورزی
کایت سواری	کامکار	کافر کیش	کارباب
کاین / کائن	کامکاری	کافه تریا	کاریابی
کاینات / کائنات	کام گیر	کافه چی	کاریزما / کاریسما
کائناً کان	کاملاً	کافه رستوران	کارزئین

کج فکری	کثرت گرا	کتاب بر	کاٹوچی
کج فہمی	کثرت گرای ائی	کتاب پرداز	کان لم یکن
کج کلاہ	کثیر الاستعمال	کتابچہ	کباب برگ
کجکی	کثیر الانتشار	کتابخانہ	کباب برگ
کج مدار	کثیر السہو	کتاب خوان	کباب ترکی
کج مزاج	کثیر الشک	کتاب خواندہ	کباب جوجہ
کج نظری	کج کاری	کتاب خوانی	کباب دیگی
کج نمایی ائی	کج کج	کتابدار	کباب دیگی
کج نہاد	کج انداز	کتابداری	کباب کو بییدہ
کچل تنوری	کج اندیش	کتاب دوست	کباب کو بییدہ
کچلک کچلک باز	کج اندیشی	کتاب سازی	کباب پز
کچلک بازی	کج بخت	کتاب سرا	کباب پزی
کچلک تنوری	کج بین	کتاب سوزی	کباب خور
کچل کر کس	کجایی ائی	کتاب شناس	کباب سرا
کچول مچول	کج بنیاد	کتاب شناسی	کباب فروش
کدام یک	کج بیل	کتاب فروش	کباب لقمہ
کدبانو	کج پالان	کتاب فروشی	کبادہ کش
کدبانو گری	کج پسند	کتاب گیر	کبرا
کد خدا	کج پسندی	کتابنامہ	کبرای قیاس
کد خدا منش	کج تاب	کتاب نگاری	کبرہ بستہ
کد خدا منشانہ	کج تابی	کتاب نویس	کبریایی ائی
کد خدا منشی	کج تنان	کتاب نویسی	کبریت بازی
کد خدایی ائی	کج حساب	کتاب یار	کبریتدان
کد دار	کج حسابی	کتاب فروش	کبریت سازی
کد گذاری	کج خلق	کتباً	کبریت فروش
کدو حلوائی ائی	کج خلقی	کت بستہ	کبریت ماند
کدو خورشی	کج خو	کت بند	کبک مانند
کدورت آمیز	کج خیال	کت بین	کبکاب
کدورت آور	کج خیالی	کت خدا	کبوتر باز
کدورت انگیز	کج دار و مریز	کت دامن	کبوتر بند
کدورت زدا [ای]	کج دستی	کت دوز	کبوتر پرانی
کدوسبز	کج دل	کرہ ای	کبوتر چاہی
کدو قلبی ائی	کج دلی	کت شلوری	کبوتر خان
کدو مسمایی ائی	کج دم	کتف بند	کبوتر خانہ
کدویی ائی	کج راہ	کتفگاہ	کپر نشین
کدئین	کج راہہ	کتک خور	کپر نشینی
کذافی الاجل	کج راہی	کتک خوردہ	کپک زدگی
کذایی ائی	کج رأی	کتک زن	کپک زدہ
کہ را	کج رفتار	کتک کاری	کپکی
کراراً	کج رفتاری	کتک بندی	کپی برداری
کراغلی / کوراغلی	کج زرو	کت مکوری	کپی رایت
کرام الکاتبین	کج روی	کتیبہ بندی	کپی سازی
کران ماسہ	کج سری	کتیبہ نگار	کتاب آرای ائی
کراہت آمیز	کج سلیقہ	کتیبہ نویس	کتاب اللہ
کراہت انگیز	کج سلیقگی	کتیبہ نویسی	کتاب باز
کراہت دار	کج شکافت	کثافت کار	کتاب بین
کرایہ ای	کج فکر	کثافت کاری	کتاب بینی

کف خواب	کشتی نشین	کره خر	کرایه خانه
کفرو	کشتی دار	کره گیری	کرایه نشین
کفزن	کش دار	کریدور	کرایه نشینی
کفزدا	کش سانی	کریم الطبع	کر باس باف
کفزدایی /ئی	کشف الآیات	کریم النفس	کر باسچی
کف کشی	کشف الایات	کر به المنظر	کر باس فروش
کفتر باز	کشکاب	کر به منظر	کر باس محله
کفتر بازی	کشک بادمجان	کز خورده	کر ب دوشین / کر پ دوشین
کفتر بند	کشک ساب	کز کرده	کر بلایی /ئی
کفتر پران	کشک سابی	کزتابی	کرت بندی
کفتر پرانی	کشک سازی	کزدار و مریز	کر جی بان
کفتر چاهی	کشکک	کزدم	کر جیبان / کر جی بان
کفچه	کشک ماله	کزذوقی	کر جی کش
کفچه مار	کشک مالی	کزراهه	کر دار گرا
کفچه نوک	کشکول ساز	کزایی /ئی	کر د بندی / کرت بندی
کف خواب	کشمش پلو	کزفهمی	کر دستانی
کف دار	کشمش	کسالت آمیز	کرده کار
کف دستی	کشکی	کسالت آور	کر سیچه
کفرد	کش مکش	کسالت افزا	کر سی چینی
کفزدایی /ئی	کشندگی	کسالت انگیز	کر سی خانه
کف شیر	کشیکچی / کشیک چی	کسالت بار	کر سی دار
کف آمیز	کشیک خانه	کسرا	کر سی نشین
کفراژ بندی	کشواری	کشاله کنان	کر شمه کنان
کف رستیز	کشودار	کشان کشان	کر کر کنان
کفزن	کشوداری	کش بازی	کر کره ای
کف زنی	کشور گشای	کش باف / کشباف	کر کس طبع
کف ساب	کشور گشایی /ئی	کش بافی	کر گوشی
کف سابی	کشور گیری	کشیار	کر م بندی
کف ساز	کشویی /ئی	کشتر گاه	کر م پودر
کف سازی	کشیدگی	کشترار	کر م خوار
کفش پاک کن	کشیش نشین	کشت کار	کر م خوردگی
کفش جفت کن	کشیش خانه	کشترگر	کر م خورده
کفشدار	کشی منی	کشمنی	کر م دار
کفش دوز	یک کف دست	کشتنگاه	کر م زده
کفش دوز خانه	کف آلود	کشگاه	کر مسانان
کفش دوزک	کف انداخته	کشته کشی	کر م کش
کفش دوزی	کفایی /ئی	کشت یار	کر م کشی
کفش فروش	کفالت نامه	کششتناسی	کر مکی
کفش کن	کف باز	کشتببان	کر نش کنان
کفش کنی	کف بسته	کشتیبانی	کر نومتر
کفش شناس	کف بین	کشتری رانی	کروج کروج / کروج کروج
کفش شناسی	کف بینی	کشتی ساز	کره
کفش شور	کف پایی /ئی	کشتی سازی	کره
کف صابون	کف پوش	کشتی سوار	کره الاغ
کفک زد	کف تراش	کشتی شکسته	کره ای
کفک کشی	کف تراشی	کشتی گیر	کره بز
کفک گیر	کف چین	کشتی گیری	کره بعداخری

کلیدساز	کلوچه قندی	کلاهبرداری	کف گرگی
کلیدسازی	کلوخ انداز	کلاه پوست	کفگیر
کلیدگردان	کلوخ اندازان	کلاه پوستی	کفگیرک
کلیسای ائی	کلوخ چین	کلاهچه	کفمال
کلیشه ای	کلوخ کوب	کلاه خود	کفمشتی
کلیشه ساز	کلوخزار / کلوخ زار	کلاه دوز	کفن پوش
کلیشه سازی	کلوئید	کلاه دوزی	کفن نفس
کلی باف	کله دار	کلاه ساز	کفن دزد
کلی فروش	کله سحر	کلاه سازی	کفن دوز
کلی فروشی	کله شق	کلاه شرعی	کفن فروش
کلی گرای ائی	کله اردکی	کلاه شیطانی	کفن کرده
کلی گویی	کله بر	کلاه فرنگی	کفن نویس
کلیم الله	کله بره	کلاه فروش	کفن نویسی
کلی نگر	کله به طاقی	کلاه کج	کک سازی
کلی نگری	کله پا	کلاه گذار	کک کش
کلیواژ	کله پاچه	کلاه گذاری	کک مار
کلنو پاترا	کله پاچه پزی	کلاه گیس	کک [او] مک
کلیه بند	کله پاچه ای	کلاه گلنی	کک مکی
کم کم	کله پز	کلاه مخملی	به کل
کم کمک	کله پزی	کلاه نمدی	کلر
بی کم و کاست	کله پوک	کلبه خراب	کلا پیسه ای
کم آب	کله جوش	کلپتره ای	کلاس بالا
کم آبی	کله خر	کلثوم ننه ای	کلاس بندی
کم آزار	کله خری	کلدانی	کلاس پایین
کم آزاری	کله خشک	کلرزنی	کلاس داری
کم آمد	کله خلوتیان	کلفت پزان	کلاسه بندی
کما آنکه	کله خورده	کلفت گو	کلاشینکوف / کلاشینکف
کما اینکه	کله دار	کلفت گویی ائی	یک کلاغ چهل کلاغ
کما بیش	کله سبز	کلک باز	کلاغ پر
کما جدان	کله شق	کلک بازی	کلاغ پزان
کم ادعا	کله شقی	کلک پلک	کلاغ پربندی
کم ادعایی ائی	کله قند	کلکچی / کلکچی	کلاغ خوار
کم ارج	کله قندی	کلک زن	کلاغ پیسه
کم ارزش	کله کدو	کلک مرغابی	کلاغ زاغی
کم زدان	کله کن	کل گرا	کلاغ سیاه
کم استخوان	کله کیپا	کل گرای ائی	کلاغ شکلان
کم استعمال	کله گاوی	کلم برگ	کلاف کشی
کم اشتها	کله گربه ای	کلم پلو	کلان سال
کم اشتها یی ائی	کله گنجشکی	کلم پیچ	کلان شهر
کم اعتقاد	کله گنده	کلمچه	کلافگی
کم اعتنا	کله گوش	کلم دلمه	کلاله ای
کم اعتنایی ائی	کله معلق	کلمزار / کلمزار	کلام الله
کمافی السابق	به کئی	کلم سنگ	کلاویه دار
کماکان	کئی باف	کلم قمری	کلاه به کلاه
کم التفات	کولیت	کلمه سازی	کلاه باف
کم التفاتی	کلیددار	کلنگی	کلاه بوقی
کمال بخش	کلیدداری	کلوچه پزی	کلاهدار

کم عقلی	کمرباریک	کم تحمل	کمال پذیر
کم عمق	کمربستگی	کم تحرک	کمال جو
کم غذا	کمربسته	کم عمل	کمال جویی ائی
کم غذایی ائی	کمربند	کم توان	کمال طلب
کم فروش	کمربندی	کم توجه	کمال طلبی
کم فروشی	کمرتنگ	کم جان	کمال گرا
کم فشار	کمربچین	کم جثه	کمال گرای ائی
کم قوه	کمربشکن	کم جرئت	کمال یابی
کم قیمت	کمربکش	کم جمعیت	کمان ابرو
کم کار	کمربگاه	کم جنبه	کمان اره
کم کاری	کمربگیری	کم چربی	کمان پای [
کم کاسگی	کمربشد	کم جوش	کمان پای ائی
کمک آشپز	کمربنگ	کم چیز	کمانچه
کم کشش	کمربرو	کم حاصل	کمانچه زن
کمک تحصیلی	کمربروزی	کم حافظگی	کمانچه کش
کمک حال	کمربروی ائی	کم حافظه	کمان دار
کمک خرج	کمربزور	کم حال	کمان داری
کمک خرجی	کمربزه	کم حاجایی	کمان در خور
کمک خواه	کمربسابقه	کم حجم	کماندو
کمک درسی	کمربسال	کم حرف	کمان ساز
کمک دهی	کمربسالی	کم حرفی	کمانه شیب
کمک راننده	کمربسخن	کم حرکت	کم باد
کمک رسانی	کمربسعادت	کم حواس	کم بار
کمک فتر	کمربسن	کم حواسی	کم بر
کمک فتر ساز	کمربسکنه	کم حوصله	کم بُرد
کمک فتر سازی	کمربسو	کم حیا	کم برکت
کمک کار	کمربسواد	کم خدمتی	کم برگ
کمک گیر بکس	کمربسوال	کم خرج	کم بسامد
کمک گیری	کمربشان	کم خطر	کم بضاعت
کمک معاش	کمربشعور	کم خواب	کم بینیگی
کمک معیشت	کمربشهوت	کم خوابی	کم بنیه
کم کوشی	کمربشیر	کم خور	کم بو
کمک هزینہ	کمربصبر	کم خوری	کمبود
کم گاز	کمربصدا	کم خوراک	کم بها
کم گو	کمربضرر	کم خوراکی	کم بهره
کم لطف	کمربطاقت	کم خون	کم بین
کم مایگی	کمربظرف	کم خونی	کم بینی
کم مایه	کمربظرفی	کم خیز	کم پایه
کم محلی	کمربظرفیت	کم دان	کم پر
کم مصرف	کمربعرض	کم دانش	کم پشت
کم مغز	کمربعرضه	کم دانشی	کمپوت خور
کم مقدار	کمربعمر	کم درآمد	کمپوت سازی
کم نظیر	کمربعیار	کم درخت	کم پول
کم نور	کمربفایده	کم دل	کم پهنای
کم وزن	کمربفرزند	کم دلی	کم پیدا
کم همت	کمربفرصت	کم دوام	کم تجربگی
کم همتی	کمربعقل	کم راه	کم تجربه

کوزه گری	کوچک مغز	کنگره ای	کمیاب
کوسه ماهی	کوچک نواز	کنگره دار	کمیابی
کوشندگی	کوچک نوازی	کنگره دوزی	کمین سازی
کوفت دیده	کوچ نشین	کنه زدگی	کمیسین بازی
کوفت رفته	کوچه ای	کنیزک	کمینگاه
کوفتگی	کوچه بازار	به کوب	کمینه سازی
کوفته ای	کوچه بازاری	کوبندگی	کنار دست
کوفته برنجی	کوچه باغ	کوپن فروش	به کنار
کوفته تبریزی	کوچه علی چپ	کوپن فروشی	کنار افتادگی
کوفته ریزه	کوچه گرد	کوپه دار	کنار افتاده
کوفته شامی	کوچه گردی	کوتاه اندیش	کناره جوی [
کوفته قلقلی	کوخنشین	کوتاه بین	کناره جویی ائی
کوفته نخودچی	کود پاش	کوتاه بینی	کناره گرد
کوکائین	کود تاجی	کوتاه دست	کناره گیر
کوکتل پارتی	کود تاگر	کوتاه دستی	کناره گیری
کولاب	کودرست	کوتاه زبان	به کناره
کول انداز	کود سازی	کوتاه سخن	کنایه آمیز
کول بار	کود کستان	کوتاه عمر	کنایه ای
کول باره	کودکش	کوتاه فکر	کنایه دار
کول بز	کودکشی	کوتاه فکری	کنایی ائی
کول پستی	کودکیار	کوتاه قامت	کنتر اچگی
کول کشی	کود کیاری	کوتاه قد	کنترات نامه
کول واره	کور مادر زاد	کوتاه مدت	کنترل از راه دور
کوله بار	کور اجاق	کوتاه نظر	کنترل پذیر
کوله پستی	کور اعلی	کوتاه نظری	کنترلچی
کوله خور	کور باطن	کوتاه نوشت	کنجکاو
کوله رنده	کور دل	کوتاه نویسی	کنجکاو ی
کوله کش	کور دلی	کوت پاش	کنار دستی
کولی بازار	کوررنگ	کوت سازی	کند ذهن
کولی بازی	کوررنگی	کوت کش	کندذهنی
کولیگری	کور سواد	کوت کشی	کندر فتار
کولی گیری	کور کن	کوتولگی	کندرو
کون لخت	کور کورانه	کوتنه آستین	کندزبان
کون برهنه	کور مال کور مال	کوتنه بین	کندفهم
کون خیز	کوره بسته	کوتنه فکر	کندکار
کون خیزه	کوره پز	کوتنه فکری	کندکاری
کون دریده	کوره پزخانه	کوتنه نظر	کندگیر
کون ده	کوره پزی	کوتنه نظری	کنده کار
کون سره	کوره چی	کوتنه نوشت	کنده کاری شده
کون سوزه	کوره خانه	کوچ داری	کنده کش
کنسول	کوره درد	کوچ دادنی	به کندی
کون شویی ائی	کوره ده	کوچک پا	کنس بازی
کون کن	کوره راه	کوچک جئه	کنسولگری
کون گشاد	کوره سواد	کوچک دل	کنسول خانه
کون لخت	کوزه قلیان	کوچک سازی	کن فیکون
کون لختی	کوزه گر	کوچک شکم	کنف دانه
کون لیبسی	کوزه گر خانه	کوچک مقیاس	کنفزار

گاراچ / گاراژ	کیفناک / کیفناک	کهن گرایبی ائی	کون نشور
گاراپ گروپ	کیفور	کهنگی	کونیاک / کنیاک
گاراچ / گاراژدار	کیقیاد	کهنه بخر	کوهان دار
گاراچ / گاراژداری	کیکاووس	کهنه پرست	کوه قاف
گاردان	کیک بستنی	کهنه پرستی	کوه بُر
گاردن پارتی	کیک دانه	کهنه پیچ	کوه بُری
گارسون	کیلر کاری	کهنه پیر	کوه پاره
گاریچی	کیلکا	کهنه پیله	کوه پایه / کوه پایه
گاری دستی	کیل کشان	کهنه چین	کوه پیکر
گاز انبر	کیلوسیکل	کهنه چینی	کوه پیمای [ی]
گاز انبری	کیلو کالری	کهنه خر	کوه پیمایی ائی
گاز خانه	کیلو گرم	کهنه دوز	کوه دامن
گاز خور	کیلومتر	کهنه ساز	کوه دار
گاز دار	کیلومتر شمار	کهنه سوار	کوه رو
گاز رسانی	کیلووات	کهنه شو [ی]	کوه روی
گاز سوز	کیلوات ساعت	کهنه شور	کوه زایی ائی
گاز کربنیک	کیلوولت	کهنه شویی ائی	کوه زدگی
گاز گرفتگی	کیلوهرتز	کهنه فروش	کوهسار
گاز وئیل	کیلویی ائی	کهنه فروشی	کوهساران
گاز وئیلی	کیمیا کار	کهنه کار	کوهساری
گالن	کیمیا گر	کهنه کاری	کوهستانی
گالی پوش	کیمیاگری	کهنه گرا	کوه شناسی
گام به گام	کیمیای	کهنه گرایبی ائی	کوه کن
گام سنج	کیمیایی ائی	کهنه نما	کوه گرفتگی
گام شمار	کین توزی	کیابایی ائی	کوه گرفته
گانه زا	کین خواه	کیخسروی	کوه نشین
گاواهن	کین خواهی	کیسه خواب	کوه نورد / کوهنورد
گاوباز	کینه ای	کیسه ای	کوه نوردی / کوهنوردی
گاوبازی	کینه توز	کیسه بُر	کوهه ای
گاوبان	کینه توزانه	کیسه بُری	کوبرز دایی ائی
گاوبند	کینه توزی	کیسه بوکس	کوئل
گاوبندی	کینه جو [ی]	کیسه پر	که این طور
گاوپرست	کینه جویانه	کیسه پر کن	که چه
گاوپرستی	کینه جویی ائی	کیسه تن	که هیچ
گاوپوست	کینه ورز	کیسه تنان	که برگ
گاوپناه	کینه ورزی	کیسه چوپان	که پایه
گاوپران	کیهان زایی ائی	کیسه دار	کهربا [ی]
گاوپرانی	کیهان زدایی ائی	کیسه داران	کهربایی ائی
گاودار	کیهان شناخت	کیسه شن	که ریز
گاوداری	کیهان شناس	کیسه کش	کهسار
گاودل	کیهان شناسی	کیسه کشی	کهکشان
گاودوش	کیهان نورد	کیسه مال	کهگل
گاوزبان	کیهان نوردی	کیش کیش	که موج
گاوسر	گ	کیش مات	کهن الگو
گاوشیر	گاب بندی	کیف آور	کهن سال
گاوصندوق	گاب صندوق	کیفر خواست	کهن سالی
گاماهی		کیف زن	کهن سرا [ی]

گرمابه‌دار	گردسوز	گدامنش	گاومرگی
گرمایی/ئی	گردش به‌چپ	گدایی/ئی	گاومیری
گرمادرمانی	گردش به‌راست	گذرگاه	گاومیش
گرم‌ازدگی	گردش‌کار	گذرنامه	گاو‌بار
گرم‌ازده	گردش‌کار	گذشته‌از	گاو‌باری
گرم‌اسخت	گردش‌کنان	گذشته‌ها	گاو‌بال
گرم‌اسنج	گردشگر	از این گذشته	گاه‌به‌گاه
گرم‌اگرم	گردشگری	گذشته‌گرایی/ئی	گاه‌شمار
گرم‌اگیر	گرد گرفته	گذشته‌نگر	گاه‌شماری
گرم‌ایشی	گردگیر	گرم‌میداشت	گاه‌گاه
گرم‌خانه	گردگیری	گران‌بار	گاه‌وبی‌گاه
گرم‌خو	گردن‌کج	گران‌باری	گاه‌گاهی
گرم‌دل	گردن‌باریک	گران‌بها	گاه‌گذار
گرم‌پسند	گردن‌بند	گران‌جا	گاه‌گیر
گرم‌مزاج	گردن‌دراز	گران‌روی	گاه‌نامه/گاه‌نامه
گرم‌سازی	گردن‌درازی	گران‌سنگ	گاه‌نما/گاه‌نما
گرم‌سیر	گردن‌زن	گران‌سنگی	گاهواره
گرم‌سیری	گردندگی	گران‌شده	گاییدن/ئیدن
گرم‌کن/اگر‌مکن	گردن‌شق	گران‌فروش	گبه‌بافی
گرم‌مزاج	گردن‌شقی	گران‌فروشی	گپان/قپان
گرو‌بندی	گردن‌شکسته	گران‌قدر	گستره‌ای
گروپ‌گروپ	گردن‌شکن	گران‌قیمت	گچ‌اندود
گرویی/ئی	گردن‌کج	گران‌مایگی	گچ‌پُر/گچ‌پُر
گرو‌کشی	گردن‌کش	گران‌مایه	گچ‌پُری/گچ‌پُری
گرو‌گیری	گردن‌کشی	گرانیکاه	گچ‌پز
گروگان‌گیری	گردن‌کلفت	گراور‌ساز	گچ‌پزی
گرو‌گیری	گردنگاه	گراور‌سازی	گچ‌خاک
گروهان	گردن‌گلایی	گرایش‌مایه	گچ‌دوست
گروه‌بان	گردن‌گیر	گره‌به‌قصانی	گچ‌ریزی
گروه‌بندی	گردنه‌گیر	گره‌به‌سانان	گچ‌ساز
گروه‌درمانی	گردوبازی	گره‌به‌شو	گچ‌سازی
گروه‌سازی	گردویی/ئی	گره‌به‌شور	گچ‌کار
گروهکی	گرده‌افشان	گره‌به‌شویی/ئی	گچ‌کاری
گروه‌گرایی/ئی	گرده‌افشانی	گره‌به‌کوره	گچ‌کوب
گروه‌واژه	گرده‌برداری	گره‌به‌ماهی	گچ‌کوبی
گره‌بسته	گرده‌مایی/ئی	گرته‌برداری	گچ‌گیری
گره‌خورده	گرده‌ماهی	گردتاگرد	گچ‌مالی
گره‌دار	گره‌سنگی	گردآلود	گدابازی
گره‌زده	گرفتار	گردآورنده	گداخانه
گره‌زنی	گرفتگی‌بینی	گردآوری	گدازادگی
گره‌سازی	گرگ‌بچه	گرداب	گدازاده
گره‌کرده	گرگ‌پا	گردافشانی	گداصفت
گره‌گاه	گرگ‌صفت	گردباد	گداصفتی
گره‌گشا[ی]	گرگ‌رفته	گردباف	گداطبع
گره‌گشایی/ئی	گرگ‌زاده	گرپُر	گداکش
گره‌گلوله	گرگ‌کش	گردپاش	گداگر‌سنه
گره‌گوله	گرم‌گرم	گردپیچ	گداگشته

گل رخ	گلابوز	گشاده روی [ی]	گره بردار
گل رخسار	گلایه آمیز	گشاده رویی /ئی	گریبان چاک
گلرنگ	گلایه کنان	گشت زنی	گریبان دریده
گلریز	گل باد	گشنگی	گریبان کش
گل ریزان	گل باران	گشنه پلو	گریبان گیر
گل ریزه	گل باز	گشنه گدا	گریب فروت
گل زا	گل بازی	گفت و شنود	گریز دامن
گلزار	گل باقالی	گفت و گو /گفتگو	گریز پای [ی]
گل زن	گل بال	گفتاورد / گفت آورد	گریز گاه
گل زنی	گل بام	گفتار در مانی	گریس پمپ
گل ساز	گل بانگ	گفتمان	گریس خور
گل سازی	گل بر	بگو بیدانید	گریس کاری
گل سرا	گل برقی	تو گوئی /ئی	گری مور
گل پسر	گلبرگ / گل برگ	خودت بگو	گریه آلود
گلستان	گلبن / گل بن	گل چینی	گریه انگیز
گل سرخ	گل بندی	گل طاووسی	گریه ای
گل سرخی	گل بوته	گل گاوزبان	گریه بگیر
گل سرخیان	گل به سر	گل گلاب	گریه دار
گل سماوری	گل به شکر	گل آب	گریه رو
گل سنگ	گل بهی	گل آذین	گریه کنان
گل شماری	گل بخش کن	گل آرای [ی]	گریه نو
گل شوره	گلپر / گل پر	گل آرایی /ئی	گزارشات
گل شوی	گل پرست	گل آلود	گزارش پذیر
گل عذار	گل پرور	گل آلوده	گزارشگر
گل غنچه	گل پوش	گل آولاژ	گزارشگری
گلغام	گل پونه	گلآب	گزارش کنان
گل فروش	گل پیچ	گلآب افشانی	گزارش نامه
گل فروشی	گل تابی	گلآب پاش	گزارش نما
گل فشانی	گلچه	گلآبتون	به گزارف
گل قند	گلچه ای	گلآبتون دوزی	گزارف گو [ی]
گل کار	گل چهر	گلآبدان	گزارف گوئی /ئی
گل کاری	گل چهره	گلآب زن	گزارفه گو [ی]
گل کش	گلچین	گلآب شکر	گزارفه گوئی /ئی
گل کشی	گلچینی / گل چینی	گلآب فشان	گزند پذیر
گل کوبی	گلخانه	گلآب کشی	گزنه بین
گل کلم	گلخانه ای	گلآب گیر	گستاخانه
گل گاوزبان	گل خنده	گلآب گیری	گستر دگی
گل گدا		گل افشان	گسترش پذیر
گل گشت	گل خیز	گل افشانی	گسترش ناپذیر
گل گلاب	گل دار	گل انداخته	گسستگی
گل گلاب	گلدان	گل انداز	گسیختگی
گلگون	گلدانیان	گل اندام	گشاده باز
گلگون کفن	گل دسته	گل اندود	گشاد باز
گلگی	گل دوز	گل اندوده	گشاد بازی
گلگیر	گل دوزی	گل بته	گشاده جام
گلگیر ساز	گل دهانان	گلآب دوست	گشادگی
گل گیری	گل دهی	گلآب نبات	گشاده دست

گوسفند کشان	گندومگونی	گمر کچی	گل مالی
گوش تاگوش	گندم نما	گمرک خانه	گل مرغی
گوش بُر	گندمی رنگ	گمر کی	گل مزه
گوش بُری	گنده گنده ها	گم شده / گمشده	گل منگلی
گوش بند	گنده بک	گم کردگی	گل مهره
گوش به در	گنده پران	گم گشتگی	گل میخ
گوش به زنگ	گنده پرانی	گم گشته	گلنار
گوش به فرمان	گنده تاول	گمنام	گلندام
گوش بین	گنده خور	گمنامی	گلنگدن
گوش بینی	گنده دماغ	گناه آلود	گل نم
گوش پاک کن	گنده دماغی	گناه بخش	گل واژه
گوش پیچ	گنده گو	گناه پوش	گل و بته دار
گوشت آلود / گوشت آلود	گنده گوپی ائی	گناه شوی	گل و شان
گوش تلخ	گندیدگی	گناه شویی ائی	گلوبند
گوش خارک	گنگ بازی	گناهکار	گلو تر کن
گوشت آور	گنگستر / گانگستر	گناهکاری	گلودرد
گوشتالو	گنهار	گنبدنما	گل و رچین
گوشت پز	گنهاری	گنجایش پذیر	گلو گاه
گوشت تلخ	گواینکه	گنج بخش	گلو گیر
گوشت تلخی	گواهی نامه / گواهی نامه	گنج بخشی	گل و له باران
گوشت خرد کن	گواهی نویس	گنجشک دل	گل و له پیچ
گوشت خوار	گوبلن دوزی	گنجشک روزی	گل و له زنی
گوشت خواری	گوچه برغانی	گنجشک سر	گلوبی ائی
گوشت دار	گوچه سبز	گنجشک شکلات	گله آمیز
گوشت ربا	گوچه فرنگی	گنجشکی	گله ترشی
گوشت ربایی ائی	گوداب	گنج نامه	گله جا
گوشت خرد	گود برداری	گنج واژه	گله چران
گوشت فروش	گودر فته	گنجور	گله دار
گوشت فروشی	گودنشسته	گنج یاب	گله داری
گوشت کوب	گودنشین	گند آلود	گله دوست
گوشت کوبی	گوربه گور افتاده	گنداب	گله گزاری
گوش کوبیده	گوربه گور شده	گنداب رو	گله گشاد
گوش بریده	گوربه گوری	گنددماغ	گله مند
گوش تیز	گورخر	گندزدا	گله مندی
گوش تیزی	گورزا	گندز دایی ائی	گل یخ
گوش خراش	گورزاد	گند کاری	گلیم باف
گوش خر	گورزایی ائی	گند گرفتگی	گلیم بافی
گوش خیزک	گورکن	گندله سازی	گلیم پوش
گوش دار	گور گیاه	گندم خیز	گلیم سیاه
گوش درد	گوژ پشت	گندمزار / گندم زار	گلیم شوای
گوش دریده	گوژ پستی	گندم سیاه	گلیم فروش
گوشزد	گوساله پرست	گندم فروش	گله دار
گوش شور	گوسفند چران	گندم کار	گله گزاری
گوش فریب	گوسفند چرانی	گندم کاری	گمانه زنی
گوش فیل	گوسفنددار	گندم کوب	گم به گور
گوشکوب / گوش کوب	گوسفندداری	گندم کوبی	گمراه
گوش گیر	گوسفندک	گندمگون	گمراهی

لازم نکرده	گیوه باف	گه مرغی	گوش مال
لازم الاجرا	گیوه بافی	گهواره	گوش مالی
لازم الاطاعه	گیوه چینی	گهواره پوش	گوش ماهی
لازم التعلیم	گیوه دوز	گهواره جنبان	گوش نواز
لاستیک درآر	گیوه دوزی	گیاخاک	گوشوار
لاستیک فروش		گیاه خانه	گوشوارک
لاس زن	ل	گیاه خوار	گوشواره
لاش برگ	لالی	گیاه خواری	گوشه ای
لاشخور / لاش خور	لاپه لای	گیاه خور	گوشه بازی
لاش کشی	یک لاقبا	گیاهزار / گیاهزار	گوشه دار
لاش مرده	لابالیگری / لابالی گری	گیاه شناس	گوشه کنار
لاشه سنگ	لاحصی	گیاه شناسی	گوشه کنایه
لاشه گوشت	لادریگری / لادری گری	گیاهک	گوشه کوبی
لاضرر	لاسم	گیاه کار	گوشه گیر
لاطایل / لاطائل	لاقل	گیتارزن	گوشه گیری
لاطایلات / لاطائلات	لاله الاالله	گیتاشناسی	گوشه نشین
لاطی	لابدأ	گیتی شناس	گوشه نشینی
لاعب	لات وار	گیتی پیما	گول خور
لا علاج	لاپ کرده	گیتی دار	گول خوردگی
لاغرو	لاپوست	گیتی شناس	گول خورده
لا غیر	لاپوشانی	گیتی شناسی	گول زن
لاف زن	لاتاری	گیتی فروز	گول زده
لاف لاف	لات و پات	گیتی نما	گول زنک
لا قید	لات ولوت	گیج خورده	گوله گوله
لا قیدی	لات بازی	گیج شده	گون آب
لا قیس	لاتحزن	گیج کننده	گوندوله / گندله
لاک الکل	لاتحصی	گیجگاه	گونی باف
لاک الکل کاری	لاتزر	گیجگاهی	گوهر شکم
لاک الکلی	لایروبی	گیج گیجه	گوهر شناس
لاک پاک کن	لا تسال	گیرودار	گوهر شناسی
لاک پشت	لا تعجلن	گیراگیر	گوهر نشان
لاک پشتی	لا تعدو لاتحصی	گیرایی ائی	گویایی ائی
لا کتاب	لا تعین	گیر بازار	گویچه
لاک تراش	لا تفعّل	گیر بکس	گویشور
لاک خورده	لا تقنطو	گیردار	گویندگی
لاک داران	لاماب	گیرندگی	گویم / گوئیم
لا کردار	لاتیأس	گیس باف	گوی ائی
لاک رنگ	لاتیأسوا	گیس بافی	گوئیا
لاک زده	لاجانی	گیس بریده	گه دانی
لا کلام	لاجرعه	گیس بند	گهر
لاکن	لاجرم	گیس سفید	گهر بار
لالایی ائی	لاجوردی	گیس گلابتون	گهر باری
لال بازی	لاحق	گیسوبریده	گه شوری
لال پتی	لا حول	گیسودار	گه کاری
لالمانی	لا حول زنان	گیلان شاه	گه گاه / گهگاه
لاله زار	لا حول کنان	گیل مرد	گه مال
لاله عباسی	لا حول گویان	گیلکی	گه مالی

لحظه به لحظه	لب کلفت	لایی / لائی چسب	لاله و شان
لحظه ای	لب کنگره ای	لایی / لائی دار	لامحال
لحظه شمار	لب گرد	لائیک	لامحاله
لحظه شماری	لب گز	لب بر لب	لامذهب
لحیم خورده	لب گزان	لب شکری	لامروت
لحیم کار	لبلات	لباس دوز	لامسب / لامصب
لحیم کاری	لبلبو	لباس دوزی	لامکان
لحیم کش	لبنیات فروش	لباس شخصی	لائسلم
لخته لخته	لبنیاتی	لباس شوی	لانظیر
لُخ کشان	لبوفروش	لباس شور	لانهایت
لیخ کنان	لبوفروشی	لباس شویی ائی	لانهایله
لدی الورد	لبویی ائی	لباس فروش	لاننه زنبوری
لدی الوصل	لبه بر گردان	لباس فروشی	لاننه سازی
لذت آور	لبه دار	لبالب	لاننه کبوتری
لذت بخش	لبه دوزی	لب بر گشته	لاوصول
لذت جویی ائی	لبیک زنان	لب بر	لاوصولی
لذت ده	لبیک گویان	لب بسته	لایتجزا / لایتجزی
لذت طلب	لبپو	لب بند	لایتچسبک
لذت طلبی	لبت خورده	لب پخ	لایتخلف
لذت گرایی ائی	لبتو	لب پر	لایتغیر
لذت گستری	لبتام	لب پرچ	لایتناهی
لربازار	لبتوی کام	لب پریدگی	لايجوز
لرزان لرزان	لبجولج بازی	لب پریده	لايحتمل
لرزش دار	لبجام گسیختگی	لب تخت	لايحصل
لرزه ای	لبجام گسیخته	لب ترش	لايخفی
لرزه خیز	لبجام ناپذیر	لب تشنه	لايزال
لرزه خیزی	لبجاز / الجباز	لب چسب	لايزالی
لرزه سنج	لبج بازی / الجبازی	لب چش	لايشعر
لرزه شناسی	لبجستیکی	لب خرگوشی	لايعد
لرزه گیر	لبجنزار / لجنزار	لب خشک	لايعقل
لرزه نگار	لبجن کش	لبخند	لايعلم
لرزه نگاری	لبجن کشی	لبخندک	لايعنا
لرزمأ	لبجن مال	لبخنده	لايعفر
از موبار یک تر	لبجن مالی	لب خوانی	لايفلح
لگام گسیختگی	لبچری	لب دوز	لايقری
به موازات	لبچک به سر	لبدیسی	لايم / لائم
به این مفتی ها	لبچکی	لبریز	لايموت
به مجرد اینکه	لبزحاظ	لبسوز	لاينحل
به محض	لبحاف تشک	لب شتری	لاينصرف
به مراتب	لبحاف تشکی	لب شکافته	لاينعزل
به مرحمت شما	لبحافچه	لب شکری	لاينفک
به مرور	لبحاف دوز	لب شکسته	لاينقطع
به مقتضای	لبحاف دوزی	لب شور	لائوس
به موجب	لبحاف کرسی	لب طلایی ائی	لايه ای
به مانند	لبحاف کش	لب غنچه ای	لايه برداری
حرمت پذیر	لبحاف کشی	لب قلوه ای	لايه نگاری
حرمتگر	لبحاف کهنه	لب قیطانی	لايی ائی

لهله زنان	لگدپرانی	لغت بازی	درملاءعام
لهیدگی	لگدزن	لغت پرانی	فرقانچی
لوازم آرایش	لگدمال	لغت پرداز	قصائد/قصاید
لوازم آرایش	لگدمالی	لغت دان	لثام
لوازم التحریر	لگدکوب	لغت ساز	لثامت
لوازم التحریر فروش	لگدکوبی	لغت سازی	لؤلؤ
لوازم التحریر فروشی	لگنجه	لغت شناسی	لؤلؤئی
لوازم تحریر	لگن شور	لغت معنی	لؤلؤیشاهوار
لوازم تحریر	لگگی	لغت نامه	لؤم
لوازم یدکی	لمبه کوبی	لغت نویس	لئون
لوش بادکی	لمسه دوزی	لغت نویسی	لثیم الطبع
لواش پز	لمف / لنف	لغز پران	لثیمانه
لواشک	لمفاوی / لنفاوی	لغز پرانی	لچافتاده
لوایح	لم یزال	لغز خوان	لچانداخته
لوایم / لوائم	لم یزرع	لغز خوانی	لژنشین
لوبیا پلو	لم یزل	لغزش پذیر	لسان الغیب
لوبیا چیتی	لم یقرء	لغزشگاه	لسان الوقت
لوبیا چشم بلبلی	لم یکن	لغ لغ	لش ولوش
لوبیا سبز	لمبر / لمبر	لفاف بندی	لش بازی
لوبیا سفید	لنت رانی	لغت و لیسچی / لغت و لیس چی	لش خور
لوبیا فرنگی	لنت کوبی	لفظاً	لش گیری
لوبیا قرمز	لنچاره کش	لفظ گرا	لش مرده
لوت	لنچاره کشان	لق	لشکر آرایبی / لئی
لوده گری	لندلند	لق و بقی	لشکر داری
لورد راپه	لندلندکنان	لق و لوق	لشکر شکن
لوز لوزی	لندن کاری	لقاء الله	لشکر شکنی
لوزی دوزی	لندنی کار	لقب دار	لشکر گاه
لوس بازی	لنگ اندازی	لقب گذاری	لشکر کشی
لوسگری / لوس گری	لنگان لنگان	لق لقی	لش کشی
لوطی	لنگ بند	لق لقاو	لطایف / ثف
لوطی انتری / عنتری	لنگ بندان	لق لقی کنان	لطایف / لطائف الحیل
لوطی باز	لنگ دراز	لقمه به حرام	لطایم
لوطی بازی	لنگ در هوا	لقمه ای	لطف آمیز
لوطی صفت	لنگردار	لقمه پرست	لطفاً
لوطیگری / لوطی گری	لنگر گاه	لقمه پرهیزی	لطیف الاعتدال
لوطی گیری	لنگ زن	لقمه پلو	لطیف اندام
لولاساز	لنگ شویی / لئی	لقمه جو [ی]	لطیف اندوز
لولاسازی	لنگ گیری	لقمه شمار	لطیف طبع
لولافروشی	لنگه به لنگه	لقمه گیر	لطیفه گو [ی]
لولاگر	لنگه کفش	لقمه لقمه	لطیفه گو بی / لئی
لولاکش	لنگه کفش	لقوه ای	لعاب دار
لول بافت	لهاوور	لقوه دار	لعاب دانه
لول بر	لهجه دار	لکه گیری	لعاب کاری
لولنگ / لولهنگ	لهجه شناس	لگامداران	لعنتچی / لعنت چی
لوله آزمایش	لهذا	لگدانداز	لعنت نامه
لوله آزمایش	لهستانی	لگداندازی	لعنه الله
لوله ای	له شده	لگد پران	لغت آرایبی / لئی

مائی	مأثور	لیفہ دار	لولہ باز کن
مائیت	مأثورات	لیقہ ای	لولہ باز کنی
مابازا	مأثورہ	لیقہ دار	لولہ بالان
مابازای	مؤجل	لیلہ البدر	لولہ پاک کن
مابعد الطبیعہ	مأجور	لیلہ البرات	لولہ پیچ
مابہ الاختلاف	مأخذ	لیلۃ الجن	لولہ تفنگی
مابہ الاشتراک	مأخذ	لیلہ المیلاد	لولہ خم کن
مابہ الامتیاز	مأخوذ	لیلہ الرغائب	لولہ سانان
مابہ التفاوت	مأخوذ بہ حیا	لیلہ القدر	لولہ شور
مابہ النزاع	مأذون	لی لی بازی	لولہ شکلان
مات زدہ	مأرب	لی لی حوضک	لولہ گذاری
ماتم دار	مأل	لی لی کنان	لولہ لولہ
ماتمزا	مآلا	لیموترش	لولہ کردہ
ماتم سرا	مأل اندیش	لیموشیرین	لولہ کش
ماتمکدہ	مأل اندیشی	لیموعمانی	لولہ کشی
ماتم کدہ	مأل بین	لیمونات / لیموناد	لولوی سر خرمن
ماتیکی	مألف	لیموی ائی	لونددگیری
ماجراجو [ی]	مألوف	لینت بخش	لوکس فروش
ماجراجویانہ	مألی	لثیم	لوکس فروشی
ماچ مالی	مأمن	لینولٹوم	لوکوموتیف / لوکوموتیو
ماحصل	مأمن		لوئیل / لویبیل
مادام الحیات	مأمور	م	لوبی ائی
مادام العمر	مأموریت	مواجب بگیر	لک دار
مادامی کہ	مأمول	مؤاج	لک زدہ
مادہ المواد	مأموم	مؤاختر	لک لک
مادربزرگ	مأمون	مؤاخات	لک لک کنان
مادریہ خطا	مأمونی	مؤاخذ	لکنت زبان
مادرتباری	مأئر	مؤاخذات	لکندو
مادر چاہ	مأنس	مؤاخذت	لکہ برداری
مادر خانم	مأنم	مؤاخذہ	لکہ دار
مادر خرج	مأنوس	مؤالفت	لکہ زدایی ائی
مادر خواندہ	مأوا	مؤامرات	لیعم
مادر خواندگی	مأکل	مؤامرہ	لیتہ ترشی
مادر زاد	مأکل	مؤانس	لیتوانیایی ائی
مادرزادی	مأکم	مؤانست	لیچار یاف
مادرزن	مأکول	مؤانسه	لیچار یافی
مادرزن سلام	مأکولات	مؤاکل	لیچار گو [ی]
مادر سالار	مأیوس	مؤاکلت	لیچار گوپی ائی
مادر سالاری	مأیوسانہ	مأب	لیزابہ
مادر سراپی ائی	مایتعلقہ	مأبون	لیزر در مانی
مادر سری	ماء	مؤتکف	لیس بازی
مادر شاہی	ماء الحیات	مؤتلف	لیسہ ای
مادر شہر	ماء الشعیر	مؤتلفات	لیفتراک
مادر شوہر	مائدہ	مؤتلفہ	لیفدان
مادر مردگی	مائوثیست	مأتم	لیف زنی
مادر مردہ	مائومائو	مؤتمن	لیف ساز
مادگی	مائوثیسم	مأئر	لیف گیر

ماه خسار	مال بند	ماسیدگی	مادگی دوز
ماه رو	مال پرست	ماشاءالله	مادمازل / مادموازل
ماه روز	مال پرستی	ماش پلو	ماده انگار
ماه زده	مال خر	ماشین آلات	ماده باور
ماه ستاره	مال خری	ماشین ابزار	ماده باوری
ماه سیما	مال خورده	ماشین افزار	ماده بندی
ماه شمار	مال دار	ماشین باز	ماده پرست
ماه گرفتگی	مال داری	ماشین بازی	ماده پرستی
ماه گرفته	مال ده	ماشین پیا	ماده تاریخ
ماهنامه	مال رو	ماشین پیا	ماده داران
ماهواره	مالشگر / مال شگر	ماشین پایی /ئی	ماده شناس
ماهواره ای	مال فروش	ماشین تحریر	ماده قانون
ماهوت بافی	مال فروشی	ماشین حساب	ماده گرا
ماهوت پاک کن	مال مردم خور	ماشین خانه	ماده گرای
ماهی پز	مال مردم خوری	ماشین دار	ماده واحده
ماهیتابه	ماله کشی	ماشین داری	مادویی /ئی
ماهی خورک	مالک الملک	ماشین دودی	مادی گرا
ماهیدان / ماهی دان	مالیات بگير	ماشین دوست	مادی گرای /ئی
ماهی دودی	مالیات بندی	ماشین ران	مادیگری / مادی گری
ماهی زهره	مالیات پرداز	ماشین رو	مادینگی
ماهی سرا	مالیات دهنده	ماشین سازی	مار پیچی
ماهی سرخ کن	مالیخولیایی /ئی	ماشین سواری	مار زبان
ماهی شناس	مامازاده	ماشین شو	مارزدگی
ماهی فروش	مامان بازی	ماشین نویسی	مارزده
ماهیهانه	مامان دوز	ماشین نویسی	مارسیرت
ماهیتاوه	مامایی /ئی	ماشین کار	مارگزیدگی
ماهیهچه	مام شهر	ماشین کاری	مارگزیده
ماهیهچه ای	مانتویی /ئی	ماشین کوکی	مارگیر
ماهی خوار	مانداب	ماغ کشان	مارگیری
ماهی گیر / ماهیگیر	ماندایی /ئی	مافی الذمه	مارمهره
ماهی گیری / ماهیگیری	ماندگاری	مافی الضمیر	مارمولک
ماوراء الطبیعه	ماندگی	مافیایی /ئی	مارکدار
ماوراء الطبیعی	مانعه الجمع	مالاریا خیز	ماست بند
ماوراء النهر	مانع تراشی	مالاریایی /ئی	ماست بندی
ماوراء النهری	مانیکور زده	مال الاجاره	ماست خور
ماورای بنفش	مانیکور کرده	مال الارث	ماست خوری
ماوقع	ماه بانو	مال التجاره	ماست فروش
ماکت ساز	ماه به ماه	مال الشرکه	ماست مالی
ماکت سازی	ماه پاره	مال المصاحبه	ماست مایه
ماکویی /ئی	ماه پوستی	مال المضاربه	ماست کش
مایع سنج	ماه پیشانی	مال الکفافه	ماست کشی
مایه پنیر	ماه پیکر	مال اندوز	ماس ماسک
مایه پنیر	ماهتاب	مال اندوزی	ماسه بادی
مایه خمیر	ماه چهره	مالایا - پولینزیایی /ئی	ماسه زار
مایه خمیر	ماه خانم	مالایایی /ئی	ماسه سنگ
مایل	ماهرا نه	مال باخته	ماسه کش
مایه دار	ماهرخ	مال بگیری	ماسوره پیچ

ماده‌دان	متأهل	مجامله کاری	محتوا/ محتوی
ماده دست	متأكد	مجاناً	محرمانه
ماده سوز	متابولیسیم	مجبوراً	محرومت زدایی/ائی
ماده سوزی	متجددمآب	مجتبی	محشا/ محشی
ماده کاری	متحدالمرکز	مجتمعاً	محصول خیز
ماده کوبی	متحداً	مجدانه	محصول دار
ماده کیسه	متحدالشکل	مجسمه تراش	محضر نامه
مبادله کن	متدرجاً	مجسمه ساز	محضر دار
میادی آداب/ مبادی آداب	متساوی الاضلاع	مجسمه سازی	محققاً
مبارزات	متساوی الحقوق	مجلس آرای [ی]	محقق الوقوع
مبارزه جویانه	متساوی الساقین	مجلس آرایی/ئی	محل دار
مبارزه طلب	متصل نویسی	مجلس افروز	محلله ای
مبارزه طلبی	متصل به هم	مجلس افروزی	محلی / محلا
مبارکباد	متصلاً	مجلس دار	محمول به
مبارک پا	متعاقباً	مجلس گرم کن	محمول علیه
مبارک دیدار	متعلقات	مجلس گرم کنی	محنت آباد
مبارک نفس	متعلقان	مجلس گرمی	محنت بار
مبارک باد	متفرقاً	مجلس نشین	محنت دیده
مبارک خبر	متفق الرأی	مجلسین	محنت زده
مبارک دم	متفق القول	مجمع الجزایر	محنت سرا [ی]
مبارکها	متفق علیه	مجمعه پوش	محنت گاه
مبالغه آمیز	متفقاً	مجمعه کش	محنت کش
مبتکرانه	متقابلاً	مجملاً	محنت کشی
میداً	متلگو	مجموعه ساز	محنتکده / محنت کده
میداً تاریخ	متلالی	مجموعه سازی	محو کن
میسوطاً	متلک گویی/ئی	مجموعه کشی	محکم کاری
میل ساز	متملقانه	مجنون صفت	محکمه پسند
میل سازی	متناوباً	مجهول الحال	محکوم به
میل فروش	مته کاری	مجهول المكان	محکوم علیه
میل فروشی	متوازی الاضلاع	مجهول الهویه	محکوم له
مینا	متوازی السطح	مجیز گو	محیر العقول
مبنی بر	متوالیاً	مجیز گویی/ئی	محیط بان
متأثر	متکی به خود	مچ	محیط بانی
متأخر	متیل دار	مچ بند	محیط شناسی
متأخرین	متابه	مچ پوش	محیط گرایي/ئی
متأدب	مثل زن	مچ پیچ	مخاطره آمیز
متأدی	مثلاً	محافظه کار	مخاطره جو [ی]
متأدی	مثلث نشان	محافظه کاران	مخالف خوان
متأستف	مثنوی خوان	محافظه کاری	مخالف خوانی
متأستفانه	مثنوی خوانی	محال طلب	مخالف شکن
متأستی	مثنوی سرا	محال گویی/ئی	مخالف گو [ی]
متأصل	مثنوی گو [ی]	محبت آمیز	مختصراً
متألف	مثنی	محبت پیشه	مختل المشاعر
متألم	مثنی / مثنی	محبت خانه	مختلف الاحوال
متأمل	مجازاً	محتاطانه	مختلف الجهدت
متأنی	مجال طلب	محترمأ	مختلف الشکل
متأهب	مجامله گر	محتملاً	مختلف فیه

مرز کشی	مردانگی	مدل دار	مخچه
مرصع پلو	مردانه دوز	مدل ساز	مخروطات
مرصع کار	مردبندی	مدل سازی	مخروط داران
مرصع کاری	مردپسند	مدوله کننده	مخصوصاً
مرض شناسی	مردرند	مدیحه سرا [ی]	مخفی کاری
مرطوب سازی	مردسالار	مدیحه سرایی /ئی	مخفیگاه
مرطوب کننده	مردسالاری	مدیحه گوئی /ئی	مخلصاً
مرغ آب / مرغاب	مردگی	مدیر کلی	مخلوط کن
مرغ باز	مردم آزار	مدیر عامل	مخمل باف
مرغ پلو	مردم آزاری	مدیر کل	مخمل بافی
مرغدار / مرغدار	مردم آمیز	مدینه اول	مخمل نما
مرغداری / مرغداری	مردم باوری	مذلت بار	مخمول الذکر
مرغدانه	مردم به دور	مذهب کاری	مدگردی
مرغ فروش	مردم پرست	مرآت	مداخله گر
مرغ فروشی	مردم پرور	مرئوس	مداد رنگی
مرغ گیر	مردم پسند	مرئی	مداد سرکن
مرغ وار	مردم دار	مراقبت	مداد گیر
مرغابی	مردم داری	مراقبه	مداد پاک کن
مرغدان	مردم دوست	مراقبه ای	مداد تراش
مرغدانی	مردم دوستی	مرام دار	مداد شمعی
مرغزار	مردم رنگ کن	مرام نامه	مدار بسته
مرغزاری	مردم سالار	مریاسازی	مدار چاپی
مرغه الحال	مردم سالارانه	مریایی /ئی	مدال سازی
مرغه حال	مردم سالاری	مریگری	مدپرست
مرقا / مرقا	مردم ستیز	مره آخری	مدپرستی
مرقع ساز	مردم ستیزی	مرتباً	مدت دار
مرگ آسا [ی]	مردم سنجی	مرتبه دار	مدخ خوانی
مرگ آفرین	مردم شناختی	مرتجعانه	مدح سرایی /ئی
مرگ آور	مردم شناس	مرتضی	مدخل بندی
مرگ اندیشی	مردم شناسی	مرتعدار	مددمعاش
مرگ پرستی	مردم فریب	مرتعداری	مددار
مرگ خواهی	مرده شو [ی] /خانه	مرتفعات	مددجو
مرگ دارو	مرده شور	مرتقا / مرتقی	مددجوی
مرگ زا	مرده شور برده	مرثیه خوان	مددکار
مرگ موش	مرده شور خانه	مرثیه خوانی	مددکاری
مرگ هراسی	مرده شوری	مرثیه سرا [ی]	مدرسه ای
مرگبار	مرده شویی /ئی	مرثیه سرایی /ئی	مدرسه دیده
مر مرتراش	مرده گردان	مرثیه گو [ی]	مدرسه رفته
مرهم رسان	مرده کش	مرجانیان	مدرسه رو
مرهم ساز	مرده کشی	مرحمت آمیز	مدرک گرایی /ئی
مرهم گذاری	مرز انگوش / مرز نگوش	مرحمت زیاد	مدعی العموم
مرهم مالی	مرزنجوش	مردار خوار	مدعی به
مرهمدان / مرهم دان	مرزبانی	مردار سنج	مدعی علیه
مروارید دوزی	مرزبندی	مردار سنگ	مدعیگری / مدعی گری
مروارید نشان	مرزدار	مردافکن	مدگرایی /ئی
مرواریدی	مرزداری	مردافکنی	مدل بالا
مرودشت	مرز نشین	مردانداز	مدل پایین /ئین

مشائی / مشایی	مستأکله	مس مس کار	مر کب خشک کن
مشابه نگار	مستبد به رأی	مس مس کاری	مر کب خوانی
مشار الیه	مستبدأ	مسئلت	مر کب سازی
مشار الیها	مستثنا / مستثنی	مسئله	مر کب فروشی
مشار الیهم	مستثنی منه	مسئله آموز	مر کبات
مشاطه گری	مستجاب الدعوه	مسئله دار	مر کبدان
مشاعأ	مستدعی	مسئله دان	مرید پروری
مشبه به	مستدلاً	مسئله زا	مر یزاد
مشبک دار	مستشفی	مسئله گو	مر یض حال
مشبک کاری	مسخرگی	مسئله گویی /ئی	مر یض خانه
مشت بازی	مسخره آمیز	مسئول	مر یض دار
مشت پیران	مسخره بار	مسئولیت	مر یض داری
مشت پر کن	مسخره بازی	مسئولیت پذیر	مریم صفت
مشت زن	مسرت آمیز	مسئولیت پذیری	مریم گلی
مشت زنی	مسرت آور	مسئولیت گریزی	مریم نخودی
مشت مال	مسرت افزا	مسائات / مسآت	مزاح گویی /ئی
مشت مالچی	مسرت انگیز	مسائل	مزاجأ
مشت مالی	مسرت بخش	مسائلت	مزاح آمیز
مشت واره	مسگر	مسائله	مزاح گو [ی]
مشت کاری	مسگری	مساحت دار	مزاحمت آمیز
مشترک المنافع	مسلحانه	مسامحه کار	مزخرف باف
مشترک فیه	مسلسچی / مسلسل چی	مسامحه کاری	مزخرف بافی
مشترکأ	مسلسل سازی	مسافت سنج	مزخرف گو
مشتری پسند	مسلمأ	مسافت نما	مزخرف گویی /ئی
مشتری دار	مسلمان زاده	مسافربری	مزدببر
مشترق گیری	مسلمان نشین	مسافر خانه	مزدببر
مشته کاری	مسلك العنان	مسافر خانه چی	مزدبگیر
مشتهی / مشتها	مسما / مسمی	مسافر گیری	مزدایی /ئی
مشتنکی عنه	مسمايي /ئی	مسافر کش	مزدیری
مشتی / مشتا	مسمط سازی	مسافر کشی	مزدوری
مشدیگری / مشدی گری	مسمط گو	مسالمت آمیز	مزدکار
مشدیگری / مشدی گری	مسندالیه	مسالمت جویی /ئی	مزدی دوز
مشخصأ	مسندنشین	مسامحه کار	مزغان / مزقان
مشر فبه	مسوار	مسامحه کاری	مزغل / مزقل
مشرق زمین	مسکن ساز	مساوات خواه	مزن هر دم
مشروب خور	مسکن کوب	مساوات طلب	مزه پرانی
مشروب فروش	مسكنت آمیز	مساوات ما بانه	مزه پر اکنی
مشروب فروشی	مسکین نوازی	مست بازار	مروز و نیک
مشروحأ	مسیح پرست	مست بازی	مزک داران
مشروطه بازی	مسیح گرایي /ئی	مستأثر	مزکا / مزکی
مشروطه خواه	مسیح نفس	مستأجر	مژده بخش
مشروطه خواهی	مسیح وار	مستأجری	مژده رسان
مشروطه طلب	مسیحایی /ئی	مستأصل	مژگان
مشروطه طلبی	مشئمه	مستأمن	مژه داران
مشعل خانه	مشئوم	مستأنس	مس تراش
مشعر الحرام	مشئومه	مستأنف	مس زن
مشعل دار	مشاء	مستأهل	مس مس

معجلاً	مطلق زده	مصرف گرایبی /ئی	مشعل داری
معجون سازی	مطلق گرا	مصطفی	مشعل کش
معادن شناس	مطلق گرایبی /ئی	مصفا	مشعلچی / مشعل چی
معادن شناسی	مطلق نگر	مصلا	مشغول الذمه
معادن کار	مطلق نگری	مصلحت آمیز	مشغول ذمه
معادن کاری	مطلقاً	مصلحت اندیش	مشغولیات
معادن کن	مطلوبیت گرایبی /ئی	مصلحت اندیشی	مشق گیری
معادن یاب	مطمئن	مصلحت بین	مشقت بار
معادنچی	مطمئناً	مصلحت بینی	مشمئز
معذرت خواه	مظلوم چزان	مصلحت جو [ی]	مشما / مشمع
معذرت خواهان	مظلوم خوان	مصلحت جویی	مشمایبی /ئی
معرا / معری	مظلوم نما	مصلحت خواه	مشک آگین
معرفت شناختی	مظلوم نمایی /ئی	مصلحت دان	مشک الود
معرفت شناس	مظلوم کشی	مصلحت گرایبی /ئی	مشک افشانی
معرفت شناسانه	مع الاسف	مصنوعاً	مشک انداز
معرفت شناسی	مع التأسف	مصور سازی	مشک بور
معرق کاری	مع الغیر	مصون سازی	مشک بیز
معروض عنه	مع الفارق	مصیبت خانه	مشک دانه
معروفه خانه	مع القصه	مصیبت خوان	مشک ریز
معرکه گردان	مع الواسطه	مصیبت دار	مشک زنی
معرکه گیر	مع الوصف	مصیبت دیده	مشک مالی
معرکه گیری	مع ذالک	مصیبت رسیده	مشکات
معزولاً	مع شیء زائد	مصیبت زده	مشکاتی
معزى الیه	مَع مَع	مصیبت بار	مشکبار
معزى الیها	مع هذا	مصیبت کش	مشکل آفرین
معشوق پرست	معاد شناسی	مضار به ای	مشکل پسند
معشوقه گیری	معاذ الله	مضار به کار	مشکل تراش
معصومانه	معارف پرور	مضاعفاً	مشکل تراشی
معصیت کار	معاف نامه	مضاعفاً الیه	مشکل ساز
معطوف الیه	معالجه پذیر	مضحک قلمی	مشکل گشا [ی]
معظم له	معامله به مثل	مضراب حذر	مشکل گشایی /ئی
معلا / معلى	معامله گر	مضرت دار	مشکوه الدین
معلق بازی	معامله گری	مضروب فیه	مشکوه
معلق زن	معاینه	مضطرب حال	مصائب / مصایب
معلق زنان	معاینه بیمار	مضمون آفرینی	مصالح الاملاک
معلق وارد	معبر سازی	مضمون بندی	مصالح به
معلوم الحال	معبر کشی	مضمون پردازی	مصالح پلو
معلومات فروش	معترض عنه	مضمون تراش	مصالح دار
معما گویی /ئی	معترضاً	مضمون عنه	مصالح شناس
معما یی /ئی	معتمد علیه	مضمون گرا	مصالح فروش
معمول به	معتنابه / معتنی به	مضمون له	مصالح فروشی
معمولاً	معجز آسا	مضمون یابی	مُصالح عنه
معنا	معجز دار	مضموناً	مصالحه نامه
معنادار	معجز نما [ی]	مطبوعا تچی	مصحف نویس
معنایی /ئی	معجز نمایی /ئی	مطرس / مترس	مصرأ
معنی آفرین	معجزه آسا	مطلق انگار	مصرف زدگی
معنی پذیر	معجزه گر	مطلق انگاری	مصرف زده

ملج ملج کنان	مقسوم علیہ	مفتری / مقتررا	معنی دار
مُلحدانہ	مقطوعاً	مفتضحاً	معنی شناختی
ملخ دار	مقفا / مقفی	مفتضحانہ	معنی شناس
مُلعنات انگیز	مقنی باشی	مفت کش	معنی شناسی
ملغی / ملغا	مقنیگری / مقنیگری	مفتول دوزی	معنی گرا
مُلقلق بافی	مقوابری	مفتول ساز	معنی گذار
ملود یابی	مقواساز	مفتول سازی	معنی گستر
ملوک الطوایفی	مقواسازی	مفتول کشی	معین
ملک الشعرا بی / ائی	مکاتبہ ای	مفتی مفتی	معکوساً
ملک القضاة	مکالتوم	مفسدہ آمیز	مُعین
ملک حسینی	مگس پران	مفسدہ جو	معذرت خواهانہ
ملک داری	مگس خوار	مفسدہ طلب	معذرت خواہی
ملک رانی	مگس ران	مفصلاً	مغ بچہ
ملک زادہ	مگس رانی	مفصل بندی	مغرب زمین
ملک زدا [ای]	مگس گیر	مفصل دار	مغازہ دار
ملکوت اعلیٰ	مگس وزن	مفصلیہا	مغلطہ سازی
ملی پوش	مگس کش	مفتگی	مغرب زمینی
ملی گرا	ملاً	مفقود الاثر	مغروق مینہ
ملی گرایانہ	ملاط مالی	مفہوم سازی	مغز پستہ ای
ملی گرایبی / ائی	ملائک / ملایک	مقابلگی	مغز خر خوردہ
مالیات بدہ	ملائکہ / ملایکہ	مقابلہ بہ مثل	مغز پخت
مليارد / میلیارڈ	ملاحظہ کار	مقاطعه دار	مغز دار
مليارد / میلیارڈ	ملاحظہ کاری	مقاطعه کار	مغز نشویی / ائی
ملیت پرستی	ملاخور	مقاطعه کاری	مغزی دار
ملیلہ دوز	ملاط	مقاطعه گری	مغزی دوزی
ملیلہ دوزی	ملاطفت آمیز	مقالہ نویسی	مغزی گذاری
ملیلہ سازی	ملافہ دار	مقالہ نویسی	مغلطہ باز
ملیلہ کاری	ملال آور	مقام خواہی	مغلطہ بازی
مليون / میلیون	ملالت آور	مقام طلب	مغلطہ کار
مُمائل	ملالت انگیز	مقام طلبی	مغلق گوئی / ائی
مُمائلت	ملالت بار	مقامہ نویسی	مغلق نویسی
مُمائلہ	ملا مت آمیز	مقاومت ناپذیر	مغمی علیہ
ممدود نویسی	ملا متگر	مقاوم سازی	مغنطیس
مملکت آرا [ای]	ملا مت کش	مقبول قول	مغنطیس سنج
مملکت آرایبی / ائی	ملا مت کن	مُقَيِّر مآب	مغنطیس سنجی
مملکت داری	ملا مت کنان	مُقَيِّر مآبی	مُغکدہ / مغ کدہ
مملکت گیری	ملا مت گر	مقتدایبی / ائی	مفاصاحساب
ممنوع الخروج	ملائقظی	مقتدی / مقتدا	مفت باز
ممنوع القلم	ملایی	مقتضی / مقتضا	مفت بَر
ممنوع المداخلہ	ملت پرست	مقدس مآب	مفت بَری
ممنوع الملاقات	ملت پرستی	مقدمتاً	مفت چنگی
ممنوع الورد	ملت خواہی	مقدمہ چینی	مفتخرأ
ممهورأ	ملت دوستی	مقرراً	مفت خوار
ممکن الحصول	ملت گرایبی / ائی	مقرنس کار	مفت خوارگی
ممکن الوصول	ملتئم	مقرنس کاری	مفت خواری
ممکن الوقوع	ملتسمانہ	مقرون بہ صرفہ	مفت خور
ممکن دار	ملجأ	مُقَسَّم علیہ	مفت خوری

مؤدیگری	مؤثر	منزلگاه	من باب
مؤذن	موج خیز	منش شناسی	من بعد
مؤذنی	موج دار	منشأ	من تبع
مؤسس	موج زن	منشأ اثر	من جمله
مؤسسات	موج زنان	منشآت	من جمیع الجهات
مؤسسسه	موج سوار	منشأئی	منحول
مؤسم	موج سواری	منشی الممالک	من حیث الرسم
مؤلف	موج شکن	منشیانہ	من حیث القاعده
مؤلفات	موج گیر	منشی گری	من حیث المجموع
مؤلفه	موج گیری	منشیگری / منشی گری	من در آری
مؤلم	موج کشان	منصف الزاوه	منغیر حق
مؤلمه	موجز گویی /ئی	منطق اطیر	من غیر حق
مؤمل	موجگاه	منطق الروح	من غیر مستقیم
مؤمن	موجین	منطق پذیر	من غیر قصد
مؤمنات	موجنایی /ئی	منطق دان	من له الامر
مؤمنانه	مولودی خوانی	منطقاً	من له الحق
مؤمنه	مونوپول	منظماً	من مزاد
مؤمنون	مکان دار	منظومه پرداز	من من کنان
مؤمنی	مکان شناس	منفرداً	من کل وجه
مؤنث	مکان نما	منفعت پرست	مناجات خوان
مؤنث	مکان بابی	منفعت خیز	مناجات گیر
مؤثوف	مکانیک	منفعت دار	مناجات نامه
مؤثوفه	مکانیکی	منفعت طلب	منازعه فیہ
مؤؤل	مکتب خانه	منفعت طلبی	منافق پیشه
مؤونات	مکتب خانه ای	منفق علیه	مناقب خوان
مؤؤکد	مکتب خانه دار	منفی باف	مناقصه گذار
مؤؤکدأ	مکتب دار	منفی بافی	منبت کار
مؤؤکدات	مکتوب الیه	منقا/ منقی	منبت کاری
مؤؤکده	مکتوب منه	منقصی خدمت	منت پذیر
مؤؤید	مکتوباً	منقول عنه	منت دار
مه آلود	مکر امیز	منگنه ای	منت گذار
مه باب	مکرراً	منگنه کش	منت گذاری
مه اجر پذیر	مکر مه بافی	منگوله دار	منت کش
مه ار گسسته	مکر مه دوزی	منگوله دوزی	منت کشی
مه بانو	مکش مرگ ما	مونوپل	منتقا/ منتقی
مه پاره	مکعب مستطیل	منور الفکر	منتقل الیه
مه پیکر	مکفول له	منو کسید/ منواکسید	منتها/ منتهی
مهتاب	مکندگی	منی دانه	منتها الیه
مه جبین		مویه مو	منتهدار جه
مه جور	مؤئل	مواطی	منجق/ منجوق/ مونجوغ
مه دوخت	مئات/ مات	موائد/ مواید	منجلاب
مه دود	مؤخر	موائل	منجوق دوزی
مه دی خانی	مؤخره	مواجب خور	منحصر به فرد
مه دی ضرابی	مؤدب	موافق نویسی	منحصرأ
مه رو موشده	مؤدبانه	موافقت نامه	مندیل به سر
مهرا گین	مؤدی	موبر	منزل به منزل
مهرا امیز	مؤدی / مؤدا	موتور سیکلت سوار	منزل شناس

مولتی میلیاردر	موسیقی تراپی	مهمان نواز	مهرآز
مولتی ویتامینی	موسیقی دان	مهمان نوازی	مهرانگیز
مولودخوانی	موسیقی درمانی	مهمانکده / مهمان کده	مهرنژان
مولودگری	موسیقی شناس	مهم سازی	مهرپرست
مولودی خوان	موسیقی شناسی	مهمل بافی	مهرپرستی
مولودی خوانی	موش بازی	مهمل گویی /ئی	مهرپرور
مولوی پیچ	موش پرانی	مهمل کار	مُهر پیشانی
مولکول گرم	موشک دار	مهمیزنان	مه رخ
موم اندود	موش خرما	مه نامه	مُهر دان
موم رنگ	موش خوار	مهنای	مهر ساز
موم روغن	موش خور	مهندس پیشه	مهر گانی
موم ریز	موش دوانی	مه کشند	مهر گیا
موم سان	موش ربا	موخرمایی /ئی	مهر گیاه
موم گیری	موش گردی	موخشک کن	مهر مظاهر
مومیایی /ئی	موش گیر	موخوره	مهره باز
مونتاژ کار	موش مرده	مودار	مهره بازی
مونجوق / منجوق	موش مرده بازی	مودت آمیز	مهره دار
مونوتا پ	موش موشک	مودزد	مهره داران
موهوم پرست	موشواره	مودیگری	مهره زنی
موهوم پرستی	موشکاف	مور چگان	مهره ماسوره
مووزوزی	موشکافانه	مور چه ای	مهروای [
موکاری	موشک انداز	مور چه پردار	مهروزز
موکت شو {ی}	موشک باران	مور چه خوار	مهروززی
موی بالان	موشک بازی	مور چه خور	مهر کن
مویرگ / مویرگ	موشک پرانی	مور چه سواری	مه زاد
موی شکاف	موشک دوانی	مور چه گیر	مهستی
موبینگی / موبینگی	موش کُشی	مور دانه	مه شکن
مویه گر	موش کور	مور مور	مهشید
مویه کنان	موصی الیه	موروثاً	مه گرفت
مویی /ئی	موضع گیری	مور یختگی	مه گرفته
موبیدن / ائیدن	موضوعاً	مور یخته	مهلت خواه
موبین /ائین	موضوع بندی	مور یزه	مهلت دار
موبینه /ائینه	موضوع له	موزاییک / ئیک	مهلقا
میان سال	موعظه آمیز	موزاییک / موزائیک سازی	مهمات سازی
میان سالی	موعودگرا	موزاییکی / ئیکی	مهمان بازی
میان شامه	موفرفری	موزدایی /ئی	مهمان پذیر
میان کام	موفقیت آمیز	موزقانچی	مهمان پذیری
میان کره	مُوفی	موزه دار	مهمان پرست
میان کوب	موقتاً	موسای کلیم	مهمان خانه
میان وزن	موقع شناس	موسغید	مهمان خانه چی
میانوند	موقع شناسی	موس موس	مهمان خانه دار
می خوار	موقع نشناس	موس موس کنان	مهمان دار / مهماندار
میدانگاه	موقوف علیه	موسی	مهمان داری
میدانگاهی	موکن	موسیر	مهمان دوست
میرشکار	مولایی /ئی	موسیقایی /ئی	مهمان دوستی
میکنده	مول بچه	موسیقی نگار	مهمان سرال [
میکرب شناس	مولتی متر	موسیقی نواز	مهمان غریبه

میل مہار	میراث دار	میان نویس	میکرب شناسی
میلہ دار	میراث گذار	میانه بالا	میکروسکوپ
میلہ گرد	میرزا بنویس	میانه حال	میکروفون
میلی گرم	میرزا بنویسی	میانه خوار	میکرون
میلی لیتر	میرزادہ	میانه داری	میکرو بزدایی /ئی
میلی متر	میرزا قاسمی	میانه رو	میکروسکوپی
میمون باز	میرزا قلمدان	میانه روی	میکروفیش
میمون بازی	میرزایی /ئی	میانه سال	میکروفیلیم
میمون رخ	میر غضب	میانه سن	میکرو متر
میمونیان	میر لشگر	میانه قد	می افکنند
میناساز	می رود	میانه گیری	می اناب
مینا کار	میز امپلی / میز انپلی	می پرست	میان باریک
مینا کاری	میزان الحراره	میثاق شکن	میان بالا
مینایی /ئی	میزان باز	میخ آجین	میان بر
مین جمع کن	میزان باز	میخانه	میان برد
مین گذاری	میزان ساز	میخانه نشین	میان برگ
مینویی /ئی	میزان فرمان	میخ پرچ	میان بسامد
مین باب	می زدگی	میخ پیچ	میان بند
مینیا تور	می زده	میخچه	میان پایه
مینیا تور سازی	میز راه	میخ چین	میان پرده
مینیا بسکتبال	میش ماهی	میخ دوخت	میان پوست
مینیا بوس	میش مرغ	میخ دوز	میان تھی
مینیا ژوپ	میعاد گاه	میخ ساز	میانجی ای
مینیا شلوار	می فروش	میخ طولیله	میانجیگری / میانجی گری
مینیمم	میفنکن	می خوارگی	میان خالی
مینیا هندبال	میقات گاه	می خواره	میان دار
مینیا والیبال	میکروسکوپ	می خواری	میان داری
میهمان بازی	میگسار / می گسار	می خور	میان دانه
میهمان خانه	میگساری / می گساری	می خورده	میان درآمد
میهمان دار / میهماندار	میگوپلو	می خوش	میان دوره
میهمان داری / میهمانداری	میگون	میخ کار	میان دوره ای
میهمان دوست	میگونی	میخ کش	میان رشته ای
میهمان نواز	میلاب / میل آب	میخ کن	میان روی
میهمان نوازی	میل بازی	میخ کوب	میان زیوی
میہن پرستی	میل بست	میخ کوبی	میان سپهر
میہن خواه	میل تخت	میخی شکل	میان سر
میہن دوست	میل ترانس	میدانچه	میان سنگی
میہن دوستی	میل دار	میدان دار	میان طوسی
میہن فروش	میل دسته	میدان داری	میان فرش
میوہ آرایہ /ئی	میل زنی	میدان گاه	میان قد
میوہ جات	میل سنگ	میر آب / میراب	میان گاه
میوہ چین	میل فرمان	میر آخور / میرا خور	میان گریز
میوہ خوار	میل گاردان	میراب باشی	میان گیر
میوہ خور	میل گرد	میرابی	میان گیری
میوہ خوری	میل لنگ	میراث بر	میانگین
میوہ دار	میل لنگ تراش	میراث خوار	میان مدت
میوہ فروش	میل لنگ تراشی	میراث خور	میان نامہ

نار فقیق	ناخن چین	نابینا	ن
نارنجستان	ناخن خشک	نابینایی/ئی	نغاندر تال
نارنجک انداز	ناخن خشکی	ناپاک	نئوپان
ناروا	ناخن داران	ناپاکی	نئورئالیسم
ناروایی/ئی	ناخن رو	ناپایدار	نئون
ناروزن	ناخن گیر	ناپختگی	ناآراسته
نازونوز	ناخنک	ناپخته	ناآرام
نازا	ناخنک دوزی	ناپدری	ناآرامی
نازاده	ناخنک زده	ناپرهیزی	ناآزمودگی
نازایی/ئی	ناخنک زن	ناپز	ناآزموده
نازبالش / نازبالشت	ناخن کشی	ناپزا	ناآشنا
نازپرور	ناخنکی	ناپسری	ناآشنایی/ئی
نازپروردگی	ناخواستہ	ناپسند	ناآگاه
نازپرورده	ناخوانا	ناپسندیده	ناآگاهی
نازخاتون	ناخوانده	ناپلئون	نااصل
نازخر	ناخواهری	ناپلئونی	ناافتاده
نازدار	ناخودآگاه	ناپیدا	ناامن
نازدانه	ناخودآگاهی	ناپیراسته	ناامنی
نازنین اندام	ناخوددار	ناپیوسته	ناامید
نازو	ناخوردنی	ناتراشیده	نااهل
نازک اندام	ناخورده	ناتراوا	نااهلی
نازک اندیش	ناخوش احوال	ناتمام	نابالغ
نازک اندیشی	ناخوشایند	ناتمامی	نابالغی
نازک بالان	ناخوشایندی	ناتنی	ناباور
نازک بدن	ناخوشی زده	ناتوان	ناباورانه
نازک بین	نادان	ناتوانی	ناباوری
نازک بینی	نادانسته	ناجنسی	نابجا
نازک خور	نادختری	ناجوانمرد	نابحق
نازک خیال	نادرست	ناجوانمردانه	نابخرد
نازک دل	نادرستی	ناجور	نابخردانه
نازک دلی	نادرویش	ناجوری	نابخردی
نازک دوز	نادیده	ناچاراً	نابخشودنی
نازک دوزی	ناراست	ناچیز	نابرآورده
نازک زبان	ناراستی	ناچیزی	نابرابری
نازکش	ناراضی	ناحساب	نابرازنده
نازکشی	نارپستان	ناحسابی	نابردبار
نازک طبع	نارس	ناحق	نابردباری
نازک طبعی	نارسا	ناحیه ای	نابسامان
نازک نارنجی	نارسانا	ناخالص	نابسامانی
نازکنان	نارسانایی/ئی	ناخدا	نابلد
نازک کار	نارستان	ناخدایی/ئی	نابلدی
نازک کن	نارسیده	ناخدمتی	نابهنجار
نازیبا	نارضامند	ناخرسندی	نابهنجاری
ناساز	نارضامندی	ناخشنود	نابهنگام
ناسازگاری	نارضایتی	ناخشنودی	نابودی
ناسازه	نارضایی/ئی	ناخلف	نایکار
ناسالم	نارفته	ناخن تراش	نایکارانه

نامه‌رسانی	نام‌داری/نامداری	ناقص‌الخلقه	ناسالمی
نامه‌معقول	نامرئی	ناقص‌العضو	ناسامان
نامه‌نگاری	نامراد	ناقص‌اندام	ناسامانی
نامه‌نما	نامرادی	ناقص‌عقل	ناسپاس
نامه‌نویس	نامربوط	ناقواره	ناسیاسی
نامه‌نویسی	نامرتب	ناقوس‌زن	ناستوده
نامه‌ور	نامرد	ناقوس‌نواز	ناسره
نامه‌یاب	نامرغوب	ناگذر	ناسز‌اگویان
نامه‌واره	نامزد	ناگرفته	ناسز‌اگویی/ئی
ناموجه	نامزدبازی	ناگریز	ناسز‌اوار
نامور	نامساعد	ناگفتنی	ناسز‌اواری
ناموزون	نامساوی	ناگفته	ناسلامت
ناموس‌پرست	نامستعد	ناگواری	ناسلامتی
ناموس‌پرستی	نامسلمان	ناگیرا	ناسنجیده
ناموفق	نامشخص	نالایق	ناسوتی
نامکشوف	نامشروع	نال‌کنان	ناسودمند
نام‌یاب	نامشروع‌زادگی	نالوطی	ناسور
نامید	نام‌شناسی	نام‌آشنا	ناشاد
نامیرا	نامطبوع	نام‌آنوس	ناشایست
نامیزان	نامطلوب	نام‌آوا	ناشایستگی
نامیمون	نامطمئن	نام‌آوایی/ئی	ناشتایی/ئی
نان‌به‌نرخ‌روز‌خور	نامعادله	نام‌آور	ناشدنی
نان‌بیار‌کباب‌بیر	نامعتدل	نام‌آوری	ناشسته
نان‌روغنی	نامعلوم	نام‌آکول	ناشناخته
نان‌روغنی	نامفهوم	نامادری	ناشناس
نان‌و‌آب‌دار	نامقبول	نامبارک	ناشناسی
نان‌آور	نامقدور	نامبارکی	ناشنوا
نان‌آوری	نامگان	نام‌بردار	ناشنوایی/ئی
نان‌بادامی	نام‌گذاری	نام‌برده/نامبرده	ناشنیدنی
نان‌بده	نام‌گرایی/ئی	نام‌تمحمل	ناشکیبا
نان‌بُر	نام‌گستر	نام‌تداول	ناشکیبایی/ئی
نان‌برنجی	ناملایم	نام‌تدین	ناشیانه
نان‌بُری	ناملایمات	نام‌تعادل	ناشیگری
نان‌بند	ناممکن	نام‌تعهد	ناصاف
نان‌بندان	نامناسب	نام‌تقارن	ناصرور
نان‌پاره	نام‌نامه	نام‌متناسب	ناعادلانه
نان‌پز	نام‌منتظر	نام‌متناهی	ناعلاج
نان‌پزی	نام‌منتظم	نام‌متکلف	ناعلاجی
نان‌پنجره‌ای	نام‌منظم	نام‌مجو‌ای]	ناف‌بر
نان‌پیداکن	نام‌نویسی	نام‌مجویی/ئی	ناف‌بری
نانجیب	نام‌مهر	نام‌مچه	ناف‌بند
نانجیب‌کاری	نام‌مهران	نام‌محدود	ناف‌جام
نان‌خام‌های	نام‌مهرانی	نام‌محرم	ناف‌رمان
نان‌خشکی	نام‌مهر‌اکنی	نام‌محسوس	ناف‌رمانی
نان‌خوار	نام‌مهر‌بان	نام‌محلول	ناف‌هم
نان‌خور	نام‌مهر‌بانی	نام‌خواهی	ناف‌همی
نان‌دار	نام‌مهر‌سان	نام‌دار/نامدار	ناقابل

نخودسبز	نت نویس	ناوه کشتی	ناندانی
نخودسیاه	نت نویسی	ناویار	نان درآور
نخودفرنگی	نتیجتاً	نایابی	نان ده
ندامتگاه	نتیجه بخش	نایافته	نان رسان
ندانستگی	نتیجه گیری	نایب / نایب	نان ریزه
ندانم کار	نثراً	نایب التولیه	نان طلبی
ندر تأ	نثر نویس	نایب الزبارة	نان فروش
ندیدیدید	نجات بخش	نایب السلطنه	نان قندی
ندیده نشناخته	نجات غریق	نایب اول	نان کشمش
نذر بندی	نجات یافته	نایب رئیس	نان گردویی / ائی
نذر دار	نچار باشی	نایب قهرمان	نان گیر
نذر مند	نجاست خوار	نایب قهرمانی	نانوایی / ائی
نرخ بندی	نحو امیز	نای بند	نانوشته
نرخ پرداز	نجوش	نای پوش	ناهار بازار
نرخ گذاری	نجوم دان	نایچه	ناهار بازاری
نرخ نامه	نجیب خانه	نایل / نائل	ناهار خانه
نرده ای	نجیب زادگی	نایلون	ناهار خوری
نرده کشتی	نجیب زاده	نایم / نایم	ناهمانند
نرگدا	نچسبی	نای مشک	ناهمانندی
نرم آهن	نحو ذلک	نایینی / نئنی	ناهماهنگ
نرمأ	نحوست بار	ناکار آمد	ناهماهنگی
نرمادگی	نخ باف	ناکار آمدی	ناهمتا
نرم استخوانی	نخبه سالاری	ناکارا	ناهمخوان
نرم افزار	نخبه گرایی / ائی	ناکامی	ناهمخوانی
نرم افزاری	نخ پیچ	ناکجا آباد	ناهمرنگ
نرمایه	نخ تاب	ناکرده	ناهمساز
نرم بالگان	نخ ریس	ناکرده کار	ناهمسازی
نرم تر	نخ ریزی	نایاب	ناهمسال
نرم پنجه	نخست وزیر	نیأ	ناهمسالی
نرم تاب	نخست وزیر	نبات داغ	ناهمگن
نرم تن	نخ سوزن کن	نبات ریز	ناهمگون
نرم تنان	نخ کرده	نبات شناس	ناهموار
نرم خو	نخ کش	نبات شناسی	ناهمواری
نرم خوبی / ائی	نخ کوک	نباتی رنگ	ناهنجار
نرم رو	نخل بند	نبردگاه	ناهوشیار
نرم زبان	نخل بندان	نیش دار	ناوارد
نرم زبانی	نخل بندی	نیض سنج	ناوبان
نرم شامه	نخلزار	نیضگاه	ناوبانی
نرمک	نخلستان	نیض گیر	ناودار
نرم کام	نخل کار	نیض نگار	ناودان
نرم کامه	نخ نما	نیی الله	ناودانک
نرم کننده	نخوانده ملا	نیختگی	ناوسالار
نرم گوشت	نخوت فروش	نیخته	ناوشکن
نرم مزاج	نخود آب / نخود آب	نت برداری	ناوک افکن
نرم نرمک	نخود پلو	نت خوانی	ناوک زن
نرمه باد	نخودچی	نتراشیده	ناوگان
نرمه باران	نخودزار	نت نوشته	ناوه کش

نرمه خاک	نسخه پیچ	نشانگاه	نظرگاه
نرمه گاز	نسخه پیچی	نشان گذاری	نظرگر
نرمی استخوان	نسخه جات	نشانگر	نظریه پرداز
نره پیر	نسخه سازی	نشانه روی	نظریه پرداز
نره خر	نسخه شناس	نشانه شناسی	نظماً
نره غول	نسخه شناسی	نشانه گذاری	نظم پرداز
نرینگی	نسخه گردان	نشانه گیری	نظیره گویی /ئی
نزاع جویی /ئی	نسخه نویس	نشتابه دار	نعره زنان
نزا اکت طلب	نسخه نویسی	نشترزنی	نعره کشان
نزا اکت طلبی	نسطوری	نشت یابی	نعره کنان
نزا اکت مآب	نسلأ	نشخوار کننده	نعش بردار
نزا اکت مآبی	نسل اندر نسل	نشکن	نعش کش
نزدیک بین	نسل کشی	نشیمنگاه	نعش کشی
نزدیک بینی	نسنجیده	نصفه روز	نعل بند
نزه بند	نسوز	نصفه شب	نعل بندخانه
نزه بندی	نسیء	نصفه عمر	نعل بها
نزولات	نسیئه	نصفه کاره	نعلچه
نزول خوار	نسیانکده	نصفه نیمه	نعلچه گل
نزول خواری	نسیمک	نصیحت پذیر	نعلچیگری / نعلچی گری
نزول خور	نسیه بر	نصیحت گرانه	نعل درگاه
نزول گیر	نسیه بری	نطعی پوش	نعل ریز
نزولی خور	نسیه خر	نطفگی	نعلکی چسبان
نزولی خوری	نسیه خری	نظارت	نعلکی چسبانی
نزوهتگاه	نسیه خوار	نظارگان	نعلکی فروش
نژادأ	نسیه خور	نظاره	نعمت پرورده
نژاد پرست	نسیه خوری	نظاره گر	نعماداغ
نژاد پرستی	نسیه فروش	نظافتچی	نعود بالله
نژاد شناس	نسیه فروشی	نظام پزشکی	نوعوظ آور
نژاد شناسی	نسیه کار	نظام جمع	نغ / نق
نژاد کشی	نسیه کاری	نظام دار	نغمگی
نژاد گرای /ئی	نشآت	نظام گیری	نغمه پرداز
نساز	نشئت	نظام مند	نغمه خوان
نسبأ	نشنگی	نظام نامه	نغمه ساز
نسبتأ	نشئه	نظام وظیفه	نغمه سازی
نسبت پذیر	نشئه آور	نظرباز	نغمه سرای
نسب دار	نشئه جات	نظربازی	نغمه سرایی /ئی
نسب نامه	نشئه خیز	نظربلند	نغ نغ / نق نق
نسبیت گرای /ئی	نشئه دهنده	نظر پاک	نغ نغو / نق نقو
نستعلیق گو	نشاط آمیز	نظر پریده	نفاق افکن
نستعلیق گویی /ئی	نشاط آور	نظر تنگ	نفاق افکنانه
نستعلیق نویس	نشاط انگیز	نظر تنگی	نفت آلود
نستعلیق نویسی	نشاط بخش	نظر خواهی	نفت خیز
نسج شناسی	نشاط پذیر	نظر خورده	نفتدان / نفت دان
نسخ نویسی	نشاط پرست	نظر سنجی	نفت شور
نسخه بدل	نشان دار	نظر شکن	نفت فروش
نسخه برداری	نشان کرده	نظر قربانی	نفت فروشی
نسخه پرداز	نشانگان	نظر کرده	نفت کش

نگه‌داشت / نگهداشت	نقطه‌یابی	نقداً	نفتگر
نگون‌بخت	نقلاً	نقده‌دوزی	نفت‌گیری
نگونسار	نقل‌علی	نقد‌پنگی	نفع‌کرده
نگونساری	نقیضه‌گویی / ائی	نقره‌آبی	نقریه‌نفر
نگون‌فنگ	نکاح‌نامه	نقره‌آلات	نفربر
نگین‌دار	نکبت‌آلود	نقره‌افشان	نفرت‌آلود
نگین‌نشان	نکبت‌بار	نقره‌اندود	نفرت‌آمیز
نما‌آهنگ	نکبت‌زا	نقره‌ای	نفرت‌آور
نما‌بر	نکبت‌گرفته	نقره‌پوش	نفرت‌انگیز
نما‌بندی	نک‌پنجه	نقره‌داغ	نفرت‌بار
نما‌پرداز	نکته‌بین	نقره‌دوزی‌شده	نفرروز
نما‌گرا	نکته‌بینی	نقره‌ساز	نفرساعت
نما‌گرایی / ائی	نکته‌پرداز	نقره‌سازی	نفرین‌زده
نماز‌خانه	نکته‌پرداز	نقره‌فام	نفرین‌شده
نماز‌خوان	نکته‌جویی / ائی	نقره‌کار	نفرین‌کنان
نماز‌خوانی	نکته‌دان	نقره‌کاری	نفس‌آلود
نماز‌گزار	نکته‌دانی	نقره‌کوب	نفسانی
نما‌ساز	نکته‌سنج	نقره‌کوبی	نفس‌بُر
نما‌سازی	نکته‌سنجی	نقره‌ماهی	نفس‌پرستی
نما‌کار	نکته‌گیر	نقش‌بر آب	نفس‌تنگی
نما‌کاری	نکته‌گیری	نقش‌آفرین	نفس‌دار
نما‌هنگ	نکته‌یاب	نقش‌آفرینی	نفس‌داری
نمایانگر	نکته‌یابی	نقش‌باز	نفس‌زنان
نمایشگاه	نک‌تیز	نقش‌برجسته	نفس‌کش
نمایشگر	نکرده‌کار	نقش‌بند	نفس‌گرفته
نمایشگری	نک‌زبانی	نقش‌بندی	نفس‌گرفتگی
نمایش‌نامه / نمایشنامه	نک‌مدادی	نقش‌پذیر	نفس‌گیر
نمایش‌نامه / نمایشنامه‌نویس	نکوداشت	نقش‌پذیری	نفس‌نفس‌زنان
نمایش‌نامه / نمایشنامه‌نویسی	نکونام	نقش‌دار	نفع‌پرست
نمایندگی	نکونامی	نقش‌گردان	نفع‌پرستی
نمای / ائی	نگار‌خانه	نقش‌مایه	نفع‌جو
نماییدن / ائیدن	نگارستان	نقشمند / نقش‌مند	نفع‌جویی / ائی
نم‌بند	نگار‌گر	نقشه‌برداری	نفع‌طلب
نم‌چین	نگار‌گری	نقشه‌خوانی	نفعه‌خوار
نم‌دار	نگار‌ندگی	نقشه‌کشی	نفعه‌خور
نم‌پیچ	نگاهبان	نقشه‌نگاری	نفعه‌کاری
نم‌دزین	نگاهبانی	نقطه‌عطف	نفوذ‌پذیر
نم‌دمال	نگاه‌دار / نگاهدار	نقطه‌ای	نفوذ‌پذیری
نم‌دمالی	نگاه‌داری	نقطه‌بازی	نفوذ‌ناپذیری
نمره‌گذاری	نگاهداشت	نقطه‌بند	نفوس‌نویسی
نمره‌گیر	نگفتم	نقطه‌چین	نقیماً
نم‌زده	نگفته	نقطه‌دار	نق‌ونوق
نم‌سنج	نگفتی	نقطه‌ضعف	نقاب‌پوش
نمک‌به‌حرام	نگهبان	نقطه‌گذاری	نقاب‌دار
نمک‌آب	نگهبانی	نقطه‌نظر	نقار‌انگیز
نم‌کاری	نگه‌دار / نگهدار	نقطه‌نقطه	نقاره‌چی
نمک‌پاش	نگه‌داری	نقطه‌ویر‌گول	نقاره‌خانه

نور چشمی	نوبت کاری	نهایستان	نمک پاشی
نورخان	نوبتی دار	نهای کاری	نمک پرورده
نوردار	نوبنیاد	نهای بالین	نمک خوار
نورد کار	نوبهاری	نهای بین	نمک خواه
نورزای	نوبه ای	نهای چشم	نمکدان
نورس	نوبه دزده	نهای خانه	نم کرده
نورساخت	نوپا	نهای دانگان	نمکزار
نورساز	نوپرداز	نهای دانه	نمک زده
نورسته	نوپردازی	نهای زاد	نمک سنج
نورسنج	نوجان	نهای زادگان	نمک سنگ
نورسنجی	نوجو	نهایگاه	نمک سود
نورسی	نوجوان	نهایتاً	نم کشیده
نورسیده	نوجوانی	نهایت پذیر	نمک گیر
نورشناخت	نوجویی ائی	نهایی ائی	نمک ناشناس
نورشناسی	نوجرخ	نه چندان	نمک ناشناسی
نورعلی نور	نوجه پهلوان	نهره الذئب	نمک نشناس
نورگرای ائی	نوجه پهلوانی	نهشت	نمک نشناسی
نورگیر	نوجه خوان	نهفتگی	نمکین
نورگیری	نوجه خوانی	ننو	نم گیر
نوروزی	نوجه سازی	نوا فرین	نم گیری
نورولوژی	نوجه سرای	نوئل	نمناک
نوزاد	نوجه سرایی ائی	نواآموز	نمناکی
نوزاده	نوجه کنان	نواآموزی	نم نم
نوزادی	نوجه گر	نواور	نم نمک
نوزایی ائی	نوجه گری	نواوری	نمونه برداری
نوساخته	نوخاسته	نواآیین / نواآیین	نمونه خوان
نوساز	نوخط	نواخوان	نمونه خوانی
نوسازی	نوخواه	نواخوانی	نمونه سازی
نوسال	نوخواهی	نوارچسب	نمونه گیری
نوسان ساز	نوداماد	نوارپیچ	ننجون
نوسانگر	نودمیده	نوارپیچی	ننر بازی
نوسان نما	نودوز	نوارخانه	ننر گری
نوستگی	نودولت	نواردوزی	ننگ آور
نوسواد	نودولتی	نوازش آمیز	ننگ بار
نوسوادی	نور الهی	نوازش کنان	ننگ زده
نوشاب	نورافشان	نوازشگر	ننه من غریبم
نوشابه	نورافشانی	نوازشگری	ننه بزرگ
نوشابه سازی	نورافکن	نوازندگی	ننه جان
نوشانوش	نورباران	نوافلاطونی	ننه قمر
نوش باد	نوربالا	نوان خانه	ننه مرده
نوشتر	نور پایین ائین	نواندیش	نه فقط
نوشتری	نورپخش کن	نوباف	نه فلک
نوشترافزار	نورپرداز	نوبالغ	نهادمند
نوشترافزار فروش	نورپردازی	نوباوگی	نهادمندی
نوشترافزار فروشی	نورتاب	نوباوه	نهار خوری
نوشترجات / نوشته جات	نورچشمی	نوبت دار	نهایل پرور
نوش خند	نورچشمی	نوبت کار	نهایچه

نیم پشتک	نیک بخت	نیام داران	نوش دارو
نیم پهلو	نیک بختی	نی انبان	نوشکفته
نیمه روز	نیک خواه	نیایش کنان	نوشگاه
نیم تاب	نیک خواهی	نیایشگاه	نوش گیا
نیم تاج	نیک خوی	نیایشگر	نوش گیاه
نیم تخت	نیک خویی ائی	نی پیچ	نوطلب
نیم تن	نیکداشت	نی تراش	نوظهور
نیم تنه	نیک دل	نیرنگ باز	نوعاً
نیم تیغ	نیک رأی	نیرنگ بازی	نوع پرست
نیم جان	نیک رأیی ائی	نیرنگ نامه	نوع پرستانه
نیم جو	نیک فام	نیرو بخش	نوع پرور
نیم جوش	نیک مرد	نیروزا	نوع پروری
نیم جویده	نیک مردی	نیرو سنج	نوع خواهانه
نیم چکمه	نیک نام	نیرو گاه	نوع خواهی
نیمچه	نیک نامی	نیرو مند	نوع دوست
نیم چهره	نیک نفسی	نیرو مندی	نوع دوستانه
نیم خام	نیک نقش	نی ریز	نوع دوستی
نیم خشک	نیکوبوری	نیزار / نی زار	نوعروس
نیم خفته	نیکوکاری	نی زن	نوغان داری
نیم خند	نیکویی ائی	نی زنی	نوفروش
نیم خواب	نیلاب / نیل آب	نیزه ای	نوقلم
نیم خورد	نی لبک	نیزه باز	نوک برگشته
نیم خورده	نی لبک زن	نیزه بازی	نوک پهن
نیم خیز	نیلگون	نیزه جا	نوک تیز
نیم دار	نیلی رنگ	نیزه دار	نوک دار
نیم داشت	نیم ونیم	نیزه فنگ	نوکریاب
نیم دانگ	نیم افراشته	نیزه ماهی	نوکریای
نیم دانه	نیماله	نیست در جهان	نوک زبانی
نیم دایره	نیمانیم	نیستان	نوک مدادی
نیم دایره ای	نیمایی ائی	نیست انگار	نوک نوکی
نیم دری	نیم باز	نیست انگاری	نوک سیگی
نیم دست	نیم بالان	نیست بند	نوک سیسه
نیم راست	نیم بر	نی سوار	نوگرا
نیم راضی	نیم برشته	نی سواری	نوگرای ائی
نیم راه	نیم برهنه	نیش باز	نوگل
نیم ربعی	نیم بریان	نیش ترمز	نومسلمان
نیم رخ	نیم بسته	نیشخند / نیش خند	نومیدوار
نیم رس	نیم بطری	نیش دار	نونهال
نیم سانا	نیم بند	نیش زدگی	نونوار
نیم رسمی	نیم بها	نیشکر	نویافته
نیم رسیده	نیم بهار	نیش گاز	نویدبخش
نیم رنگ	نیم بهره	نی قلبان	نویدبخشی
نیمرو	نیم بوسه	نیفتاد	نویسندگی
نیمروز	نیم پخت	نیک اختر	نوبن سازی
نیمروزه	نیم پُر	نیک انجام	نیاز آمیز
نیمروزی	نیم پرده	نیک اندیش	نیاز مندیها
نیم روشن	نیم پز	نیک اندیشی	نی ام / نیم

واژه‌یابی	واپس‌زنی	نیم‌نگاه	نیم‌رویه
واسطگی	واپس‌گرا	نیمه‌ابری	نیمساز
واسطه‌جویی/ائی	واپس‌گرایانه	نیمه‌باز	نیم‌ساق
واسطه‌گر	واپس‌گرایی/ائی	نیمه‌بها	نیمسال / نیم‌سال
واسطه‌گری	واپس‌ماندگی	نیمه‌پخته	نیم‌سایه
واشرگیری	واپس‌مانده	نیمه‌پز	نیم‌ست
وافورکش	واپس‌نگر	نیمه‌تراوا	نیم‌سوخت
وافورکشی	واپسین	نیمه‌تمام	نیم‌سوخته
واقعاً	واتریلو	نیمه‌تن	نیم‌سوز
واقع‌بین	واترپمپ	نیمه‌تنه	نیم‌سیر
واقع‌بینانه	وات‌ساعت	نیمه‌جان	نیم‌شاهی
واقع‌بینی	وات‌سنج	نیمه‌خام	نیم‌شب
واقع‌گرایی	وات‌متر	نیمه‌خودکار	نیم‌شبان
واقع‌گرایانه	واج‌آرایی/ائی	نیمه‌خیز	نیم‌ششی
واقع‌گرایی/ائی	واجب‌الاجرا	نیمه‌دولتی	نیم‌شفاف
واقع‌گو	واجب‌الاحترام	نیمه‌راه	نیم‌شکر
واقع‌نگار	واجب‌الاطاعه	نیمه‌رسانا	نیم‌شور
واقع‌نگر	واجب‌التعلیم	نیمه‌رسمی	نیم‌صفحه
واقع‌نگری	واجب‌الحج	نیمه‌رنگ	نیم‌ضربی
واقع‌نما	واجب‌النفقه	نیمه‌روز	نیم‌عمر
واقع‌نمایی/ائی	واجب‌الوجود	نیمه‌روشنی	نیم‌غازی
واقع‌شناس	واجبی‌خانه	نیمه‌ساز	نیم‌فصل
واقع‌نگار	واج‌شناسی	نیمه‌سنگین	نیم‌قد
واقع‌نگاری	واج‌گونه / واج‌گونه	نیمه‌سوخته	نیم‌قلم
واقع‌نویس	واحداً بعد واحد	نیمه‌عمر	نیم‌کار
واقع‌نویسی	واحدالشکل	نیمه‌فول	نیم‌کاره
واقعیت‌گرا	واخواست	نیمه‌کاره	نیم‌کاسه
واک‌بر	واخواست‌ه	نیمه‌کش	نیم‌کره
واک‌دار	واخواهی	نیمه‌کوفته	نیم‌کلاج
واک‌ساز	واخوردگی	نیمه‌لا	نیم‌کوب
واکس‌خور	واخورده	نیمه‌لخت	نیم‌کوبیده
واکس‌زده	وارونگی	نیمه‌متمركز	نیم‌کور
واکس‌زن	وارونه‌گویی/ائی	نیمه‌مستقل	نیم‌کوفته
واکس‌کوبی	وازدگی	نیمه‌نفس	نیم‌گرد
واکسیل‌بند	واژگان‌شناس	نیمه‌نهایی/ائی	نیم‌گرم
واکنشگر/واکنش‌گر	واژگان‌شناسی	نیمه‌نواز	نیم‌گشوده
واگرای/ائی	واژگان‌نگار	نیمه‌هادی	نیم‌گفته
واگشت	واژگان‌نگاری	نیمه‌های‌شب	نیم‌گنبد
واگشت‌پذیر	واژگون‌بخت	نیمه‌هوش	نیم‌گندم
واگو	واژه‌پرداز	نیمه‌وقت	نیم‌لا
واگون / واگن	واژه‌پردازی	نیم‌وارو	نیم‌لخت
واگیردار	واژه‌تراشی	نیم‌وجبی	نیم‌مرد
والاتبار	واژه‌سازی	نیم‌ور	نیم‌مست
والاجاه	واژه‌شناسی	نی‌نواز	نیم‌من
والاحضرت	واژه‌گزینی	نیوتن	نیم‌موتور
والاشان	واژه‌نامه		نیم‌نظر
والاقدر	واژه‌نما	و	نیم‌نفس

وظیفه‌بگیر	وزنه‌برداری	وحشت‌زا	والا گهر
وظیفه‌دار	وزوز	وحشت‌زدگی	والا گوهر
وظیفه‌شناس	وزوزکنان	وحشت‌زده	والامقام
وظیفه‌شناسی	وزیرزاده	وحشتناک	والامقامی
وعده‌خلافی	وسایط / وسائط	وحشیانه	والانزاد
وعده‌دار	وسایل / وسائل	وحشیگری /	والاهمت
وعده‌گاه	وسط‌گیری	وحی منزل	وام‌خواه
وعظ‌آمیز	وسمه‌جوش	وخامت‌آمیز	وام‌خواهی
وغ‌زده	وسمه‌کشی	ورچروکیدگی	وام‌دار
وغ‌وغ	وسمه‌کشیده	وردبردار	وام‌داری
وغ‌وغ‌سهاهاب / وغ‌وغ‌صاحب‌ا	وسواس‌آمیز	وردست	وام‌ده
وغ‌وغ‌صاحب	وسوسه‌آمیز	وردگویان	وام‌دهی
وفادار	وسوسه‌انگیز	ورزش‌درمانی	وام‌گزار
وفاداری	وسوسه‌گر	ورزش‌دوست	وام‌گیر
وفاحت‌آمیز	وسیله‌تراشی	ورزش‌کار / ورزشکار	وام‌گیری
وقایع‌شناس	وسیله‌سازی	ورزشگاه	وام‌واژه
وقایع‌نگار	وصف‌ناپذیر	ورزشی‌نویس	وانت‌بار
وقایع‌نگاری	وصف‌ناشدنی	ورزکار	وانت‌باری
وقایع‌نویس	وصف‌ناکردنی	ورزیدگی	وانگاه
وقایع‌نویسی	وصف‌نشدنی	ورسپهر	وانگهی
وقت‌پرست	وصف‌نکردنی	ورشکستگی	واهمه‌زده
وقت‌شمار	وصل‌جوی	ورشوبند	واویلاکنان
وقت‌شناس	وصله‌وپینه‌دار	ورشویی / ائی	وایت‌برد
وقت‌شناسی	وصله‌ای	ورق‌باز	ویاخیز
وقت‌کش	وصله‌بردار	ورق‌بازی	ویازده
وقت‌کشی	وصله‌پینه‌ای	ورق‌بینی	ویاگرفته
وقت‌گذرانی	وصله‌چسبانی	ورق‌پاره	ویایی / وبائی
وقت‌گیر	وصله‌خورده	ورق‌خون	وجوب‌به‌وجب
وقت‌ناشناس	وصله‌دار	ورق‌ساز	وجدافزا
وقت‌نشناس	وصله‌کاری	ورق‌سازی	وجداناً
وقت‌نشناسی	وصیت‌نامچه	ورق‌شده	وجهاً من‌الوجود
وقت‌نگهدار	وصیت‌نامه	ورق‌شماری	وجه‌الاجاره
وقت‌یاب	وضوخانه	ورق‌کاری	وجه‌الخساره
وقتی‌که	وضودار	ورق‌کوبی	وجه‌الضمان
وقس‌علی‌هذا	وطن‌پرست	ورق‌گردانی	وجه‌الکفاله
وقف‌شده	وطن‌پرستانه	ورق‌قلمبیدن	وجه‌المصالحه
وقف‌نامه	وطن‌پرستی	ورق‌قلمبیده	وجوباً
وقیحانه	وطنچی / وطن‌چی	ورم‌کرده	وجود‌گرایی / ائی
وکالتاً	وطن‌خواه	ورنداز / ورننداز	وجین‌زنی
وکالت‌نامچه	وطن‌خواهی	وزار‌تخانه	وجیه‌الملد
وکالت‌نامه / وکالت‌نامه	وطن‌دوست	وزع‌کش	وحدتاً
وکیل‌کشی	وطن‌دوستی	وز کرده	وحدت‌شکنی
ولادتگاه	وطن‌فروش	وزناً	وحشت‌آباد
ولایت‌خواهی	وطن‌فروشی	وزن‌خوانی	وحشت‌آور
ولایت‌دار	وظیفه‌بگیر	وزن‌دار	وحشت‌افزا
ولایتعهد	وظیفه‌دار	وزن‌کشی	وحشت‌بار
ولایتعهدی	وظیفه‌شناس	وزنه‌بردار	وحشت‌خیز

هر دم	هدفمندی	ها (کتاب‌ها، کتابها، کوه‌ها،	ولت‌آمبر
هر دم‌بیل	هدفون	کوه‌ها	ولت‌سنج
هر دم‌جوش	هذیان‌آمیز	اما میوه‌ها، رشته‌ها،	ولت‌متر
هر دم‌خیال	هذیان‌سرا	سفیه‌ها	ول حرف‌زن
هر ز آب / هر ز آب	هذیان‌گویی /ئی	مر کانتلیست‌ها،	ولخر جی
هر ز گرد	هر آن	پیش‌بینی‌ها، خیلی‌ها	ولخر چ
هر ز گی	هر آنچه	تلفظ‌ها فقط به این	ول کن
هر زه آب	هر آن کس	صورت نوشته	ولگرد
هر زه پوی	هر آن که	می‌شود)	ولگردی
هر زه خواه	هر آن گاه	هائل	ول گویی /ئی
هر زه خور	هر آینه	هارون	ولنگار
هر زه در	هر از چندگاهی	هاگ‌دار	ولنگاری
هر زه درایی /ئی	هر از چندی	هاگ‌داران	ولی‌عصر
هر زه سنگ	هر از گاه	هاگدان	ولیعهد
هر زه گرد	هر از گاهی	هاگ‌زایی /ئی	ولیعهدی
هر زه گردی	هر جا	هاگ‌سازی	ولیکن
هر زه گوی	هر جایی /ئی	هاگ‌گذاری	ولی‌نعمت
هر زه گویی /ئی	هر چند	هاگ‌نشانی	ولی‌نعمتی
هر زه مرض	هر چه	هاله‌دار	وهاپیگری
هر زه ملاط	هر چه بدتر	هاون‌کوب	وهم‌آلوده
هر زه نگاری	هر چه نابدتر	هباء‌منثوز	وهم‌انگیز
هره خند	هر چه نه بدتر	هبه‌نامه	وهم‌زا
هر هُری مآب	هر روزه	هتل‌آپارتمان	وهمناک
هر هُری مآبی	هر روزی	هتلچی	وهم‌آمیز
هر هُری مذهب	هر ساله	هتلدار / هتل‌دار	وهم‌آور
هر وئین / هر ویین	هر طور	هتلداری / هتل‌داری	ویال / ویولن
هر وئینی / هر ویینی	هر کجا	هجاگو	ویتامین‌دار
هزار یک	هر کدام	هجاگویی /ئی	ویدئو
هزاران هزار	هر کس	هجایی /ئی	ویدئو کلپ
هزار برگ	هر کسی	هجده‌قدم	ویدئویی /ئی
هزار پا	هر که	هجدهمین	ویراستار
هزار پیشه	هر گاه	هجر نگاه	ویراستاری
هزار چانه	هر گونه	هجوآمیز	ویران کن
هزار چشم	هر ماهه	هجوگو	ویرانگر
هزار خار	هر وقت	هجوگویی /ئی	ویرایشگر
هزار دستان	هر یک	هجوم‌آور	ویروس‌شناسی
هزار کاره	هر یکی	هجوم‌نامه	ویژه‌کار
هزار مین	هر اس‌آمیز	هدا / هدی	ویژه‌نامه
هزل آمیز	هر اس‌آور	هدایت‌شونده	ویلابی /ئی
هزل گو	هر اس‌انگیز	هدایتگر	ویلچر
هزل گویی /ئی	هر اس‌زا	هدبند	ویلچرران
هزینه تراشی	هر اس‌زده	هدپاک‌کن	ویلچررانی
هزینه یابی	هر اسناک	هدزن	ویولن‌زن
هزدهم	هر اسناکی	هدف‌دار	ویولن‌سل / ویولنسل
هژدهمین	هر تز / هر تس	هدف‌گرا	ویولون / ویولن
هست‌بند	هرج‌ومرج‌طلب	هدف‌گیری	ه
هسته‌ای	هرج‌ومرج‌طلبی	هدفمند	

هم اتاق	هفت ماهه	هفت تیر بند	هسته جدا
هم اتاقی	هفت مردان	هفت تیر کش	هسته گیر
هم ارز	هفت نامه	هفت تیر کشی	هستی بخش
هم اسم	هفته به هفته	هفت جان	هستی شناختی
هم افزایی /ئی	هفته بیچار	هفت جد	هستی شناس
هم افق	هفته نامه	هفت جوش	هستی شناسی
هم اکنون	هفت وادی	هفت چاک	هستی گرای /ئی
هم الان	هفدهم	هفت خان / خوان	هشت من یک شاهی
همان جا	هفدهمین	هفت خط	هشت بهشت
همان دم	هفصد	هفت دانه	هشت پا
همان که	هق هق	هفت در	هشت ساله
هم اندیشی	هق هق کنان	هفت دستگاه	هشت سر
همان کتاب	هکذا	هفته	هشت شاخگان
همان گویی /ئی	هل من فرید	هفت دولت	هشتصد
همانند سازی	هل من مبارز	هفت رنگ	هشتصدمین
همانندی	هلاک مرده	هفت رنگ پلو	هشت ضلعی
هم آورد	هلدانی	هفت روزه	هشت فلک
هم آوردی	هلفدونی	هفت سبد	هشت گانه
همایش	هق هلق	هفت سر	هشت گوش
همایون بخت	هیک و هیک	هفت سنگ	هشت گوشه
همایون فر	هل گلابی	هفت سوراخ	هشت گیر
همباد	هل هلکی	هفت سیاره	هشت لو
هم بازی	هل هله کنان / هلهله کنان	هفت سین	هشتمی
هم یافت	هله له گویان / هلهله گویان	هفتصد	هشت وجهی
هم بالا	هلوانجیری	هفتصدم	هشت یک
هم بالین	هلی برد	هفتصدمین	هشدار
همبانه / همبونه	هلیکوپتر	هفت صنار	هشدار
همبخت / همبخت	هلیوم / هلیم	هفت صناری	هشدری
همبر	هم اینک	هفت ضلعی	هشلهف
هم بساط	هم آ پارتمان	هفت طبقه	هفت آب
هم بستر	هم آ خور	هفت فلک	هفت آسمان
هم بستری	هم آرزو	هفت قاپ	هفت اجرام
هم بستگی / همبستگی	هم آرمان	هفت قرائت	هفتادسال
هم بسته / همبسته	هم آشیان	هفت قرآن	هفتادسوراخ
همبندی	هم آغوش	هفت قلم	هفتادمین
هم بها	هم آغوشی	هفت کچلان	هفت امامی
هم بهره	هم آموزی	هفت کس	هفت انجم
هم بود	هماهنگ	هفت کفن	هفت اورنگ
همپار	هماهنگی	هفت کوه	هفت بند
همپاری	هم آوا / هماوا	هفت گانه	هفت بیچار
هم پالکی	هم آواز	هفت گردون	هفت پادشاه
همپای	هم آوازی	هفت گنج	هفت پایه
هم پایه	هماوایی / هم آوایی	هفت گوش	هفت پشت
همپا	هماوائی / هم آوائی	هفتگی	هفت پیکر
همپایی /ئی	هم آویز	هفت لا	هفت ترک
هم پرواز	هم آیند / همایند	هفت لو	هفت تنان
همپشت	همایی /ئی	هفتم	هفت تیر

همپشتی	همچین ها	همراز	هم سخن
هم پنجه	هم حجره	همراه	همسر
هم پهلوی	هم حزب / هم حزب	هم رتبه	هم سرا
هم پهلویی /ئی	ساب	هم رده	هم سرایان
هم پهنای	هم حس /هم حس	هم ردیف	هم سرایی /ئی
هم پوشانی	همحسی / همحسی	هم رزم	هم سرشت
هم پوشی	هم خانگی	هم رس	همسری
هم پیالگی	هم خانه	هم رفت	هم سطح
هم پیاله	هم خانواده	هم رفتی	هم سفر
هم پیشه	هم خرج	هم رکاب	هم سفرگی
هم پیمان	هم خرجه	هم رکابی	هم سفره
هم پیمانی	همخو	هم رنگ	هم سلول
هم پیوند	همخوابگی	هم رنگی	هم سلیقه
همتِ عالی	هم خوابه	هم ره	همسن
همتا	هم خوابی	هم رهی	همسرخ /همسرخ
همتاب	همخوان	همرو	همسنگ
همتخت	همخوانی	همروان	هم سنگر
هم تراز / هم طراز	هم خوراک	هم روزگار	هم سنگی
هم ترازو	همخون	هم روی	همسو
همتگ	همخونی	هم ریخت	همسود
هم توان	هم خیال	هم ریش	همسویی /ئی
همتیم / هم تیم	هم داستان	هم ریشه	همش
همجا	هم داستانی	همزاد	همشأن
هم جنت	همدرد	همزاده	هم شاگرد
همجنس	همدردی	هم زانو	هم شاگردی
همجنس باز	همدرس	هم زبان	هم شانه
همجنس بازی	همدرسی	هم زبانی	همشغل / هم شغل
همجنس خوانی	همدست	هم زمان	همشکل / هم شکل
همجنس خواه	همدستان	هم زمانی	هم شکم
همجنس خواهی	همدستی	هم زمین	هم شهری
همجنس گرا	همدگر	همزن	هم شیر
همجنس گرایی /ئی	همدل	همزنجیر	هم شیره
همجنسی	همدلی	همزور	هم شیره زاده
هم جوار	همدم	همزی	هم شیری
هم جواری	هم دندان	هم زیستاری	هم شیوه
همجوش	همده /همده	هم زیستی	هم صحبت
همجوشی	هم دهن	همساده	هم صحبتی
هم چانه	هم دهنی	همساز	هم صدا
همچشمی	هم دوره	همسازي	هم صف
همچنان	هم دوره ای	همسال	هم صندلی
همچند	همدوش	هم سامان	هم صنف
هم چندان	همدوشی	همسان	هم طبع
همچنین	هم دیدار	همسانه	هم طبقه
همچه که	همدیگر	همسانی	هم طرازی /هم ترازی
همچو	همدیگرشناسی	همسایگی	هم طریقت
همچون	همدین	همسایه	هم طویله
همچی	همرای	همسایه ای	هم عرض /هم عرض

همیشه بهار	همه فن حریف	همگی	همعصر / هم عصر
همیشه دان	همه پرسی	همگیر	هم عقیده
همیشه سبز	همه پسند	هم لباس	هم عنان
همیشه کشیک	همه جاگیر	هم لخت	هم عهد
همی گوید	همه جانیه	هم لقب	هم عیار
همین	همه جایی ائی	هم محل	هم غذا
همین جا	همه چیز تمام	هم محله	هم فزاز
همین جور	همه چیز خوار	هم محله ای	هم فکر
همین جوری	همه چیز دان	هم مدرسه	هم فکری
همین خانه	همه چیز فهم	هم مذهب	هم قافله
همین طور	همه دان	هم مرتبه	هم قافیه
همین طوری	همه روزه	هم مرز	هم قامت
همین قدر	همه سال	هم مرزی	هم قبيله
همین گونه	همه ساله	هم مسلک	هم قد
هنبان / همبان	همه سویه	هم مشرب	هم قدم
هنبونه / همبونه	همه شب	هم معنی	هم قسم
هنجار شکنی	همه شمول	هم منتقل	هم قطار
هند و ایرانی	همه عیبیه	هم منزل	هم قطاری
هند و اروپایی ائی	همه فهم	هم میدان	هم قفس
هندبال	همه کاره و هیچ کاره	هم میهن	هم قلم
هندوئیسم	همه کس	هم نام	هم قوه
هندوستانی	همه کس پسند	هم نامی	هم قیمت
هنر آزمایی ائی	همه کس فهم	هم نبرد	هم کار
هنر آفرین	همه گیر	هم نبردی	هم کاری
هنر آموز	همه گیری	هم نژاد	هم کاسگی
هنر پرور	همهمه	هم نسب	هم کاسه
هنر پروری	همهمه کنان	هم نسبت	هم کالبد
هنر پیشگی	همه هنره	هم نسل / هم نسل	هم کرد
هنر پیشه	همه وقت	هم نشان	هم کسب
هنر جوی	همو	هم نشانی	هم کسوت
هنر دوست	هموار	هم نشست	هم کشش
هنر دوستی	همواره	هم نشین	هم کلاس
هنرستان	همواری	هم نشینی	هم کلام
هنرستانی	هم وثاق	هم نفس	هم کوشی / هم کوشی
هنر سرا	هم وثاقي	هم نفسی	هم کیسه
هنر شناس	هموزن	هم نگاشت	هم کیش / هم کیش
هنر شناسی	هم وطن	هم نمک	هم گام
هنر فروش	هم ولایت	هم نهشت	هم گامی
هنر کده	هم ولایتی	هم نهشتی	هم گان
هنر مند	هموند	هم نوا	هم گانی
هنر مندانه	همی	هم نواز	هم گرا
هنر مندی	همیار	هم نوازی	هم گرای ائی
هنر نمایی ائی	همیاری	هم نوایی ائی	هم گروه
هنرور	همیدون	هم نورد	هم گروهی
هنروری	همیشه خدا	هم نوع	هم گن
هنر گامه	همیشک	هم نویسه	هم گنان
هنر گامه جو	همیشگی	همه چیز خوار	هم گون

یاتاقان	هیچ کاره	هوش آزمایی ائی	هِن هِن
یاجوج وماجوج	هیچ کدام	هوش بر	هنیئامرنیا
یاحق	هیچ کس	هوش بری	هوابرد
یاخته‌ای	هیچ گاه	هوش بهر	هوابرش
یاخته‌شناسی	هیچ گرا	هوش زدا	هواپرست
یادآور	هیچ گرای ائی	هوش سنج	هواپرستی
یادآوری	هیچ گونه	هوشمند	هواپیمابر
یادبده	هیچ ندار	هوشمندانه	هواپیماربا
یادبود	هیچ ندان	هوشمندی	هواپیماربابی ائی
یادداشت	هیچ ندانی	هوشیار	هواپیمازدگی
یادزودگی	هیچ وقت	هوشیاری	هواپیمایی ائی
یادسپاری	هیچی	هول آور	هواخواه
یادشده	هیچ یک	هول انگیز	هواخواهی
یادکرد	هیچ یکی	هولدانی	هواخور
یادگار خواهی	هیچی ندار	هولدونی	هواخوری
یادگاری	هیدروژنی	هول زدگی	هوادار
یادگیری	هیدرولیکی	هول زده	هواداری
یادمان	هیز	هولکی	هوادهی
یادنامه	هیز چشم	هولناک	هوارزدگی
یادواره	هیزرگ	هول هولکی	هوازی
یارانه‌دهی	هیزگری	هووکنان	هواساز
یارایی	هیزم‌بیار هعرکه	هووداری	هواسازی
یاردانقلی	هیزمدان	هوو کشی	هواسنج
یارکشی	هیزم‌سوز	هووگری	هواشناس
یارگیری	هیزم‌شکاف	هووگیری	هواشناسی
یاری‌جو	هیزم‌شکن	هوویت‌ساز	هواکش
یاری‌ده	هیزم‌شکنی	هو بیچ‌پلو	هواگرفته
یاری‌رسان	هیزم‌فروش	هو بیچ‌فرنگی	هواگیری
یاریگری	هیزم‌کش	هیئت	هوالغفور
یازدهمی	هیزم‌کشی	هیئت‌شناس	هوانورد
یاسین	هیس‌هیس کنان	هیاهو کنان	هوانوردی
یاغیگری	هیکل دار	هیبت‌انگیز	هوانیروز
یاقوت‌رنگ	هیکل‌سازی	هیبتناک	هوای نفس
یاقوت‌کار	هیکل‌مند	هیپیگری / هیپی‌گری	هوایی ائی
یاقوت‌نشان	هیکلی	هیجان‌آمیز	هو جی
یالانچی پهلوان	هیمه‌سوز	هیجان‌آور	هو چیگری
یال‌پوش	هین کنان	هیجان‌انگیز	هو حق کنان
یالقوز		هیجان‌زدگی	هودج‌نشین
یامفت	ی	هیجان‌زده	هوراکشان
یاوگی	یأس	هیجان‌گرایی ائی	هوس‌انگیز
یاوه‌سرا	یأس‌آمیز	هیجان‌نمایی ائی	هوسانه
یاوه‌سرای ائی	یأس‌آور	هیجده	هوس‌باز
یاوه‌گو	یأس‌انگیز	هیچ‌در‌هیچ	هوس‌بازی
یاوه‌گویی ائی	یائسگی	هیچ‌چیز	هوس‌ران
یبوست‌آور	یائسه	هیچ‌دان	هوس‌رانی
یتیم‌نوازی	یاالله‌گویان	هیچ‌رقم	هوسناک
یتیمانہ	یابندگی	هیچستان	هوسناکی

یک تکه	یقه خوابیده	ید طول / طولی	یتیم پرور
یک تن	یقه دالبر	یداً واحداً	یتیمچه
یک تنه	یقه دراپه	یدالهی	یتیم خانه
یک تیغ	یقه سفید	یدر کؤلا یوصف	یتیم خانه ای
یک تیغه	یقه سه سانتی	یدکچی	یتیم دار
یکجا	یقه شکاری	یدک سازی	یتیم داری
یک جان	یقه قایقی	یدک کش	یتیم شادکن
یک جانبه	یقه کشتی	یدک کشتی	یتیم شادکنک
یک جانشینی	یقه گرد	یربه یر	یتیم غوره
یک جایی ائی	یقه گلابی	یراغ / یراق	یتیم نواز
یک جهت	یقه گیری	یراق آلات	یخ در بهشت
یک جهتی	یقه ملوانی	یراق باف	یخاب / یخ آب
یک جور	یقه ناپلئونی	یراق بافی	یخ برف
یک جورهایی ائی	یقه هفت	یراق بند	یخ بسته
یک جوری	یقیناً	یراق دار	یخ بندان
یک چشم	یک آب خوردن	یراق دوزی	یخ پاره
یک چشمی	یک بار مصرف	یراق کوبی	یخ پهنه
یک چند	یک به دو	یرتمه / یورتمه	یخ پوش
یک چندی	یک به یک	یرقه / یرغه	یخ تاب
یک چهارم	یک درمیان	یزدان پرست	یخ تراش
یک چوبه	یک دریک	یزدان پرستی	یختی پز
یک خانه	یک آبه	یزدان شناخت	یخچال
یک خدایی ائی	یکایک	یزدان شناس	یخچال شناسی
یک خرده	یک بار	یزدگردی	یخچال فریزر
یک خشته	یکباره	یعنی چه	یخدان
یک خم	یکبارگی	یعنی که	یخدان پوش
یک خوابه	یک بخته	یغر / یغور / یقر	یخدان ساز
یک دانگی	یک بر	یغلاوی / یقلاوی	یخ دل
یک دانه	یک برگی	یغماگر	یخ رفت
یک دست	یک بری	یغماگری	یخ زدایی ائی
یک دستی	یک بعدی	یغمایی ائی	یخ زدگی
یک دفعه	یک بند	یغور	یخ زده
یکدل / یک دل	یک پا	یغعل الله مایشاء	یخ سازی
یکدلی / یک دلی	یک پادوپا	یقنعلی بقال	یخ شکن
یک دم	یک پار چگی	یقه آخوندی	یخ فروش
یک دندان	یک پار چه	یقه آرشال	یخ کرده
یک دندگی	یک پاره	یقه اسکی	یخ کش
یک دنده	یک پهلوی	یقه افسری	یخ کوب
یک دنیا	یک پوست	یقه انگلیسی	یخ گیری
یک دهان	یکتا	یقه ایستاده	یخلابی
یک دهن	یکتا پرست	یقه باز	یخ مال
یک دو	یکتا پرستی	یقه بردان	یخ نوردی
یک دیده	یکتا پیراهن	یقه بسته	یخه باز / یقه باز
یکدیگر	یکتا قبا	یقه جدا	یخه چاک / یقه چاک
یک ذره	یکتا بی ائی	یقه چاک	یخه چرکین
یک راست	یک تخت	یقه چرکین	یخه درانی
یک راهه	یک تخته	یقه خشتی	ید سفلا / سفلی

یکه تازی	یک قدم	یک رشته
یکه چین	یک قطبی	یک رقمی
یکه زار	یک قلم	یکر کابی
یکه زیاد گوئی ائی	یک کاره	یک رنگ
یکه سوار	یک کاسه	یک رنگی
یکه شناس	یک کتی	یکروال
یکه هشتم	یک کلاغ چهل کلاغ	یکروزه
یکه هو	یک کلام	یکروی
یکه هوا	یک کلمه	یکرویه
یکه هوایی ائی	یک کله	یکریز
یکه هوئی ائی	یک کم	یک زبان
یکه وجبی	یک کمی	یک زمان
یکور	یک گوشه	یک ساعته
یکوری	یک گونه	یک ساعتی
یکوزنی	یک گیر	یک ساله
یک وقت	یک لا	یکسان
یک وقتها	یک لاپیراهن	یکسان سازی
یک وقتی	یک لاقبا	یک سخن
یکی به دو	یک لایی ائی	یکسر
یک یک	یک لحظه	یکسره
یکی یک دانه	یک لخت	یک سلولی
یکی یکی	یک لختی	یک سو
یگانگی	یک لقمه	یک سوساز
یگانه پرست	یک لقمه نان	یک سوسازی
یللی تللی	یک لنگه پا	یک سونگرانه
یونجه	یک لول	یک سونگری
ینگه دنیا	یکم	یک سوپه / یکسوپه
ینگه دنیایی ائی	یک ماهه	یک شاخ
ینگی دنیا	یک مرتبه	یک شنبه
ینگی دنیایی ائی	یک مرده	یک شبه
یواشکی	یک مشت	یک شنبه بازار
یواش یواش	یک منی	یک شنبه شب
یور غه	یک مهره	یک شور
یوز پلنگ	یکمی	یکصد
یوماً فیوماً	یک میزان	یک صدا
یوم الحساب	یکمین	یک ضرب
یوم الله	یک نبش	یک طرفه
یونانیگری / یونانی گری	یک نفره	یک طرفی
یونجه زار	یک نفس	یک طلاقه
یون دار	یکنواخت	یک طوری
یون ساز	یکنواختی	یک عالم
یون کره	یک نوک پا	یک عالمه
یونیفرم / اونیفرم	یک نیمه	یک عمر
ییللق نشین	یکه بخور	یک فصل
	یکه بزن	یک فوریتی
	یکه بنداز	یک قد
	یکه تاز	یک قدری

به ثمر نشستن	هم اکنون	وقت
به ثمر رساندن / رسانیدن	همین الان	از سرنو
به جا آوردن	یک الف	ای همچنین
به جان آمدن	آن جهت	با این وصف
به جان هم انداختن	از چه	با تمام وجود
به جان و دل	از هر جهت	با کمال میل
به جانب	اگر چند	به این (بدین) وسیله
به جای	این جانب	به طور وضوح
به جد گرفتن	بجا	به قدر وسع
به جرئت	بر حسب تصادف	به موعده
به جریان افتادن	به این ترتیب	به موقع
به جریان انداختن	به تنه پته افتادن	به مولا / به مولی
به جیب زدن	به تحقق پیوستن	به ناچار
به چاپ رسیدن	به تدریج	به ناحق
به چابکی	به تساوی	به ناگاه
به چاپ رساندن	به تشویش افتادن	به نحو احسن
به چشم خوردن	به تصادف	به ندرت
به چنگ آوردن	به تصرف در آوردن	به نظام
به هر تقدیر	به این ترتیب	به نفس خود
به هم جوش خوردن	به تنه پته افتادن	به نقد
بی تعارف	به تحقق پیوستن	به نوبت
	به تدریج	به نوبه خود
	به تساوی	به هنگام
	به تشویش افتادن	به هوای
	به تصادف	به هیچ روی
	به تصرف در آوردن	به هیچ قیمت
	به تصریح	به هیچ وجه
	به تصور آمدن	به هیچ وجه من الوجود
	به تصویر کشیدن	به واسطه
	به تعجیل تعدی کردن	به وسیله
	به تعویق انداختن	به وعده
	به تقلا افتادن	به وفور
	به تلافی	به وقتش
	به تله افتادن	به ویژه
	به تله انداختن	به یکباره
	به تمام معنا	بی هوا
	به تمامی	در این میان
	به تن کردن	در نتیجه
	به تناسب	داخل آدم
	به تناوب	در (به) ازای
	به تنگ آمدن	در آن واحد
	به توالی	در اثنای
	به توپ بستن	در این ارتباط
	به توسط	در این بین
	به تکلیف رسیدن	سربزنگاه
	به ثبوت رساندن	سروزبان
	به ثبوت رسیدن	مثل آب آماله